وزارت تعلیم و تربیه

ریاست تالیف و ترجمه

تاریخ نوین جهان

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۴۵

برای صنف یازدهم

مؤلفان: غلام محمد «دانشجو»، محمد شریف «هیواد دوست»
و محمد جان «جهانیار»

کابل-۱۳۶۵

شاگردان عزیز !

انقلاب دوران ساز ثور که تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیروز گردید بر ضد زیربنای فرتوت و پوسیدهٔ نظام فیودالی وساختمانهای ناقص رو بنای آن ازجمله روابط طبقاتی تعلیم وتربیه به مبارزه آغاز نمود . و برای ایجاد یک سیستم مترقی همگانی و انقلابی تعلیم و تربیه پیکار بی امان خواهد نمود .

رژیم انقلابی و دموکراتیک درهمه ساحه های زندگی جامعهٔ ماتحولات عمیق وبنیادی را بمیان خواهد آورد که در بخش تعلیم وتربیه برای نوسازی وشگوفانی فرهنگ و تربیت انسان نوین تحول بزرگ آموزشی وپرورشی را پیریزی نموده که از سرچشمه زلال انقلاب شکوهمند ثور آبیاری میشود .

شاگردان عزیز !

شما از سیستم تعلیمی جدید که براساس حاکمیت ملی جبهه وسیع پدروطن وبراساس ضرورتهای مادی ومعنوی مردم زحمتکش کشور طرح شده ودر کشور انقلابی وقهرمان خود استفاده میکنید .

وظیفهٔ شما نسل جوان فراگرفتن تعلیم انقلابی ودانش نوین است که بشریت مترقی آنرا بوسیله کار و پیکار تدوین و تکامل بخشیده است .

تنها انسان مجهز باکسب دانش مترقی میتواند بوطن . خلق انقلاب وجریان پیشروندهٔ تاریخ مفید واقع گردد . هیچ سعادت وافتخار بالاتر ازخدمت بخلق وتربیهٔ انسان اندیشمندوجود ندارد .

وزارت تعلیم وتربیهٔ جمهوری دموکراتیک افغانستان افتخار دارد که همگام با این تحول عظیم کتاب موجود را بدسترس شما قرار میدهد . امید است ازین کتاب هرچه بیشتر استفاده اعظمی بعمل آید. یقین است . علم ودانش راکه شما کسب مینمایید دراعمار جامعهٔ نوین عاری ازاستثمار فرد ازفرد نقش پرثمری را ایفا نماید .

شاگردان عزیز و معلمان محترم

قسمت دوم کتاب تاریخ صنف دهم، که تاریخ نوین جهان ازسالهای ۱۹۱۷ الی ۱۹٤٥ را دربرمیگیرد، دارای مطالب عمده، مهم وخواندنی میباشد.

شما دراین قسمت کتاب، در باره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و تأثیر آن بالای رشد جنبش انقلابی طبقه کارگر کشور های سرمایه داری وجنبش آزادی بخش ملی در کشور های آسیا ، افریقا وامریکای لاتین معلومات کسب میکنید . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی در جهان میباشد که به مالکیت خصوصی بروسایل تولید وبه استثمار انسان ازانسان خاتمه میبخشد. سر مایه داری که درگذشته خود حاکم مطلق بر سرنوشت جهان بود از این تاریخ به بعد رقیب نیرو مندی پیدا میکند و دیگر نمیتواند که با سرنوشت خلقهای جهان معامله وبازی نماید.

با پیروزی انقلاب اکتبر سرمایه داری وارد نخستین بحران خویش میگردد و بعداً شما میخوانید که سرمایه داری برای بیرون رفت از این بحران جز چنگ زدن به جنگ راه دیگری نمیتواند سراغ داشته باشد . امپریالیزم برای تقسیم جهان، به دست آوردن مستعمرات بیشتر، به برده کشیدن خلقهای جهان واز همه اولتر و مهمتراز بین بردن نخستین دولت سوسیالیستی جهان (اتحاد شوروی) در وجود ما جرا جوترین عنصر امپریالیستی آلمان فاشیستی، جنگ دوم جهانی رابه راه میاندازد . دراین

جنگ پنجاه میلیون انسان، از جمله بیست میلیون انسان از اتحاد شوروی کشته وتعداد قابل ملاحظه انسانها معیوب گردیدند ، در پایان کتاب شما بخواهید خواند که چگونه نیروهای اتحاد شوروی فاشیزم هتلری را سرکوب وبه کمك خلقهای سایرکشورهای درگیردرجنگ که به‌برده‌گی فاشیستها درآورده شده بودند،جهان را ازوجود فاشیزم‌تصفیه کرد .

قابل تذکردانسته شدکه کتاب موجودالی تطبیق ساختار نوین تعلیمی در سیستم دوازده صنفی به صنف یازدهم تدریس میگردد .

دیپارتمنت تاریخ وجامعه شناسی موفقیت وپیروزی شمارا درتطبیق پروگرام وآموزش عمیق وهمه جانبه این کتاب آرزو میبرد .

دیپارتمنت تاریخ و جامعه شناسی

فهرست مندرجات

قسمت دوم تاریخ جهان

فصل اول

روسیه دردوره گزار از انقلاب بورژوا- دموکراتیك بـه انقلاب سوسیالیستی.

۱) پلان مبارزه لینینی به‌خاطر پیروزی انقلاب‌سوسیالیستی

۲) پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه

۳) مداخله نظامی خارجی وجنگ داخلی

فصل دوم

پیروزی سوسیالیزم در اتحاد شوروی

٤)تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

٥) عصرنوین تاریخ جهانی- دوره گذار ازسرمایه داری به کمونیزم

فصل سوم

رشد جنبش انقلابی در کشور های سرمایه داری افزایش جنبش های آزادی بخش ملی در کشورهای مستعمره ووابسته پس از انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر.

٦) اوج جنبش های کارگری درانگلستان ، فرانسه وایالات متحده امریکا ووقایع انقلابی ایتالیا درسال ۱۹۲۰

فصل چهارم

بحران سیستم استعماری امپریالیزم وتشکیل جامعه ملل

۸) آغاز بحران سیستم استعماری امپریالیزم بحیث ضربه قوی بر امپریالیزم .

۹) تشکیل انترناسیونال کمونیست .

۱۰) کنفرانس ورسای

فصل پنجم

اوضاع جهان در سالهای ۱۹۲۴-۱۹۳۹

استقرارنسبی سرمایه داری و تشدید تضاد بین دولتهای سر مایه داری

۱۱) تثبیت‌نسبی سرمایه داری بحرانهای اقتصادی وبه وجود آمدن- تضادها

فصل ششم

جرمنی

۱۲) احیای صنعت جنگی جرمنی وغصب حکومت توسط نازیها

۱۳) تلاش فاشیستهای جرمنی به خاطر بـــه دست آوردن قدرت و سیاست خارجی تجاوز کارانه

فصل هفتم

ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه

۱۴) ایالات متحده امریکا

۱۵) انگلستان

۱۶) فرانسه

فصل هشتم

هسپانیه

۱۷) هسپانیه در اوایل سالهای ۳۰ قرن ۲۰

فصل نهم

چین

۱۸) چین درسالهای ۱۹۲۴-۱۹۳۹

فصل دهم

هندوستان

۱۹) مبارزه توده های مردم‌هند علیه ستم‌استعماری وحصول استقلال سیاسی

فصل یازدهم

کمینترن (انترناسیونال کمونیستی)

۲۰) مبارزه به خاطر جبهه واحد کارگری علیه فاشیزم وخطرجنگ جدید جهانی

فصل دوازدهم

جنگ جهانی دوم

۲۱) مناسبات بین‌المللی در آغاز جنگ جهانی دوم

۲۲) تجاوزگریهای فاشیزم برحبشه (ایتوپیا)

۲۳) به وجود آمدن بلاك متجاوز (برلین، روم ، توکیو) وتشدید تجاوز فاشیزم

فصل سیزدهم

جنگ جهانی دوم

۲٤) آغاز جنگ جهانی دوم

۲۵) تجاوز آلمان به اتحاد شوروی تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

۲٦) دگرگونی کلی واساسی درجریان جنگ دوم جهانی

۲۷) پیروزی اتحاد شوروی ودیگر خلقهای صلحدوست برتجاوز گران فاشیست

۲۸) نتایج عمده جنگ دوم جهانی .

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول

روسیه دردوره گزارازانقلاب بورژوا، دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی

۱ـ پلان مبارزه لینینی به‌خاطر پیروزی انقلاب سوسیالیستی

(در فبروری سال ۱۹۱۷ خلق روسیه به رهبری حزب کمونیست، انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک را به پیروزی رسانید)

(زحمتکشان بعد از پیروزی انقلاب آزادی بیان ، تحریر ، تشکیل اتحادیه ها، تدویر مظاهرات میتنگها ومجالس سیاسی را به دست آوردند. در بسیاری شهرهای اتحاد شوروی شورا های نماینده گان کارگری وعسکری به وجود آمد)

(انقلاب فبروری ، روسیه را به حرکت آورده ، اقشار و سیع مردم را به زندگی سیاسی فعال جلب نمود. ملیونها دهقان، سرباز وکسبه کار همراه باکار گران به جنبش پیوستند) در آنوقت شوراها که از جانب

کار گران وسربازان حمایه میشدند، توانستند تمام قدرت در کشور رابه دست گرفته وحکومت شانرا تشکیل دهند، اماه احزاب منشویکهاو اس ارها که درشوراها تفوق داشتند اینکاررا نمیکردند. آنها فکر میکردند در صورتی که انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك در روسیه به وقوع به پیوندد حکومت هم باید به دست طبقه بورژوازی باشد. آنهانه تنها به احزاب بورژوازی در حصه تشکیل حکومت موقتی خلل نرساندند، بلکه داو طلبانه قدرت رابه‌حکومت‌مذکور سپردند، که درنتیجه این عمل در روسیه‌دوحکومت به وجود آمد، در عین زمان علاوه بر شورا های نماینده‌گان کار گری و سر بازی بمثا به ارگانهای انقلابی دموکرا تیک دیکتاتوری پرولتاریا ودهقانان، حکومت موقتی به مثابه‌ارگان‌دیکتاتوری بورژوازی نیز وجود داشت، شوراها از نیروی کافی بر خور دار بودند زیرااز طرف کارگران و سر بازان حمایه میشدند. ولی قدرت به دست حکومت موقتی بود.

اقشار وسیع مردم در اوا یل به حکومت موقتی اعتماد داشتند. آنها تصور میکردند که این حکومت جنگ امپریالیستی را خاتمه داده، زمین را به دهقانان تقسیم کرده، روز کار هشت ساعته را بر قرار نموده، ستم ملی را از بین برده ومبارزه‌علیه قحطی وگرسنگی راسازمان میدهد.

اما حکومت موقتی بورژوازی بنابرماهیت طبقاتی‌اش منافع سرمایه دارها وملاکان را در نظر داشته سیاست ضدمردمی را پیش گرفت. حکومت مذکور جنگ ظالمانه امپریالستی را ادامه داده وبا قرار دادیکه

ازطرف حکومت مذکوربا متحدین‌جنگی بورژوا ـ ملاکی روسیه‌عقد شده بود پابند با قیماند. حکومت مؤقت برای آنکه ارد وومردم را به طرف خود جلب کند اعلان نمود که جنگ به منظور د فاع از انقلاب ادامه میابد. احزاب منشو یکهاواس ارهاازین طرح جعلی «دفاع ازانقلاب» حمایه نموده وبه بورژوازی کمك رساندند و مردم را فریب دادند.

مالکیت ملاکان برزمین‌مصؤن‌مانده وحکومت‌مؤقت آنرا ازهر جهت حمایه میکرد. این امربه مفاد بورژوازی بود زیرا۶۰ فیصد زمین ملاکان دربانکها گروشده واکثریت سرمایه دارها ازجملهٔ زمینداران بزرگ‌بودند.

حکومت مد ت روز کار هشت سا عته را قانونی ساخته علیه گرانی نرخها واحتکارکه زحمتکشانرا سحت به ستوه آورده بودمبارزه نکردوستم ملی نیز از بین نرفت.

حکومت بورژوازی تقریباً همه ارگانهای دولت شاهی را به نام حکومت مصئون نگهداشته وتنها بعضی تغییرات جزئی درآن وارد آورد. مثلا، به جای والیهای شاهی، کمیسار های حکومتی را تعیین نمود ونام پولیس را به میلیس تبدیل کرد. رژیم روسیه جمهوری اعلان نشد بورژواها وملاکان هنوز تصورداشتند تا حکومت شاهی را برقرار سازند.

خط مشی سیاسی و اجتماعی حکومت مؤقت، تضاد آشتی ناپذیر با منافع زحمتکشان داشت.

تنها انقلا ب سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریا میتوا نست این تضاد هاوتناقضات اساسی درحیات کشوررا حل نموده، آرزوهای مردم را

برآورده سازد . ضرورت انقلاب سوسیالیستی نظر به رشد و انکشاف اجتماعی روسیه که حلقه نهایت ضعیف درزنجیر امپریالیزم بود، آشکار بود.

تنها دیکتاتوری پرولتار یا میتوانست روسیه را از جنگ نجات داده مصادرهٔ زمینهای ملاکان ودادن آنها را به‌دهقانان عملی ساخته وفابریکه‌ها وکارخانه‌ها را به ملکیت همه مردم درآورده و بحران اقتصادی وخطر افلاس اقتصادی را مرفوع سازد. تنهادیکتاتوری پرولتاریا میتوانست ظلم وستم ملی را محو کرده و نا برابری را از بین مردم ریشه کن سازد .

درروسیه نیروی اجتماعی‌یی وجود داشت که طرفدار اصیل انقلاب سوسیالیستی بود ومیتوانست آنرا انجام دهد. از همه پیشتر این نیرو عبارت از طبقه پرولتاریا بود که ازتجربهٔ غنی نبرد های طبقاتی درانقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ وانقلاب فبروری برخوردار بودند .

ملیونهادهقان فقیربا پرولتاریا متحد شدند . حزب بلشویک که توسط لنین تاسیس ورهنمایی میشد ، با تیوزی علمی مارکسیزم ، لنینیزم مجهز گردیده و درنبرد های‌انقلابی‌مجرب وآبدیده شده‌بود.این‌حزب میتوانست مبارزه طبقه کارگر وتمام زحمتکشان را به خاطر محو سرمایه داری تنظیم ورهبری نماید . از این سبب انقلاب سوسیالیستی درروسیه امر ضروری پنداشته میشد .

رشد انقلاب کارگری در شرایط حکومت دوگانه

اولین هجوم بزرگ کارگران و عساکر علیه سیاست‌حکومت درماه اپریل ۱۹۱۷ رخ داد . ۱۹ اپریل همان سال یاد داشت وزیرخارجه که درآستانه جنگ

اول جهانی به متحدین روسیه فرستاده شده بود در جراید نشرگردید.

دریادداشت مذکور پیرامون خواست حکومت مؤقت مبنی برآنکه جنگرا تا سرحد کامیابی دوام خواهندداد، گفته شده بود وبه شکل‌سری ضرورت به الحاق(غصب اراضی بیگانه) وپرداخت‌غرامت جنگی‌تذکر رفته بود. این یادداشت مردم را بی نهایت متعجب ساخت درپتروگراد (لنین گراد امروزی) مظاهرات طبیعی (خود بخودی) آغاز یافت . کارگران وعساکر با شعار های (تمام قدرت به شورا ها) ، « مرده باد جنگ» « مرده باد سیاست غاصبانه» به جاده ها ریختند.

لیدران منشویکها واس‌ارها نیازمندیهای عامه‌را درنظرنگرفته‌وسیاست خاینانه‌خویشرا با بورژوازی وبه طرفداری ازحکومت مؤقت‌ادامه‌میدادند.

اولین کنگرهٔ نماینده گان سرتاسری شورا های کارگران وعساکر که درجون ۱۹۱۷ دا یر شد . درآن تعداد منشویکها و اس‌ار ها زیاد تر بودند این مطلب را به صورت روشن وا ضح ساخت . کنگره مذکور سیاست سازشکارانه آنها را با بورژوازی منظور نموده و از تعرض روسها در جبهه پشتیبانی نمود. کنگره کمیته اجرائیوی مرکزی را که در ترکیب آن زیاد تر منشویکها واس‌ارها داخل بودند رسمیت داد .

مظاهرات بزرگی تحت شعار های بلشویکی از ۱۸- ۲۵ جون در بسیاری شهرهای صنعتی کشوربرگزار گردید. این کار بی اعتمادی زیاد زحمتکشان را نسبت به حکومت مؤقت وسیاست ساز شکارانه آن با بورژوازی که منشویکها واس‌ارها تعقیب میکردند کاملاً ثابت گردانید .

ختم حکومت دوگانه

بورژوازی علیه انقلاب سرخود را هرچه زیاد تر بلند نموده ، سرمایه دار ها ، موسسات را بسته کرده کارگران‌را به کوچه ها را ندند . درشهرها گرسنگی زیاد ترشد. بورژوازی میکوشید تا انقلاب را سرکوب نماید.

روز چهارم جولای بیش از پنجصد هزار کارگر، سرباز وملاح با دادن شعارهای بلشویکی درجاده های پتروگراد به تظاهرات پرداختند . این دعوت بزرگی ازشوراها بود که تا به حکومت‌دوگانه خاتمه بخشیده وقدرت را بدست خویش گیرند . اما رهبران منشویکها واس‌ار ها که درشوراها بودند خیانت‌جدیدی رامرتکب شدند. آنها راجع به تیرباران کردن مظاهره‌چیان باحکومت مؤقت موافقه‌نمودند. با اجازه ومنظوری آنها (کازاکها) ومحصلین مکاتب عسکری در مناطق مختلف شهر از بالای خانه ها وبامها به روی مظاهره‌چیان آتش‌کشودند. درحدود ۴۰۰ نفر زخمی وکشته شدند.

بعد از تارومار ساختن مظاهرات ، حکومت بورژوازی دراتحاد با شوراهای منشویکها واس‌ار ها شروع به تعقیب اعضای حزب بلشویک نمودند . حکمرانان قتل وغارت را در مقر کمیته مرکزی حزب ومطبعه جریدهٔ پراودا (حقیقت) سازمان داده ونشر آنرا ممنوع قرار دادند. بسیاری بلشویکهای معروف به زندان انداخته شدند .

شورا های سازشکار، بلشویکهارابه «تغییردهنده گان انقلاب» وضد انقلاب رادر حکومت موقتی که درراس آن‌در آن‌روزها کرنسکی‌اس‌ار ها

قرار داشت به نام« نجات دهنده انقلاب » معرفی کردند.

بدینترتیب ضد انقلاب آستین شانرا برای از بین بردن حزب بلشویک بالا زدند.

حکمرانان امر کردند تا لنین را حبس ومحاکمه نمایند. و. ا . لنین چند روز در پتروگراد پنهان شده و بعداً به اثر فیصلهٔ کمیته مرکزی حزب از پایتخت کشور خارج شد.

حکومت موقتی ، کارگران وعساکر انقلابی را به زندانها انداخته تصمیم گرفت تا تمام قطعات نظامی راکه در مظاهرات ماه جولای شرکت ورزیده بودند متحل اعلان نموده ومحاکمهٔ نظامی را در مورد آنها در جبهه انجام دهد .

بدینترتیب‌منشویکها واس‌ارها به اثرخیانت شان نتیجهٔ‌بحران جولای را به‌نفع بورژوازی ضد انقلاب خاتمه دادند. در کشور سیستم حکومت دوگانه از بین رفت ودیکتاتوری ضد انقلابی برقرار گشت . شوراهای منشویک و اس‌ار به اعضای سست نهاد این دیکتاتوری ضمیمه شدند . لنین زمانیکه در مخفیگاه به سرمیبرد، بازهم حزب بلشویک را رهبری میکرد . وی در جولای همین سال یک سلسله مقالاتیرا که در آنها تحلیل عمیق از شرایط مشخص موجود شده بود نشر کرده و تاکتیک حزب را در شرایط جدید معین ساخت . لنین در نوشته های خود اشاره نمود که بعد از وقایع‌جولای ، انتقال قدرت به شورا ها تنها در نتیجهٔ قیام مسلحانه امکان پذیر است

درگوشه وکنار روسیه مبارزه مردم مظلوم به خاطر عدالت ملی تشدید یافت. کارگران ودهقانان درمناطق مختلف از پرولتاریای روسی ودهاقین فقیر پیروی نموده ومبارزه شانرا علیه بورژوا ها وملاکان روسی ومحلی تشدید بخشیدند. درتاشکند قدرت به دست شورا ها رسید ولی حکومت موقت با زور اسلحه حکومت بورژوازی را مستقرساخت.

سوالها :

۱- چرا انقلاب سوسیالیستی درروسیه ضرور بود شرایط آن را چگونه ارزیابی میکنید؟

۲- کدام علل بحران ماه اپریل حکومت موقتی را به وجود آورده وچی قسم خاتمه یافت؟

۳- چرا وقایع جولای دلالت برختم حکومت دوگانه میکند.؟

۲- پیروزی انقلاب سوسیالیستی درروسیه

قیام مسلحانه اکتبر

در خزان سال ۱۹۱۷ شرایط برای قیام مسلحانه ظفرمند مساعد گردید. به اثر فیصلهٔ کمیته مرکزی حزب، لنین درهفتم اکتوبر بطور (مخفی) به پتروگراد وارد شد تا کارهای آماده‌گی به قیام را رهبری کند. درروز بعد از ورودش به آن شهر مقاله را تحت عنوان« شورا های بیگانه » که درآن پلان مشخص برگزاری قیام مسلحانه بیان شده بود به نشر رساند. لنین پیشنهاد نمود که از قصبه های کارگری هجوم غیرمترقبه همزمان به طرف مرکز شهر پتروگراد

شروع شود. تمام نیرو ها شکل مهاجم را گرفته و تفوق عظیم نیروی انقلابی بر نیروی ضد انقلاب ایجاد شود. کارگران با سربازان انقلابی قطعات عسکری باید یکجاشده وبه هر قسمی که میشود تیلفون، تلگراف، مراکز راه های آهن وپلها را قطع کرده وگروپهای بزرگ ازجوانان جسوروپیشقدم کارگروملاحان ورزیده و ماهربرای گرفتن تمام نقاط عمده آماده ساخته شود.

شعار این گروپها باید« مرگ یا پیروزی » باشد. دراین هدایات لنین اساساً تمام فعالیتهای حزب پیرامون آماده گی وتدارك به قیام مسلحانه‌نهفته بود. بلشویکها تحت رهبری لنین وکمیته مرکزی نیروهای انقلابی را برای حمله بر جهان کهنه آماده میکردند.

کمیسار ها درتمام غند ها کارخانه ها، وتحویلخانه های جنگی تعیین شدند. کمیسارهای بلشویکی گروه کثیر کارگران و عساکر را به دور حزب بسیج نمودند. برای هر گروپ گارد سرخ، غند انقلابی، کشتی های جنگی دررابطه با پلان برگزاری قیام وظیفه‌مشخص جنگی سپرده شده بود. درجزو تام های نظامی که در اطراف پتروگراد موقعیت داشتند مبلغین فرستاده شدند تا عساکر را به طرفداری از انقلاب سوسیالیستی جلب نمایند.

حکومت مؤقت تصمیم گرفت تا اینکاروتفوق را از دست بلشویکها گرفته‌وبه‌انقلاب ضربه زند. ضد انقلاب با هجوم‌خویش کوشش‌مینمود تا ارگان مرکزی حزب بلشویک یعنی جریده « راه کارگری» را تارومارسازد.

نیروهای عمده انقلاب

گروپهای گارد سرخ غدها و کندکهای گارنیزیون و کشتیهای جنگی بحیرهٔ بالتیک همه به عملیات شروع نمودند.

کمیته نظامی انقلابی توسط استیشن رادیو «اور ورا» به قوایکه از پتروگراد مواظبت میکرد دستور داد تا هیچ قطعه ایرا که بتواند برای حکومت موقتی کمک کند اجازهٔ ورود به پایتخت ندهند.

این قیام بسیارزود وموفقانه توسعه یافت. به تاریخ ۲۴و۲۵ اکتبر گروپهای کارگران، عساکرو ملاحان پلهای دریای نیوا، استیشن های ریل، تیلگراف، پسته خانه‌ها، دستگاه‌های برق، بانك دولتی ودیگر بناهای حکومتی را تصرف کردند. صبح روز ۲۵ اکتبر کمیتهٔ نظامی انقلابی شوروی پتروگراد قدرت رابه دست گرفت. تاشام ۲۵ اکتبر گروپهای گارد سرخ، ملاحان و عساکر محاصره قصر زمستانی را شکستند. به تاریخ ۲۶ اکتبر قصر زمستانی گرفته شد. اعضای حکومت موقتی بورژوازی دستگیرو در قلعه پتروگراد حبس شدند. قیام مسلحانه در پایتخت به کامیابی رسید وقدرت بدست کمیته کارگری سرتاسری رسید که آنرابدومین کنگرهٔ سرتاسری شوراها سپرد.

دومین کنگره سرتاسری شوراها

در۲۶ اکتبردردومین اجلاس کنگره و.ا.لنین پیرامون صلح بیانیهٔ را ایراد نمود. لنین دراین بیانیه به‌مساله‌صلح که موضوع مبرم وضروری همان وقت بود اشاره نموده وطرح فرمان صلح را قرائت کرد، نماینده گان کنگره در مقاله هایشان

طرح مذکور را به گرمی استقبال نموده و کنگره با اتفاق کامل آنرا به تصویب رساند. حکومت شوروی با این معاهده به تمام مردمان درحال جنگ و حکومات آنها پیشنهاد نمود تا مذاکرات شانرا به‌اساس عدالت پیرامون صلح، دموکراسی وبدون الحاق اماکن وغرامت جنگی آغاز نمایند. به تمام ممالك در حال جنگ پیشنهاد گردید که به صورت فوری متارکه را برای سه ماه تا وقتی که مذاکرات پیرامون صلح شروع شود امضا نمایند.

(فرمان صلح در مقابل تمام بشریت ماهیت غارتگرانه‌جنگ اول جهانی را افشاء ساخته وبرای مردمان کشورهادعوت بزرگی بسوی صلح بود، با این عمل کنگره‌پرنسیب همزیستی مسالمت آمیزرا بین دولت شوروی و کشور های سرمایه داری خواستارشد)

همزیستی مسالمت آمیز حل پرابلم هاومنازعات بین المللی رادربین کشورهای که‌دارای نظامهای دولتی واجتماعی متفاوت بودند، بمثابه یك اصل مهم درامرحل مشاجرات ومنازعات، عدم مداخله درامور-داخلی یکدیگر، احترام به‌آزادی، حاکمیت‌ملی، مصؤنیت ارضی دولتهای خوردوبزرگ، گسترش ارتباطات اقتصادی وفرهنگی وغیره‌میخواند وهمچنان کنگره تایید کرد گرچه‌بین ممالکی که‌دارای نظامهای اجتماعی و سیاسی مختلف دارند مبارزه ایدیالوژیکی آشتی ناپذیرجریان دارد ولی این مبارزه نباید به جنگ کشانده شود.

کنگره دوم فرمان تاریخی پیرامون زمین را که از طرف حزب

بلشویک ولنین نوشته و به کنگره گزارش داده شده بود منظور کرد. فرمان مذکور لغو فوری ملکیت های ملاکانرا برزمین ، توزیع ثروتهای زمینداران، مصادره زمینهای شاهی، ز مینهای متعلق به کلیسا را با همه اسباب آنها ودادن آنها به کمیته های دهقانی،علاقه داری ها

شکل (۱) دهقانان بی زمین سند زمین و حیوانات را دریافت میدارند.

وشورا های نماینده گان دهقانی و لسوالیها اعلام نمود . قانون لغو مالکیت خصوصی بزمین ، معادن ، جنگلات و آب را منظور نموده وملی کردن آنها را اعلام‌نمود. مطابق به خواهش‌دهقانان خرید وفروش واجاره دادن ز مین را ممنوع قرار داد. واستفاده مساوی اززمین برقرار گردید.

در دومین کنگره شورا های اولین حکومت شوروی ، شورای کمیسارهای مردمی « ش.ك.م. » از نماینده‌گان حزب بلشویک تاسیس شد. کنگره لنین را بحیث رئیس (ش.ك.م.» انتخاب کرد .

حکومت شوروی فوراً نیازمند یهای عمده طبقه کارگر را که درجریان چندین سال برای حصول آن مبارزه میکرد بر آورده ساخت . مثلا ساعات روز کار را هشت ساعت و برای اشخاص که هنوز ۱۸ ساله نشده بودند شش ساعت در روز تعیین کرد. فرمانهای بیمه اجتماعی که معاش‌مستمری کارگرانرا دروقت بیکاری ومریضی وازکارگران زن را دروقت ولادت وتغذیه طفل تامین مینمود جاری شد .

درنوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه تاریخی حقوق مردم روسیه که محوسیاست خاینانه ونامطلوب تفرقه بین مردم را علیه یکدیگر خواستار بود ، انتشار یافت وبه جای این سیاست، کمیته سیاست « اتحاد داوطلبانه‌وحقیقی مردم روسیه» جا گزین‌گردید. ملت های خورد وبزرگیکه درخاك روسیه بود وباش داشتند ازحقوق مساوی برخوردار شدند . برای رهبری واقعی سیاست ملی، کمیساری مردمی درامور ملیت تشکیل‌گردید.

در دسامبر ۱۹۱۷ حکومت شوروی‌آزادی دولت اوکراین و فنلند را به رسمیت شناخت و تمام معاهدات غیر عادلانه را که دولت شاهی تزاری با ترکیه فارس وچین بسته بود ملغی قرار داد .

بدینترتیب حکومت شوروی با اتخاذ مشی صحیح و انسان دوستانه که نیازمندیهای سیاسی طبقه کارگروتمام زحمتکشان را برآورده میساخت

وجیبه حقیقی ومردمی خود را نشان داد. این اعمال سبب شد که حکومت جدید شوروی در مدت کوتاهی درسراسر کشور پذیرفته شده وتمام مردم زحمتکش به دور آن جمع شدند.

مبارزه به خاطر برقراری حکومت شوروی در آسیای میانه وقزاقستان که از صنایع پیشرفته ، ماشین وموجودیت طبقه کارگر آگاه برخوردار نبودند به مشکلاتی برخورد چه اکثرزحمتکشان این مناطق بیسواد وعقب مانده بودند .

۲۸ اکتوبر در تاشکند قیام مسلحانه کارگران راه آهن وعساکر انقلابی آغاز گردید.

نبرد های انقلابی چهار روز جریان داشت . دسته های گارد سرخ از دیگر شهرها به کمک قیام کننده‌گان شتافتند . قیام با موفقیت انجام یافته وحکومت به دست شورای نماینده گان کارگری و عسکری افتاد.

در ین وقت سازمانهای بورژوا - فیودالی ملیت پرست آسیای میانه وقزاقستان ارگان حکومت ضد انقلابی خویش را ساخته ، باند های مسلح باسمه چی را تشکیل داده وحمله برتاشکند را شروع نمودند.

مبارزه سخت وجدی تا فبروری سال ۱۹۱۸ ادامه یافته وبا سرکوبی سازمانهای ملیت پرست تنگ نظر وضد انقلاب خاتمه یافت.

درمدت کوتاه یعنی از ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۱۷ تا مارچ سال ۱۹۱۸ حکومت شوروی تقریباً درسراسر خاك روسیه گسترش یافته وکامیابی تام برنیرو های ضد انقلاب داخلی حاصل کرد.

کرکتر ونیروهای محرك انقلاب

انقلاب اکتوبر اولین انقلاب ظفرمند پرولتاری درتاریخ بشریت بود . این انقلاب از نگاه کرکتر خود یک انقلاب سوسیالیستی بود .درنتیجه پیروزی انقلاب اکتوبر قدرت بورژوا ها وملاکین از بین رفته ودولت شوروی سوسیالیستی یعنی سلاح عمده برای ساختمان جامعه سوسیالیستی تاسیس شد.

حکومت شوروی ازاولین روزهای تاسیس دست به انجام اصلاحات سوسیالیستی درساحه اقتصاد زد . سیستم سوسیالیستی اقتصادی طرح گردید.

دیکتاتوری پرولتاریا به صورت قطعی وتا آخر بقایای فیودالیزم را که تا سال ۱۹۱۷ درروسیه وجود داشت محو ساخت.

نیروی محرك وعمده انقلاب سوسیالیستی اکتوبر طبقه کارگرروسیه طبقه پیشتاز انقلابی وسازنده که نسبت به دیگر طبقات زیاد تر خوا هان پیروزی انقلاب سوسیالیستی میباشد بود . طبقه کارگر نه تنها نیروی محرك انقلاب سوسیالیستی بود بلکه آنرا رهبری هم میکرد.

دهاقین فقیر به اتحاد پرولتاریا داخل گردید . کارگران عده زیاد دهاقین متوسط وملیونها عسکر را به طرف خود جلب نمود واین عمل موجب پیروزی انقلاب سوسیالیستی گردید .

مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوا ها وملاکین ، مبارزه دهقانان به خاطر زمین ، مبارزه ملیتها ی ستمدیده به خاطر آزادی ، مبار زه عساکر ودیگر خلق های زحمتکش علیه جنگ امپریالیستی تمام این جر یانات

انقلابی در تحلیل نهایی علیه دشمن عمومی (دیکتاتوری بورژوا ـ ملاکی) جهت یافته بودند که این خود سرنوشت انقلاب را تعیین نمود.

علل پیروزی انقلاب سوسیالیستی

انقلاب سوسیالیستی در روسیه طی مدت کوتاهی به پیروزی رسید کامیابی انقلاب سوسیالیستی از همه اولتر این امر را ثابت ساخت که در روسیه شرایط مادی و وضع انقلابی برای انقلاب به مرحله رشد رسیده بود. روسیه به مثابه یک نقطه بسیار ضعیف در حلقه امپریالیزم یعنی جاییکه تضادهای طبقاتی، ملی وسیاسی نهایت تشدید یافته بود رونما گردید.

تناسب نیرو های طبقاتی در کشور در آستانه انقلاب سوسیالیستی فوق العاده مساعد گردیده بود. بورژوازی که ازماه مارچ تا ماه اکتبر سال ۱۹۱۷ بر مسند قدرت تکیه زده بود سیاست ضد مردمی ، ظلم واستبداد ملی واجتماعی را پیش برده وجنگ امپریالیستی را ادامه میداد. ازاین سبب حکومت مؤقتی از جانب کارگران و دهقانان زحمتکش پشتیبانی نشد. احزاب ساز شکار خرده بورژوازی منشویکها واس ارها که در سنگر ضد انقلاب قرار داشتند ماهیت خودرا در نظر مردم فاش و رسوا ساختند. اکثریت طبقه کارگر ازمنشویکها واس ارها جدا شده و به دور یگانه حزب انقلابی واقعی بلشویک جمع شدند . قسمت زیاد دهاقین زحمتکش با طبقه کارگر و حزب شان که در آن یگانه نیروی برآورنده آرزوهای شان پیرامون زمین و برابری دیده میشد، پیوستند. توده های چندین میلیونی عساکر که به طور عموم مرکب از دهاقین بودند و ازجنگها

سر انجام خسته شده بودند . ازحزب منشویکها واس ارها روگردان شده وبه حزب لنین که طرفدار ختم جنگ بود پیوستند. به این شکل نیروی عظیم اجتماعی یعنی اتحادکارگران ودهقانان صورت گرفت که به رهبری طبقه کارگر انقلاب سوسیالسیتی اکتبر به وقوع پیوست.

حقیقتی که در پیروزی انقلاب سوسیالسیتی اکتبر اهمیت عمده داشت آن بود که انقلاب در جریان جنگ امپریالسیتی آغاز شد. دول عمده امپریالسیتی که در دو گروه متخاصم تقسیم و جنگرا علیه یکدیگر ادامه میدادند نمیتوانستند به صورت فعال علیه انقلاب روسی سهم بگیرند .

سوال‌ها

۱ـ پلان لنینی قیام مسلحانه چی قسم عملی شد؟

۲ـ فرمانها در باره صلح وزمین چی اهمیت ومفهومی دارند؟

۳ـ مشکلات انقلاب در مناطق مختلف عبارت از چی بود؟

٤ـ اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب اکتبر از چی قرار است ؟

۳ـ مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی

ساختمان نظام دولتی جدید

پرولتاریای روسیه با سرنگون ساختن قدرت بورژوازی به طبقه حاکم مبدل گردید . حزب بلشویک که توسط لنین تاسیس شده بود به حزب پر قدرتی مبدل شد که نیروهای دولتی شورویرا رهبری وجهت میداد . باآغاز شکست بورژوازی ماشین کهنه دولتی حکومت مؤقت ازبین رفته وزارتخانه ها و

دیگر ارگانهای مرکز و ادارات حکومت سابق محو شدند و به جای وزارتخانه های سابقه کمیساریهای مردمی مانند امور داخله، زراعت کار، مالیه، تجارت، صنعت، تعلیم و تربیه، امور خارجه امور جنگی و بحری ساخته شد.

ساختار ارگانهای مرکزی ادارات دولتی درشرایط مبارزه شدید علیه کار شکنیهای مامورینی که با حاکمیت شوروی موافق نبودند روبرو شد. کمیساری مردمی که جهت سازماندهی امور به وزارتخانه های اسبق میامدند، اتاقهای خالیر ابا میزها والماریهای قفل شده بدون کلی میبافتند. آنها فکر میکردند که حکومت شوروی بدون کمک آنها کشور را اداره کرده نتوانسته و بعد از چند روز سقوط میکند. اما آنها اشتباه فاحش میکردند. و.ا. لنین نوشت که: «ما امکانات بسیار عالی دراختیار داریم که فوراً با یک حرکت دستگاه دولتی مابپامی ایستد. وسیله که هیچوقت هیچ دولت سرمایه داری نداشته ونمیتواند تنظیم کند. این کار بسیار عالی همانا جلب زحمتکشان و جلب غربا به کار روزمره ادارات دولت میباشد.»

حکومت شوروی تدابیر لازم را جهت سرکوبی مامورین کارشکن ومتخصصین بورژوازی اتخاذ نموده مامورین کارشکن به مثابه دشمنان مردم قلمدادشدند. تمام کارمندان صادق به حکومت شوروی رو آوردند به خاطر خنثی اساختن مقابله خطرناك ضد انقلاب داخلی کمیسون فوق العاده سرتاسری بریاست دزرژنیسکی تاسیس شد.

دولت شوروی طرزمحاکمه کهنه وتمام‌سیستم کهنه قضایی ومحاکم

را از منافع بورژواها وملاکین حمایت می نمودند لغو کرد. ارگانهای جدید قضایی (محاکم محلی وانقلابی) که به‌واسطه شوراها انتخاب میشد قانونیت انقلابی را مراعات نموده از منافع کارگران و دهقانان دفاع مینمودند. حاکمیت نوین پولیس بورژاوزی را که مدافع منافع بورژوازی بود از بین برده وبه جای آن پولیس کارگری، دهقانی تشکیل شد.

ازینکه قرار داد صلح هنوز به امضا نرسیده بود، حاکمیت نوین روسیه میبایست جنگ را با جرمنی ومتحدینش ادامه میداد. ازاین سبب تا تشکیل اردوی جدید، لازم نبود که ار دوی کهنه از بین برده شود. اما دولت شوروی فوراً اقدام به دیموکراتیزه ساختن قطعی اردو نموده وآماده‌گی به تشکیل اردوی سرخ گرفت.

و. ا. لنین در جنوری ۱۹۱۸ فرمان تشکیل اردوی کارگری - دهقانی را صادر نمود. اردوی سرخ از داوطلبان آگاه طبقه کارگر که آماده بودند تا تمام نیرو و زنده‌گی شانرا در راه دفاع از جمهوریت شوروی صرف نمایند ایجاد شد. اشخاصی که به صفوف اردوی سرخ می‌پیوستند، باید از طرف کمیته های نظامی وسازمانهای حزبی بلشویکی نامزد میشدند. کمیسارهای حکومت مؤقتی درولسوالیها و ولایات از وظایف شان سبکدوش میشدند وتمام قدرت به شوراها واگذار شد.

معاهدهٔ صلح بریست لیتوفسک

بعد ازتصویب فرمان صلح لنین توسط کنگره دوم سرتاسری شوراهای روسیه، حکومت شوروی مبارزه جدی رابه خاطر قطع جنگ جهانی، قرار داد صلح ودموکراسی عمومی

سازمان داد . قرار داد صلح در آنوقت از جمله مسایل زنده گی ومرگ حکومت شور وی محسوب میشد.

ادا مه اشتراك کشور درجنگ باعث شکست حکومت شوروی میگردید. صلح به خاطر ی ضرور بود. که حکومت شوروی تقویه شود، مقابله آزمندانه بورژوازی در داخل کشور بشکند، به طرح اصلاحات سوسیا لیستی قدم برداشته شود واردو جدید تشکیل گردد .

حکومت شوروی به تمام کشور های در حال جنگ چندین پیشنهاد نمود تاجنگ را قطع نموده ومذاکرات صلح را آغاز نمایند. اما حکومات ایالات متحده امریکا، انگلستان وفرانسه میخوا ستند تا روسیه مشغول جنگ باشد. وچه آنها تصور میکردند که شرکت روسیه درجنگ باعث سرنگونی حکومت شوراها میگردد.

(امپریالیستها بیم داشتند که خارج شدن روسیه شوروی از جنگ میل زحمتکشان دیگر کشورهای جهانرا به صلح افزون میسازد . از این جهت آنها تمام پیشنها د ات حکومت شوروی را در را بطه با قرار داد صلح بی جواب گذاشتند .

اما جرمنی به صلح را ضی شد چه تصور میکرد که از راه قرار داد صلح با روسیه وضع جنگی واقتصادی خویش را بهبود خواهد بخشید. توام باآن جرمنی در نظر داشت تا در شرایط مساعد تر تعرض جدید رابر دولت شوراها شروع کند.

جرمنی از ضعف روسیه شوروی استفا د ه نموده و قرار داد صلح

غار تگرانه که در سوم ما ر چ سال ۱۹۱۸ در شهر بریست با مضا رسید برروسیه تحمیل نمود براسا س این قرار داد لیتو یا، لاتویا ، استونیا ، اوکر این یک قسمت بیلا روسی و شهر های جنوب کشور- اردهگان ، کارس ، باتوم از کشور شوروی مجزا شدند. در ماه اگست قرارضمیمه قرار داد بریست ، دولت شوروی مجبور بود که قرار داد یرا پیرامون مسایل اقتصادی که به موجب آن ۲/۵ ملیارد مارك غرامات جنگ به جرمنی بپرد ازد امضا نماید . قرار داد صلح بریست قدم عاقلانه ودور اندیشانه حکومت شوروی به رهبری لنین محسوب میشود. حکومت شوروی پس از قرار داد صلح نفس را حت برای استحکام جهوریت و تشکیل اردوی سرخ یافته وساختار اقتصاد یرا آغاز نمود. (صلح بریست اهمیت بین المللی بسزایی داشت این رسالت جدی جمهوریت شوروی درمبارزه به خاطر صلح عمومی بود.)

حمله غارتگرانه امپریالیستها بر روسیه شوروی

در بهار وتابستان سال ۱۹۱۸ امپریالیستها حمله و تعرض غارتگرانه را برروسیه شوروی سازمان دادند. امپر یالیستها میخواستند تااولین دولت سوسیالستی کارگری و دهقانی را از بین برده وشعله انقلاب سوسیالیستی را خا موش سازند . آنها تصور میکردند که در روسیه دیکتاتوری بورژوازی را قایم نموده سودوسلم های لغو شده را برگشتانده ومثل سابق امکا نات چپاول کشور را به دست خواهند آورد .

وقتی که جنگ جهانی ادامه داشت وکشور های انتانت نمیتوانستند نیروهای‌جنگی بزرگی را برای مقابله با جمهوری شوروی آماده سازند. به همین سبب امپریا لیستها همزمان با فرستادن منظم عسکری به جنگ علیه شوروی،نیرو های ضد انقلاب داخلی‌را در روسیه سازمان داده و از نظر سلاح و تجهیزات جنگی آنها را مجهز می نمودند. همه دشمنان انقلاب با کمال میل درخدمت امپریالیزم خارجی که به‌خاطرنابود ساختن جمهوری شوروی کوشش مینمودند قرار گرفت. استثمارگران شکست خورده حتی به بسیار گرمجوشی از مداخله گران پذیرایی نموده‌وبه خاطر مبارزه‌مشترك علیه حکومت شوروی با آنها متحد شدند.

بدینترتیب تابستان سال ۱۹۱۸ در مبارزه علیه دولت شوروی دو نیروامپریا لیزم بین المللی ـ سازمانده مداخله نظامی وضدانقلاب داخلی با هم متحد گردید.

باید متذکرشد که در دسامبر ۱۹۱۷ انگلستان و فرانسه معاهده ی‌را مبنی برتقسیم‌جنوب روسیه به امضا رسانیده‌بودند که به اساس آن قفقاز و آسیای میانه‌به انگلستان ، منطقه اوکراین وکریم به کشور فرانسه رسیده بود. چنانکه درماه مارچ ۱۹۱۸ وقتی قشون انگلیسی و فرانسوی بنای هجوم برروسیه را گذاشتندو قوای امریکایی‌درمورمانسك هجوم آورد. نیروهای مشترك مداخله گر و ضد انقلاب درسمت شمال قوای حکومت شوروی را سرکوب نموده رژیم شریر ومداخله گریرا درآنجا برقرار ساختند. درعین زمان حمله جاپان ،امریکا درشرق دور برعلیه شوروی

آغاز یافت. تا خزان سال ۱۹۱۸درتمام ساحات شرق دورمداخله گران وضد انقلاب حکومت شوروی را خفه ساختند.

در داخل روسیه ، امپریا لیستهای انتانت به منظور مبارزه علیه حکومت شوروی از قول اردوی شصت هزار نفری چکوسلواکی که مرکب از چکها وسلواکها واردوی استریا ، هنگری بود که در وقت جنگ اول جهانی از روسیه طرفداری میکردند استفاده نمودند. در تمام سرزمین روسیه از والگا تا ولادی وستوك قوای شوروی سرکوب گردید.

امپریالیستهای جرمنی ، منطقه پریبالتیك ، قسمتی از اوکراین کریمیا، گرجستان را تصرف نموده حکومت شوروی را در این مناطق ازبین برده بورژواها وملاکان را دوباره به قدرت رسانیدند.

جمهوری شوروی در حلقه محاصره افتاد وازمناطق عمدهٔ ارتزاقی، مواد خام ومواد سوخت خویش‌جدا ماند. عدم موجودیت مواد ارتزاقی ومواد سوخت باعث گردید که کارخانه ها وموسسات صنا عتی متوقف شوند.

باندهای تروریستی (اس، ار) ها یک سلسله سو قصد ها را بر رهبران حکومت شوروی وحزب کمونیست سازمان دادند به تاریخ ۳۰ اگست سال ۱۹۱۸ در مسکو (کپلان) بر لنین در موقعیکه پس از نطق خویش برای کارگران از کارخانه میبرامد فیر نمود. لنین توسط دومرمی زهر دار شدیداً زخمی گردید.

ازگوشه وکنارمملکت تلگرامها به خاطر زود صحتمند شدن لینن فرستاده میشد گرچه زخمها شدید بود با آنهم ارگانیزم قوی جسمانی لنین مانع مردنش گردید.

جنگ داخلی درگوشه وکنار روسیه

جنگ داخلی به خصوص درشرایط سخت درآسیای میانه، قفقازوشرق دورادامه یافت. این مناطق روسیه اولین مرتبه مورد هجوم دول امپریالیستی قرار گرفته ومدا خله گران نسبت به دیگرمناطق درآنجا ها زیاد تر مقابله نمودند.

در مناطق دور دست که فیصدی طبقهٔ کارگر بسیار کم بود زحمتکشان تحت تأثیر ملیت پرستان تنگ نظر بورژوازی قرار داشتند و این امر باعث شد که توده های زحمتکش به بسیار سختی برای مبارزه علیه ضد انقلاب ائتلاف کنند.

زحمتکشان آسیای میانه مبارزه سخت و طولانیرا با مداخله گران خارجی مثل انگلیسها ، قشون گارد سفید و باندهای بسماچی سپری نمودند . علت آن این بود که آسیای میانه مدت مدیدی ازروسیه مرکزی جدا مانده ونمیتوانست که کمکهای ضروری را از انجا اخذ نماید.

با تارومار ساختن نیروهای عمده مداخله گر وگارد های سفید در روسیه ، اردوی سرخ موقع یافت تا به کمک مردم آسیای میانه برسد . درماه اگست ۱۹۱۹ جبهه ترکستان تشکیل گردید .

درآسیای میانه برعلاوه ترکستان قلمرو خیوا و امیرنشین بخارا نیز موقعیت داشت. مردمان آنجا مظالم گونا گون حکمروایان و فیودالهای

محلی وامپریالیستهای خارجی را متحمل میشدند.

در نوامبر ۱۹۱۹ خیوا علیه حکومت خونین جونشید خان قیام نموده وبه کمک اردوی سرخ اورا سرنگون ساختند.

زحمتکشان بخارا نیزبه یاری اردوی سرخ رژیم تروریستی امیررا ازبین بردند. بدینتر تیب در خیواوبخارا انقلابات دموکراتیک مردمی به وقوع پیوست که در نتیجه جمهوری های مردمی شوروی یکی بعد دیگر عرض وجود کردند. ولی درآسیای میانه مبارزه علیه باندهای بسماچی که توسطه عناصر استثماری محلی و کمک امپر یا لستها تقویه میشدند ، مدت مدیدی ادامه یافت.

سوالها :

۱ـ معاهده صلح بریست برای جمهوری شوروی چی اهمیت داشت ؟

۲ـ امپریالیزم بین المللی با سازمان دادن مداخله نظامی علیه روسیه شوروی چی اهدافی داشت.؟

۳ـ اردوی سرخ چی نوع کمکی به زحمتکشان آسیای میانه و ساحه قفقاز در مبارزه شان علیه مداخله گران خارجی و ضد انقلاب داخلی نمود؟

فصل دوم

پیروزی سوسیالیزم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی

۴ـ تشکیل اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی و مناسبات آن با ملل شرق

دولت صلح دوست اتحاد شوروی در ارتباط با مردم کمتر رشد یافته شرق، سیاست دوستی وهمکاریرا تعقیب مینمود، درسال ۱۹۱۹ استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته و مناسبات دیپلوماسی را با حکومت وقت کشورما بر قرارساخت. درفبروری سال ۱۹۲۱ بین روسیه شوروی وافغانستان قرار داد دوستی وهمکاری به امضارسید. درعین زمان قرارداد بین دولتهای شوروی وایران نیزعقدگردید. حکومت شوروی رضا کارانه از تمام قرار داد های اسارت آور یکه توسط حکومت تزاری بر ایران تحمیل شده بود منصرف گردید. روسیه شوروی در سال ۱۹۲۱ قرار داد دوستی و همکاری را با ترکیه امضا نمود به کمك روسیه شوروی ترکیه توانست درجنگ با امپریالیستها به خاطر استقلال خویش فایق آید.

در سال ۱۹۲۱ بنا بخواهش حکومت انقلابی مردم مغلستان، روسیه شوروی به معاونت اردوی مردمی مغلستان که مبارزه راعلیه باندهای

گاردسفیدادامه میدادندرسیده و به یاری اردوی سرخ قشون مغلستان گارد های سفیدرا تارومار ساختند. پنجم نوامبر همانسال بین جمهوری مردم مغلستان و روسیه فیدراتیف شوروی پیرامون تعویض و قبول سفرا معاهده امضاشد. بین خلقهای شوروی ومغلستان مناسبات ناگسستنی دوستانه برقرار گردید. به یاری کشور شوروی، مغلستان نهایت عقبمانده راه انکشاف غیر سرمایه داری را پیش گرفت.

تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

رویداد سیاسی مهم درزنده گی مردم روسیه عبارت از تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. درسال ۱۹۲۲ اتحاد داوطلبانه جماهیرآزاد و متساوی الحقوق در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوجود آمد: درسال ۱۹۲۲ وسالهای بعدی جماهیر ذیل در فدراتیف دولت شوروی داخل شدند:

جمهوری سوسیالیستی فیدراتیف روسیه شوروی:

جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین.

» » » بیلاروسیه

» » » ازبکستان

» » » ترکمنستان

» » » تاجکستان

کنگره دوم سرتاسری شورا ها درسال ۱۹۲٤ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به تصویب رسانید. قانون اساسی

معاهدهٔ را پیرامون تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منظور نمود . هر جمهوریت حق داشت که به طور آزادانه از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برآید.

صحت لنین نظر به جراحتی که بر داشته بود نهایت خراب شد ودر ۲۱ جنوری سال ۱۹۲٤ به اثر خونریزی مغزی وفات نمود .

مردم شوروی به غم واندوه عظیم مبتلا شدند. زیرا دوست ورهبر دوست داشتنی شانرا از دست دادند . لینن مرد اما کار های او جاودانه باقیمانده تحت رهبری خردمندانه حزب لینی ، مردم شوروی با انرژی خارق‌العاده وپیگری کامل زنده‌گی نوین را ساختند.

سیاست خارجی اتحاد شوروی

ساختمان سوسیالیستی کشور دراوضاع واحوال متشنج بین‌المللی صورت میگرفت . درنیمه دوم سالهای ۲۰ خطر جدید حمله امپریالیستها به‌اتحاد شوروی به وجود آمد. زیرااولین موفقیت های سیاست صنعتی‌ساختن کشور خشم وانزجار دشمنانرا برانگیخت .

کشورهای امریکا، انگلستان و فرانسه میکوشیدند تا جبهه واحد سرمایه‌داری‌را علیه اتحاد شوروی سازمان‌دهند. اما به امپریالستها موقع داده نشد که پلانهای متعرضانه خویش را عملی سازند . اتحاد شوروی قوه دفاعی خویش را تقویه نموده وسیاست صلح جویانه را تعقیب وعلیه کوششهای دول امپریالیستی که میخواستند جبهه واحد ضد شوروی را بسازند، مبارزه میکرد. درسالهای ۱۹۲٦ - ۱۹۲۷ اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی معاهدات دوستی وبیطرفی را با جرمنی لانویا ، ترکیه افغانستان وایران به امضا رسانید . درسالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۲ حکومت شوروی معاهدات بیطرفی را با افغانستان ، پولند، فنلند ودیگر کشور ها عقد نمود. فرانسه به خاطر تهدید وخطر تدریجی ازجانب جرمنی راه نزد یک شدن با اتحاد شوروی را جستجو میکرد . درنوامبر سال ۱۹۳۲ حکومت فرانسه معاهدهٔ بیطرفی را با اتحاد شوروی امضا نمود .

بهبود یافتن زنده‌گی‌خلق‌شوروی

پیروزی سوسیالیزم درتمام ساحات اقتصاد ملی باعث شد که استثمار فرد از فرد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محوگردد . دراوایل سال ۱۹۳۱ بیکاری در این کشور به صورت کامل ازبین رفت وساعات کار اکثر کارگران وکارمندان هفت ساعت تعیین‌گردید. معاشها افزود گردید . مصارف دولت درحصه بیمهٔ اجتماعی دوچند شد . با به وجود آمدن کلخوز ها فقر و تهیدستی در دهات از بین رفت . دهاقین فقیرو متوسط با شامل شدن به کلخوزها امکان آنرا یافتند تا وضع زنده‌گیشانرا بهبود بخشیده‌و با اعتماد کامل به آیندهٔ شگوفانشان بنگرند .

اعمارجامعه‌سوسیالیستی در اتحاد شوری

درسال۱۹۳۷ مردم شوروی‌پلان پنج ساله دوم‌انکشاف اقتصاد ملی اتحاد شوروی را قبل‌ازموعد معینه به انجام رسانیدند . کشور شوراها ازشکل یک مملکت عقبمانده زراعتی به شکل یک قدرت پیشرفته صنعتی جهان مبدل شد . اتحاد شوروی در تولید محصولات صنعتی‌جای دوم را در جهان اشغال نمود .

دومین قدم مهم دورهٔ گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم عبارت بود از حل بهترین وظایف انقلاب سوسیالیستی، یعنی گذار دهاقین زحمتکش به سوسیالیزم از طریق کوپراتیف های زراعتی. انقلاب سوسیالیستی اکتبر خلقهای ازبکستان، ترکمنستان، تاجکستان، قرغزستان ودیگران را به سوی سوسیالیزم سوق داد. این خلقها بعد ازسپری شدن ۲۰ سال ساختار سوسیالیستی انکشاف فوق العاده نموده بدون گذشتاندن مرحله سرمایه داری از فیودالیزم به سوسیالیزم گذار نمودند. در نتیجهٔ پیروزی انقلاب اکتبر این خلقها دولت متحد شوروی را ساختند. دولت متحد شوروی خلقهای عقبمانده را کمک و پشتیبانی همه جانبه نموده ووسایل ومنابع بزرگ را به خاطر انکشاف اقتصاد وفرهنگ در خدمت شان قرار داد. چنانکه تنها در ازبکستان اتحاد شوروی درجریان دوپلان پنج ساله ۳۸۰ فابریکه وکارخانه جدید اعمار گردید. قزاقستان جمهوری فلزات رنگه، ذغال سنگ ونفت گردید. توام بارشد صنعت کادر های ملی وطبقه کارگر نیز افزایش یافت.

با پیروزی انقلاب فرهنگی بیسوادی به کلی از بین رفته، تعلیمات اجباری نافذ گردید، کادر های روشنفکر ملی از دیادیافته وکلتور ملی رونق یافت. نابرابری وبی عدالتی که میراث قرون گذشته بود به‌کلی از بین مردم اتحادشوروی محو گردید. همهٔ این تغییرات بزرگ وعمده به این مفهوم بود که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سوسیالیزم اعمارشده است. خلق‌شوروی با اعمارجامعه سوسیالیستی راه سوسیالیزم

را برای دیگر مردم جهان باز نمود وراه ها وطرقی را که جامعه سوسیالیستی به واسطه آنها خوبتر اعمار شده میتوانست نشان داد. این است اهمیت تاریخی‌وجهانی پیروزی سوسیالیزم دراتحادجماهیرشوروی سوسیالیستی.

آماده‌گی جنگ امپریالستی علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی:

اعمار جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی در شرایط نهایت متشنج بین‌المللی صورت گرفت. بدین معنا که درآنوقت بحران عمومی سرمایه داری تشدید یافته بود. به خاطر تقسیم جدید جهان و برای به دست آوردن منابع ومواد خام بین کشورهای امپریالیستی مبارزه بی امان روان بود. کمپ امپریالیستی میکوشید تاتضاد های درونی وهمچنان راه نجات از بحران اقتصاد یشانرا در رابطه با جنگ علیه اتحاد شوروی حل نماید.

نیرو های عمده وار تجاع جهانی وامپریالیستی عبارت بودند از: المان فاشیستی، ایتالیا وجاپان ملیتاریستی. فاشیستهای متجاوزنیروهای بورژوا - دموکراتیک را در داخل‌کشورها یشان سرکوب ساخته رژیم های خطرناک ترور یستی را درعوض روی کار آورده فعا لا نه برای جنگ آماده‌گی میگرفتند. آنهابه طور آشکار اعلان نمودند که هدف عمده آنها مبارزه علیه کمونیزم میباشد. دول فاشیستی با تمام انرژی علیه نیروهای مترقی مبارزه نموده وبه منظور تقسیم جهان به‌نفع انحصارات خویش به جنگ آماده میشدند. امپریا لیستهای انگلستان، فرانسه وایالات متحده امریکا

میکوشیدند تاهرچه زود ترجرمنی وجاپان را برای جنگ علیه اتحاد شوری تحریک نمایند . آنها چنین فکر میکردند که اتحاد شوروی درجنگ باجرمنی وجاپان شکست میخورد ودرعین حال کشورهای بلاك فاشیستی خیلی تضعیف میگردند. امپریالیستهای انگلستان، فرانسه و امریکا برای به دست آوردن اهداف مکارانه خویش متجاوزین فا شیستی را به جنگ تشویق میمنودند .

سوالها:

۱ـ حکومت شوروی در سالهای ۱۹۲۱ـ۱۹۲۲ در مبارزه به خاطر بر قراری مناسبات دیپلوماسی و اقتصادی با کشور های آسیایی به چی موفقیتهای نایل آمد؟

۲ـ اتحاد جماهیرشوروی سوسیالستی درچی وقت و به اساس کدام پرنسیپها تاسیس گردید؟

۳ـ کدام حقایق دلالت براعمار جامعه سوسیالیستی دراتحاد شوروی میکند. ؟

٤ـ به منظور کدام اهداف امپریا لیستها جنگرا علیه اتحاد شوروی سازمان میدادند.؟

۵ـ عصرنوین تاریخ جهانی دوره گذار ازسرمایه داری به سوسیالیزم

نقش بین المللی انقلاب اکتبر

تاریخ نوین عبارت است ازتاریخ انکشاف بشر در مرحله گذارازسرمایه داری به سوسیا لیزم و.ا لنین

نوشت: «امحای سر مایه داری واثرات آن وهمچنین ایجادقوانین وشالودهٔ جامعهٔ کمونیستی ازمضامین دوران نوین است»

در اکتبر ۱۹۱۷ طبقه قهرمان کارگر روسیه در اتحاد بادهقانان فقیر ، تحت رهبری حزب کمونیست که توسط لنین پایه گذاری ورهبری میشد، انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی رساند وبرای همیش به قدرت وتسلط سرمایه دارها وملاکان خاتمه داده ودیکتا توری پرو لتاریا رابر قرار ساخت.

تجربه کشور شوراها به اثبات رساند که طبقه کارگرنه تنها قدرت دولتی و حکومت را تسخیرواز سلطه دشمنان داخلی و خارجی محفوظ نگاه میدارد، بلکه جامعه انکشاف یافته سوسیالیزم را که ضامن اعتلای اقتصاد ، دموکراسی واقعی ورشد کلتور زحمتکشان است نیزاعمارمیکند. انقلاب اکتبر راه حل پرابلم های اساسی پیشرفت بشریت را کشوده وساختمان تیپ جدید مدنیت را در روی زمین به وجودآورد.

انقلاب اکتبر، واقعه مهم قرن بیست واولین اقدام ظفرمند انقلاب سوسیالیستی جهانی است. پیروزی انقلاب اکتبر به شکل اساسی جریان انکشاف تمام بشریت را تغییر داده جهان را بدو سیستم متضاد یعنی سوسیالیزم و سرمایه داری تقسیم نمود پیروزی انقلاب اکتبر تمام تضاد های امپریالیزم را شدت بخشیده و همه زحمتکشان جهان را درمبارزه علیه جبر وظلم تشویق نمود.

اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالسیتی کارگری و دهقانی وتکیه

گاه محکم مردم ستمدیده در مبارزه شان به خاطر آزادی از یوغ استثمار وصلح در روی زمین می باشد . بیش از ٦٠ سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میگذرد . در تاریخ بشر این دوره چندان طولانی نیست ولی در جریان این سال‌هادر کره زمین تغییرات عمیق اجتماعی رخ داده است. در مبارزه علیه امپر یالیزم سه قدرت بزرگ انقلابی معاصر اتحاد نموده‌اند به وجود آمدن سسیتم‌جهانی‌سوسیالیزم و پیشرفت موفقانه آن‌نتیجهٔ پیروزی انقلاب کبیرسوسیالستی‌اکتبربه حیث یک رویداد مهم بین المللی میباشد . تجارب ممالک دیگر که راه سوسیالیزم را انتخاب کرده‌اند،به‌اثبات میرساندکه‌سوسیالیزم واقعی(علمی)تأثیرلهام بخش‌ومثبت برروند انقلابی جهانی کرده وکمك میکند تا پیشرفت اجتماعی ـ جوامع بشری سرعت یابد .

نیروی بزرگ مبارزات انقلابی همه جنبشهای‌ضد امپریالیستی‌عبارت است از: طبقه کارگربین‌المللی که رشد سیاسی آن وسعت و تشکل یافته و صفوف متحد ینش زیاد شده است .

جنبشها وقیامهای‌سیاسی واقتصادی‌طبقه کارگر درممالك سرمایه‌داری به خاطر دفاع ازمنافع زحمتکشان ، انحصارات امپریا لیستی را به لرزه درآورده وبه نظام‌های استثماری‌ضربه کشندهٔ وارد ساخت و تضاد های جامعه سرمایه داری را شدت بخشید .

جنبشهای آزاد یبخش ملی به موفقیت های بز رگ نائل آمد . از مستعمر ه های امپرا طوری ها ی بزرگ ده ها دولت های ملی‌که تازه

استقلال خویش را حاصل نمودند تشکیل گردید. بعضی از آنها راه سوسیالیزم‌راانتخاب کردند. سیستم استعماری امپریالیزم با اشکال کهنه آن از بین‌رفت. با پیروزی انقلاب‌سوسیا لسیی‌اکتبرو پیدا یش‌نخستین دولت سوسیالیستی درجهان تضاد اساسی بین سوسیالیزم وامپریالیزم تشدید گردید. در تمام ساحه های زندگی‌اجتماعی مبارزه آشتی نا پذیر بین قدرت های مترقی وار تجاعی محسوس بوده وجریان دارد.

منافع امپریالیزم از همه زیاد تر بامنافع اساسی مردم زحمتکش بر خورد میکند . امپریالیزم خطرنا کترین سرچشمهٔ تهدید برای صلح دموا کرسی وآزادی‌ملی‌میباشد.سرمایه داری آخرین‌نظام استثمار گرجامعه بشری است که ناگزیر محکوم به شکست است . سقوط سرما یه داری حتمی بوده و نتیجهٔ قانونمند تضاد های درونی تکامل ناموزون سیستم سرمایه داری میباشد.

نشانه‌های‌اساسی‌بحران عمومی سر مایه داری درعصرحاضر بحران عمومی‌سرمایه داری مانند سیستم جامعه وی تشدید و توسعه می یابد . جنگ اول جهانی وا نقلاب اکتبر آغاز این بحران بوده که توسط انکشا فهای ما قبل آماده گردیده بود .

بحران عمومی‌سرمایه داری عبارت است از: پر وسه تجز یه و محو سیستم سرمایه داری که درشرایط رشد پروسه انقلاب جهانی پیش شده است. بحران عمومی سرمایه داری تمام ساحه های زندگی جامعه سرمایه داری مانند اقتصاد ، سیاست، ایدیا لوژی ، کلتورومناسبات بین

المللی را دربر میگیرد. نشانه های اساسی بحران عمومی سرمایه داری عبارت انداز:

ـ تقسیم جهان بدوسیستم سوسیالیزم وکاپیتالیزم ، همز یستی و مبارزه بین این دوسسیتم وتضعیف موقف سرمایه داری درمقایسه با سوسیالیزم

ـ بروز تحکیم سسیتم جهانی سوسیالیزم که نتیجه پیروزی انقلابهای سوسیالیستی است.

تأثیر عمیق سوسیالیزم بر پیشرفت جهانـــی ، جداشدن کشور های جدید از سرمایه داری ویابا قیماندن آنها در این سیستم .

ـ بحران درنظام استعماری تجزیه وسقوط سیستم مستعمراتی نتیجهٔ انقلابهای آزادیبخش ملی است. بسیاری از کشورهای که از استعمار آزادی گرفته وراه رشد غیر سرما یه داری را تعقیب وراه سوسیالیستی را انتخاب نمود ند.

رشد ناموزون اقتصاد سرمایه داری و افزایش بی ثباتی اقتصادی که موجب پیدایش بحران های اقتصا دی دایمی کشور های سرمایه داری. بیکاری دائمی و اقتصاد میلیتار یستی(نظامی) میگردد .

رشد مبا رزه طبقه کارگرو همه زحمتکشان علیه استثمار سرمـــا یه داری به خاطر دموکراسی و پیشرفت اجتماعی .

ـ وحدت نیرو های انحصاری بانیروی دولت در میکانیز م واحد ، بهره بردن از سرمایه بزرگ عیار شده دولت انحصاری به خاطـر حفظ دولت خویش، نـائل شدن به پیشر فتهای علمی و تخنیکی بخا طر ازدیاد

منفعت وشدت استثمار زحمتکشان ومسابقات تسلیحاتی.

ـ تعمیق تضاد میان کارو سرمایه ، افزا یش نقش طفیلی بورژوازی انحصاری، تهدیددموکراسی بورژوایی ومتوصل شدن به شیوه های تروریستی فاشیستی وشبه فاشسیتی .

ـ بحران اید یا لوژی بورژ وازی وضعف کلتور معنوی آن .

ـ افزایش عملیات تجاوز کارانهٔ دول امپریالیستی ، تلاش به خاطر سرکوبی جنبشهای آزاد یخواه ومداخله در امور داخلی کشورهای دیگر (منطقه یی وجهانی) .

دوره بند ی تاریخ معاصر

بحران عمومی سرمایه داری که باپیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز گردید تا کنون چند مرحله را پشت سر نهاده است .

نخستین مرحلهٔ آن که سالهای (۱۹۱۷ـ۱۹۳۹) را در بر میگیرد با پیروزی انقلاب اکتبر شروع گردیده وتا جنگ دوم جهانی ادامه می یابد. دوره مذ کور بیانگر پیدایش وتقویه اولین دولت سوسیالیستی درجهان، بحران سیستم مستعمراتی وتشدید تمام تضاد های امپریالیزم می باشد.

جهان سرمایه داری را در سال هـــای ۱۹۱۷ ـ ۱۹۳۹ اوج جنبش بزرگ انقلابی احتوا نموده ودر روند مبا رزه طبقاتی احـزاب کمونیستی پیش آهنگ مبارزه طبقه کارگر تاسیس شد نیرومند گردیـدند ، در اثـر سرکوب نهضتهای پرولتری در پارهٔ از کشورهـا توسط بورژوازی جنبش طبقه کارگر به پراکنده گی منجرشد وقسمتی از آنها بطرف احزاب سوسیال

دموکرات واتحادیه های ریفورمیستی گرایش پیدا نمودند . ولی با وجود آنهم مبارزه طبقاتی افزایش بیشتر یافته وبیش ازهمه شکل سیاسی به خود میگرفت .

در بسیاری از کشور های سرمایه داری ، بورژوازی مجبور شد که به بعضی اصلاحات اجتماعی دست بزند .

انکشاف اقتصادی سیستم کا پیتالیستی متوازن نبود. سرمایه داری اضطراب های مدهش راکه فقر و بد بختی های زیاد را برای عموم زحمتکشان بارآورد ، موجب شد . قیامهای پرولتاریا را خاموش وخنثی نمود، زیرا از نیروی پیشروندهٔ آن خود را در خطردیده بود. بورژوازی در بعضی کشور ها به بر قرار ساختن رژیم های تروریستی و ارتجاعی متوصل شد. پارلمانتاریزم بورژوازی به انحطاط روبروشد . به اثر جنبش عمومی ضد سرمایه داری در مستعمره ها وکشور های وابسته ، طبقات حاکمه دولت های مستعمره مجبور به عقب نشینی شده وراه ها واشکال جدید برای حفظ قدرت خویش جستجو نمودند . نقشهٔ سیاسی جهان بعد از جنگ جهانی اول تغییر اساسی یافت . این تغییرات تا اندازه زیاد کوشش تلاش دولت های کا پیتالیستی را برای حفظ مستعمرات واستثمار مردم به شکست مواجه ساخت و از قدرت امپر یا لیستها کاسته شد . در سالهای قبل از انقلاب اکتبر تغییرات سیاسی در نقشه دنیا به جهان کا پیتا لیستی مربوط بود . تأثیراکتبربزرگ واستحکام اتحاد شوروی، افزایش نیرو های مترقی درعرصه جهانی تشدید تضاد های امپریا لیزم،

سیستم سرمایه داری جهانی را بهیجان جدید مواجه ساخت.

مرحله دوم بحران سرمایه داری درسال ۱۹۳۹ آغاز ودر اواسط سال های ۵۰ خاتمه یافت. شکست فاشیزم هتلری در جنگ دوم جهانی ودر نتیجه نقش مهم واساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بحران عمومی سرمایه‌داری را عمیق تر ساخت . در بعضی کشورهای اروپایی وآسیایی درتحت رهبری احزاب کمونیستی وکارگری انقلاب‌های سوسیا لیستی به پیروزی رسیدند . پروسه انقلابی کیفیت نوینی یافت، سوسیالیزم ازسرحد یک کشور گذشته وبه سیستم جهانی مبدل گشت. باثر مبارزات آزادیبخش‌ملی انحطاط سیستم مستعمراتی امپریا لیزم شروع گردید . درنتیجهٔ محدود شدن ساحه های قدرت امپریالیزم تضاد های اساسی آن بیشتر شدت یافت .

دورهٔ بحران سرمایه داری از نیمه دوم سال های ۵۰ آغاز گردید. فرق ایندوره برخلاف مراحل قبلی دراین است که بدون ارتباط با جنگ جهانی بوجود آمد . مهمترین نشانه های مهم این دوره عبارت اند از : تقویه قدرت وتأثیر اتحاد بین‌المللی تیپ‌جدید با همکاری متقابله خلقهای برادر در کشور های سوسیالیستی که بحیث قدرت بزرگ اقتصادی ودینامیکی در عرصه سیاست در جهان میباشد . افزایش مبارزه عموم زحمتکشان علیه استثمار وقدرت انحصاری بخاطر صلح ، دموکراسی وسوسیالیزم ، شکست سیستم مستعمراتی امپریالیزم ، تحکیم مواضع جنبش کمونیستی جهانی که نیروی سیاسی بسیار مؤثر زمان ما میباشد

وتشدید هرچه بیشتر تضاد های آشتی نا پذیر امپریالیزم :

درین مرحله جنبش صلح خواهی در قاره های جهان اوج بیشتر وعمیقتر میگیرد. مبارزه تمام نیرو های صلح خواه بغرض جلوگیری از جنگ جدید جهانی وتضمین صلح پایدارنتائج مثمری بارمیاورد . دررا بطه بین دول دارای نظام های مختلف پرنسیب همزیستی مسالمت آمیز استحکام بیشتر می یابد . خدمت بزرگ و شایسته در انکشاف و توسعه پروسه دیتانت، مبارزه بخاطر قطع مسابقات تسلیحاتی وخلع سلاح به اتحاد شوروی ارتباط میگیرد.

امپریالیزم که پروسه انحطاط بر کشت ناپذیر خودرا برداشت مینماید، کوشش میکندکه موقف سوسیالیزم را در عرصه جهانی ضعیف ساخته ودیتانت را به شکست مواجه سازد . امپریالیزم سیاست ارتجاعیرا تقویه نموده مسابقات تسلیحاتیر اشدت می بخشد ، در اموردا خلی کشورهای دیگر مداخله میمناید ومبارزات آزادیخواهانه مردم را سرکوب میسازد. امپریالیزم خود را موافق به شرایط مقابله دوسسیتم وخواست ها انقلاب علمی و تخنیکی کرده و میخواهد که موضع خویش را مستحکم سازد. لاکن قدرت انحصاری نه تنها تمام تضاد های قبلی امپریالیزم را سرعت می بخشد بلکه تضاد های جدید را بوجود میاور دوبه شدت تضادها بین ملل سرکوب شده و صاحبان انحصارها میا فزاید .

مطالعه تاریخ معاصربه ما کمک میکند تاقانو نمندی تکامل جامعه بشری را در عصر حاضر مورد بررسی قرار داده و پروسه های مهم و

مغلق را که در جهان جریان دارد خوبتر دانسته وموقف خود را در دگر گونی زندگی سیاره خود تعیین کنیم.

سوال ها:

۱ـ تأثیر انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبررا بر مردم کشورهای جهان تشریح نمایید؟

۲ـ خصوصیت های مهم واساسی بحران عمومی سرمایه داری کدام اند؟

۳ـ سه بحران عمومی سرمایه داری را معرفی نمایید ؟

٤ـ علایم مهم واساسی تاریخ نوین را بیان دارید ؟

فصل سوم

رشد جنبش انقلابی در کشورهای سرمایه داری ، افزایش جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پس از انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر

٦ـ انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ در جرمنی

جرمنی قبل از انقلاب

بورژوازی انحصاری جرمنی وزمینداران بزرگ بحیث مجرمان اصلی به وجود آورنده گان جنگ جهانی ، کشورخویش را درپرتگاه فاجعه بزرگ ملی کشاندند . جنگ رشد شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی را سرعت بخشیده وبه طور غیر معمولی کتله های مردم رابطرفش کشاند. درسال های جنگ، تبدیل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی با تمرکز هرچه بیشتر تولید و همچنان، باتضاد های سریع سرمایه داری همراه شد ، ثروت سرمایه داران بزرگ ازاستثمار زحمتکشان فزونی یافت . قانونهای زمان جنگ جرمنی را به یک زندان شاقه بزرگ تبدیل نمود . کشور در آستانه انقلاب سوسیالیستی قرارداشت. در عین زمان وظایف حل ناشده انقلاب بورژوا دموکراتیک سالهای ۱۸٤۸ـ ۱۸۵۰ نیزدرین کشور به قوت خودباقیمانده

بود . شکست جرمنی در جبهات در خزان ۱۹۱۸ قیامهای ضد جنگ را فزونی بخشید ونظریات انقلابی برارد ونفوذ نمود.

در اثرجنگ ، فاجعه بزرگی در کشور رونما گردید . بین طبقات حاکمه اختلاف نظرشدید در باره نجات از جنگ باخته شده رونماشد . بحران، سیاست ملاکان بزرگ و بورژوازی انحصاری را فراگرفت .

حکومت ملاکان خواست تا تغییر سیاسی ظاهری در ترکیب دولت بوجود بیاورد. درترکیب دولت جدید که مرکب ازلیبرالها بود سوسیال دموکر اتهانیزجلب گردیده بودند. یکی از وزرا بنام شید مان که طرفدار دولت شاهی بود مقررگردید لاکن حکومت ملاکان با این مانور سیاسی نتوانست مردم را فریب دهد . باثر قحطی وجنگ دوامدار نا رضایی از وضع موجود شدت یافت . طبقات پائین نمیخواستند بقسم سابق زندگی کنند. زحمتکشان طالب صلح فوری ومحو دولت شاهی شدند. به اثر فشار واصرار کارگران کارل لیبکنیخت اززندان رهاشد. دراکتبر۱۹۱۸ در کشور وضعیت انقلابی به وجود آمد . در این شرایط سپارتاکیها با پخش شبنامه ها از کارگران جرمنی دعوت نمودند تا مبارزه برا دران روسی را سرمشق خود قرارداده وبا پیکارانقلابی برای خود حقوق زندگانی اخذ نمایند.

پروگرام انقلاب مردمی توسط گروه سپارتک به پیش میرفت . درپروگرام مذکور قطع فوری جنگ ، برقراری قوانین دموکراتیک ، محو حکومت انحصاری وزمینداران بزرگ خواسته شده بود.

شروع انقلاب

انقلاب درسوم نوامبر سال ۱۹۱۸ با قیام ملوانان شهر« کیل » که علیه ادامه جنگ شعار میدادند آغاز گردید . کارگران شهر « کیل » قیام را ادامه داده و اعتصاب عمومی را اعلان نمودند. درشهرشورا های کارگری ونظامی ایجاد شد. انقلاب بزودی درتمام جرمنی گسترش یافته وحکومت خاندان شاهی را محو ساخت. درهرگوشه وکنارمملکت شورا های کارگری وعسکری بوجود آمد.

به دعوت اسپارتاکیستهاو سایر چپیها ،کارگران فابریکه ها و کار خانه‌های شهر برلین در نهم نوامبر اعتصاب عمومی را آغاز نموده و به قیام مسلحانه برخاستند. صدها هزارکارگر بابیرق های سرخ به طرف مرکز شهر ، قشله‌های عسکری وموسسات دولتی حرکت نمودند . مظاهره چیان شعار میدا دند « مرده باد جنگ » همراه با عساکر متحد شده ، کارگران بناهای دولتی را متصرف شده وخواستاردولت جمهوری شدند. شیدمان مجبورشد که گفتارخود را از کلکین «رایشتاگ» با کلمات « زنده باد جمهوری آزاد جرمن» ختم کند. دوساعت بعد ك . لیبکنیخت از برنده قصر امپراطوری ، جمهوری سوسیالیستی جرمنی را اعلان نمود وازکارگران خواست که دولت کارگری بسازند ، نزد همه گان سوال پیدا شد که: جرمنی چی قسم جمهوریت می‌گردد، بورژوازی یا سوسیالیستی ؟

سرنوشت انقلاب متعلق به لیاقت واستعداد پرولتاریا بود که رسالت تاریخی خویش‌را انجام بدهند. ولی عدم‌تجربه انقلابی ووحدت درصفوف

کارگران جرمنی از امکانات انقلابی شان کاست.

شکل (۲) دسته ای از جوانان انقلابی در برلین سال ۱۹۱۸ میلادی .

بسیاری از کارگران تحت تأثیراپور تونیزم قرار داشتند. آنها به لیدران سوسیال دموکرات که نظر داشتند سوسیالیزم را بکمک آراء انتخابی ور یفور مهای اجتماعی- اقتصادی بسازند، اعتماد نمودند . اهداف مقاصد حکام سوسیال دموکرات (ابرت وشیدمان) نجات نظام بورژ وازی بود.

حزب آزاد سوسیال- دموکرات آلمان که در بهار ۱۹۱۷ تاسیس شد جوابگوی خواستهای پرولتاریای انقلابی نبود .

مؤ سسین حزب میانه روحزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان یعنی کائو تسکی ها، آزه و دیگران قیافه اصلی بخود گرفتند که گویـا آنها از سوسیال ـ شئونیست ها جدا شدنـد . این مانور شان به خاطر این بود که از رشد شعور انقلابی کار گران کاسته شود. این مانور موفق شد که کتله های اساسی کارگران پیشتاز حـزب آزاد سوسیال دموکـرات آلما ن توجـه نموده و اشتباهاً آنرا یک حزب انقلابی به خـو انند همچنان پیوستن گروه مخفی « سپارتک قهرمان » هم بـه حزب آزاد سوسیال دموکرات آلمان به اشتباه کارگران افزود. رهبری اسپارتا کها به این امید که حزب را از نفوذ میانه‌ر وها بیرون آورند، به حزب پیوسته بودند وبا مبارزه درون حزبی به خواست های خود جامه عمل بپوشانند .

دهم نوامبر لیدران حزب سوسیال د موکرات راست متفقاً بارهبران حزب سوسیال دموکرات مستقل آلمان حکومت جدید «شورای نمایندگان خلق» را تشکیل دادند. سوسیال د موکرات های راست به کمک فعال وخوب دستگاه حزبی توانستند که مردم را به طرف خود بکشانند. سوسیال شئو نیستها یعنی ابرت وشید مان که خود را حامی حکومت سوسیالیستی اعلان کردند نقش مهمی را درشورای نماینده‌گان خلق بازی کرده ومثل سابق به فریب دادن کارگران ادامه دادند . آنها از انقلاب تنفر داشته وآماده خنثی نمودن آن بودند .

توطه علیه انقـلاب

حکمرانان سوسیال دموکراسی تمام دستگاه دولتی گذشته را حفظ نمودند. ابرت بطور پنهان ازمردم مذاکراتی

باقوماندانی عالی اردوی آلمان درباره مبارزه مشترك «علیه انقلاب وبلشویزم» انجام داد. قطعات جنگی که ازافسران ارشد ومامورین زیر دست متشکل شده بود به طرف شهربرلین حرکت داده شد . بین لیدران اتحاد یه های ریفورمیستی وحلقه‌های انحصاری موافقه همکاری امضا شد. به این ترتیب اتحادیه ضد انقلابی اپورتونیستی با بورژوازی ارتجاعی عرض اندام کرد. رهبران سوسیال دموکرات ازکمک کارگران شوروی که به د عوت لنین برای زحمتکشان جرمنی تهیه شده بود امتناع ورزید .

وعده های میان تهی سوسیال دموکراتهای راست در باره اجتماعی کردن تولیدنتوانست مردم راقانع بسازد. بنا از اواخرنوامبرموج اعتصابها مجدداً گسترش یافت. کارگران و زحمتکشان خواستار شرکت و نظارت در امر تولید، افزایش معاش وتعیین ۸ ساعت کار در روز گـردیدند .

همراه باار گانهای فرسوده حکومت، شورا های کارگری وسر بازان که نطفه های وا قعی حکومت مردمی بود در بعضی جا هااستقرار یافته بود. شوراها در بارهٔ تأمین رفاه مردم تلاش نموده امور ترا نسپورتی را بهبود بخشیدند و توانستند از کرا یه سرسام آور منازل و خانه‌ها بکاهند .

بین کارگران ودیگراقشار زحمتکش طرفداران حکومت شوراها زیادتر گردید.

دراواسط دسامبر سال ۱۹۱۸ کنگره سرتا سری شورا های آلمان در شهر برلین دایر شد. کنگره تمام حکومت را بـه شورای خود مختار مردمی واگـذار کـرد و تشکیـل مجلس ملی موسسان را پیشنهاد نمود .

لیدران سوسیال دموکرات بنابر اکثریتی که در کنگره داشتند توا نستند که ضربه مدهشی برا نقلاب وارد ساخته واز انتقال قدرت بدست طبقه کارگر جلوگیری کنند . انعقاد مجلس ملی موقف امپریالیزم و میلیتار یزم آلمان را تقویت بخشید.

در جر یان انقلا ب لیدران را ست نشان دادند که از همکار ان ضد انقلاب هستند درین جهت بو دن سپار تا کی هابا آنها در داخل یک حزب غیر ممکن ومشکل بود . سی ام د سا مبر ۱۹۱۸ کنگره موسس حزب کمونیست آلمان در برلین دایر شد . در کنگره مذکور نماینده گان اسپارتا کستهاو دیگر گرو پ های انقلابی ازمونشن، برمن ، هامبورگ و د یگر جاها اشتراك ورزیدند . پرو گرامی که در برنامه پیشهنادی روزالوکزامبورگ طرح شده بوددرتمام حالت های بخصوص متکی به تجربه بلشو یکها بود. پروگرام مذکورحاوی تطبیق انقلاب سوسیالیستی درآلمان وتحقق دیکتا توری پرولتا ریا بود.

کنگره موسس، حزب مارکسیتی لینیستی پرولتاریا ی آلمانرا تهدا ب گذاشت. تاسیس حزب کمونیست آلمان در تاریخ این کشور وجنبش های کارگری چرخش بزرگ ودرعین حال واقعه عظیمی بودکه اهمیت بین المللی داشت ، و به تشکیل احزاب کمونیستی در کشور های د یگر کمك ر ساند.

سرکوبی پرولتاریای آلمان

حکومت ضد انقلابی ازکنگره شوراها اختیارا ت نا محدود گرفته و تصمیم گرفت که به کمو نیستانیکه هنوزحزب شان مستحکم نشده است جزا دهند. برای این مقصددراول جنوری سال ۱۹۱۹ پولیس شهر برلین چپ مستقل را که دربین کارگران هوا داران زیادداشت مورد تعقیب قرارداد وبا این کار پرولتاریای برلین را به قیام مسلحانه برانگیخت .

در یکی از مجالس مشورتی حکومت رابرت از افسران عا لیر تبه نو سکی خو استار سرکوب نیرو ها ی کار گری گر دید . نو سکی با میل تمام راضی شده گفت(آخر یگان کس باید سگ خونخوار شود) تحت قوماندهٔ نوسکی د سته های ضد انقلاب که با ماشیندار ، هاوان وتوپ مسلح بودند، همان مناطق برلین را که در آ نها قیام کننده گان جابجا شده بودند تصرف وسرکوب نموده واشتراك کننده گان قیام را در جای شان تیرباران کردند .

ضد انقلابیون درپی شکارتمام رهبران فعال حزب کمونیست آلمان برآمدند. در دیوارهای خانه ها پوسترها وروزنامه ها (ارگانهای چاپی سوسیال دموکرات) مستقیماً مردم را به قتل روز الوکزامبورگ وکارل لیبکنیخت دعوت می نمودند .

ك . لیبکنیخت وروزالوکزا مبورگ پنهان از جاسوسان حکومت به تحریر روزنامه حزبی « روته فانه » (پرچم سرخ) مشغول بودند. ك لیبکنیخت نوشت:

«کشتی ما استوار انه وافتخارانه به سوی مقصد معین شنا میکند. خواه مازنده بمانیم خواه نه، وقتیکه بمقصد برسد پروگرام مازنده میماند. سرانجام در جهان، بشر آزادوانسانیست حکمران خواهد گردید.

در این سخنان مدبرانه، باور کامل پیروزی کمونیزم افاده شده است دشمنان از پی لك. لیبکنیخت وروزا لوکزمبورك افتاده آنها را بتاریخ ۱۵ جنوری دستگیر کرده وبعد ازشکنجه وعذاب زیاد وحشیانه بقتل رسانید.

شکل (۳) الف ـ روزالوکزامبورگ. ب ـ کارل لیب کنخت.

و.ا. لنین با قهر وغضب درمورد رهبران راست سوسیال دموکرات که متهم به قتل داعیان پرولتاریای آلمان شده بودند نوشته بود: «برای توصیف قساوت سوسیا لیستهای دروغین با تمام پلیدی وپستی های شان یافتن کلمه‌ای محال است.»

باوجود شکست کارگران برلین جنگ های طبقاتی درمراکز عمده صنعتی آلمان ادامه یافت.

به نوسکی این امکان میسر گشت که کارگرانرا در ولایت رایـــن، وستفال، برمن ودیگر شهر های آلمان وحشیانه سرکوب نماید.

کرکتر انقلاب نـــوامـبـــر

انقلاب نوامبر، اولین انقلاب طبقه کارگر آلمان علیه امپریالیزم ومیلیتاریزم جرمنی بود. درامپراطوری آلمان برای انقلاب سوسیالیستی شرایط عینی اجتماعی، اقتصادی آماده شده بود. ولی شرایط مشخص مبارزات طبقاتی بقدر کافی پخته نه شده بود. شرایط ذهنی ودر قدم اول عدم موجودیت حزب طراز نوین درجنگ های پرولتاریایی، امکان نداد که وظایف اساسی یعنی سر نگونـــی امپریالیزم آلمان تحقق پذیرد.

انقلاب نوامبر از روی خصوصیت خود انقلاب بورژوا ـ دموکراتیک بود. اما وظایف انقلاب مذکور تا آخر حل نا شده مانـــد. در آلمان زمینداری ملاکی با قیمانده. ملاکان بزرگ در دستگاه دولتی موقف اساسی داشتند. انقلاب تا درجه معینی از اصول های پرولتاری مستفید شده بود. پرولتاریا دراعتصابات سیاسی و قیامهای مسلحانه فعالانه اشتراك ورزیده و به همین نسبت به رشد انقلاب کمك میرساند. با ابتکار کار گران، شورا ها بحیث اولین نطفه های حکومت انقلابی ایجا د شدنـد.

طبقه کارگر موفقیتهای چشمگیر بد ست آورده در مملکت نظام سلطنتی یونکری برهم خورده، توده‌های مردم اعم ازمردوزن به حقوق وآزادی دموکراتیک حق انتخابات عمومی وبر قراری ۸ ساعت روز کـار نائل شدند. لاکن باثر خیانت لیدران سوسیال دموکرات ور هبران راســـت

حزب آزاد سوسیال دموکرات آلمان وهم چنان عدم موجودیت حزب طراز نوین ، طبقه کار گر جرمنی به شکست مواجه شد.

در نتیجه انقلاب ۱۹۱۹ ملاکان قدرت خود را درترکیب حکومتی از دست دادند. امپریالیزم به بورژوازی ملاکی تبدیل گشت وبجای رژیم نیمه مطلقه شاهی ، جمهوری پارلمانی بورژوازی به وجود آمد.

در تابستان سال ۱۹۱۹ مجلس موسسان با ترکیب هیئت بورژوازی در شهر ویمار تدویر گردیده وقانون اساسی را به تصویب رساند.

واقعات انقلابی سال های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در آلمان از جمله جنبش های عمده ضد امپریالیستی دراروپا، بعد از انقلاب اکتبر روسیه میباشد جنبش های مذکور در عمیق ساختن بحران عمومی سرمایه داری مساعدت نمود. مبارزهٔ قهرمانانه پرولتاریای آلمان مردم ممالک دیگر اروپا را به انقلاب آماده ساخته ودرتحکیم حکومت شورا ها درروسیه کمک نمود . شکست آلمان ، امحای صلح غارتگرانه بریست را آسانتر و اشتراك بعدی امپریالیزم جرمنی را درمداخلات ضد شوروی مشکل ترساخت.

سوال ها:

۱ـ کدام زمینه های عینی انقلاب سوسیالیستی تا ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ در آلمان وجود داشت ؟

۲ـ باثبات برسانید که شرایط ذهنی انقلاب سوسیالیستی در جرمنی بقدر کافی رشدنه نموده بود؟

۳ـ آیا پرولتاریای جرمنی حاکمیت خود را در انقلاب بورژوا

دموکراتیک عملی کرده توانست ؟

٤ـ سرچشمه مردانگی انقلابیون آلمان (کارل لیبکنیخت ودیگران) در چه چیز استنباط میشود؟

٥ـ نقش سوسیال دموکراتهای راست را در انقلاب نوامبر با موقف منشویکها در وقایع انقلابی سال ۱۹۱۷ در روسیه مقایسه کنید ؟

۷ـ اوج جنبش های کارگری در انگلستان ، فرانسه و ایالات متحده امریکا و وقایع انقلابی ایتالیا درسال ۱۹۲۰

اوج جنبش های انقلابی درانگلستان روسیه شوروی با موجودیت فرانسه و ایالات متحد امریکا خویش تأثیر نهایت بزرگی بر طبقه کارگر بین المللی وارد نمود . موضوع طوری است که درتاریخ برای نخستین بار کارگرها مانند آنها یکه زیر سلطه استثمار بودند قدرت را بدست گرفته ، بیرق سوسیالیزم را بلند و تمام کارگرانرا که زیر اسارت سرمایه بودند به مبارزه دعوت نمودند. فرامین در باره صلح وزمین که حکومت شوراها تصویب نموده بود، تمام شرطنامه ها وقرار داد های پنهانی مورد لغو قرار داد. درخواستهای روسیه شوروی به خاطر قطع جنگ جهانی و تأمین صلح در جهان مورد استقبال و پشتیبانی همه جانبه توده های عظیم مردم قرار گرفت .

تضاد ها بین کار و سرمایه بویژه بعد از جنگ اول جهانی شدت یافت. کارگران نمیخواستند که به شرایط طاقت فرسای کار، معاش ناچیز

وقیم فوق العاده بلند خوراکه باب تن در دهند . اعتصابها معترضانه پی‌درپی تشدید می یافت این اعتصابها به تثبیت و ابتکار کمیته های کارگری (ایالات‌متحده امریکا وفرانسه)وبزرگان‌فابریکه هادر(انگلستان) بوجود آمد ند . برخلاف ارادهٔ وخواست‌رهبران اپور تونیست اتحادیه های صنفی در همه جا تعیین ۸ ساعته روز کارو افزودی معاش، برقرار نمود ن حقوق اتحاد یه ها ی کار گری که در سال های جنگ محدود شده بود پیشنهاد می گردید .

همبستگی پر و لتاریای بین المللی وسعت مییافت که مظهر روشن آن جنبش پراقتدا ری بود که میگفتند : (از جنگ با کشور روسیه شوروی دست کشید!) طبقه کارگر انگلستان ، ایالات متحده امریکا ودیگر کشور ها از تولید و ارسال اسلحه که برای سرکوبی اولین دولت سوسیالیستی کار گران و دها قین در جهان به کار میرفت دست کشید.

در ز مان هجوم جنگی دولت بورژوا ـ ملا کی پولند و سیاست خصمانه لیدران دولت انگلیس (جورج چرچیل ودیگران) علیه دولت شوروی قهر وغضب زحمتکشان انگلستان را بر انگیخت و در سر تا سر آن‌کشورتشکیلات‌جنگی‌کارگران و شورا های‌عمل‌کننده به‌وجودآمدند.

کارگران در پاسخ به تصمیم دولت مبتنی بر جنگ علیه روسیه شوروی اعلان نمودند که آنها اینرا اجازه نمیدهند و گفتند که: « ما برای فر انسوی ها نیز اجازه نمید هیم که با روسیه شوروی جنگ نمایند ، زیرا فرانسویها به وسیله ذغال سنگ انگلیسها زنده‌گی دار ند ، واگر

استحصال ذغال سنگ قطع‌شود این‌برای‌فرانسه‌ضربه مدهش‌خواهد بود.»

همبستگی کارگری در انگلستان حکومت جورج را مجبور نمود که از دخالت در جنگ شوروی ـ پولند دست کشد.

موج اعتصابات حکومتهای سرمایه داری را مجبور نمود که به بعضی گذشتها تن در دهند . در یک تعداد کشور ها چون انگلستان، جرمنی و غیره روز «۸» ساعته کار تعیین و بر معاش کار گران بسیاری رشته ها افزودی بعمل آمد .

تأسیس حزب کمو نیست: در شرایط رشد ا نقلا بی جنا حهای چپ احزاب سوسیا لیست تقو یه گرد ید و قسمتی ازسوسیالیستها مواضع مارکسیزم لنینیزم را ا تخاذ نمود ند. این امر در اثر کار پرا نرژ ی حز ب بلشو یکها تحت رهبری و. ا لنین به خاطرا تحاد ا نتر نا سیو نا لیستی کا ر گران و زحمتکشان در سالهای‌جنگ جهانی امکان پذیرگشت . اثارونامه های لنین‌برای کارگران اروپایی و امریکایی کمک رساند ، تا مارلسیستها ی انقلا بی ا ز اپورتونیستهاقطع‌رابطه‌نماید. ملاقات‌هاومصاحبه‌های لنین با انقلابیون تأثیر نهایت بزرگ در آنها گذاشت . با لاخره این حقیقت که راه شوروی از جهان سرمایه داری جدا و نهایت عالیتر است رو حیات افراد مترقی را انقلابی ساخت. بیهوده نیست که ناشرمشهور امریکایی‌استیفیس که‌به روسیه شوروی آمده بود چنین اظهار کرده است:

« من آینده یی را دیدم که همچنان به پیش میتازد.»

کتاب جان رید انقلابی امریکایی بنام « ده روزی که دنیارا لرزاند » در باره حقیقت اولین جمهوری کار گران و دهقانان در جهان حکایت میکند . این کتاب به بسیاری امریکاییها یاری رساند که ماهیت انقلاب کار گری و دیکتا توری پرولتار یارا درك نمایند . جان رید بابر گشتن به ایا لات متحده امریکا یکی از سازمان دهنده گان فعال جنبش کمونیستی گردید . درسال ۱۹۱۹ قسمتی ازسوسیا لیستهای چپ (با اکثریت امریکا ییهای اصلی) به رهبری جان رید حزب کارگری و کمو نیستی امریکارا تاسیس نمودند. قسمت د یگر سوسیا لیستهای چپ (اکثراً مهاجرین کشور های ارو پایی) حزب کمونیست امریکا را تأسیس نمودند رهبر این حزب انقلابی چارروتنبرگ بود. بین هردوحزب هیچگونه اختلاف نظر در پروگرام موجود نبود . همان بود که در سال ۱۹۲۱ درشرایط مخفی آنها اتحاد نموده وحزب کمونیست امریکارا تشکیل نمودند. درهمان سال گروپ کار گری انقلابی که توسط ویلیام فوستر پایه ریزی شده بود به (ح. ك .ا .) پیوست.

ویژه گی تشکیل حزب کمو نیست در انگلستان نظر به ایالات متحدهٔ امر یکا طور دیگر بود . در اینجا جنبش کار گری و یژه گی های دیگر داشت. موجودیت حزب لیبوریست در کرکتر کار گران تأثیر داشت این حزب توسط- اپو رتونیستها ر هبری میشد عدهٔ از سوسیا لیستهای چپ ورهبران فابریکه‌ها که ضرورت بر قرارنمودن دیکتاتوری پرولتاریا رالازم می‌شمردند، برضد اشتراك کار گران در پار لمان بورژوازی

بودند. آنهاهمچنان در کار اتحادیه‌های صنفی رفتار نادرست نمو ده و اتحا دیه‌صنفی را تشکیلات ارتجاعی میدانستند. و ۱۰.لنین سو سیالیستهای چپ را متیقین ساخت که: « باتمام کارگران ار تباط نا گسستنی قایم کردن، دربین آنها طور دایم تبلیغ نمودن، درهراعتصاب شرکت جستن، به هرفریاد عامه فریادرس شدن ، برای حزب کمو نیست بویژه درچنین کشوری چون انگلستان وظیفه اساسی میباشد » . تحت تأ ثیر نظریات وایده های لنین این اشتباهات وگمراهی‌ها تدریجاً برطرف می گردید . درسال ۱۹۲۰ حزب کمونیست بریتانیا تاسیس‌گردید. کمونیستها مبارزهٔ مشکل و سختی را علیه حاکمیت وتسلط ریفور میستها که در جنبش کار گری‌نفوذ کرده بودند پیش‌روداشتند.

در فرانسه نیزمانند دیگرکشورهای پیشرفته سرمایه داری درشرایط اوج جنبش انقلابی‌گروه چپ‌در جنبش سوسیالیستی تقویه گردید. تعداد اعضای حزب سوسیالیستی نهایت افزود گشت که صفوف آنرا کارگران باروحیه انقلابی تشکیل داده بودند .

بعد از جنگ دربین سوسیا لستها ، تمایل تشکیل نمودن حزب طراز نوین زیاد ترگشت. به‌اثر اصرارسوسیا لیستهای چپ مارسل کاشن یکی ازرهبران‌جناح چپ حزب سوسیالیستی برای‌ملاقات ومذا کره بالنین به مسکو سفر نمود . در مذا کراتی که بین آنها به وقوع پیوست لنین از کارگران پیشقدم فرانسه دعوت نمود که‌ار تباطات شانرا باا پورتو نیستها قطع وحزب کمونیست متحد را براساس‌روحیه مار کسیستی وحزب

باد سپلین کمونیستها تأسیس نمایند.

مارسل‌کاشن بعداز برگشت ازروسیه شوروی درنطق‌خو یش‌درکنگره تور حزب سوسیالیستی(دسامبرسال۱۹۲۰) درباره مذاکره ها ومصاحبه‌ها با لنین یاد آوری نموده واز کنگره دعوت بعمل اورد که با جنبش کمونیستی همراه گردد. اکثریت تام نماینده‌گان کنگره قطع روابط با اپورتونیستها و تاسیس(ح،ک، ف) را اظهارنمودند. سوسیالیستهای راست‌ومیانه روان به فیصله کنگرهٔ مذکور وقعی نگذا شته وحزب علیحدهٔ سوسیال- ریفور میست را بنیاد گذاشتند. تاسیس حزب کمونیست فرانسه از جمله دست آورد های عمدهٔ پرو لتاریای فرانسه بود.

وقایع انقلابی درا یتالیا

درسال ۱۹۲۰ وقایع ا نقلا بی بزرگ در ایتالیا رخ‌داد این‌وقایع مشکلات بعدازجنگ‌که کشورایتالیا از سر میگذراند به‌وجود آورد. ایتالیا درجنگ اول جهانی‌تلفات وخسارا ت زیاد را متحمل شد.

قرضهاومالیات‌جنگی برزحمتکشان‌بارسنگین‌بو د. درسال ۱۹۲۰ درایتالیا بحران اقتصادی اوج گرفت‌که‌بدبختی‌عامه شهروده‌راافزون‌ساخت. مبارزه طبقاتی‌که‌وسعت‌یافته، ازطرف‌طبقات‌حاکم نادیده گرفته شد این امربحران انقلا بیر ازیاد ساخت.

در اخیرماه اگست به جواب سرمایه دارها که معاش را بلند نه برده بودند ، کارگران فا بر یکه های تولید فلز ، کار خانه‌ها راتصرف کردند . بافنده‌گان، کشتی سازان وغیر ه از آنها پیروی نمودند . در تعمیر اتیک

کارگران اشغال نموده بودند بیرق‌های سرخ نمودار گردید . سه چهار هفته شوراها ی کارگری کار خانه‌ها و فابریکه ها، اداره این موسسات را تحت‌رهبری‌اتحادیه کارگران قرار داد .

کارگران توانستند تولید را بهبود بخشند . مثلاً کار گران کارخانهٔ موتر سازی (فیات) تقریباً سه چارم محصولات مقرره را تولید نمودند . از ور کشاپها موتر های برآمدند که دربادیهای شان نشانه های ستار ه یی پنج گوشه و داس وچکش داشتند.

مثال پرو لتاریای روسیه کار گران را به جوش و خروش آورد . شعار زحمتکشان ایتالوی چنین گردید « مانند روسیه عمل می‌کنیم » . در کشور ایتالیا لنین از شهرت بسزایی بر خورد ار بود . دربارهٔ وی سرود ها خوانده می‌شد . عکس های او هم در خانه های کارگران و هم در کلبه‌های دهاقین دیده می‌شد. کار گران پیشقدم‌به‌دست آوردن فابریکه ها و کارخانه‌ها را به‌حیث اولین قدم در بر قرار نمودن حاکمیت پرولتا ریا در کشور میدانستند . آنها گروپهای گارد سرخ را تشکیل داده و به تهیه اسلحه شروع نمودند. برابر با کار گران، دهقانان هم قیام نموده وشروع به ضبط زمینهای ملاکان نمودند .

حکومت‌در موقف سراسیمه گی کامل قرار داشت . در کشور حزب انقلابی ای وجود نداشت که جنبش را رهبری نماید . رهبری میانه رو حزب سوسیالیست ایتالیا (ح .س.ا.) نتوانست که جنبش را رهبری نماید. اتحادیه های ریفورمیستی که تأثیر بزرگ بر مردم داشتند از کار

گران دعوت نمودند تا درخواست های خود را مبنی بر کنترول حقوق در موسسات منحصر ساخته و از چار چوب چنین خواسته ها پا فراتر نگذارند. آنها طرفدار این امر بودند که تا کار گران قدرت را بدست نگیرند. در شرایط انقلابی در کشور ایتالیا چنان حزبی وجود نداشت که بتواند کار گران و دهقانان بپا خاسته را رهبری کند.

در ایتالیا فروکش مبارزه انقلابی آغاز گردید که حکومت از آن استفاده نموده و «میانجگری» خویش را مبنی برمذاکرات بین اتحادیه‌ها و کارفرمایان (مالکان) پیشنهاد نمود. به کار گران وعده داده شد که معاش شان افزود خواهد گردید و کنترول کار گری بر محصولات آورده میشود. فابریکه ها و کار خانه ها دو باره بدست مالکین شان قرار گرفت.

پیش آهنگ طبقه کار گر از شکست سپتامبر (سال ۱۹۲۰) نتایج و تجارب مهمی فرا گرفت. در جنوری ۱۹۲۱ شاخهٔ انقلابی حزب سوسیالیست ایتالیا (ح.س.ا.)، حزب کمونیست ایتالیا (ح.ك.ا.) را اساس گذاشت. نقش عمده را در تشکیل حزب کمونیست ایتالیا انتونیو گرامشی (۱۹۳۷-۱۸۹۱) بازی نمود. او تحت تأثیر ایده های لینیزم وانقلاب اکتوبر به یک کمونیست واقعی و تیوریسن بزرگ مارکسیستی تبدیل گردید.

او مبارزهٔ قاطعانه را علیه سکتریزم به منظور تبدیل حزب کمونیست به حزب واحد طراز نوین و مردمی براه انداخته آثار وی مملو از

مسایل علمی تئوریکی راجع به مسایل عمده جنبش انقلابی در ایتالیا بود، گرامشی حزب وطبقه کارگر را از نظر ایدلوژی غنی ومسلح ساخت.

حلقه های نهایت تجاوز کار و شئونیستی بورژوازی و ملاکی که از «خطر سرخ» به هراس افتاده بودند. راه نجات خویشرا درعملیات تروریستی جستجو می کردند.

باندهای که توسط ماجرا جوی سیاسی موسولینی علیه تشکیلات کارگری تشکیل شده بود، از طرف انحصارات امپریالیستی حمایه میگردید. گروه های نظامی که اساساً از افسران جنایتکار نظامیان اخراجی سابقه تشکیل میافتند.

فاشیستهای بیرحم جاهای تشکیلات کارگری را در یافته وآتش می زدند و کارگرانرا که روحیه انقلابی داشتند می کوبیدند، و میکشتند در عین حال موسولینی با استفاده از عوامفریبی و بی حیایی توانست که خرده بورژوا ها، بزرگران متمول وقسمتی از محصلان را بطرف خود بکشد. فاشیستها شعار های «زمین به دهقانان» و «نابود باد بورژوازی نابکار واقلیت استثمارگر» را پیشنهاد میکردند.

کار گران علیه فاشیزم مقاومت نشان دادند. در بهار سال ۱۹۲۱ در ایتالیا امکان بر پا نمودن جبههٔ واحد در جنبش کار گری میسر گشت. کمونیستها در صفوف اول مبارزان ضد فاشیستی قرار داشتند. لاکن لیدران ریفورمیست حزب سوسیالیست علی الرغم روحیه جنگ طلبانه مردم با فاشیستها «معاهدهٔ آشتی دهی» ننگین را امضا نمودند. هر دو طرف عهده دار شدند که نسبت به همدیگر عملیات دشمنانه انجام ندهند. این

شرطنامه به از هم پاشیدگی جبهه ضد فاشیستی انجامید .

در اکتوبر سال ۱۹۲۲ به اثر معاونت همه جانبه حلقه های انحصاری وزمین داران بزرگ در ایتالیا کودتای دولتی صورت گرفت . شاه حکومت را به موسولینی سپرد ودرکشور دیکتاتوری فاشیستی برقرار گردید .

سوالها:

۱ـ نشانه های عمومی که در سالهای اول بعد از انقلاب اکتبر به اوج جنبش های کارگری در انگلستان، فرانسه ، ایالات متحده امریکا وایتالیا مختص می شدند چگونه اند ؟

۲ـ سهم پرولتاریای ممالک سرمایه داری در مبارزه علیه مداخله گران ضد شوروی عبارت از چه بود ؟

۳ـ در پروسه تشکیل حزب کمونیست در انگلستان فرانسه وایتالیا چطور مشکلات رخ داد ؟

٤ـ چرا باشرایط انقلابی به وجود آمده در سال ۱۹۲۰، در ایتالیا انقلاب ظفر مند سوسیالیستی واقع نه شد ؟

فصل چهارم

بحران سیستم استعماری امپریالیزم و تشکیل جامعه ملل

۸ ـ آغاز بحران سیستم استعماری امپریالیزم به مثابه ضربه قوی برامپریالیزم

اکتبر کبیر ده ها ملیون انسانرا که در گوشه و کنار امپراطوری روس بدون حقوق زنده‌گی میکردند آزاد ساخت. با یترتیب اتحاد مبارزه های پرولتاریا و دیگر نیرو های انقلابی با جنبشهای آزادیبخش ملی آغاز گردید . و . ا . لنین مبارزهٔ خلقهای تحت استثمار را بمثا به جزءاساسی انقلاب سوسیالیستی جهانی میدانست . وی گفته بود که : « در نبرد نهایی انقلابهای جهانی جنبشهای اکثریت اهالی روی زمین که مقصد اول آن آزادی ملی است ، رفته رفته مقابل سرمایه داری و امپریالیزم موضع میگیرد.»

مصارف جنگی بار سنگینی بردوش کشورهای مستعمره بود . قدر تهای استعماری و در گیر در جنگ،از آنها مقدار زیاد مواد خام برای فابریکات نظامی و ارتزاقی را میگرفتند. دراین کشورها مالیات نیز نهایت

زیاد شده و قیمت ها بالا میرفت. زنده گی برای مردم دشوار می‌گردید و اهالی دهات درمانده می‌شدند. در عین حال تقلیل صادرات اموال صنعتی از دول استعماری وتأمین احتیاجات جبهه های جنگ و ارسال آنها به جبهه های جنگ برای رشد صنعت ملی مستعمره ها شرایط خوبی‌رامهیا ساخت. موقف بورژوازی ملی مستحکمتر گردید. و شمار پرولتاریا افزون گشت. هندوستان، چین و بعضی کشور های دیگر شرق‌قدم های جدیدی در راه سرمایه داری می‌گذاشتند.

دراین کشورها تضاد بین‌نیروهای‌مؤلده‌رشد یابنده ونظام‌های فیودالی وابسته به استعمار که مانع انکشاف آنها می‌گردید نیرومند گشت خلقهای مظلوم نمیخواستند که زیاده از این بقسم سابق زنده گی کنند و امپریالیستها دیگر نمیتوانستند که بقسم گذشته و سابق آنها را استثمار کنند.

انتشار یکی از اولین کار های اصلاحی حکومت شوروی راجع به «اعلامیه حقوق مردم روسیه» و خطاب به «تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق» تأثیر نهایت بزرگ برجهان مستعمراتی گذاشت. اولین دولت سوسیالیستی در جهان قرار داد های اسارت آوریکه‌روسیه تزاری بر خلقهای شرق تحمیل کرده بود لغو نموده حقوق خود ارادیت همه ملل را به‌رسمیت شناخت.

انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر بر بحران سیستم مستعمراتی امپریالیزم به‌مثابه بخش عمده و لاینفک بحران عمومی سرمایه داری

تأثیر گذاشت. روسیه و تمام اطراف دور مانده اش از ظلم سیستم امپریالیستی آزاد گشت. در کشور های اسیر شرق (چین، هندوستان، ترکیه، افغانستان، مغولستان وغیره) جنبشهای آزادیبخش‌ملی توسعه‌یافت.

جنبش چارم می سال ۱۹۱۹ درچین

درچین‌درجریان‌سالهای‌جنگ‌جهانی‌اول‌سرمایه ملی بطورچشمگیری‌رشدمی‌نمود. اماامپریالیزم خارجی‌بحیث موانع‌جدی درراه رشد آن قرارگرفت پایین بودن محصول گمرکی براموال تجارتی خارجی منافع بورژوازی چین‌را متضررمی‌ساخت دولت های‌امپریالیستی‌که تکیه گاه زمینداران و بورژوازی کمپرادورچین بودند از هرجهت پراگنده گی و مطلق العنانی سیاسی واقتصادی را درکشورچین‌حمایه میکردند. حکومت مرکزی درپیکنگ‌ضعیف بود. درولایات‌تمام حاکمیت و قدرت دردست والیان نظامیگر که رابطه محکم با فیودالهای‌محلی داشتند متمرکزبود. آنها قشون‌اجیرداشتند و بر اهالی‌مالیه بیشماروضع کرده بودند و همیشه بین خود خصومت داشتند. معمولاً از هریک میلیتاریست بزرگ یک دولت امپریالیستی طرفداری میکرد.

تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتبر جنبش ضد امپریالیستی چارم می سال ۱۹۱۹ شروع گشت. در اینروز در پیکنگ مظاهره های محصلان تحت شعار «کشوردرخطر است»، «هموطنان برخیزید» صورت‌گرفت. محصلان علیه فیصله کنفرانس‌صلح پاریس که مطابق به آن ملکیت های سابق آلمان در چین یعنی (ولایت شاندون) را به جاپان داده بودند اعتراض میکردند. در جنبش مذکور که کرکترعمومی

ملی داشت ده‌ها هزار کارگر ، کسبه کار ، نماینده گان بورژوازی سوداگران و اهل صنعت اشتراك ورزیده‌بودند .

در شانگهای تقریباً شصت هزار کارگر اعتصاب نمودند . جنبش چارم می اساس انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فیودالی در چین حساب می‌شد. برای اولین بار پرولتاریای چینی بمثابه نیروی انقلابی به صحنه مبارزه سیاسی برآمد .

به‌وجود آمدن ایده مارکسیزم لینیزم در چین مصادف به اوج جنبش کارگری واحیای فعالیتهای انقلابی روشنفکران بود . یکی از اولین رهبرانیکه در راه مارکسیزم قدم گذاشت پروفیسور پوهنتون پیگنگ (لی داچاؤ) بود . وی در نخستین روز های انقلاب سوسیالیستی اکتبر نوشت که : «انقلاب روسی تغییراتی نه تنها در ساختمان زنده گی روسها بلکه در زنده گی تمام بشریت قرن ۲۰ وارد آورد . » لی داچاؤ از مردم چین میخواست تا « «مبارزه روسها را سرمشق قرار دهند» .

در شروع سال ۱۹۲۰ به کمک نماینده گان انترناسیونال کمونیستی در برخی شهر های چین گروپ های کمونیستی تشکیل گردید. درتابستان سال ۱۹۲۱ در کنگره نماینده گان محافل مارکسیستی ، حزب کمونیست چین (ح.ك.ج ،) تاسیس گردید .

مبارزات مردم هند علیه قدرت استعماری انگلیس

درهند همچنان جنبشهای آزادی‌بخش ملی تقویه گردید . دراعتصابهای ضد امپریالیستی اقشار و طبقات مختلف مردم شرکت ورزیدند . کارگران

کلکته ، بمبی ، مدراس ودیگر مراکز صنعتی دست به اعتصاب زدند . مملکت‌را امواج جنبشهای غیرمنظم دهقانی دربرگرفت .

رشد جنبشهای آزادیبخش ملی انگلیسها را وادار ساخت که برای حفظ مستعمره خود در هند به مانور ها و تاکتیکهای جدید متوسل شوند. در سال ۱۹۱۹ ریفورم ریاکارانه ادارهٔ کشور بنام « قانون اساسی هند » تصویب و تحت نظر معاون شاه هند ارگانهای مقدس ساخته شدند که درترکیب آنها استعمارگران انگلیس نیزسهیم بوده وقسماً انتخاب میگردیدند . در انتخابات تنها نماینده گان اشراف هند وبورژوازی ملی بالایی میتوانستند اشتراك ورزند . ریفورم آورده شده از ظلم و استبداد استعمار گران نه کاست .

درعین حال دستگیری و مجازات علیه اشتراك کننده گان جنبشهای آزادیبخش ملی زیاد شد .

قدرتهای استثمار گر حق داشتند که بدون محکمه هر شخص را زندانی و یا تبعید نمایند .

رهبری مردم دردست بورژوازی ملی و حزب سیاسی آنها کانگرس ملی هند (ك.م.ه .) قرار داشت . در آنزمان لیدر کانگرس ملی هند ، رهبر مشهور سیاسی مهنداس کارام چاند گاندی (۱۸٦۰ـ ۱۹٤۸) بود جنبش ضد امپریالیستی تحت رهبری گاندی در رابطه با تنفیذ قانونهای اضطراری در کشور وسعت زیاد کسب نمود.

گاندی همیش عقیده داشت که مردم باید به جنبش عمومی جلب

گردند. وی اقشار وسیع دهقانان و اهالی شهر را به مبارزه به خاطر حصول استقلال علیه یوغ خارجیان تشویق نمود. او مدعی بود که در مرحله نهایی مبارزه مردم را به طرف ساختمان جامعه عادلانه میکشاند. جلب مردم به سوی مبارزه دموکراتیک یکی از جملهٔ خدمات بزرگ گاندی محسوب میشود.

بااین تفاوت که طرفداران سوسیالیزم علمی میخواستند از انرژی انقلابی زحمتکشان در طرق و اشکال مختلف مبارزه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیزاستفاده کنند. گاندی تنهامیتود های غیر اجباری (مظاهرات مسالمت آمیز قطع کار در موسسات اداری مستعمراتی و موسسات انگلیسی ، قطع دروس در موسسات تحصیلی ، تحریم و بایکوت (boycott) از خرید اموال انگلیسی، نپرداختن مالیات) را تایید میکرد. گاندی به مبارزه طبقاتی نظرمنفی داشت ومردم رابه صلح اجتماعی دعوت مینمود. وی به زحمتکشان تلقین مینمود که درمناسبات بین طبقات باید روحیه همکاری حکمفرما باشد.

از نظرات وتاکتیک مبارزهٔ گاندی به خاطر حصول استقلال کشور، بورژوازی ملی و ملاکان ضد امپریالیستی برای بر آورده شدن اهداف طبقاتی خویش استفاده نمودند. بورژوازی ملی میخواست که قدرت سیاسی انگلیسها را بر طرف وبجای آن حکومت شخصی خویشرا استقرار نماید.

در اپریل سال ۱۹۱۹ بنابه دعوت کانگرس ملی هند(ك ، م . ه،)

در شهر های مختلف کشور کارگران وکار مندان دست از کار کشیدند. مغازه‌های خرید و فروش رامسدود ساختند ورکشاپهاو دستگاه هابسته شد ودر مکاتب دروس قطع گردید ، در آنروزها تمام جهان از شنیدن خبر قتل عام‌مردم هند توسط قوای انگلیسی در « امر یتسار » (درشمال غربی هند) به هیجان آمدند . در اینجا قشون انگلیس متینگ بسیار بزرگ شهریان ودهقانا نرا که در یکی ازمیدانهای شهر جمع آمده بودند محاصره کردند . میدان مذکور از سه طرف با تعمیر ها و دیوار ها ی بلند احاطه شده بود و تنها از یکطرف راه تنگ داشت که از آن راه در یکزمان چند نفر محدود عبور کرده میتوانستند . قشو ن انگلیس محض همین گذر گاه تنگرا اشغال و محاصره نموده به جمعیت بیسلاح بدون هیچ آگاهی آتش کشودند. تقریباً هزار نفر کشته شدکه در بین‌آنان تعداد زیادی زنان و کودکان بودند.

بربریت استعمار گران باعث تشدید مبارزات ضد امپریالیستی در تمام کشور گردید. در سال ۱۹۲۰ کانگرس ملی‌هند تبلیغات وسیعی‌عدم اطاعت از ماموریت انگلیس را اعلان نمود . و باشعار « خودار ادیت به هندوستان» مبارزه سیاسی تشدید یافت. مردم به هیجان آمد . از نظریات گاندی مبنی بر مبارزه غیر قهرآمیزسر کشی نمودند. درمملکت وضع سیاسی متشنج رونما گردید. در نواحی‌مختلف هند وستان کارگران به اعتصاب‌دست‌زدند. سنگر گاه‌ها ساخته شدودهاقین باسلاح برخاستند.

در سال ۱۹۲۲ کانگرس ملی هند به پیشنهاد گا ندی فیصله یی را

مبنی برقطع کمپاین نافر مانبر داری ملکی به تصویب رساند . به این امر سبب نارضایتی جناح چپ کانگرس گردید. استعمار گران انگلیس از عدم وحدت دربین اشتراك کننده گان جنبش استفاده نموده و بشکل وحشیانه آنرا سرکوب نمودند . تنزل مؤقتی در جنبش عمومی آزاد یبخش ملی هند شروع شد .

مبارزات آزادیبخش ملی در شرق میانه و نزدیک

در سال های اول بعد از پیروزی انقلاب اکتبر تمام ساحه شرق میانه و نزدیك به عرصه جنگهای آزاد یبخش و قیامها مبدل گشت .

در سال ۱۹۱۹ مردم افغانستان برای حصول استقلال خویش علیه امپریالیزم انگلیس به مبارزه پرداختند و استقلال سیاسی خود را از دولت استعمارگروخون آشام انگلیس به دست آوردند.قسمیکه به همگان معلوم است،روسیه‌شوروی اولین دولتی بودکه‌روابط دپلوماسی با افغانستان بر قرارساخت وافغانستا نرابحیث یك دولت مستقل به رسمیت شناخت. دوستی بین دولتهای افغانستان واتحاد شوروی از همینجا آغاز گر دید

همچنان انقلاب آزاد یبخش ملی در ترکیه نیز بکامیابی رسید . در سالهای (۱۹۲۰-۱۹۲۲) دهاقین، کار گران وبورژوازی‌ملی برهبری آتاترك علیه کوششهای دولت های انتانت که میخواستند ترکیه را بین خود تقسیم نمایند مبارزه قهرمانانه نمودند باثر کمکهای مادی و معنوی روسیه شوروی مردم ترکیه مداخله گران انگلیسی و یونانیسر اتا رومار نموده و حکومت مستبد سلطان را برهم زدند .

انقلاب مردمی در مغلستان

خلق مغل در مبارزه آزادیبخش‌ملی‌خود پیروزیهای شایانی بدست آورد . قبل ازانقلاب، مغلستان یکی از فقیرترین کشورهای آسیایی بود و اهالی آن به زراعت ومالداری مشغول بودند. زمین‌وقسمت زیاد مواشی متعلق‌به‌عیان واشراف‌وروحانیون فیودال (عبادتخانه‌های بودایی)بود. دهقانان فقیرکه ازچراگاه‌ها محروم بودند، ازطرف‌فیودالان محلی، سوداگران وسود خواران خارجی ونظامیگران چین که کشوررا اشغال کرده بودند استثمار میگردیدند. در مغولستان تقریبا صنعت وجود نداشته و بیسوادی محض درآن حکمفرما بود . گرسنگی بیش از حد خلق مغلرا به پرتگاه مرگ قرار داده بود .

مژدهٔ پیروزی انقلاب اکتبربه تشکیل سازمان‌ها ومحافل پنهانی انقلابی در مغلستان مددرساند. کارگران روسی که در کار خانه های پایتخت مغلستان، اورگا (فعلا شهر اولان باتور) کار میکردند در بلند بردن سطح شعورانقلابی دهاقین کمك رساندند. در بین رهبران گروپهای مخفی انقلابی مخصوصا سوخا باتور (۱۸۹۳-۱۹۲۳)از نگاه جسارت ودانشمندی فرق موجودبود.

در سال ۱۹۲۱ حزب خلق مغلستان(ح، خ، م،) تاسیس گردید. (ح.خ.م)دهاقین فقیررا متحد وآنهارا بمبارزه مسلحانه آماده ساخت تاکه استقلال دولت مغلرا بدست آورده و حکومت‌رابدست زحمتکشان دهد .

درماه مارچ سال ۱۹۲۱ غند ها و دسته های پارتیزان که توسط (ح خ.م) تشکیل شده بودند، به قشون نظامیگر چین ضربه زدند . درجریان

این زد وخورد ها اردوی انقلابی تشکیل شد . اردوی مردمی انقلابی پهلو به پهلوی قشون اردوی سرخ شوروی که بخواهش ودعوت مغلستان انقلابی به آنکشور آمده بودند، باند های ضد انقلابی سفید را که از طرف فیودالهای محلی حمایت میشدند سرکوب نموده وکامیابی انقلاب ضد امپریالیستی وضد فیودالی را در مغلستان تضمین نمود.

درجولای سال ۱۹۲۱ حکومت مردمی مغلستان تشکیل شد ویک قسمت زیاد امتیازات فیودالها را لغو کرد . تابعیت ووابستگی دهاقین فقیر را ازملاك فیودال برهم زده وآنها را ازیوغ قرض سود خواران خلاص نمود. عده ای وسیع زحمتکشان به دستگاه ها وادارهٔ دولت جلب میشدند.

درخزان سال ۱۹۲۱ هیئت دولتی مغلستان که در ترکیب آن سوخاباتور نیز شامل بود به مسکو سفر نمود . و. ا. لنین در گفتگو با هیئت موصوف ارزش مهمی به انقلاب مردمی مغلستان داده وذکرنمود که: «تشکیل حزب آراتهای مغول شرط موفقیت مبارزه آنها میباشد» در مسکو قرار داد بر قراری مناسبات دوستانه بر اساس پرنسیپ ها ی انترنا سیونا لیزم پرولتری بین حکومت مردمی مغلستان وحکومت فیدراتیف روسیه شوروی عقد گردید.

درسال ۱۹۲٤ مغلستان بحیث جمهوری مردم مغلستان (ج .م. م) اعلان شد وبه پیروی از تجارب اتحاد شوروی راه ساختمان حیات جدید را پیش گرفت.این جمهوری جوان باثرتعویض مرحله رشدسرمایه داری

ازراه عقب ماندگی متداوم بسوی سوسیالیزم گام نهاد .

برقرارنمودن مناسبات بین روسیه شوروی ودیگرجنبشهای آزادیبخش ملی باعث آن شد که پروسه تبدیل کشور های مستقل به کشور های غیر مستقل و وابسته در مستعمره ها توقف داده شد و در بعضی حصص مبارزه قطعی برضد استعمار آغاز گردید وپروسه آزادی ممالك از تحت قدرت سیاسی مستقیم امپریالیزم شروع گشت . افغانستان اولین کشوری بود که حلقه های استعمار بریتانوی را در هم کوبید . جمهوری مردم مغلستان (ج.م.م.) از جهت پیشرفت های اجتماعی سیاسی خود نظر بدیگر دول آسیایی خیلی پیش قدم گردید. دگرگونهای اجتماعی در (ج.م.م) از جمله مظاهرعمیق بحران سیستم استعماری بود.

سوالها :

۱ـ علایم بحران سیستم استعماری امپریالیزم کدام ها اند؟

۲ـ تشریح نمایید که چه تفاوت درحوادث انقلا بی سالهای ۱۹۱۳ و پدیده های جدید در جنبش مردم چین در سالهای ۱۹۱۹ـ ۱۹۲۱ دیده می شد.

۳ـ تاکتیك گاندی برای رشد و اوج جنبشهای آزادی بخش ملی مردم هند چه کمك ها وچه خلل میرساند؟

٤ـ کدام ایده ها و نظرات مناسبات روسیه شوروی را با مبارزات خلقهای مظلوم علیه امپریالیزم تعیین مینمودند؟ درستی گفتار خویش را با دلایل به اثبات رسانید؟

۵ـ حقایق وارقامی بیاورید که اساس و مدعی اثبات شما دربارهٔ اینکه دگرگونیهای اجتماعی در مغلستان یکی از عمیقترین مظاهر بحران سیستم استعماری باشد ؟

۹ـ تشکیل انترناسیونال کمونیستی

مقدمات تاسیس انترناسیونال کمونیستی

شکست انترناسیونال دوم وخیانت آن به آزادی پرولتاریا در مقابل مارکسیستهای انقلابی وظیفه تأخیر ناپذیر تشکیل سازمان جدید بین المللی پرولتری را گذاشت.

درماه اپریل سال ۱۹۱۷ لنین وظیفه داد که در حال حاضر لازم است که بدون تأخیر انترناسیونال جدید انقلابی پرولتری را بر پا نماییم حزب بلشویک مرکز اتحاد گروپها و جریانهای انترناسیونال انقلابی درکشورهای گوناگون شده ودر تاریخ جهان پیشتاز انقلابات جهانی سوسیالیستی گردید.

درآن سالها تنها حزب بلشویکها پیرامون مسائل جنگ، صلح، دولت وانقلاب پروگرام درست داشت. وپروگرام مذکور برای اتحاد بین المللی انقلابی کارگران بمثابه اساس تیوریکی خدمت نمود.

انقلاب اکتبر وانکشاف سریع جنبشهای انقلابی دربسیاری کشورها شرایط مساعدی را برای تاسیس انترناسیونال کمونیستی فراهم آورد. برقراری دیکتاتوری پرولتاریا درروسیه، ضربه محکمی برایدیالوژی

ریفورمیستی وارد آورد واین امرمعنی غلبه لنینیزم را برسوسیال دموکراتیزم داشت. پروسه آزادی تدریجی کارگران از تحت تاثیر اپورتونیستها ادامه داشت وتنها احزاب پرولتری طرازنوین به مردم کمک رسانده میتوانستند تا منافع کلی خویش را درک نمایند.

در سال ۱۹۱۸ در یک تعداد از ممالک واز آنجمله درآلمان اتریش، هنگری، پولند، فنلند وارژانتین احزاب کمونیستی تشکیل گردیدند. احزاب موصوف از جهت ایدیالوژی وتشکیلاتی هنوزضعیف بودند. از این سبب ضرورت پیدا شد که تشکیلات کمونیستی بین المللی بنیاد گذاشته شود که این تشکیلات نقش مهم وقطعی در کار جدایی نظری از اپورتونیستها را بازی میکرد. مخصوصاً ضرور بود که گروه‌های جنبشهای کمونیستی در ارتباط باجد وجهد سوسیال، شوونیستها و میانه روها که بخاطر احیای مجدد انترناسیونال دوم میخواستند به تجمع تمام پرولتاریا تحت بیرق انقلاب سوسیالیستی خلل رسانند متحد شوند اپورتونیستها با این مقصد در فبروری سال ۱۹۱۹ دربرن (مرکزسویس) کنفرانسی را تدویر نمودند که در آن ایده دیکتاتوری پرولتاریا را محکوم ودموکراسی بورژوازی را تعریف وتوصیف نمودند.

کنگرهٔ موسس انترناسیونال کمونیستی

درماه مارچ سال ۱۹۱۹ در مسکو کنگرهٔ موسس انترناسیونال کمونیستی دایر گردید.

در کار کنگره نماینده گان ۲۱ کشور و از آنجمله یکتعداد کشور های شرق نیز اشتراک ورزیده بودند. نماینده‌گان با دقت کامل به مقاله

لنین دربارهٔ « دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا » گوش فرا دادند لنین ماهیت طبقاتی دموکراسی بورژوازی را همچون دموکراسی برای اقلیت دیکتاتور نقاب پوش بورژوازی فـاش ساخته و ضرورت تاریخی تبدیل آنرا به دیکتاتوری پرولتاریا بـا اعتماد به اثبات رساند. وی نکات عمده تیوریکی این مساله را که دموکراسی حقیقی تنها به دیکتا توری پرولتاریا مختص است، آشکار نمود. برخلاف دموکرا سی بورژوا زی دموکراسی پرولتاری، دموکراسی ایست، برای اکثریت وارگان سرکوب نمودن جبر، زور ومقاومت اقلیت استثمارگر.

و.ا. لنین دلایل فریبکا رانه ریفورمیستها (اصلاح طلبان) را کـه حکمرانی بورژوازی را « دموکراسی صاف وبی آلایش» وحاکمیت پرولتاریا را « زور » تلقی میکـردند، تحت انتقـاد شدیـد قـرار داد، اظهارات سوسیالیستهای راست به نفع بورژوازی وضددیکتاتوری پرولتاریا بود به کارگران خلل رساند که نتوانست دشمن اساسی خود یعنی بورژوازی را بشناسد وآنها را در چنان وقتی براه ریفورمهای بورژوازی سوق میدادند. که ضرورت آمادگی عامه مردم برای هجوم قطعی بر نظام کاپیتالیستی احساس میشد.

اهمیت تاریخی کنگره اول کمینترن « انترناسیونال کمونیستی » عبارت از آن بود که درآن تشکیلات بین‌المللی انقلابی طبقه کارگر تأسیس شد، واین تشکیلات موظف شد که شعار دیکتاتوری پرولتاریا را در حیات خویش تطبیق نماید.

جلبشهای جهانی کمونیستی بین کنگره های اول ودوم کمینترن

بعد از کنگره اول کمینترن جنبش جهانی کمو نیستی قدم بزرگی را به پیش گذاشت. تمایل کارگران سوسیالیست بسیاری کشور های اروپایی، آسیایی وامریکای لاتین به کمینترن زیاد گشت. درآن جایها گروپهای کمونیستی تشکیل می یافتند. همچنان سا زمانهای کمونیستی جوانان تشکیل میگردیدند. در نوامبر سال ۱۹۱۹ نماینده گان آنها کنگرهٔ را دربرلین تشکیل داده وانترناسیونال کمونیستی جوانان (۱. ك. ج.) را تاسیس نمودند.

درمبارزه برای جلب نمودن اکثـریت پرولتـاریا ، کمونیستها بـه دشواریهای بزرگی دچار میشدند. اکثریت کارگران در تحت تأثیر سوسیالیستهای راست ورهبران میانه رو رفته بودند. و. ا. لنین کارگران رابه مبارزهٔ بی امان علیه این دشمنان مار کسیزم که میخواستند به صفوف سازمانهای کمونیستی بین‌المللی نفوذ نمایند دعوت مینمود.

عـلاوه برین مبارزهٔ موفقا نهٔ کمـونیستها به خاطـر مردم در مقابل نظریات چپروانه کمونیستهای جوان که درجنبش کمونیستی به طور وسیع پهن شده بودند به مشکل رو برو گردید. کمونیستهای « چپ » با شرکت درپارلمان بورژوازی نظر منفی داشته اتحادیه های صنفی را که از طرف اپورتونیستها اداره میشدند تحریم وبایکوت نموده و برای مبارزات مشترك برضد ارتجاع هرگونه موافقه را با سوسیال دموکراتها رد میکردند. اشتباهـات چـپ روها صـدمهٔ بزرگ بـه کـمونیـزم رسـانـد. درسها و تجارب جنگهای طبقاتی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ راه ها وطرق

جدید جلب اکثریت طبقه کارگر ومر دم زحمتکش غیر پرولتری را به سوی کمونیستها طلب میکرد . دربرابر احزاب جوان کمونیستی این مسله مطر ح بود که باید شیوه ها وطرق مختلف مبارزه به خاطرجلب توده ها را بسوی انقلاب بیاموز د.

درماه های اپریل ومی ۱۹۲۰ لنین اثر معروف خود« بیماری کودکانه وچپ روی در کمونیزم» را نوشت که در شرایط حاضر نیز برای جنبشهای بین‌المللی کمونیستی اهمیت ویژه یی دارد.

لنین‌نوشت که: کمونیستها باید درجای کار نمایندکه توده‌ها هستند وآنها را بطرف خود جلب نمایند . بدیهی است که همه اشکا ل مبارزه قانونی وغیر قانونی، مسالمت آمیز وغیرمسالمت‌آمیز را باید آموخت علاوه بر اشتراك درمبارزه مردمی وانقلا بی ،کمونیستها باید به خاطر منافع انقلاب از معرکه های انتخاباتی وپارلمانی بورژوازی استفاده کنند . این امر به طبقه عقبمانده پرولتا ریا وخرده بورژوازی شهروده که اکثراً هنوز به پارلمان بورژوازی باور دارند ، تأثیر تربیوی وارد میسازد. لنین به‌اصرار طلب میکرد که کمونیستها دراتحادیه های صنفی ریفورمیستها داخل شوند ودرآنجابه خاطرمردم‌مبارزه کنند. کمونیستها بایداتحادوبلاکهای‌طبقاتی وسیع‌را هم با مخالفین وهم با خو شبینهای طبقه‌کارگر ببندند. چنین‌سازشها اگربه نفع طبقه کارگرباشدوبه پرنسیپهای ایده یی حزب ضرر نرساند مواجه اند.

« ماوراء انقلابیت» مرض‌احزاب کمونیست جوان بود . بناءً لنین

« چپرویرا » مرض کودکانه نامید . این مرض نتیجه نا پخته گی سیاسی یکتعداد کارگران بود که اولین‌مرتبه‌در اعتصا بهای بزرگ پرولتاریایی شرکت می جستند.

کنگره دوم انتر- ناسیونال‌کمونیستی

کتاب«مرض کودکانه‌وچپروی درکمونیزم»پیش از کنگره دوم‌انتر ناسیونال‌کمونیستی به زبانهای روسی‌فرانسوی وانگلیسی‌چاپ‌وبین‌نماینده‌گان‌تقسیم‌گردیده‌بود. درکنگرهٔ دوم انتر ناسیونال کمونیستی که‌درتابستان سال ۱۹۲۰ دایرشد، نماینده‌گان سازمانهای‌کمونیستی وکارگری‌چپی از۳۷ کشوراشتراك ورزیده بودند. گروپهای‌خیلی بزرگ‌راانقلابیون کشورهای‌مستعمره‌ووابسته‌مثل‌هندوستان چین ، کوریا، ترکیه وغیره تشکیل میدادند. موضوعات ومسائل عمده را در کار کنگره مساله تاسیس واستحکام احزاب کمونیستی ومساله بدست آوردن اکثریت دربین مردم تشکیل میداد. .

لینن در مقاله خویش پیرامون اوضاع بین‌المللی و وظایف اساسی کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) مبارزات‌انقلابی‌پرولتاریا را تحلیل وارزیابی عمیق نمود. او اشاره به رشد آینده بحران کاپیتالیزم نموده وازاحزاب کمونیستی‌خواست که به منظورانقلاب‌ظفرمند ازاین بحران استفاده نمایند. در مقاله لنین ذکر شده بود که سد عمده‌دراین راه سوسیال دموکرات اپور تونیستی یعنی « نسبت بخود بورژوازی مدافع حزب بورژوازی » میباشد.

انترناسیونال‌دوم کمونیستی نقش‌بسزائی دربه وجود آمدن احزاب

پرولتری طراز نوین بازی نمود . بمنظور جلوگیری از نفوذ عناصر اپورتونیست در کمینترن وبه خاطر ازمیان برداشتن نظرات چپروهـا کنگره به پیشنهاد لنین۲۱ مواد رادر انترناسیو نال کمونیستی به تصویب رساند. بعضی از شرط های مذکور قرار ذیل بودند : قبول کردن ایدهٔ دیکتاتوری پرولتاریا ، از اپورتونیستها بکلی جدا شدن ، تشکل کارمنظم دراردو ، دهـات واتـحاد یه هـای صنفی ریفو رمیستی ، اشتراك در پارلمان بورژوازی، رعایت اصول مرکزیت د موکراتیک در احزاب کمونیستی ، حمایت صادقانه ازجماهیر شوروی وغیره .

درکنگره دوم، روی مسأله ملی ومستعمراتی بحث های صورت گرفت .در تصامیم اتخاذ شده نقش عمدهٔ مبارزات خلق های تحت استعمار علیه امپریالیزم بمثابه جز اساسی پروسه انقلابات جهانی مورد غورقرار گرفت. کنگره وظیفه داد که ممالك سوسیالیستی وپرولتاریای جهانی باید با مبارزات خلق های مظلوم‌مستعمره و نیمه مستعمره ارتباط ناگسستنی برقرار کنند . کنگره‌امکان راه رشد غیر سرمایه داری را در کشور های که از لحاظ اقتصادی عقبمانده اندنشان داده وگفتار لنین را در باره آنکه کشور های عقب‌نگهداشته‌شده به کمك پرولتاریـای کشورهای مترقی ،میتوانند بدون تعقیب راه‌سرمایه داری به سطح رشد وانکشاف سوسیالیستی برسند .

کنگره، اساسنامه (منشور) کمینترن را تایید کرد. اصول مرکزیت دموکراتیك را اساس تشکیلاتی‌خود قرار داد. کنگره جهانی عالیترین

ارگان انترناسیونال کمونیستی بوده ودر فاصله بین کنگره ها رهبری را کمیته اجرائیوی انترناسیونال کمونیستی (ك .ا.ا.ك) بعهده داشت. کنگره کار خویش را با مسایل تشکیل انترناسیونال سوم کمونیستی به انجام رسانید . کنگره با فیصله های خود، احزاب کمونیستی جوانرا مستحکم‌ترکرده وبرای به وجود آمدن احزاب جدید کمونیستی ونحوهٔ پیوستن آنها را به کمینترن مساعد ساخت.

کارگران سوسیالیست انقلابی ، از اپورتونیزم هرچه بیشتر دوری می‌جستند . اکثریت اعضای حزب سوسیالیست فرانسه «۲۱» ماده را قبول‌نمودند.حزب کمونیست بریتانیای کبیر از جهت تشکیلاتی تنظیم گردید. درسال۱۹۲۱ درایتالیا ، چکوسلواکیا ،چین ، افریقای جنوبی ودرسال۱۹۲۲ درچیلی ، برازیل وجاپان احزاب کمونیستی به وجودآمدند.

درسالهای۱۹۲۰-۱۹۲۱مبارزه انقلابی یکباره‌سست شد. بورژوازی به هجوم‌و پیشروی آغازنموده وپرولتاریامجبورشدکه نبرد ی تدافعی د شواررا بگذراند. در این وقت ترورسفید درهنگری‌حکمرانی میکرد ودرسال ۱۹۲٤ در ایتالیا رژیم فاشیستی روی‌کار آمد . مبارزه طبقاتی درجرمنی نیرومند گشت. قیامهای هامبورگ ، بلغاریای شمال غر بی وپولیند درسال ۱۹۲۳ آخرین جنگهای انقلابی دورهٔ سالهای ۱۹۱۸ ۱۹۲۳ بودند.

برای‌بورژوازی زمینه میسرگردیدکه به کمك سوسیال‌دموکراتهای راست اولین هجوم پرولتاریا را بر سرمایداری دفع کنند . این بدان

معنی است که درقدم اول درصفوف طبقه کارگر پراگندگی به‌وجود آمد واکثر آن ها از سوسیال دموکراتها و دیگر سازمانهای ریفورمیستی پیروی میکردند. همچنان ضعف ایدیالوژیکی وبی تجربه گی احزاب کمونیستی جوان نیز درین مورد تأثیر داشت.

درشرایط تغییر اوضاع درعرصه جهانی، کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) موظف شده بود که احزاب کمونیستی را به احزاب جنگی انقلابی که مبارزه زحمتکشان را رهبری کرده بتواند تبدیل کند.

این چنین معنی داشت، که برای بدست آوردن اکثریت دربین کارگران می بایست تاکتیک جبهه یگانه وواحد پرولتاری بکاربرده شود. ماهیت این تاکتیک را، اتحادفعالیتهای کارگران درمبارزه به خاطر خواستهای ضروری روزانه آنها تشکیل میداد.

سوالات

۱- زمینه ها وشرایط تشکیل انترناسیونال سوم کمونیستی کدام ها بودند؟ (برای جواب از متن پاراگرافهای گذشته استفاده کنید)

۲- فرق عمدهٔ دموکراسی پرولتاریا از دموکراسی بورژوازی بیان کنید؟

۳- چرا کمینترن علیه اپورتونیزم «چپ» مبارزه قطعی میکرد؟

۴- در شرایط انحطاط مبارزه انقلابی چه قسم و ظایف جدید در مقابل احزاب کمونیستی کشور های امپریالیستی قرار داشت؟

۱۰- کنفرانس ورسای

افتتاح کنفرانس صلح پاریس

اوج انقلابی درکشورهای سرمایه‌داری، امپریالیستها را مجبورساخت که جنگرا خاتمه بخشند ورنه خودمردم آن ها را نابود وصلح را تأمین میکردند. بعد ازجنگ اولتر ازهمه حل مساله مشکل ترکیب جهان سرمایه داری مطرح بحث بود.

برای این منظور در۱۸ جنوری سال ۱۹۱۹ کنفرانس صلح در پاریس در قصرورسای بکار خود شروع کرد. (۱) در کنفرانس کشور های غالب نماینده‌گان ۳۲ دولت اشتراك ورزیدند مگرروسیه شوروی در آن دعوت نشده بود.

مطبوعات امپریالیستی کوشش می نمود بشر را متیقن سازد که کنفرانس مذکور صلح پایدار را در روی زمین تضمین میکند. لاکن سرنوشت مردم را رئیس جمهورامریکا ویلسون، نخست وزیر انگلستان جورج ورهبرحکومت فرانسه کلیمانسو محرمانه ودرخفا حل میکردند. دولتهای مغلوب از پیشنهاد های در رابط با شرایط صلح محروم ساخته شده بودند. نماینده گان آنها محض به‌خاطر امضاء شرطنامه های صلح دعوت شده بودند. این کنفرانس به‌ارگان بین المللی سرکوب ساختن انقلا بهادرروسیه، هنگری و دیگرکشورها مبدل گشت. درکنفرانس

۱- افتتاح کنفرانس کشورهای غالبه بر آلمان معنی تحقیر کننده داشت. برعکس در۱۸ جنوری سال ۱۸۷۱ در تالار آئینه کاخ و رسای جنگجویان آلمان غلبه خویشرا در فرانسه جشن گرفته و امپراتوری آلمان را اعلان کرده بودند.

پیرامون تقویه و کمک به ضدانقلاب روسیه شوروی تشدید مداخله نظامی و در محاصره اقتصادی و سیاسی قرار دادن جمهوری شوروی سوسیالیستی تصامیم اتخاذ شده بود.

همچنان مساله تجزیه دولت شوروی به قسمتهای علیحده که آنها را به مستعمرات دولتهای امپریالیستی مبدل سازند نیز بررسی گردید.

تضاد بین دول غالب

درجریان کنفرانس صلح پاریس مخالفت بین متحدان دیروزه ظاهر گردید. ملیاردرهای امریکایی که صد ها ملیون دالر را درجنگ غارت کرده بودند، دعوای حکمرانی را بر جهان داشتند. برای آنکه به هژمونی فرانسه وانگلستان در اروپا راه داده نشود هیأت امریکا طرفداری خود رابخاطر حفظ جرمنی میلیتاریست اعلام نمود.

بر عکس امیریالیستهای فرانسه باز هم تضعیف هر چه بیشتر آلمان را میخواستند تا که خود آنها در اروپا تفوق حاصل نمایند. آنها طالب بودند که حوزه ذغال سنگ «سار» و دیگر اراضی جرمنی در ساحل چپ رود راین به فرانسه تعلق گیرد. دیپلوماتهای فرانسوی میکوشیدند که از حساب کشور های مانند (پولند، چکوسلواکیا، رومانیا وغیره) در اروپا بلاك ضد جرمنی تشکیل یابد و در عین زمان میکوشیدند تا از حساب دولتهای مغلوب اراضی آنها وسعت داده شود.

بورژوازی میلیتاریست انگلیس که قوای بحری جرمنی را نابود کرده بود کوشش داشت تا مستعمرات سابق جرمنی را جز امپراطوری بریتانوی سازد. در تقسیم مستعمرات منافع امپریالیستی فرانسه و انگلیس

تصادم مینمود. چنانچه هر دو دولت بخاطر نفت سرشار ترکیه درشرق نزدیک دعوا میکردند. جورج صدراعظم بریتانیا تمام قابلیت دیپلوماسی خود را بکار برد تا با استحکام فرانسه به آلمان ضرر رساند. او آلمان را بمثابه ضد هژمونیزم فرانسه دراروپا تلقی میکرد. بالاخره به اثر گذشت متقابله امپریالیستها، لایحه سازشنامه صلح را ترتیب دادند.

پیمان صلح با آلمان

پیمان صلح با آلمان نام قرارداد ورسای را گرفت. قرار داد مذکوردر ۲۷ جولای سال ۱۹۱۹ در تالار شیشه‌ئی ورسای عقد گردید. به‌اساس قرارداد، فرانسه الزاس ولورین را دوباره گرفت وحوزه ذغال سنگ سار را صاحب شد. آلمان استقلال پولند را برسمیت شناخته پازنان، قسمت بالایی سیلیزی ومناطق شرقی پروس را به او برگردانید پولند پامیران شرقی را گرفته واز این طریق راه مستقیم به بحیرهٔ بالتیک باز نمود. علاوه از آن آلمان تمام مستعمرات خود را از دست داد ومجبور بود که از جنگ با استریا دست کشد.

پیمان صلح، آلمان را موظف ساخت که تاوان و خسارات جنگی را به ممالک فاتح بپردازد. تاوان جنگی با تمام سنگینی آن بردوش مردم آلمان حمل میشد.

در آلمان عهده داری عمومی حربی فسخ شد. به وی گوشزد شد که قوای بحری زیراکی، کشتیهای بزرگ مسلح، واحد های تانگ و قوای هوایی حربی نداشته باشد. منطقه سواحلی چپ راین واراضی که به آلمان متعلق بود ومنطقه ایکه عرضش ۵۰ کیلومتر ودرساحل راست

راین موقعیت داشت غیر نظامی اعلان گردید.

اما پیمان ورسای به پایه های امپریالیزم آلمان ضربه وارد نکرد. انحصارات ومالکین بزرگ به قدرت و حکمرانی خویش ادامه میدادند. نیروی صنعت نظامی آن محو نگردید. وتنها محدود شناخته شد. شمار ارتش وی به یکصد هزار نفر که باید تنها از داوطلبان جمع میگردید رسید. اگر چه در سرحدات غربی آلمانها همه استحکامات ویران شده بود. اما درسرحدات شرقی همه استحکامات آنها محفوظ مانده بود. حفظ آن همه قوتهای نظامی وصنعت نظامی به منظور سرکوب نیروهای انقلابی در آلمان وتهدید اتحاد شوروی از طرف اضلاع متحده امریکا بود.

با ینترتیب ایجاد گران قرارداد ورسای شرایط مساعد برا برای احیای میلیتاریزم آلمان که میتوانست علیه روسیه شوروی ودیگر جنبشهای انقلابی درخود آلمان مبارزه را سازمان دهد فراهم آورد.

تأسیس جامعه ملل قسمت اصلی قرارداد صلح عبارت ازمنشور جامعه ملل بودکه ابتدا توسط ٤٤ دولت و ازجمله دولتهاییکه به طرفداری از انتانت درجنگ حصه گرفته بودندامضا شد. وظایف عمده جامعه مذکور عبارت ازهمکاری بین خلقها و تضمین صلح وامنیت بود.

به خاطر بررسی مسایل بین المللی هرسال اسامبله جامعه ملل مجلس دایر میکرد (۱). همچنان منشور یکسلسله تدابیر مجموعی مثلا جبران خساره

۱- اسامبله یکی ازارگانهای اساسی جامعه ملل بوده مرکب ازهمه اعضای آن موسسه میباشد.

ازدول تجاوزگر را نیز پیشبینی میکرد. درعین زمان درمنشور به وضاحت ذکر نشده بود که تجاوز چیست؟ و تجاوز گر کیست؟ واین برای امپریالیستها امکان وسیع داد تا خصائص منازعات بین المللی را خود سرانه تعبیر وتفسیر نمایند. جامعه ملل به مثابه وسیله یی برای سیاست انگلیس وفرانسه درحفظ سیستم جدید مناسبات بین المللی خدمت میکرد.

علاوه از عقد قرار داد با جرمنی، با متحدین سابق آن استریا، هنگری، بلغار یاو ترکیه نیزقرار دادهای به امضا رسید. تمام این قرار دادها در مجموع معاهده ورسای را تشکیل میداد که مناسبات بین المللی را در جهان سرمایه داری بعداز جنگ معین میکرد.

معاهده ورسای تضادهای کشورهای امپریالیستی را برطرف کرده نتوانست. تقسیم کردن جهان (سرزمین های ممالک مغلوب) بین دولتهای بزرگ (غالب)، کمرکتر موقتی داشت. صلح ورسای مخالفتهای بین دول غالب ومغلوب را به وجود آورد. ایالات متحده امریکا انگلیس و فرانسه دایره نفوذ امپریالیزم آلمان را خیلی محدود کرد ند. بابر قراری و تجدید نیروهای تولید صناعتی آلمان تضاد بین جرمنی و دولتهای غالب عمیقتر گشت. همچنان رقابت گروههای غالب هم فزونی گرفت. فیصله های کنفرانس پاریس انحصارگران امریکاییرا قانع نمی کرد زیر اتقسیم چیز های غارت شده به نفع آنها نبود. (۱)

شعار حکومت شوروی در بارهٔ حق تعیین سرنوشت ملتها از

۱- این یکی ازعللی بود که مجلس سنای ایالات متحده امریکا شرطنامه ورسای را تایید نکرد.

پشتیبانی وسیعی برخورد اربودو امپریالیستها جرئت نمیکردند که آشکارا ممالك کوچك را منحیث مستعمرات ضبط کنند. ولی تنها به بهانه های ساختگی که گویا خلقهای مستعمرات قابلیت رهبری مستقل زندگی سیاسی واقتصاد یرا ندارند، بالای آنها قیمومیتی که به نام (اعتبار نامه) مشهور است وضع نمودند. لنین نوشت «.... وقتیکه در باره تقسیم ماندا تها (اعتبارنامه ها) درمستعمرات حرف میزنند. ما خوب میدانیم که این تقسیم ماند اتها ازبرای غارت و تاراج است و این حق دادن است برای یکتعداد ناچیز اهالی روی زمین به خاطر استثمار کردن اکثریت اهالی کرهٔ زمین».

در زیرنقاب جامعه ملل، فرانسه وانگلیس تمام مستعمرات آلمان واراضی ترکیه را تقسیم میکردند

فرانسه برسوریه، لبنان، یکقسمت توگوو کامرون، ماندات گرفت انگلیس تانزانیا، فلسطین، اردونیه، عراق، یك قسمت توگوو کامرون را گرفت. یك قسمت مستعمرات آلمان زیر حکمرانی انگلستان ماند. جزایر مار شال، ماریان، کارولینا و شاندون به جاپان داده شد.

تقسیم جهان به مستعمرات جدید، دایرهٔ نفو ذدول بزرگ امپریالستی را توسعه بخشید. که بالنتیجه تضادها بین دولتهای امپریالیستی را عمیقتر ساخت

تضادهای امپریالستی در اوقیا نوس آرام

همزمان با تشدید تضاد های امپریالستی در اروپا بعد از قراردادورسای تضادهای آشتی نا پذیری بین دول امپریالستی بزرگ درشرق دور وحوزه اوقیا نوس آرام

به وجود آمد. در اینجا ایالات متحده امریکا در مبارزه به خاطر کسب حاکمیت بر جهان با جاپان ومتحدش انگلستان بر خورد کرد. امپریا لیستهای امریکایی کوشش میکردند تا جاپان را تضعیف کرده او را از چین که در جریان سالهای اول جنگ جهانی حاکمیت حاصل کرده بود، بیرون کنند. ایالات متحده امریکا همچنان درمنا طقی که ازمد تهاقبل تحت نفوذ انگلستان بودند داخل شد. دپلو ما تهای امریکایی باپیشبینی اینکه درآینده باجاپان در بر خوردهای مسلحا نه رو برو خواهد شد به تدارك و تقویه نیرو های نظامی دست زدتا تعادل قوه رابه نفع ایالات متحده امریکا تغییر بدهد.

در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۲ در کنفرانس واشنگتن حکومت ایالات متحده امریکا ریا کارانه به طرفداری ازخلع سلاح بیانیه‌ای ایراد کرد هیئات امریکایی در این کنفرانس به موفقیت بزرگی نایل آمد انگلستان موفق شد تا برابر با قوای بحری ایالات متحده امریکا بحریه داشته باشد و جاپان بمراتب کمتر از آنها.

به اثر تهدید وفشار امریکا، انگلستان، مجبور شد که اتحاد باجاپان را فسخ کند. در را بطه باچین پرنسیپهای «درهای باز» و «امکانات مساوی» که امریکاییها درکنفرانس پیشنهادنموده بودند تایید شد. این فیصله نامه آزادی مملکت مذکوررا مکارا نه پایمال میکرد وچین را به یك کشور نیمه مستعمره تبدیل می‌نمود

فیصله‌های کنفرانس واشنگتن علیه جنبش آزاد یبخش مردم چین

ودولت شوروی سازمان یافته بود. کنفرانس مخالفتها وتضاد های دول امپریالیستی را در حوزه اوقیانوس آرام حل کرده نتوانست اما از تشدید آن بصورت مؤقت کاست. و.ای. لنین ماهیت معاهدهٔ صلح ورسای را ارزیابی نموده و گفته بود که: این صلح بیمفهوم وتاراجگرانه است.. $\frac{۷}{۱۰}$ حصه اهالی جهانی در حالت غلامی به سر میبرند.

همهٔ این مناسبات بین‌المللی که براساس صلح ورسای ایجاد شده بالای کوه آتشفشان ایستاده است ...»

سوالها:

۱ـ دلایل وفاکتهاییرا ذکر نمایید که نقش کنفرانس صلح پاریس را به مثابه تکیه گاه بین المللی ضد انقلابی تبدیل نماید؟

۲ـ به اساس تحلیل نقشه تقسیمات اراضی امپر اطوری عثمانی از خاکهایی نام ببرید که درآنجاها انگلستان و فرانسه قیمومیت آنرا از جامعهٔ ملل گرفته بودند؟ ماهیت حقیقی سیستم ماندات چیست؟

فصل پنجم

اوضاع جهان درسالهای ۱۹۲۴-۱۹۳۹

۱۱ـ استقرار نسبی سرمایه داری و تشدید تضاد بین دولتهای سرمایه داری

تثبیت نسبی سرمایه داری بحرانهای اقتصادی و به وجود آمدن تضاد ها

درسال ۱۹۲٤ سرمایه داری دریک سلسله کشورها دوران نسبتاً با ثباتی پیدا کرد. به‌این معنا که مواضع خود را موقتاً مستحکم نمودند. برای بورژوازی موقع میسر گشت که علیه هجوم انقلابی طبقه کارگر (درسالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۳) قد علم نموده وقدرت اساسی خویشرا تحکیم بخشد. ازهم پاشیده‌شدن اقتصادبعد ازجنگ، بارشد اقتصادی سالهای ۲۰ ترمیم گردید. زیرا تولیدات صناعتی سرمایه داری دراین سالها به اندازه سال ۱۹۱۳ وحتی بیشتراز آن شد. بین کشورها روابط اقتصادی (تجارت وکریدت) برقرار ومستحکم گردید. اما ثبات سرمایه داری پایدار ودایمی نبود. زیراشرایط خاصی دربحران عمومی سرمایه داری به وجود میآمد. مبارزه دوسیستم متضاد یعنی سوسیالیزم

وسرمایه داری در تمام دوران استوار سرمایه داری تا ثیرگذاشت .

پیروزی انقلاب سوسیالیستی درروسیه دایرهٔ استثمار سرمایه‌داری جهانی‌را از ملل محروم محدود ساخت. ساختمان موفقانه سوسیالیزم دراتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وتأثیر انقلابی آن برزحمتکشان تمام جهان، سرمایه داران را وادارمیکرد که پایه‌داری خویشرا حس کنند . امواج جدید جنبشهای آزادیبخش ملی (درمراکش ، سوریه ، چین ودیگر کشور های که در اثر غارتگری روز افزون مستعمرات توسط دول استثمار گر به عمل آمد موقف استعمار گرانرا تضعیف وامکان استثمار خلقهای ممالک مستعمره ووابسته را محدود ساخت.

تکامل اقتصادی دول امپریالیستی درزمینه طور نابرابر رشد میکرد وتشدید نا برابر یها در دول امپریالیستی باعث سستی رشد سرمایه داری میشد . بخشهای جدید صنعت ، چون تخنیک برقی، کیمیاوی ، ماشین سازی ، هوا پیما سازی وغیره به سرعت انکشاف مینمود . بدون وقفه در استحصال گاز و نفت افزایش به عمل می‌آمد. درعین زمان صنایع قدیمی مانند زغال سنگ، بافنده گی وغیره از رشد باز مانده همچنان زراعت درحالت سکوت قرار داشت . با پائین بودن نرخهای پرچون محصولات زراعتی ، این‌محصولات به قدر کافی به فروش نمیرسید . بسیاری از خا نواده های دهاقین مجبور بودند که اراضی زراعتی ودارایی شانرا فروخته در جستجوی کار به شهر ها بروند. وبه صفوف بیکاران می افزودند . پیشرفت اقتصاد در کشور های مختلف بسیار

ناهنگون بود. این پروسه تضادهای امپریالیستی راشدت بیشتر بخشید درسالهای ثبات سرمایه‌داری ، حجم محصولات صنعتی نسبت به سال ۱۹۱۳ درایالات متحده امریکا ، ۷۰ فیصد ، درفرانسه ۴۳ فیصد و در جرمنی ۱۷ فیصد افزایش یافت. ولی در انگلستان محصولات به سطح قبل از جنگ رسید.

ثبات سرمایه داری بیش ازهمه از حساب شدت استثمار کارگران و دیگر طبقات زحمتکش مردم تأمین میگردید . محصولات عمومی ومتحد الشکل نهایت انکشاف یافت. سرمایه‌دار ها سیستم خسته کننده شرایط کار را به طور وسیع به کار میبردند . یعنی بر کارگران نظارت مخصوص ونمع کرده ومقررات سختی‌را به کارمی بستند. این عمل به آن معنا بود که از روز کار پوره استفاده شده در کار خانه ها واقعات دلخراش وبدبختی‌های زیاد تر واقع میگردید. ودر بسیاری موارد کارگران از لحاظ فزیکی ضعیف وبیمار میشدند.

ثمر بخش بودن کار واز دیاد تولید نظربه پیشرفت تخنیک وخود کار شدن کار خانه‌های پیشرفته وعصری، به تدریج از تعداد کارگران مشغول‌به کارمی کاست ازین سبب حتی در سالهای‌رشدتخنیک صنعتی هم گروه زیادی‌ازکارگران بیکار با قیماند و بیکاری یک حادثه مزمن بر طرف‌نشدنی‌گردیده بود . باتشدید کارواستثمار، سرمایه دارها از طرف‌کارگران به‌مقاومت‌شدید روبروشدند. درابتدا مبارزه به خاطربلند بردن مزدکار و روزانه هشت ساعت کار صورت میگرفت . کمیترن

علیرغم دلایل سوسیال‌دموکراتهای راست- ثبات سرمایه داری را به مثابه اثبات‌مؤقتی ونهایت نا پایدار توصیف میکرد. فرق مدهش بین حجم بزرگ تولید وپایین بودن قابلیت خریداری جامعه ناگزیر بحران اقتصاد جهانیرا بار میاورد.

بحران‌اقتصادی جهان در سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳

پیشبینی های علمی ، نظر کمو نیستها رادربساره ثبات موقتی سرمایه داری به اثبات رسانید . در او اخر سال ۱۹۲۹ بحران اقتصا دی جهان طوربی سابقه به و جود آمد. بحران از بزرگترین وعمده ترین مملکت سرمایه داری یعنی ایالات متحدهٔ امریکا شروع شد . ودر مدت کوتاه تمام جهان‌سرمایه داری ' فرا گرفت.علل بحران اقتصادی جهان عبارت بوداز : تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی مالکیت سرمایه داری وتصاحب محصولات کار . این تضاد اساس سرمایه داری در تورم محصولات، عقبمانی از تولید محصولات ظاهر گردیده و بحرانهای مکرر را به و جود آورد.

بحران اقتصادی جهانی به مراتب عمیقتر وطویلتر از بحرانهای اقتصادی گذشته بودودر اکثر کشور های سرمایه داری این بحران در حدود چهار سال ادامه داشت. بحران اقتصادی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ درشرایطکساد مزمن بازار فروش‌کالا وبیکار ماندن دایمی مردم به عمل آمده بود.

تولیدمحصولات صنعتی در کشور های سرمایه داری‌به‌اندا زه چند

دهه عقب رفت که این امر در سال ۱۹۳۲ ازسطح‌سال قبل از بحران درایالات متحدهٔ امریکا ٤٦ فیصد، درجرمنی ٤٧ فیصد، درانگلستان ١٦ فیصد، درفرانسه۳۱ فیصد کمتربود . خالی‌شدن معادن از کارگران متوقف شدن کارگاه ها ، فابریکه ها وکار خانه ها شاهد آن بودند که سرمایه داری سد راه رشد نیروهای مولده میگردد. همچنان بحران صنعتی به بحران زراعتی نیز یکجا شد.

پایین بودن بی سابقهٔ نرخهای محصولات زراعتی ، امکان فروش اموال صنعتی دهات را محدود ساخت.

به این ترتیب بحران صنعتی ، سبب تشدید بحران زرا عتی گردید وبه نوبه خویش‌بحران زراعتی بحران صنعتی راشد ید تر میگردانید . به خاطر به دست آورد ن‌مفادبیشتر ، سرمایه داران بزرگ میخواستند که نرخها را به طور ساخته گی بر محصولات پرا گنده زراعتی بالا نگهدارند. به این مقصد آنها غله را در آتش خانه هاسوختانده وملیون ها مواشی را از بی علوفه گی از بین بردند. این کار وقتی به وقوع پیوست که اکثریت اهالی روی‌زمین‌ضرورت مبرم به خوراك و پوشاك داشتند . دول سرمایه داری به شکل‌وحشیانه واشیای پربها را که به واسطهٔ کار وزحمت انسانی به وجود آمده بود نیست میکردند . در سالهای بحران ،بشریت آنقدر ضرر مادی را متقبل گردید که تقریباً معادل با تلفات مادی جنگ جهانی اول بود.

زحمتکشان به فقر وبدبختی بی‌حد وحصری دچار شدند . بیش از

۳۵ ملیون نفر از فابریکه ها اخراج گردیدند . دهها ملیو ن دهقان از زمین وملک محروم شدند. بحران مذکور هزار ها صنعتکر کوچک ومتوسط رامتضرر ساخت. این وضع ، تمرکزبعدی سرمایه را به دست یک گروه محدود سرمایه دارها سپرد. وضع زنده‌گی زحمتکشان در مستعمرات نیز بسیار خراب گردید.

کشور های که صادر کننده‌گان مواد خام ومحصولا ت خوراکی بودند خساره های سرسام آوری‌را از بابت پایین آمدن سریع قیمتهای پخته، ابریشم‌ودیگر محصولات متقبل گردیدند.

بحران اقتصادی جدیددر آستانه جنگ دوم‌جهانی

درسالهای۱۹۳۳- ۱۹۳٤م سرمایه‌داری از بحران اقتصا دی جهانی برآمد . اضطرابها و تز لزلهای اقتصادی‌سر ما یه‌دا ری دولت‌های‌بورژوازی را مجبور ساخت که مانند سالهای جنگ‌اول جهانی به‌انحصار گران یا ری رسا نند . پرو سهٔ تبدیل سرما یه دا ری انحصا ری به سرمایه‌داری‌انحصاری دولتی‌ووحدت نیرو های انحصاری با نیرو های دولت درمیکانیزم واحد تشدید یافت. دولت های‌امپریالیستی میکوشیدند تا انکشاف ساحات مختلفه اقتصاد وهمچنان منا سبات بین کار وسرمایه را تنظیم کنند. برای انحصارگران فرمایشات جنگی پرمنفعت ، قرض کمک های پولی به شکل امتیازواگذارمی شدند. سرمایه داری انحصاری دولتی در کشور های مختلف به اشکال مختلف ظاهر میگردید. اما در هرجا که گذاروتغییربه سرمایه‌داری انحصاری دولتی‌رخ میداد، پروسهٔ

تولیدوسرمایه افزایش یافته وظلم واستثمارانحصار گران بیشترو سنگین تر میشد . بعد از بحران اقتصادی جهان، صنعت احیا شده در کشور های سرمایه‌داری بسیار ضعیف وکند بوده بعد از سال ۱۹۳۷ اکثر- ممالک جهان سرمایه‌داری دو باره گرفتار بحران اقتصادی شدند.ولی این‌بحران درنتیجهٔ آماده‌گی به آغازجنگ دوم جهانی فرو کش گردید. جرمنی ، ایتالیاوجاپان هم تأثیربحران‌اقتصادی جدید راازسرمیگذراندند ولی این بحران در نتیجهٔ نظامی کردن صنعت آلمان و گذار به تطبیق پروگرام های استیلاگرانه ضعیف‌شده بود.

تشدیدتضادهای سرمایه‌داری

بحرانهای اقتصاد ی تمام تضادهای بعدی جهان سرمایه داری‌را تشدید بخشید. نارضایتهای وسیع خلقها باعث رشد شرایط ا نقلابی جد ید وافزایش احزاب کمونیستی گردید.

دراین‌شرایط حکومتهای بورژوازی مجازا ت را علیه زحمتکشان زیاد تر ساختند . دریک تعدا د کشور ها بورژوا زی انحصا ری ازبورژوازی دموکراسی روگردا نده ودرچهرهٔ فاشیستی نیرو های ارتجاعی را برسرقدرت آوردند ودیکتاتوری تروریستی را اشکا را برقرار ساختند مبارزه بین استعمار گران وخلقهای مظلوم اوج گرفت. در چین‌وهندوستان عدهٔ کثیر دهقانان با جنبشهای آزادی بخش ملی ه راه‌شدند.

وضع بین‌المللی سال به سال وخیمتر میشد . زمینه برای کشمکشها

وتضاد های دول امپریالیستی به خاطر تقسیم کردن جهان روز تاروز مساعد تر میگردید . امپریالیستها علاج بحران عمومی سرمایه داری را در به وجود آوردن جنگهای جدید وبیش ازهمه درجنگهای خانمانسوز جستجو میکردند.

سوالها:

۱ـ اثبات نسبی سرمایه داری چیست وچرا مؤقتی و گذ را میباشد؟

۲ـ خصوصیت های بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹ـ۱۹۳۳ کدام ها اند ؟

۳ـ سرمایه داری انحصاری ودول بورژوازی ازکدام طریق وراه ها میخواهند که بحران اقتصادی را برطرف نمایند؟

فصل ششم

آلمان

۱۲ـ احیای صنعت جنگی آلمان و غصب حکومت توسط نازیها

احیای صنعت جنگی آلمان

در سال ۱۹۲٤ استقرار ثبات نسبی و گذ رای سرمایه داری آلمان آغاز گردیده نقش عمده را در مورد تشدید استثمار طبقه کارگر بازی نمود. ساعات کار روزانه به ۹ـ۱۰ساعت رسید.

در جاییکه قبلاً بیشتر ازچهار نفر کار میکردند، اکنون سه نفرکار میکردند. تقاعد و نفقه پیران ومعیوبین کم شد. مالیات بالای کار گران دهقانان و خرده بورژوازی زیاد تر گردید. مالیه برعواید انحصارگران کم میشد.

دومین منبع مهم در باره بر قرار ساختن صنعت آلمان بـه نام لان داز) بود که توسط با نکداران امریکایی که در راس داز قـرار داشت یادمیگردید. درطول پنج سال موجودیت پلان داز(۱۹۲٤ـ۱۹۲۹)

آلمان در حدود ۳۰ ملیارد مارك خارجی عمدتاً (از امریکا) قرض گرفت و دادن غرامات جنگی در این دوره تنها اضافه از ده ملیارد مارك بود.

آلمان در اواخر دورهٔ استقرار موقتی سرمایه داری محصولات صنعتی را از اندازه قبل از جنگ زیاد تر ساخته و دو باره انگلستان و فرانسه را در این راه عقب گذاشت. امپریالیستهای جرمنی به مدرن ساختن ارتش و ساختمان نیرو های جدید جنگی بحری شروع نمودند.

افزایش قدرت اقتصادی انحصار گران با هجوم عناصر ارتجاعی و میلیتاریستی همراه شد. کارمندان وافسران طرفدار ملاکان آلمان قدرت و تأثیر خویشرا در دستگاه دولت مستحکم کردند. در سال ۱۹۲۵ جنرال فیلد مارشال هیندنبورگ سلطنت خواه معروف، رئیس قرارگاه بزرگ زمان جنگ جهانی اول رئیس جمهور گردید.

تحکیم حزب کمونیست جرمنی (ح. ك.ج)

هجوم ارتجاع بورژوا ـ ملاکی با مقابله توده‌های زحمتکش روبرو شد. پیش آهنگان انقلابی کارگران، کمونیستها بودند. آرنست تلمان (۱۸۸۶ـ۱۹۴۴) درسال ۱۹۲۵ به حیث منشی کمیته مرکزی (ح.ك.ا) انتخاب گردید.

تحت رهبری (تلمان) ماهیت اپورتونیستهای راست ولیدران سوسیال دموکراتها افشا گردید وازحزب اخراج شدند. همچنان حزب از چپروها که قیام مسلحانه فوریرا مطالبه و ضرورت مبارزه برای تشکل آگاهی سیاسی مردم را نفی میکردند پاك گردید.

شکل (٤) آرنست تلمان.

به اثر ابتکار تلمان کارگران آلمان «اتحادیه رزمنده گان سرخ» را که یك تشکیل جنگی صد هزار نفری بود برای دفاع از حقوق خود تشکیل دادند. اعضای «اتحادیه» مجالس و مظاهرات کارگر انرا از حملهٔ باند های ارتجاعی حمایه مینمودند.

لیدران راست سوسیال دموکرات نقش عمده رادر تحکیم قدرت طبقات استثمار گر بازی نمودند. آنها در حق زحمتکشان از جمله به اعضای صفوف حزب خود خیانت کرد. سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی و مبارزه علیه کمونیستها واتحاد شوروی، را پیش گرفته بودند. حلقه های بورژوا ـ ملاکی، اداره دولت را به پیشوایان مخالف طبقهٔ کارگر سپرده بودند. در تابستان سال (۱۹۲۸) سوسیال دموکراتهای راست قدرت دولتی را بدست آوردند. در حکومت مذکور برابر

با فعالین رهبری حزب سوسیال دموکرات جرمنی (ح. س. د. ج) نماینده گان احزاب بورژوازی نیز داخل شدند. این حقیقت نمایانگر عملی سیاست صلح طبقاتی سوسیال دموکراتها با بورژوازی بود. حکومت به منظور تضعیف طبقه کارگر «اتحادیهٔ رزمنده گان سرخ» را ممنوع قرار داد.

شکل (۵) رزمنده گان ارتش سرخ باواریا.

سیاست ضد کارگری رهبری (ح. س. د. ج) بین اعضای صفوف حزب متذکره نیز شعله ور گردید. عداوت متقابله بین کمونیستها وسوسیال دموکراتها بر وحدت شان خلل رساند. انشعاب وجدایی را بین طبقه کارگر عمیق تر ساخت، که به نفع ارتجاع و امپریالیزم بود.

در ماه مارچ سال ۱۹۳۰ به جای سوسیال دموکراتها، حکومت بورژوازی ارتجاعی به قدرت رسید که کشور را توسط فرمانهای فوق العاده اداره میکرد.

حزب کمونست جرمنی (ح. ك. ج) از منافع زحمتکشان دفاع نمود. و در پروگرام خویش آزادی ملی و اجتماعی مردم آلمان را پیشنهاد کرد. حزب کمونیست، ملی کردن صنعت، بانکها، ضبط ومصادره زمینهای ملاکین وتقسیم آنهارا به دهاقین وپایین آوردن اندازهٔ مالیاترا مطالبه میکرد تشدید مبارزه طبقاتی در کشور موجب ترس و هراس بورژوازی آلمان شد.

افزایش خطر فاشیستی

پیروزی انقلاب اکتبر وگسترش وسیع ایدهٔ سوسیالیزم، طبقات استثمارگر تمام جهانرا به ترس از آینده انداخت. انقلاب نوامبر وجمهوریت باویریا، بورژوازی وملاکان جرمنی را زیادتر به هراس انداخت. برای حفظ منافع خویش آنها درسال ۱۹۱۹ باند های ترور یستی را تشکیل داده بودند. باویریا مهد اصلی فاشیزم آلمان گردید. یکی ازموسسین وسرکردگان حزب فاشیستی جرمنی (این حزب فاشیستی رسماً به نام حزب سوسیالیست ملی جرمنی یاد گردید)

آدلف هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵) بود. وی اصلاً از اتریش بوده وقبل از جنگ جهانی اول در آلمان مقیم شده بود. هیتلر یک ماجراجوی سیاسی، عوام فریب ونهایت مرتجع بود. وی در کتاب خود (مایین کامپن) «مبارزه من» نژادپرستی وضد کمونیزم را تلقین کرده ومردم را علیه اتحاد شوروی به جنگ دعوت مینمود. پلانهای تارومار ساختن جنبشهای انقلابی وبرقرار نمودن حاکمیت آلمان بر تمام جهان، عیناً مطابق به منافع انحصار گران بورژوازی بود. به همین خاطر بود

که در ابتدای سالهای ۲۰ ملادین بـــزرگ صنعتی مثل استینس تیسن ودیگران مدافعین سرسخت هتلر گردیدند . هیتلر و هیتلریزم تجسم منفور ترین خصلت های امپریالیزم یغماگر جرمنی را نشان میداد .

حزب فاشیستی اهداف شئونیستی، ضد انقلاب وضد کمونیستی را تعقیب میکرد. در دوران بحران اقتصادی جهانی، دردورانیکه حکمرانی انحصارگران رو به سقوط نهاده بود، انها فاشیستها را به یاری دعوت نمودند.

فاشیستها برای فریب مردم، خود را(ناسیونال سوسیالست) نامیدند. آنها با استفاده ازعدم رضایت اقشار وسیع مردم دررابطه با شرایط سخت قرار داد وارسای شعار « نا بود باد زولانیه های وارسای » را پیشنهاد میکردند. به این ترتیب برای نازیها میسر گشت که خود را مبارزین ضد معاهدهٔ وارسا ومدافعین « ملت رنجدیده جرمنی» معرفی نمایند . آنها سوسیالیزم دروغین خود رابه شعار های (منافع عمومی ازمنافع شخصی بلند است » « نابود باد سرمایهٔ مالی یهود» وغیره رو پوش میکردنـــد . فاشیستهای آلمان ازوضع خراب زندگی کارگران استفاده کرده وبه طور عوام فریبانه مزدکار « عادلانه » ، محو بیکاری وشریک شدن کارگران را در منافع سرمایه داران مطالبه میکردند . نازیهای آلمان توزیع زمین را برای دهقانان از حساب زمین های ملاکان ومحو قروض بانکها ، برای خرده بورژوازی دادن کریدتهای ارزان وازبین بردن فروشگاههای بزرگ ، زیاد کردن معاش ماهوارکارمندان، مامورین، افسران وعساکر

سابقه دار در اردو را وعده میدادند. آنها خواستهای شئونیستی وملیت پرستی را شعله ور ساخته ودر نوبت اول برای خود پایگاه اجتماعی ونوده‌یی بین خرده بورژوازی وسایر طبقات زحمتکش تأمین می نمودند در تابستان سال ۱۹۳۲ درزمان انتخابات در رایشتاگ (پارلمان) نا سیونال سوسیالیست ۱۳،۷ ملیون رای را به دست آوردند . فاشیزم آلمانی مانند طاعون در سرتا سر جرمنی گسترش یافته افراد فامیلها مکتبها ، کوچه ها وهمه اقشار مردم و از جمله یک قسمت طبقه کارگر راهم که ازنگاه سیاسی رشدکم نموده بودند به دام تزویر خود انداخت . فاشیستهای آلمان در عمل از منافع حلقه های ارتجاعی وشئونیستی سرمایه داری دفاع مینمودند. هیتلر در مجالس مخفی به نماینده‌گان انحصارات اطمینان میداد که وظیفهٔ اساسی حزبش « ریشه کن ساختن مارکسیزم در آلمان » میباشد . برای آنکه مورد اعتماد انحصار گران واقع شود ، وی میگفت که این کار برای آلمانهای اروپا ومستعمراتش لازم است وسرزمینهای جدید را باید درروسیه و دیگر دولتهای دور دست تابع آن جستجو کرد. پروگرام ریشه‌کن ساختن کمونیزم وتسخیر دیگر کشورها با نقشه های تجاوز کارانه امپریالیستهای جرمنی کاملاً موافق بوده وامپریالیستها، مصارف نقدی وجنگی فاشیستهای نازی هتلری را تمویل وتهیه میکردند.

در جرمنی یگانه حزبی که برضد فاشیزم قاطعانه قد علم کرد، حزب کمونیست جرمنی (ح.ك.ج)بوده حزب کمونیست کار های عوام فریبانه

« ناسیونال سوسیالیست» را فاش کرده وتوضیح میکرد که فاشیستها دشمنان اصلی زحمتکشان میباشند. به دعوت کمونیستها صد ها هزار کارگران آگاه علیه فاشیزم مبارزه قهرمانانه کردند . آنها جمعیتهای نازیهارابرهم زده ودرمیتنگهاواعتصابات ضد فاشیستی شرکت میورزیدند.

حزب کمونیست میخواست که تمام کارگران کمونیست، سوسیال دموکرات وغیر حزبی را متحد سازد . طبقهٔ کار گر متحد شده میتوانست که تمام نیرو های دموکراتیک کشور را به طرف خود بکشاند. وراه به قدرت رسیدن فاشیستها را ببندند.لاکن متاسفانه (ح.ك. ج) نتوانست که تمام نیرو ها ی پرولتاریای جرمنی را در مبارزه با فاشیزم متحد نماید. حزب کمونیست فرق بین صفوف اعضای حزب سوسیال دموکرات جرمنی (ح.س.د.ج.)ورهبری راست را که در جلب کارگران سوسیال دموکرات در کمپهای مبارزه ضد فاشستی کمک کنندهٔخوبی بود، کرده نتوانست مسئولیت عمده برهم خوردن جبهه واحد ضد فاشیستی به گردن رهبری راست (ح.س. د. ج) میباشد. درزمان اوج خطرفاشیستی آنها به مثل سابق مبارزهٔ اساسی برعلیه کمونیستهارا ترجیح داده وهمه پیشنهادات (ح.ك ج.) را مبنی برمبارزهٔ مشترك علیه فاشیزم را رد مینمودند به کمک رهبران اپورتونیستی (ح. س .د. ج .) طبقه کارگر جرمنی از تشکل باز مانده وراه برای به قد رت رسیدن فاشیستها هموار گردید.

سوالها :

۱ـ امپریالستهای جرمنی از کدام طریق توانستند که دو باره قدرت جنگی جرمنی را برقرار سازند؟

۲ـ دراشاعه وگسترش یافتن فاشیزم درآلمان در سالهای بحران اقتصادی چی چیز را توضیح داده میتوانید ؟

۳ـ چرا در جرمنی دفع وطرد فاشیزم میسر نگشت؟

۱۳ـ تلاش فاشیستهای آلمان به‌خاطر به دست آوردن قدرت وسیاست خارجی تجاوز کاران

غصب حکومت توسط فاشیستها

در اوج بحران اقتصادی وضع درآلمان هرچه بیشتر خرابتر وتیره تر میشد . گرسنگی بد بختی وغمهای طاقت فرسا نصیب بیکاران وخانواده های آنها بوده اعتصابات و مظاهرات توده ای تمام‌ساختمانهای‌جمهوری (ویمار) را به لرزه انداخت.

بورژوازی انحصاری در این حالت تصمیم گرفت که به قدرت رسیدن فاشیستها را سرعت بخشد . در ۳۰ نوامبر سال ۱۹۳۳ رئیس جمهور هیند نبورگ مطابق به میل بورژوازی هتلر را به حیث رئیس حکومت جرمنی تعیین نموده به این ترتیب درجرمنی عناصر سرمایه مالی امپریالیستی با دیکتا توری تروریستی اشکارا واز همه ارتجاعیتر وشئونیستی تر به میان آمده‌عملاً مرکز اروپا به منبع جنگ تبدیل گردید .

به قدرت رسیدن فا شیستها از نتیجه انکشافات گذشته امپریالیزم

جرمنی سرچشمه میگرفت . بورژوازی انحصاری که جنگ جهانی اول را باخته بود به علت هراس از انقلاب نوا مبر واز ضر به های بحران اقتصادی ور شد جدید مبارزات طبقاتی به ستوه آمده بود ، دیگر نمیتوانست که حکمرانی خویش را به اساس اصولهای دموکراسی بورژوازی نگاه دارد . انحصارگران به کمک فا شیستها میخواستند که پلانهای استیلاگرانه وشوم خود را عملی بسازند.

علت عمده به اقتدار رسیدن فاشیستها این بود که طبقهٔ کارگر جرمنی از نگاه ایدیا لوژی و تشکیلاتی مجهز نشده بود ، ونمیتوانست که به حیث سازمانده اصلی جبهه ضد فاشیستی عمل کند . از جانب دیگر لیدران راست سوسیال دموکرات هم نقش فجیعی را در شکستاندن وحدت طبقه کارگر بازی نمودند . بالاخره تمام ارتجاع بین المللی کمکهای بی‌شائبه به هتلر ی ها نمودند . امپریالیستهای ایالات متحده امریکا ودیگر دول سرمایه‌داری فاشیزم آلمان راچون نیرویی میدانستند که گویا میتواند اتحاد شوروی را سرنگون سازد.

سیاست ترور وزور

فاشیستهای آلمان برای آنکه ترور را علیه حزب کمونیست جرمنی تبرئه کنند واهالی را از خوف کمونیزم بترسانند. به تاریخ ۲۷ فبروری ۱۹۳۳ قصر ریشتاگ را آتش زده ودر این مورد کمونیستهارا متهم کردند که گویا آنها این عمل را انجام داده‌اند. در آغاز ماه مارچ رهبر پرولتاریای آلمان ارنست تلمان دستگیر و به یازده نیم سال حبس محکوم شد. وی در مدت حبس به‌دست جلادان فاشیستی همه

عذ ابها وشکنجه هارا مردانه وار متحمل شد . باوجودموجودیت شرایط سخت ودشوار و عذ ابهای زندان. رهبر کار گر ان جرمنی ار تباط خود را با حزب محکم نگهداشته ومشور ه‌های مفید به ایشان میداد.

هزارها کمونیست جرمنی بدون تعقیب ومحا کمه به قتل میرسیدند . تا آ غاز جنگ جهانی دوم هتلر یها بیش از یک ملیون بهترین پسران و دختران خلق آلمان را در زند ا نها و کمپهای تجمع انداخته بودند . تا حال مردم آلمان از شیندن نام (گروههای محافظ کمپها و پولیس مخفی دولت هتلریها به لرزه میایند این حیوانهای و حشی آدم راتحت عذاب و شکنجه های طاقت‌فرسا قرار میدادند .

گرچه بسیاری از لیدران سوسیال دموکراتها به هتلر اعتماد داشتند، ولی با آنهم فا شیستهای آلمان غیر قانونی بودن و منع فعالیتهای این حزب را اعلان کردند. همچنان اتحادیه های صنفی را نیزپراگنده ساختند. در جرمنی یک حزب ملیت پرست سوسیالیست با قیمانده و را یشتاگ تنها برای فریب عامه مردم بود ودران دست نشانده ها ی فاشیستی داخل میشدند . بعد از مرگ هیند نبورگ (در سال ۱۹۳٤) هیتلر مقام وظایف ریاست جمهوری و صدراعظم یعنی هردو مقام یا قدرت را به دست خود گرفت.

فاشیستهای آلمان همیشه علیه روشنفکران مترقی اقدام میکرد وهیتلر آنهارا به نام طفیلی ملت مینامید. بسیاری از شخصیتهای پیشقدم علم وفرهنگ یا از جرمنی میگر یختند و یا در محابس گشتا پو اند اخته میشدند . یک

تعداد رو شنفکران ار تجاعی برای خدمت به فاشیزم حاضر شدند .

درمید انهای شهر های آلمان، شعله های کتابهای نویسنده‌گان مترقی و علمای بزرگ زبانه میزد. نوکران هیتلری قتل و غارت دهشتناک یهود یا نراپیش میبردند. سر تاسر جرمنی را تاریکی وبربریت فاشیستی فرا گرفته بود.

فاشیستها را یشتاگ را اغوا گرانه آتش زد و کمونیستهای جرمنی و بلغا ریایی را مقصر قلمداد مینمودند. گیورگی دیمتیروف عضو کمیته اجرایوی کمینترن که‌در آنموقع در جرمنی بود . به زندان انداخته شد.

در سپتا مبر ۱۹۳۳ در شهرلیپزیک محاکمه کمونیستها آغا زشد درآن گور ینگ (شخص دوم بعد ازهیتلر در جرمنی فا شیستی) وگوبلز وزیر پروپا گند، نطق نمودند.

دیمیتروف در این محکمه قهرما نانه‌ایستاده گی کرد . اوباجوابهای ماهرانه به سوالهای قضات ومحکمه برعکس دربیانیه‌های خودنقاب ازچهره سرکردگان فاشیستی دریده ونشانداد که رایشتاگ را فاشیستها آتش‌زدند.

در جریان صدسال اخیر، دیمتیروف اولین ضربه معنوی سیاسی را بر فاشیزم وارد آورد. محکمه مجبورشد که انقلابی‌جسوررا برائت دهد.

نظامی ساختن اقتصاد در سالهای حکمروائی فاشیزم ، سرمایه داری انحصاری دولتی باز هم بیشتر شد یافت نیروی انحصاری بانیروی دولت فاشیستی متحد گردیدند. این اتحاد در نیروی بزرگ در میکانیزم واحد دولتی سیستمی به نام رهبریت (فیورریسم)

شکل (۶) جریان محاکمه دیمیتروف در محکمه نظامی .

به‌وجود آورد.خود هتلر (فیودیر) یعنی رهبرجرمنی فاشیستی گردید. شرکای نزد یک وی گورینگ ، گوبلز ، هیملر وغیره صاحبان اسهام انحصار های بزرگ شدند . از طرف‌دیگر صاحبان صنایع ثقیل و بانکها (کر و پ تیسن ، فلیك و غیره) در دولت وظا یف ر هبری کننده را اشغال نموده و به همکا ری سرکرد گا ن ملیت پرست، سیاست‌داخلی و خارجی‌دستگاه هیتلر را تعیین مینمودند .

برای اداره نمودن اقتصا د کشور، شورای عا لی اقتصاد جرمنی

ساخته شد و درآن ۱۸ انحصارگر بزرگ تحت رهبری گروپ شامل شدند . درراس هریک از ساحات صنعت، انحصارگر بزرگ خود (فیودیر) قرار داشت. به سرمایه دارها وظایف حاکمیت دولتی داده شد صاحبان کارخانه ها بنام (فیودیر) سردار و رهبر کارگران تحت فرماندهی فیودیر اعلان شدند هرقسم مقابله با خود سریهای سرمایه داری، عمل ضد دولت دانسته شده وبابیرحمی وحشیانه فاشیستی سرکوب میگردید.

اتحاد انحصار گران با فاشیزم ، پروسهٔ نظامی ساختن را سریعتر میساخت . هتلریستها شعار توپ به جای روغن را پیشنهاد نمود. ساختمان سریع نظامی راوسعت دادند. نظامی ساختن اقتصاد انحصارات را قوی تر ساخته وبورژوازی کوچک وحتی متوسطرا متضرر و خانه خراب میکرد.

برای تأمین احتیاجات جنگ ومستحکم نمودن تهداب و ریشه فاشیزم در دهات ، هتلر قانونی در باره میراث وضع نمود. مطابق به این قانون ثروتمندانی که ۷،۵ هکتار و زیاد تر از آن زمین داشتند بین ورثه او تقسیم نمیشد ، بلکه به پسر کلانش به میراث میماند. پسران خورد تر به گروه های محافظ ، گشتاپور ویا اردو جذب میشدند. بهبودی وضع زندگی آنها به ضبط وغارت خاکهای بیگانه وابسته بود.

برای به جنگ آماده ساختن جوانان ، هتلریها برای پسران جوان از سن ۱۸ تا ۲۵ سال مکلفیت دوساله تربیه عسکری را وضع نموده بودند. وبرای دختران کار اجباری دوساله را وضع نموده بودند. جوانان درکمپهای مخصوص جنگی میزیستند وکارمیکردند و تعلیمات جنگی

میاموختند . هتلریها در مدت کوتاه اردوی چند ملیونی را که حاضر به لشکر کشی های متعرضانه بود ساختند.

آماده‌گی ایدیالوژیکی برای جنگ و سیاست خارجی تجاوز کارانه

فاشیزم نه تنها ترور ایدیالوژی وزورآوری بود بلکه ایدیولوژی وحشیانه ، شئونیستی ونژادپرستی نیز میباشد. برای افروختن هوسهای شئونیستی ، هتلریها از احساس ملیت پرستی خلق جرمنی که از قرارداد وارسای ناراضی بودند ، ماهرانه استفاده کردند . آنها برای برقرار نمودن حکمرانی خود در جهان جنگر ابرحق جلوه داده وتیوری نژاد پرستی را اسلحه خود ساختند. موافق این نظر نه تنها جرمنها نژاد عالی بوده وآنها باید درجهان حکمرانی کنند بلکه خلقهای دیگر حقیروپست اعلان شده وموظف بودند که برای نژاد حکمران خدمت کنند. سلاوها میبایست غلامان استعمارگران جرمنی شوند.

دورنمای حکمران شدن برهزاران غلام خارجی ، فکر و خیال ملیونها آلمانی وخصوصاً جوانانرا گرفت. هتلر گفته بود : « ما جوانانی را میپروریم که جهان را به لرزه در آورند.... من میخواهم درچشمان آنها بیرحمی حیوان درنده خاص را ببینم ، » واینطور جوانانرا هم آنها تربیه نمودند . ملیونها جوان جرمنی که در سازمانهای « جوانان هیتلری» « اتحادیه دختران جرمنی » در تشکیلات مکتب ، وملت جوان وغیره تنظیم شده بودند به قاتلان مرتد فاشیستی مبدل شدند و چنان تعلیمات فاشیستی را فرا گرفتند که درسالهای جنگ دوم جهانی جنایات بیمثل ومانند

را مرتکب گردیدند.

به این شکل اید یالوژی فاشیستی ملیونها آلمانی را که‌به منظور تأمین زنده‌گی مرفه خویش از حساب دیگران حاضر به ضبط و غارت دیگر مردم بودند از راه کشیدند.

به هراندازه که آماده گی جنگی هتلر یها بیشتر میگردید به همان اندازه شیوهٔ تجاوز کارانه آنها نیز زیاد تر میشد. آنها شرا یط عهد نامه ورسای را زیر پا گذاشته ومکلفیت حربی عمومی را اعلان نمودند. فا شیستها نیرو های نظامی بحری و هوا ئیرا قوی ساخته و قشو نهای خویشرا به منطقه غیر نظامی راین جابجا کردند . به اثر مصا لحه کاری امپر یا لیستهای انگلستان ، فرانسه وایالات متحده امریکا ، ملیت پرستان هتلری در مارچ ۱۹۳۸ استریا را اشغال نمودند. به این ترتیب اروپا را بیش از پیش خطر جنگ فرا گرفت .

سوالها :

۱ـ علل تصرف حاکمیت درجرمنی توسط فاشیستها چی بود؟

۲ـ چرا به هتلر یها میسرگشت تا میلونها آلما نی را به عقب خود کشانند. ؟

فصل هفتم

ایالات‌متحدهٔ‌امریکا ، انگلستان ، فرانسه

۱۴ـ ایالات متحدهٔ امریکا

روز ولت‌و خط مشی جدید

در انتخابات نوامبرسال ۱۹۳۲که دروضعیت‌سیاسی ایالات‌متحدهٔ امریکا نااستواری‌حکمفرمابود. جمهور یخواهان‌شکست خوردند. رئیس جمهور ا یا لات متحد ۀ امریکا فرا نکلین روز ولت (۱۸۸۲ـ ۱۹۴۵) که نا مزد حزب دموکر ا ت ، ولیبرال بورژوازی بودرئیس‌جمهور انتخاب شد.

روز ولت در خانواده کارفرما وزمیندار بزرگ تولد شده‌ودررشته حقوق‌تحصیل کرد و به حیث و کیل مدا فع مشغول کار گردید . او در سالهای جنگ اول جهانی معاون وزیر بحری بوده روز ولت باو جود مریضی شدیدیکه (راه‌رفتن برایش نهایت‌مشکل بود) داشت، در کارهای سیاسی فعالانه حصه میگرفت. او دومرتبه به حیث والی ایالت نیویارک انتخاب شد. روزولت یگانه رئیس جمهور در طول تاریخ ایالات‌متحدهٔ امریکا است که چهار مرتبه او را به حیث رهبر دولت انتخاب کردند .

حکومت جدید منافع بورژوازی انحصار یرا در نظر گرفته، درراه تحقق ار مان های دولتی وکاهش واز بین بردن بحران اقدامات دولت را در ساحات اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی پیش گرفت . دولت برای رفع عواقب بحران کوشش مینمود تا تضاد های تشدید یافته امپریالیزم امریکا را بطی تر نماید. این سیستم در(سیاست جدید) روز- ولت بصورت عملی مورداستفاده قرارگرفت. هدف ازپروگرام پیشنهاد شده این بود که به کمک اصلاحات بورژوازی وباد خالت فعالانه دولت در حیات اقتصادی ، حاکمیت انحصارات را مستحکم سازد. در قانونمندی‌خط مشی جدید جای مهمی را قانون درباره برقرار نمودن صنعت ملی (NIRA) اشغال مینمود. با اشتراك انحصارگران در همه ساحات صنعت ، اصولنامه های رقابت معقول و سالم وضع شده بود. آنها حجم محصولات ، نرخ اشیا واندازهٔ مزد ماهواررا تطبیق نموده بازارفروش وغیره را مرتب میکردند . هئیات مدیره ملی ایالات متحده میکوشید تا مطابق به پلان محصولات را کم کرده. و برای نجات یافتن از بحران ، اتحادیه ها را بامصارف کمتر تامین نماید. گرچه درشرایط مبارزه رقابتی پیش بردن اقتصاد از روی پلان ممکن نیست مگر این شیوه درامر تمرکز محصولات به دست انحصار گران فایده میرساند.

کانگرس هئیات مدیره امور زراعت را تنظیم نمود . این هئیات مدیره میخواست که نرخ محصولات زراعتی را زیاد کند . به آنها یکه ساحه زراعت وتعداد مواشیرا کم میکردند، مکافات پولی میدادند . ولی

این چاره بینیها ونابود کردن محصولات ، بحران زراعتی را از بین برده نتوانست . فعالیت وکار روا بی هئیات مدیره تنها به شرکتهای بزرگ زراعتی وصاحبان فارمهای ثروتمند فایده میرساند .

به مقصد کم کردن بیکاری ، حکومت پروگرام کار های اجتماعی را به وجود آورد. جوانانرا به ار دوگاههای کار میفرستادند که درآنجا از آنها در ساختمان و سایل ومواد حربی استفاده کنند وهمچنان آنها را مجبورمیساختند که تعلیمات نظامی را فرا گیرند .

جنبشهای کارگری در سالهای ۱۹۳۴و۱۹۳۹

خط مشی جدید نیز حالت را بهبود بخشیده نتوانست . در ظرف ٦ سال یعنی از سال ۱۹۳٤ تا ۱۹۳۹ زیاده از۷ ملیون نفر اعتصاب نمودند . بسیاری اعتصابات که کرکترجنگی وهجومی داشتند به کامیابی کارگران انجام میافت. به اثر جنبشهای کارگری و دموکراتیک ، کانگرس قانون مناسبات کار (قانون وا گنیر) را قبول نموده قانون مذکور به کارگران‌حق میداد که اتحادیه‌های کارگری را تشکیل نموده وبا صاحبان کار خانه ها قرار داد های جمعی را به بندند. برای اولین باردرایالات متحدهٔ امریکا قانون بیمه اجتماعی برآمد که‌به موجب آن زمان پیری، تقاعد وبیکاری را مدنظر میگرفت وبا قانون مخصوص حداقل معاش کارگری وحداکثر دوام هفته کار مقرر کرده میشد . اصلاحات « خط مشی جدید» شرایط زنده‌گی وکار کارگرانرا بهبود بخشیده وحدود دموکراسی بورژوازی را وسیعتر میساخت . این اصلاحات نتیجهٔ مبارزه

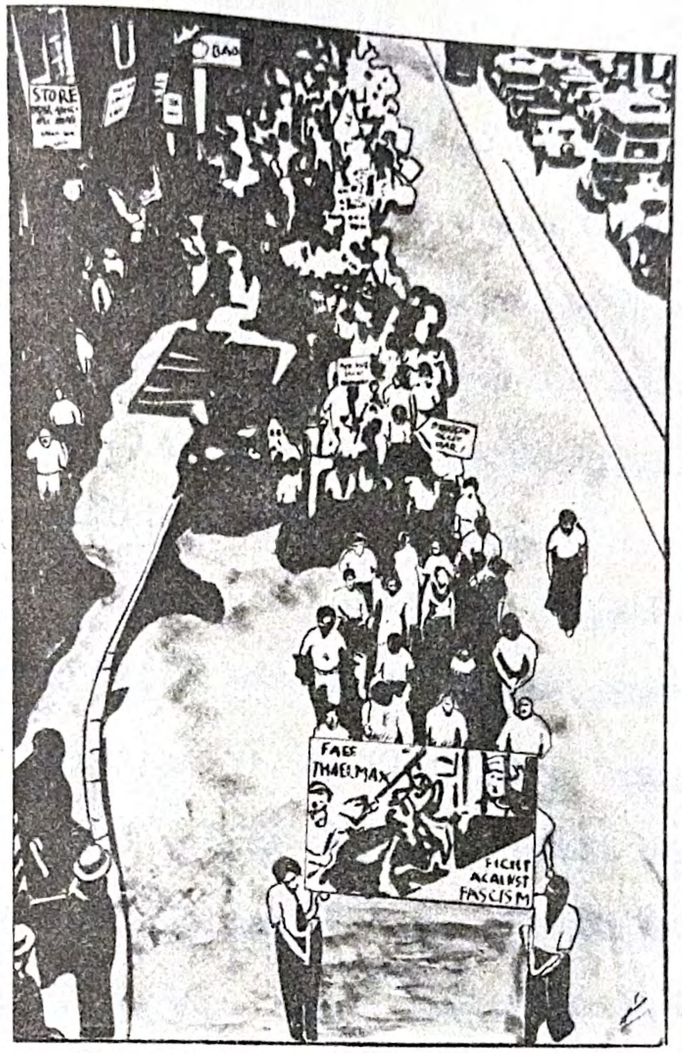

شکل (۷) تظاهرات ضد فاشیستی در نیو یارك .

طبقاتی ز حمتکشان بود، در حالی که هدف حکومت روزولت ازاجرا این ریفورمها این بود که تا مبارزه نیرومند ضد انحصاری ز حمتکشان را تضعیف کند. تشکیل کنگره اتحادیه های صنفی تولیدی ، که دومین مرکز اتحادیه صنفی در کشور محسوب میشد، واقعه بزرگ درجنبش کارگری بود. کنگره اتحادیه های صنفی تولیدی کارگرانرا قطع نظر از اختصاص شان متحد میکرد . حرکات چپی در جنبشهای کارگری به

اثر اشتراك فعال کمونیستها به وقوع می پیوست.

حزب کمونیست از شاخه حزب لیبرال بورژوازی امریکا پشتیبانی نموده اتحاد تمامی نیرو های دموکرات را بخاطر مبارزه علیه انحصار گران، فا شیستها وجنگ دعوت نمود. اما در عین زمان حزب کمونیست به زحمتکشان نشان داد که سیاست « خط مشی جدید» آنها را از استثمارسرمایه داری واقتصاد مملکت‌را ازحالت بحران نجات داده نمیتواند. درسال ۱۹۳۷ ایالات‌متحده امریکا را دوباره بحران اقتصادی فراگرفت که بعد ازجنگ جهانی‌دوم خود را ازاین بحران نجات داد.

اصلاحات خط مشی جدید در شرایط امریکا نمایانگر خاص سرمایه‌داری انحصاری دولتی بود. خط مشی جدیدبرای شرکتهای بزرگ که در اثر ور شکست شدن خرده بورژوا ها ثروتمند شده بودند مفید بود. این کار برای انحصارات امکانات جدیدی به خاطر بدست آوردن منافع باز نموده اما همینکه وضع انحصارات کمی بهتر شد کمپرادور ها، سرمایه داران بزرگ به برهمزدن قانونهای نظارت دولت برتولید اراضی وزراعت موفق شدند.

سیاست خارجی ایالات‌متحدهٔ امریکا هدف عمده سیاست خارجی امریکا این بود تامواضع خود را که‌در دوران بحران متزلزل شده بود مجدداً تحکیم بخشد.

روزولت سیاست سرمایه داران بزرگ (طبقات حاکمه) ایالات متحدهٔ امریکا را که طی‌مدت شانزده‌سال اتحاد شوروی‌را به‌رسمیت

نشناخته بودند ملغی قرار داد. ودر نوامر ۱۹۳۳ دوباره بسین امریکا و اتحاد شوروی مناسبات سیاسی بر قرار شد. روز ولت در امریکای لاتین سیاست (همسایه نیك) را تعقیب میکرد . مقصد اواز تعقیب این سیاست چنین بود که باو رودسرمایه امریکایی در این کشورها آنها را تابع ایالات متحده امریکا ساخته واز آنجار قبای امپریالستی شان(انگلستان وجرمنی) را بیرون سازد. حکومت ایالات متحده امریکا در پلان اول خود با این ممالك مداخله نظا میگرانه نه بلکه متود های فشار(مالی ، اقتصادی و تجارتی)را پیش گرفت . بدین طریق بی اعتمادی کشور های امریکای مرکزی و جنوبی نسبت به ایالات متحده امریکا کم شده وانحصار گران امریکای شمالی توانستند در انجاها موقف خود را مستحکم سازند.

سیاست ایالات متحدهٔ امریکادر اروپا چنین بود که میلیتاریزم جرمنی را دو باره احیا کند. سراز یرشدن سرمایه از آنطرف اوقیا نوس آرام به تقویه اقتصادی در به وجود آوردن نیروی جنگی جرمنی هتلری کمك نمود. امپریالستهای امریکایی به مسلح ساختن جرمنی یاری رسانده ودر عین حال کشور را آماده حمله براتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی ساخت.

هرچند روز ولت درگفتار تجاوز فاشیستی را محکوم مینمود اما در عمل حکومت ایالات متحده به عملیات نظامی دولت تجاوز گر آلمان بی پروایی نشان میداد. ازاوایل اگست سال ۱۹۳۵ کانگرس امریکا یك سلسله مسوده ها بیرادر باره « بیطرفی » ایالات متحده امریکا نسبت به مشاجرات نظامی آنطرف او قیانوس به تصویب رساند. متن آن

در قانون بیطرفی مورخ می ۱۹۳۷ که صادرات اسلحه و لوازم جنگیرا به ممالك جنگنده منع کرده بود موجود است. این قانون به نفع تجاوز کاران و ضررقربانیان تجاوز از جمله حبشه و اسپا نیابود. در عین حال انحصا رات ایالات متحده امریکا لوازم حربی جاپانر اتامین میکرد . امریکا بیان فکر میکردند که جاپان در چین سر گرم شده و به متصرفات امریکا در اوقیا نوس آرام دست درازی نمیکند . از جانب دیگر آنها معتقد بودند که تجاوزجاپان درچین حتمی منجر به هجوم جاپان بر اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لیستی میگردد . بدینسان سیاست امپریالیستهای ایالات متحده امریکا باعث شروع جنگ دوم جهانی گردید.

سوالات:

۱ـ ماهیت خط مشی جدید درچی بوده وبه فایده کی تمام شد؟

۲ـ نقش امپریالیزم امریکا را در به وجود آوردن جنگ دوم جهانی توضیح کنید؟

۱۵ـ انگلستان

به قدرت رسیدن اولین حکومت کانسروتیو (محافظه کار) درزمان حکومت لیبرالیستی قدرت خویش شرایط استثمارشدیدانحصارات را بر طبقه کارگر مساعد میکرد . اما این سیاست به ضربه قطعی زحمتکشان مواجه شد . در اثنای انتخابات پارلمانی ، که در ماه دسامبر ۱۹۲۳ برپا گردید، لیبرالیستها به کارگران وعده دادند که از

منافع آنان دفاع میکنند بیکاری راازبین میبرندمزدعادلانه کار را تأمین مینمایند، صنعت ذغال سنگ، راه های آهن‌ومراکز برق را ملی میکند، آنها دربین توده‌های وسیع مردم‌شعارمشهوربرقرار نمودن مناسبات سیاسی و تجارتی را بین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبلیغ میکردند این عوامل سبب پیروزی لیبرالیستها در انتخابات گردید. درماه جنوری سال ۱۹۲٤ پیشوای آنها میکدونالد برای اولین بار در تاریخ انگلستان حکومت لیبرالیستها را تشکیل داد. حکومت مکدونالدکه در ترکیب آن‌نماینده گان جناح راست لیبرالیستها نیز شامل بودند. سیاست بورژوازی را پیش گرفت.

رهبری لیبراالیستها به وعده های که پیش ازانتخابات‌داده بودندکم وبیش عمل نموده وبه زحمتکشان گذشتهای نا چیز کردند. به طورمثال: محصول بعضی تولیدات راپایان آورده حقوق تقاعد پیران و معیو بین را نسبتا بلند تر بردوهم چنان مبلغیرا برای‌اعمال‌خانه های نشیمن زیاتر ساخت، اما وعده ملی کردن بعضی از ساحات صنعت عملی نشد، بیکاری کم نگردید (یك ملیون نفر بیکار بود) ومزدکار به قسم سابق باقیماند.

سیاست داخلی وخارجی اولین حکومت لیبرالیست، سبب قهر و نفرت کار گران گردید. مکدونالد نخواست که آبروی حکومتش نزد زحمتکشان بریزد وازنفوذش دربین آنها کاسته شود وی جارو جنجالهای مخالفین کانسرو تیو (محافظه‌کار) را درپارلمان بهانه‌گرفت واستعفای‌حکومت و مجلس عمومی را اعلام نمود.

در اواخر اکتبر سال ۱۹۲٤ انتخابات غیر نوبتی اعلام شد لیبرالیستها شعار میدادند که: «ما در حکومت بودیم ولی‌حاکمیت و صلاحیت نداشتیم» آنهامیگفتند، که سبب اجرا نکردن وعده های شان آن‌بود که در پارلمان اکثریت تام رانداشتند. محافظه کاران برای کامیابی از تمام امکانها کار گرفتند. تا چند روز قبل از انتخابات، آنها مکتوب جعلی به‌نام (کمینترن) را که گویابه کمونیستهای انگلیسی دستورداده شده بود تا به منظور سر نگون ساختن حکومت بورژوازی قیامی را در انگلستان سازمان دهند نشر نمودند. محافظه کاران از این مکتوب جعلی طوری استفاده نمودند، که خرده بورژوازی را از (خطر سرخ) بتر سانند و در انتخابات غلبه حاصل کنند. در شروع ماه نوامبر حکومت محافظه کار بالدوین روی کار آمد.

اعتصاب‌عمومی واعتصاب معدنچیان در سال ۱۹۲٦

بورژوزای حمله عمومی را بر طبقه کار گرآغاز نمود. اولین ضربه آنها علیه معدنچیان یکی ازدسته‌های‌پیشقدم انگلیس‌سازمان داده شده بود. صنعت ذغال سنگ بحران سختی را میگذراند. صاحبان معادن میکوشیدند. تاارزش اصلی زغال سنگ را پایین آورند و درعین زمان قابلیت رقابتی آنرا در بازار های جهانی بلند ببرند. بنا براین به صورت منظم مزدکار راکم ووقت‌کاررا از دیاد بخشیدند. در اپریل ۱۹۲۵ آنها اعلان نمودند که: از اول اگست معاش ما هوار معدنچیان ده فیصد کم وروز کار یك ساعت اضافه تر میگردد. صاحبان معادن

کارگران را تهدید نموده می گفتند که : اگر آنها شرایط شانرا قبول نکنند معادن را می‌بندد وکارگر انرا به صورت عموم از کار اخراج میکنند. این عمل سبب قهر و خشم عمومی طبقه کارگر انگلیس گردید. حزب کمونیست از کارگران تقاضا نموده تا از معدنچیان دفـــاع و اعتصاب عمومی را اعلان نمایند. شعاراعتصاب عمومی هر چه بیشتر گسترش میافت. اتحادیه های کارگری معدنچیان، کارگران ترانسپورت ماشین سازان وکارگران راههای آهن اعلام کردند که از اول اگست اعتصاب عمومی را آغاز خواهند کرد. بورژوازی مجبور شد که در برابر خواست کارگران عقب نیشنی نماید. ۳۱ جـــولای روز جمعه حکومت به صاحبان معادن کمک پولی رسانده وآنها راضی شدند که به معدنچیان معاش ماهوار را به قسم سابق تادیه نمایند. کارگران به مناسبت به دست آوردن پیروزی این روز را (جمعه سرخ) نامیدند.

کمک پولی حکومت امکان داد، که معاش به قسم سابق درظرف ۹ ماه داده شود در این مدت حکومت وصاحبان معادن به خاطر سرکوبی کارگران اماده‌گی میگرفتند.

مراکز صنعتی پر از قشون وپولیس میگردید و دسته های کارگران اعتصاب شکن تشکیل میشد.

۲۰ اپریل سال ۱۹۲۶ صاحبان معادن اعلان مینمودند، همه معدنچیانی که به کم شدن معاش ما هوار ناراضی هستند از کار رانـده میشونـد. معدنچیان درجواب اعتصابی رابرپانمودند. که به‌اعتصاب عمومی پرولتاریای

انـگلیس مبدل شـده تعداد مجموعی اشتراك کننده گان اعتصاب به شش ملیون نفر میرسید. که در تاریخ انگلستان نظیر نداشت.

شورای عمومی (اتحادیـه کارگـری) در خفا از کـارگران اعتصاب کننده، گفت وشنود های سری را با حکومت شروع نمود. شورای عمومی مذکور در دوازدهم می از کارگران تقاضای توقف اعتصاب را نمـود. ومتذکـر شد اگر کارگران بکار روند حکومت به مذاکرات جدید راضی است. این عمل اشتراك کننده گان اعتصاب را متردد نمود وآنها به کار بر گشتند. معدنچیان مبارزه قهرمانانه را ادامه دادند. ولی آنها دردسامبر ۱۹۲۶ لازم دانستند تا مقابله رابس کنند.

اعتصاب عمومی در اصل از آن سبب شکست خورد که رهبران جناح راست شورای عمومی اتحادیه کارگری وحزب لیبرالیست خیانت کردند. رهبری اتحادیه کارگری حتی از معاونت پولی که اتحادیـه های صنفی اتحاد شوروی برای کارگران فرستاده بودند، استفاده نکردند. تنها بعد از ختم اعتصاب عمومی، اتحادیه معدنچیان به خاطر کمک به کارگران اعتصاب کننده از این پول کارگر فتند.

حزب کمونیست درصف اول پرولتاریای مبارزبوده بیش از ۱۲۰۰ کمونیست دردوره اعتصاب محبوس شدند. رهبران پیشتازحزبی ویلیام گالاچر وهاری پالیت نیز درشمار محبوسین بودند. اما تاثیر ونفوذ حزب کمونیست به قدر کافی نبود ونمیتوانست که در راس تمام طبقه‌کارگر قرارگیرد. درسال ۱۹۲۷ پارلمان قانونی را پیرامون اختلافات صنایع واتحادیـه

شکل (۸) ویلیام گالا چر .

های کارگری وضع نمود، کارگران آن قانون را خیانت نامیدند. قانون موصوف اعتصابات عمومی وهمبسته گی‌را منع نموده وآنها را همچون جنایت میدانست. به کارمندان موسسات دولتی که خواهش شمولیت به عضویت اتحادیه های صنفی ویابه کانگرس اتحادیه کارگری ویا به‌حزب لیبرالیست راداشتند. اجازه‌نبود.

ناکامی‌سیاست ضدشوروی‌و ضدکارگری‌حزب‌محافظه‌کار و دومین‌حکومت لیبرالیستها

حزب محافظه کاردر زمان حکمرانی خویش‌سیاست ضد شوروی را بسط وتوسعه‌داد. آنها هرگفته و عمل زحمتکشان را در انگلستان ومستعمرات آن، کار مسکو اعلان مینمودند. ارتجاع حاکم درچین‌و دیگر کشورها ازیك سلسله‌اغوا گریهای ضد شوروی

پشتیبانی میکردند.

سیاست ضد کارگری وضد شوروی حزب محافظه کار دربین عموم مردم نارضائیت وخطر جدی را به میان آورد. در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۲۹ حزب محافظه کار شکست خورده لیبرالیستها کامیابی بزرگ را نصیب شدند. درحالیکه این مرتبه آنها از اکثریت تام در مجلس عمومی برخوردار نبودند. درجون سال ۱۹۲۹ مکدونالد دومین حکومت لیبرالیستی را تشکیل داد.

لیبرالهای راست در پروگرام انتخاباتی خود وعده داده بودندکه: صنعت زغال سنگ، بانکها، ترانسپورت وغیره را ملی‌کرده وهمچنان سطح زنده گی شانرا ارتقا میدهند. به طور مثال: برقراری هفت ساعت روز کار برای معدنچیان، بهبودی وضع بیکاری و غیره. لاکن وقتی‌که به قدرت رسیدند به وعده خود وفانمودند. حکومت مکدونالد حتی به قانون اتحادیه های صنفی که توسط محافظه کاران در سال ۱۹۲۷ به میان آمده بود، لغو نکردند. به طور مطلق برای بهبودی وضع بیکاری هیچگونه تجویزگرفته‌نشد. به بهانه‌بررسی نیازمندیها حکومت‌معاش نفقه‌وی بیکار انراکم نموده و اگردر خانواده‌یك نفرشامل کار هم میبود معاش نفقه‌وی تمام اعضای آن خانواده داده نمیشد.

حکومت مکدونالد تاسال ۱۹۳۵ بر سراقتدار بوده پس ازآن جای خودرا به‌حکومت محافظه‌کار که درراس آن بالدوین، وازسال ۱۹۳۷ به بعد نویل چمبرلین بود داد.

چمبرلین سیاستمداری بود که جهانبینی اش نهایت محدود و اساساً از بین حزب محافظه کار به خاطری بر گزیده شد که ازخانواده مشهور سیاسی انگلستان بود و به محافظه کاران متنفذ تعلق داشت.

حکومت چمبرلین در داخل کشور سیاست ارتجاعیرا پیش میبرد. حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم انگلیس محدود شد وزحمتکشانرا به خاطر اشتراک شان در جنبشهای ضد جنگ تعقیب مینمود

سیاست خارجی حزب محافظه کار نهایت ارتجاعی بود. دشمن اصلی آن اتحاد شوروی تلقی میگردید. آقای چمبرلین امید اساسی خودرا دراروپا به امنیت آلمان فاشیستی ودر شرق دور به‌جاپان نظامیگر میبست وآنها را به هجوم ضد شوروی دعوت میکرد.

سوالات:

۱ـ اولین حکومت لیبرالیستی وعد ههای قبل از انتخابات خود را چگونه اجرا کرد؟

۲ـ اعتصاب عمومی واعتصاب کارگران معادن ذغال چی اهمیت داشت؟

۳ـ علل شکست کارگران انگلستا نرا توضیح دارید؟

۱۶ـ فرانسه:

وضع سیاسی فرانسه

درفرانسه، تقویه تمایلات دموکراسی دربین مردم یاری رساند که در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۲٤ گروههای چپ که درآن حزب‌را دیکال وحزب سوسیالیستی داخل بودند

غلبه حاصل کنند.

سوسیالیستها به‌حکومتی که آنرا پیشوای حزب رادیکال (ادواردادریور) تشکیل کرده بود کمک نمودند، ولی خود آنان به حکومت شرکت نکردند. در اثنای انتخابات چپیها وعده عفواشخاص سیاسی بزرگ، تنزیل قیمت ها و جاری نمودن مالیه بر سرمایه را دادند. قسمتی از این وعده های حکومت عملی شد ولی سنا به حکومت اورای اعتمادنه داده بنا بران مجبوربه استعفاشد.

روش حکومتهای بعدی در حیات سیاسی مملکت متمایل به راست بود. فرانسه در مراکش و سوریه جنگهای مستعمراتی را دامن زد که بحران مالیا تیرا بازهم تیزتروتند تر نمود.

چپیها به نیروهای ار تجاعی تسلیم شد وموجود یتش خاتمه یافت در سال ۱۹۲٦ پوانکاری به‌قدرت رسید که‌از منافع بورژوازی بزرگ حمایه میکرد وی وضع مالیاتی فرانسه را تقویه نمود. وآنرا از طریق بلند نمودن مالیات مستقیم و غیر مستقیم، کم نمودن معاش اصلی کارگران، پائین آوردن تقاعد وغیره عملی ساخت. حکومت نظامی کشور را قدر تمند گردانید.

این عمل طبقات حاکمه بامقا بله جدی زحمتکشان مواجه شد. یگانه حزبی که به طور قطعی و جدی در فرانسه علیه ار تجاع مبارزه میکرد، حزب کمونیست فرانسه (ح. ك. ف) بود. حزب مذکور درمبارزه به مقابل اپور تونیستهای راست وچپ از اید یا لوژی خود حمایه میکرد.

حزب کمونیست فرانسه موقف انتر ناسیونالیستی حقیقی داشت ، مبارزه کارگران را علیه جنگهای مستعمراتی و غارتگرانه امپریالیزم فرانسه در سوریه و مراکش رهبری مینمود.

مبارزه طبقاتی در فرانسه

بعد از به قدرت رسیدن فاشیستها در آلمان همفکران فرانسوی آنها به کودتای دولتی آماده گی گرفتند. ششم فبروری سال ۱۹۳٤ بیش از بیست هزار فاشیست مسلح به خیابانهای فرانسه برآمدند . آنها میکوشیدند تا قصر بورین که در آنجا مجلس نماینده‌گان دایر میگردید ودیگر بناهای دولتی را تسخیر نمایند پولیس برای ضربه زدن عصیانگران از خود ضعف و بی‌علاقه گی نشان میدادند. به اثر تقاضای حزب کمونیست فرانسه بسیاری کارگران پاریس ودیگر شهرها به دفاع از جمهوریت برخاستند ونقش اساسی را در تارومار کردن باندهای فاشیستی بازی نمودند. اتحاد زحمتکشان واز همه اولتر اتحاد کمونیستها وسوسیالیستها در کشور قایم گردید. مظاهرهٔ پنجاه هزار نفری نهم فبروری در پاریس تحت‌شعار «مرده بادفاشیزم» برگذار گردید. در دوازده فبروری کشور را اعتصاب عمومی سیاسی که درآن ٤،٥ ملیون نفر اشتراك ورزیدند ، فرا گرفت ، مظاهرات بزرگ ضد فاشیستی سبب شکست فاشیستها گردید. زحمتکشان فرانسوی سدراه فاشیزم در فرانسه شدند ونیروی عنعنه دموکراسی را به اثبات رساندند. حزب کمونیست فرانسه (ح.ك.ف)سازماند ه مبارزه علیه خطر فاشیستی بود که توسط کمیته مرکزی که در راس آن ماریس تاریر بود

(۱۹۰۰-۱۹٦٤) رهبری میشد. وقایع فبروری سال ۱۹۳٤ درك ضرورت وتشکیل جبهه واحد را به طبقه کارگر فهماند. جنبش به اثر وحدت عمل کارگران وتمام جریانهای سیاسی (کمونیستها ، سوسیالیستها) وغیر حزبیها ، ماه به ماه اوج میگرفت .حزب کمونیست فرانسه کار فعالانه را در بین مردم به خاطر مبارزه علیه فاشیزم وبه منظور دموکراسی ونیازمندیهای ضرور اقتصادی نه تنها برای کارگران بلکه برای توده های وسیع دهقانان زحمتکش ، خرده بورژوازی وروشنفکران توسعه میداد. میل به وحدت بیش ازهمه کارگران سوسیالیست را فرا میگرفت دربسیاری از جایها ، کمونیستها وسوسیالیستها در باره جبهه واحد موافقتنامه ها می‌بستند. رهبری حزب سوسیالیست تحت فشار صفوف خویش پیشنهاد (ح.ك. ف) را قبول نمود ودر ۲۷ جولای سال ۱۹۳٤ عهدنامه اتحاد عمل هر دو حزب را امضا نمود. عهد نامه اقدامات مشترك بسیج نیرو ها را به منظور مبارزه بر ضد فاشیزم ، جنگ وهم چنان دفاع از دموکراسی را پیشبینی میکرد.

به همین مناسبت بود که به خاطر اتحاد طبقه کارگر ، بعد از به میان آمدن وحدت بین اتحادیه های صنفی ، در تشکیل کنفرانس سرتاسری کارگری درسال ۱۹۳٦ اساسهایی گذاشته شد .

جنبش جبهه مردمی که نه تنها از جانب طبقه کارگر ، بلکه از طرف اقشارمیانه نیز پشتیبانی میگردید . به نیروی مقتدر تبدیل شد. نیازمندیهای عامه ، رهبری احزاب سوسیالیستی ورادیکالی را مجبور ساخت که

که پیشنهاد کمونیستها را مبنی برتشکیل جبهه مردمی بپذیرند . در تمام فرانسه مردم مظاهرات ضد فاشیستی را براه انداختند .

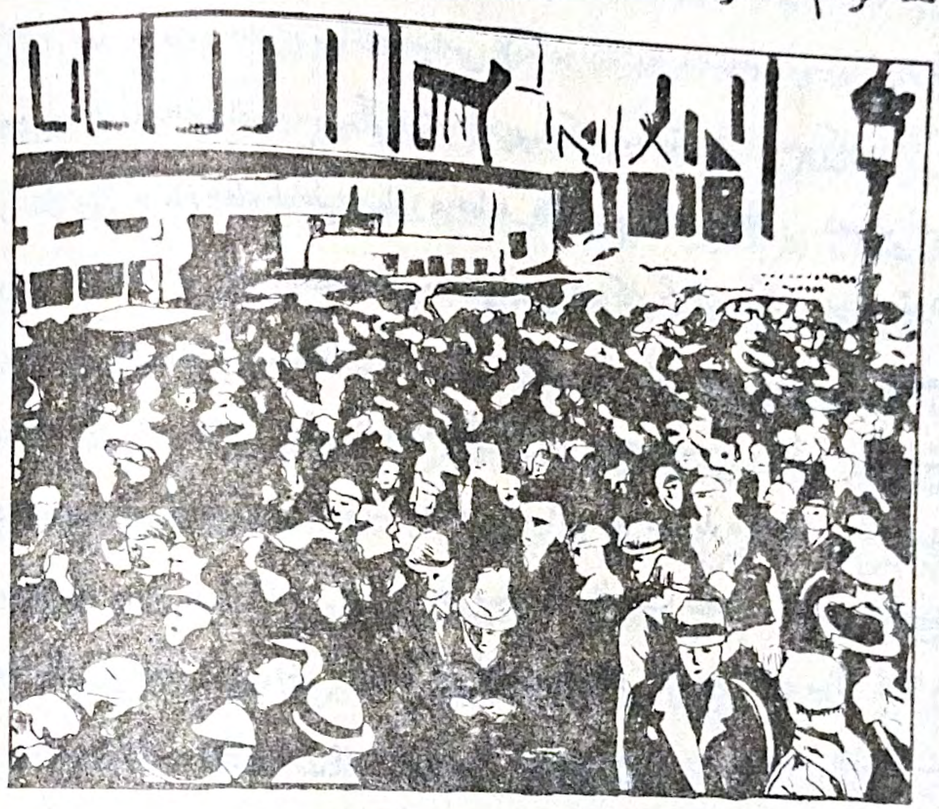

شکل (۹) تظاهرات ضد فاشیستی در پاریس سالهای ۱۹۳۴.

اشتراك کننده‌گان مجمع طرفدار جبهه مردمی در پاریس سوگند یاد نمودند، که فاشیستها را خلع سلاح وپسرا گنده ساخته واز آزادی دموکراسی وصلح دفاع کنند . حکومت فرانسه افزونی خطر فاشیستی را دراروپا وروحیه عموم مردم را احساس نموده مجبور شد که درماه می سال ۱۹۳۵ عهد نامه کمکهای متقابله را با اتحاد شوروی به امضا رساند.

پروگرام جبهه مردمی که به ابتکار واشتراك فعال «ح.ك.ف» ترتیب

یافته بود، درماه جنوری سال ۱۹۳۶ نشرگردید. این پروگرام اصلاحاتی را که در شرایط جامعه بورژوازی عملی وتطبیق میشد ، طرح کرده اما اجرای پروگرام مذکور که از منافع طبقه کارگر ، دهاقین ، خرده بور ژوازی وروشنفکران حمایت میکرد . اساس عمده مبارزه به خاطر سوسیالیزم بود.

در انتخابات پارلمانی ماه های اپریل ومی سال ۱۹۳۶ احزاب جبهه مردمی کامیابی بزرگ را نصیب شدند و اضافه از نیمی آرا را به دست آوردند. لیون بلیوم رهبر حزب سوسیالیست حکومتی را که متکی به جبهه مردمی بود ، تشکیل کرد. در حکومت مذکور سوسیالیستها ورادیکال ها نیز عضویت داشتند . حزب کمونیست طرفداری خود را از حکومت درصورتی اعلان می نمود، که حکومت پروگرام جبهه مردمی را به مرحله اجرا در آورد.

تحت فشار امواج جدید اعتصابی چند ملیون کارگر وکارمند که در اثر آن کار خانه ها، موسسات ومغازه های بزرگ از کار بازمانده بودند حکومت یک سلسله خواسته های جبهه مردمی را پاسخ عملی گفت که بدینسان کارگران به جاری نمودن هفته کار ۴۰ ساعته ، گرفتن حق رخصتی دو هفته یی ، ازدیاد معاش کار از ۷ تا ۱۵ فیصد و تجویز اقدامات لازم به‌منظور کم ساختن بیکاری موفق شدند. اتحادیه‌های صنفی حق امضا قرار داد های دسته جمعی را با صاحبان کار گرفتند . صنعت حزبی نیز قسماً ملی شده به‌خاطر منافع دهقانان، دولت محصولات

زراعتی را به قیمتهای ثابت از آنها خریداری مینمود . به اقشار میانه مردم قرضهای با امتیاز داده میشد . سطح زنده‌گی مردم ارتقا یافت. فرانسه دربخش قانونمندی اجتماعی یکی از پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری در اروپا گردید . حکومت تارومار ساختن سازمانهای فاشیستی را اعلان کرد.

جبهه مردمی در فرانسه از اهمیت تاریخی به سزایی برخوردار بود شعور سیاسی مردم اهمیت وحدت را در مبارزه به خاطر حقوق خویش بخوبی درك کرده بودند، حزب کمونیست فرانسه (ح.ك.ف) به‌حزب توده ای مبدل شد که در اواخر سال ۱۹۳۷ درصفوف خود اضافه از ۳۴۰ هزار عضو داشت. این حزب نقش خود را بحیث مدافع استوار منافع زحمتکشان ثابت ساخت که میتواند به حیات کشورتأثیر بس بزرگی داشته باشد. کامیابیهای جبهه مردمی به طور حقیقی نشان داد که اتحاد نیرو های دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر برای عملی ساختن دگرگونیهای اقتصادی ، اجتماعی به نفع اکثریت مردم از طریق صلح صورت پذیر است.

جبهه مردمی حقانیت طرح کمونیستها را مبنی بر اینکه میتوان با وحدت نیرو های دموکراتیک ازبه قدرت رسیدن فاشیستها جلوگیری بعمل خواهد آورد ، تصدیق نمود.

بورژوازی بزرگ از رشد نهضت دموکراتیک و انقلابی وازدیاد موفقیتهای‌اجتماعی به هراس افتاد. یک سلسله‌موفقیتهای که جبهه خلق

بدست آورده بودلغو نمود. بانکداران سرمایه هایشانرا به‌خارج نقل دادند. به این ترتیب میخواستند تا پایان آمدن ارزش فرانک وافزایش نرخها را سبب شوند. سرمایه داران حمله خود را به خاطر محو جبهه مردمی تشدید می بخشیدند. در آغازسال ۱۹۳۷ کابینه بلیوم فعالیت جبهه مردمی را ممنوع اعلام کرد.

سیاست تسلیمی سوسیا لیستهای‌راست‌وراد یکالهای راست که منافع زحمتکشا نرا در نظر نداشتند ، سبب سقوط جبهه مردمی گردید . این موضوع به حلقه های ارتجاعی امکان داد که به صورت اشکارا برجنبش کارگری ،آزاد یهای دموکرا تیک مردم تاخت و تاز نمایند.

خط مشی قبل از جنگ حکمروایان فرانسوی، سیاست ضد مردمی را (فاشیزم نظربه جبهه مردمی بهتر است) اساس گرفته بودند ، در آغاز جنگ دوم جهانی کشور را به فاجعه ملی دچار ساخت.

سوالات:

۱- به اثبات رسانید چگونه رشد مبارزه کار گری و تا کتیك حزب کمو نیست فرانسه مطا بق قانونمند موجب تاسیس جبهه مردمی گردید؟

۲- اهمیت تاریخی جبهه مردمی از چه قرار است ؟

فصل هشتم

اسپانیا

۱۷ـ اسپانیه در اوایل سالهای ۳۰ قرن ۲۰

وضع انقلابی در اسپانیا تا اوایل سالهای ۳۰ هسپانیا کشور زراعتی- صنعتی بود که در آن بقایای فیود الیزم دیده می‌شد. رژیم سلطنتی که از منافع ملاکان اشراف پشتیبانی میکردو به کمک دیکتاتوری آنها حمایت میگردید، قهر وخشم عامه مردم باعث شد که ار تجاع هر چه بیشتر به زور گویی و فشار متوصل گردد. بحران اقتصادی که در سال ۱۹۳۰ آغاز گردید، تضاد های طبقا تیرا تشدید بخشید و در کشور وضع انقلابی رو نماشد.

در مقابل اسپانیا و ظایف انقلاب بورژوا دیموکراتیک قرار داشت به طور مثال: از سقوط سلطنت و استقرار جمهوریت، به اجرای اصلاحات ارضی، لغو امتیازات کلیسای کا تولیک، دادن خود مختاری به ملتهای کوچک (کاتا لونیاییها گایسیها، باسکها)، دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی، سیاسی وغیره.

اکثریت تام مردم به اجرا وتطبیق این وظا یف امید واربودند، ولی دگرگونیهای انقلابی را تا آخر رساندن تنها رهبری طبقه کارگر انجام داده میتوانست اما در آنوقت قسمت ز یاد کارگران تحت تأثیر سوسیالیستها وانارشیستها وسند یکالیستها بودند. آنها میگفتند که رهبری انقلاب باید بدست بورژوازی باشد. مقاصد بورژوازی جمهوری خواه که از جنبش انقلابی مردم ترس داشتند، این بود که قدرت را به دست گرفته جنبش مردمی را تضعیف نمایند.

دراپریل سال ۱۹۳۱ باثر فشار عملیات سیاسی عمومی زحمتکشان سلطنت سرنگون گردید. دراسپانیا انقلاب بورژوا - دموکراتیک آغاز شد، وحکومت بدست نماینده گان احزاب بورژوازی وسوسیالیستها انتقال یافت. قانون اساسی سال ۱۹۳۱، کشوررا جمهوری دموکراتیک زحمتکشان با داشتن پارلمان یک مجلسه اعلان نموده آزادیهای دموکراتیک اعلان وکلیسا از دولت جدا شد.

کاتا لونیاخود مختار اعلان شد. تطبیق ا صلاحات ارضی طورنیم بند آغازگردید. لا کن وضع زحمتکشان بهبود نیافت. طبقات استثمارگر به مثل سابق اموراقتصادی کشور را در دست داشتند.

تعرض ارتجاع ومبارزه زحمتکشان به خاطر کامیابی جبههٔ مردمی توده های مردم انکشا ف بیشتر انقلا برا طالب بودند. کارگران به اعتصابهایی پرداختند که اکثر آنهابه نیرو های خیابانی میانجامید. دهاقین زمین، مواشی، واسباب زراعتی ملاکا نر امیگرفتند و کمیته های خویش

را در دهات تشکیل مینمودند . در بین زحمتکشان نفوذ وتاثیر حزب کمونیست اسپانیا (ح.ك. ا.)هر چه بیشترافزود میگردید. (ح. ك. ا.)در سال(۱۹۳۱) از شرایط مخفی بر آمد صفوف خویش را مستحکم مینمود . کمونیستهابه خاطروحدت پرولتار یاو اتحاد طبقه کارگر با دهقانان طور فعالانه مبارزه مینمودند.

نیرو های ارتجاعی که از گسترش مبارزات مردمی به هراس افتاده بودند، تعرض را آغاز کردند. آنها در انتخابات سال ۱۹۳۳ به پیروزی نایل شدند. و قتیکه در سال ۱۹۳٤ در ترکیب حکومت چند وزیر طرفدار فاشیستها داخل شد، زحمتکشان به اعتصاب عمومی گونهٔ اعتراض دست زدند . در مناطق باسکها ، کاتالونیا ودرمادرید قیامهای مسلحانه آغاز شد.

در آستوریاس- منطقه صنعت معدنی کشورجاییکه قیام مردمی شروع شد، زدوخوردشدید با ارتجاع به وجود آمده باتفاوت از دیگر ولایات در اینجا جبهه متحد به اشتراك کمونیستها ، سوسیالیستها و انارشیستها تشکیل شد. درمحلات کمیته های انقلابی به وجود آمدند . کارگران اردوی بیست هزار نفری را ایجاد کردند.حکومت به‌مقابل قیام کننده‌گان افراد خارجی را فرستاد . پرولتاریای آستوریاس قهرمانانه مقابله کردند. ولی در نتیجه عدم یکپارچگی صفوف طبقه کارگر نداشتن پروگرام معین و سازماندهی لازم، قیام ضدفاشیستی شکست خورد.

نبردهای سال ۱۹۳٤ شرایطرا برای اتحاد نیرو های دموکراتیک

در جبهه واحد ضد فاشیستی به وجود آورد . در محلات کمیته های ارتباط بین کمونیستها و سوسیالیستها و کمیته های جبهه و احد مردمی تاسیس شد . در اثر پیشنهاد های مکرر کمونیستهامبنی بر ایجاد جبهه مردمی ، لیدران احزاب سوسیالیست ، جمهور یخواهان بورژوازی حزب کمونیست در ۱۵ جنوری معاهدهٔ جبهه مردمی را امضا نمودند . بهمین ترتیب اتحاد طبقه کارگر با دهقانان ، خورده بورژوازی شهری بورژوازی متوسط و روشنفکران مترقی علیه فاشیزم تأمین گردید .

پروگرام جبههٔ مردمی خواستار عفو محبوسین سیاسی جزا دادن به اشخاصیکه در زجر دادن کارگران مسئول بودند تأمین آزادیهای دموکراتیک. افزودی مزدکارزحمتکشان، دادن زمین به دهقانان ومزدور کاران، پائین آوردن مالیات ومقدار اجاره بها بود. در انتخابات سال (۱۹۳٦) احزاب جبهه‌مردمی به موفقیت بزرگ نایل آمده بیش از نصف چوکیها را درپارلمان‌اشغال‌نموده.حکومت چپگرا جمهوریخواهان بدون کمونیستها وسوسیالیستها تشکیل شد. توده های وسیع مردم کامیابی جبهه مردمی را صمیمانه تبریک میگفتند . حکومت ، محبوسان سیاسی را مورد عفو قرارداد و تطبیق اصلاحات ارضی را که در دوره تعرض ارتجاع قطع شده بود،دوباره شروع نمود. وضع اقتصادی زحمتکشان قدری بهبود یافت. این‌اقدامها موقف نیروهای مترقی وازهمه اولترموقف طبقه کارگررا تحکیم بخشید . شهرت وآبروی (ح، ك . ا) که (تا تا بستان سال۱۹۳٦)صدهزارعضورادرصفوف خود متحدساخته‌بود خیلی زیاد شد.

اما حکومت برای تصفیه نمودن اردو از عناصر مرتجع تدابیری اتخاذ نکرد. در پستهای اساسی نظامی جنرالهای مرتجع که از طرف ملاکان بزرگ، زمینداران وروحانیون کمک وطرفداری همه جانبه میشدند باقی ماندند. ارتجاع داخلی علیه جمهوریت توطئه را سازمان داده میخواست که به کمک آلمان هیتلری وایتالیای فاشیستی دستاورد های جبهه مردمی را از بین ببرد و در کشور دیکتاتوری فاشیستی را برقرار سازد. حکومت هشدار دادن حزب کمونیست را درنظرنگرفته واقدامات ضروری را به منظور قطع دسیسه ضد جمهوری انجام نداد.

جنگ ملی، انقلابی مردم اسپانیا

در مراکوی اسپانیا بتاریخ ۱۷ جولای سال ۱۹۳۶ شورش نظامی آغاز ودر روز بعدی در تمام کشورگسترش یافت.

۸۰ فیصد اردو طرفدار شورشیان گردیدند که توسط جنرال فرانکو رهبری میشد. نیروی هوایی وتقریباً تمام نیروی بحری حربی به‌جمهوری وفادار ماندند. اسپانیا را جنگ داخلی فرا گرفت.

حزب کمونیست ازعموم مردم تقاضانمود، تا به شورشیان فاشیستی جواب دندان شکن دهند. مردم درجریان روز های اول نبرد، از جمهوری دفاع نموده ومراکز اساسی صنعت ومناطق زراعتی کشور را به دست خود داشتند. اسپانیا نیروی کافی برای سرکوبی شورش داشت. ولی فاشیستهای جرمنی وایتالیا که آمادگی برای جنگ عمومی دوم میگرفتند بخاطر گرفتن جزیره پرینه که پایگاه‌عمده‌استراتیژیکی

و منبع مواد خام تلقی میگردید به دولت فرانکو کمک لازم نمودند هتلر وموسولینی مداخله نظامیرا دراسپانیاسازمان داده، ونیروهای زمینی هوایی و بحری خودرا به آنجافرستادند. حکومتهای انگلستان، فرانسه وایالات متحده امریکا سیاست غیرمداخله را درامور اسپانیا پیش گرفته و بهمین نسبت به تجاوز گران میدان دادند:

جمهوری‌اسپانیا از بدست آوردن اسلحه ولوازم جنگی وهمچنان از گرفتن کرید تهای ضروری از امریکا، انگلستان و فرانسه محروم گشته بود. درعین زمان فرانکو بدون وقفه از لحاظ اسلحه ولوازم جنگی به شکل منظم تأمین میشد.

مردم اسپانیا در شرایط مشکل قهرمانانه با فرانکیستها و مداخله گران به خاطر آزادی، دموکراسی و استقلال ملی علیه فاشیزم مبارزه میکردند. جنگ داخلی به جنگ ملی انقلابی تبدیل گردید.

در مرحله اول جنگ جد و جهد عمدهٔ جمهور یخواهان به خاطر تشکیل اردوی جنگی مردمی و دفاع ازمادرید بود. در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۶ حکومت‌جدید از نماینده گان تمام احزاب جبهه مردمی به شمول کمونیستها تشکیل گردیده درراس حکومت رهبر حزب سوسیالیست لارگو کابالیرو تعیین شد. درنتیجه‌متانت‌و قهرمانی اردوی انقلابی، قشون فاشیستی در اطراف پایتخت متوقف شدند.

شعار حزب کمونیست «گذشتن ممنوع است» از طرف مردم به دلگرمی طرفداری میگردید. همچنان جمهور یخواهان کامیابی بزرگ

شکل (۱۰) دسته های مسلح مردم بسوی جبهه میروند .

را در نزدیکی گوادا لا خارجای که چندین فرقه ایتـالوی تارو مارشده بود نصیب شدند. نقش عمده را در تدارکات کادر هـــای ار دوی جمهوریخواه درغند پنجم تحت رهبری کمونیستها تربیه‌و آماده‌می‌شدند ده هاهزار جنگ آور و قوماندان در این غند تعلیمات نظامی و تجربه سیاسی فرا گرفته بودند.

(لار گوکابالیرو) زمانی که در پست رهبری حکومت قرار داشت ضعیف وبی شهامتی خویش را نسبت‌به جمع آوری نیرو های مردم به منظور مبارزه بادشمن نشان‌داد. درمی ۱۹۳۷حکومت‌جدیدجبهه‌مردمی را (خوآن نگرین) سوسیالیست تشکیل کرد. جنگ مردم‌اسپانیه وارد دوره دوم خود شد. تدا بیری جهت تحکیم ار دو اتخاذ گردید و یک سلسله

عملیات تعرضی سازمان داده شد. امادر شمال مملکت و ضعیت متشنج گردید وبه فاشیستها موقع میسرگشت که منطقه با سکها و بعد تر استوریا را تسخیر نمایند. درمارچ ۱۹۳۸ دشمن به جبهه ار اگون رخنه کرد و در ماه اپریل نیم ساحه جمهوریت را به دست آورد . مرحله نهایـــی جنگ در اسپانیا آغاز شد. در تابستان وخزان سال ۱۹۳۸مردم قسمتهای عمده جمهوریت درسوا حل در پای ابرو قهرمانانه جنگیدند ودرجریان چهار ماه مقابل هجوم ۱۳ فرقه مسلح دشمن مقاومت‌نمودند.

تأثیر فعالیت جاسوسان دشمن دربین بعضی از وزیران وهم چنان رهبران انارشیستی،جمهوریت را متوجه خطر جدی ساخت به اثـر در خواست حزب کمونیست نگرین در اپریل ۱۹۳۸ حکومت جدیـد را تشکیل داد که اساس فعالیتهای حکومت مذکور را سیاست اتحاد وسیع ملی تمام نیرو های وطنپرست تشکیل میداد.

جنبش همبسته‌گی بین‌المللی با جمهـوری اسپانیا

تمام بشریت‌مترقی به‌دفاع از جمهوریت اسپانیا بر آمد. اتحاد شوروی کمکهای مادی ، سیاسی و نظامی زیادی بـه مـردم اسپانـیا نمـوده از پـولیکـه زحمتکشان اتحاد شـوروی جمع کرده بودند مقدار زیاد مواد خوراکه خریداری وبه اسپانیا فرستاده‌شد . اتحاد شوروی به آنها تانك ، طیاره وتوپ فرستاد . به کمك این تخنیك حربی فاشیستها درنزد یك مادرید توقف داده شدند. متخصصین نظامی اتحاد شوروی در رهبری عملیات جنگی به هئیت فرماندهی جمهوری یاری میرساندند .

کمونیستهای تمام جهان مطابق و جبهه انترنا سیو نالیستی خـــویش توانستند تااز جمهور یخواهان اسپانیا که درصف مقدم مبارزه با فا شیزم قرار داشتند دفاع نمایند.

زحمتکشان در همه جاها از پول خود لباس، کفش، مواد ارتزاقی ودوا خریده میفر ستادند. تشکیل بر یگاد های انتر نا سیونـالیستی مثال روشن همبسته گی پرولتاریا بودکه درصفوف آنـها ۳۵ هزارفدایی ضدفاشیزم ٥٤ کشور میرز میدند. پالمیرو تولیاتی نماینده کمینترن در اسپانیا بـود اضافه از پنج هزارانترناسیونالیست زنده‌گی خویش رادرمبارزه به خاطر آزادی مردم اسپانیا فداکردنا.

تحولات انقلابی درجریان جنگ

کمکهای پرولتار یای بین المللی جمهور یخواهان اسپا نیـوی را در مبـارزه علیه فاشیزم تشویـق و ترغیب مینمود. حـزب کمونیست روح وروان جبهه مرد می بود. در صدر رهبری کمتیه مرکزی خوزه دیاز (۱۸۹٥-۱۹٤۲) و ابیا روری (تولد ۱۸۹٥) که رهبران محبوب ومجرب زحمتکشان بودند، قرارداشتند.

درنتیجه کار بزرگ (ح. ك. ا.) که ازطرف توده های وسیع مردم پشتیبانی میشد در اسپانیا اصلاحات انقلابی به شمول اصلا حات ارضی به مرحله اجرادر آمد. به ۳٦۷ هزارخانواده دهقان بیش از ٤ر٥ میلون هکتارزمین ملاکان توزیع شد. این امروحدت کارگران و دهقانرارا تأمین اساس جبهه مردمی را تقویه‌نمود. تمام کارخانه‌هاوبا نگها که صاحبان آنها گر یخته‌بودندمتعلق به دولت شد. قوانین‌درباره تأمین کار وافزونی

معاش نافذگر دید. حقوق زنها با مردان مساوی گردید. امکانات وسیعی برای انکشاف کلتورو تعلیم‌وتربیه مردم رو نماشد. حل مسله ملی امکان آنرا میسر سا خت که‌تالونیاو با سکها حق خود مختاری به‌دست آورند. پولیس مردمی به ار دوی منظم تبدیل گردید. انستیتوت کمیسار های سیاسی به ابتکار حزب کمونیست تشکیل وبرنیرو های مدافع جمهوریت افزود.

اصلاحات انقلابی‌سالهای (۱۹۳٦-۱۹۳۸) ازچوکات‌انقلاب‌بورژوا دموکراتیك برآمد. اسپانیا به‌جموری دموکراتیک تیپ جدید تبدیل شد. که درآن سرمایـه دار ومـلاکان بزرگ وجود نداشت ومتـکی به اراده عموم‌مردم‌بود. دولت مذکور درحیات‌خویش‌بعضی خصوصیات‌دموکراسی مردمی‌را تجسم‌کرد.

پیشآهنگ انقلاب طبقه کارگر بود که با دهقانان و خرده بورژوازی اتحاد کرده بود. امـا بـه اثرخیانت عده یی سوسیالیستها، انارشیستها، سند یکـا یستها وهمچنان نبـودن و حدت در صفوف طبقه کارگر نقش رهبری‌کننده‌حزب کمونیست‌محدودشد. طبقه‌کارگر ازحاکمیت‌سیاسی‌ثابت برخوردارشده‌نتوانست. نماینده‌گان بورژوازی که‌نقش‌عمده را درحکومت بازی مینمودند مخالف اصلاحات عمیق اجتماعـی و اقتصادی بودنـد در چنین شرایط برای تسلیم طلبان که آماده سازش با شـورشیان بود ند موقع مساعدی میسر گشت.

سقوط جمهوری و برقراری دیکتاتوری فاشیستی

جمهوری اسپانیه جنگ نا برابر را متحمل میشد. دشمن از نیروی قویتر برخوردار بود. نیرو های نظامی ایتالیا و جرمنی کشور را از طریق بحری محاصره نمودند فرانسه سرحد خویش را بروی اسپانیا بست. انگلستان و فرانسه از حکومت نگرین خواستند تا مقاومت را متوقف نماید. در ۲۷ فبروری آنها مناسبات دیپلوماسی را با جمهوریت قطع و فرانکورا به رسمیت شناختند.

در سال ۱۹۳۶ وقتیکه شورشیان از چهارستون به مادرید هجوم آوردند. مولا جنرال فاشیستی گفت که: شهر را به کمک «ستون پنجم» میگیرد، او وجود جاسوسان فرانکورا در پایتخت در نظر داشت. اگر چه این کار در ابتدای جنگ بر آورده نشد. لاکن در مرحله اخیر جنگ «ستون پنجم» توطئه ضد جمهوری را سازمان داد. ۵ مارچ ۱۹۳۹ تسلیم طلبان در مادرید شورش نمودند. آنها به نام کودتای مدافع چیزی ساختند که راه را برای قشونهای فاشیستی به سوی پایتخت گشود. تا اول اپریل سال ۱۹۳۹ تمام مساحت اسپانیه تحت حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی قرار گرفت.

جمهوری اسپانیا بعد از $۲۲\frac{۱}{۲}$ ماه مبارزه قهرمانانه سقوط کرد علت اساسی شکست آن مداخلات جرمنی و ایتالیا بود. که بدون آن کامیابی فرانکو ناممکن بود. سیاست (عدم مداخله) انگلستان، فرانسه امریکا سبب گردید که اسپانیا نتوانست از خارج اسلحه بدست آورد.

جبهه مردمی که توسط فعالیتهای سوسیالیستهای راست، رهبران انارشیستی و رهبران جمهور یخواهان بورژوازی تخریب شده بود، پراگنده گردید.

جنگ ملی انقلابی در اسپانیا عبارت از برخورد بزرگ نیرو های صلح و دموکراسی علیه تعرض فاشیزم بود مبارزهٔ قهرمانانه مردم اسپانیا آغاز جنگ دوم جهانی توسط امپریالیستها را جلو گیری مینمود.

سوالات:

۱- چرا در سال ۱۹۳۶ برای کامیابی جبهه مردمی شرایط مساعد فراهم آمد؟

۲- همبسته گی بین‌المللی پرولتاریا با مردم اسپانیا در چه چیز هویدا گشت؟

۳- علل شکست جمهوری اسپانیا را تشریح نمایید؟

فصل نهم

چین

۱۸- چین درسالهای ۱۹۲۴و ۱۹۳۹

مقدمات انقلاب چین

چین تانیمهٔ سالهای بیستم کشوری نیمه‌مستعمره ونیمه فیودالی بود . سرمایه خارجی بر صنایع چین حکمروایی داشت . درزراعت سیستم زمینداری ملاکی با قیمانده بود. انکشاف بعدی نیروهای مولده در تضاد آشتی ناپذیر با عنعنات ، سنن کهنه و تشکیلات سلطه موجوده کشور قرار گرفت

در حیات سیاسی مردم چین ،از عادیترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم بودند.دولتهای امپریالیستی بعداز کنفرانس واشنگتن سیاست تقسیم کردن‌چین را به حوزه های تحت نفوذ خوددوام میدادند. در چین گروه های فیودالی نظامی که حاکمیت را در مناطق مختلف کشور به دست داشتند وتکیه گاه عمدهٔ امپریالیستی بودند . در بین‌این فیودالهای نظامی جنگهای متواتر داخلی جریان داشت .

تشکیل جبهه‌ضد امپریالیستی

اقشار وسیع مردم چین به مبارزه علیه امپریالیستهای خارجی و نیرو های فیودالی نظامیگر چینی‌قد علم نمودند . طبقه کارگر چین که کمتر از یک فیصد جامعه را تشکیل میداد ، هنوز آگاهی به مبارزهٔ طبقاتی نداشتند و نمیتوانستند که انقلاب ملی رارهبری‌کنندازین رو بورژوازی ملی رهبری انقلاب ملی را در چین به دوش گرفته پیشوایان با نفوذ سیاسیرا از محیط خویش به میدان آورد و مردم را بدور پروگرام وطنپرستانه خویش‌جلب کردند. بورژوازی‌ملی که‌ازلحاظ ماهیت طبقاتی واجتماعی‌خویش درنوسان دودوپهلو بود ، همینکه زحمتکشان خواستهای‌طبقاتی خویشرا مطرح کردند. وبورژوازی ملی راه مصالحه وسازش را با امپریالیستها وفیودالان در پیش گرفت. درآنزمان اکثریت تمام اهالی چین را دهقانان تشکیل میدادند .

انقلاب اکتبرموضوع (سه‌اصل‌مردمی) سون‌یات‌سن را تغییرداد .

درآنوقت ملیت‌گرایی به مثابه مبارزه کومیندان (۱) ازطرف عموم مردم‌آن ملت پشتیبانی میگردید این مبارزه نه‌تنهامقابل‌امپریالیستهای‌خارجی بلکه‌به‌مقابل‌دست نشانده گان آنها درخود چین نیزادامه داشت.مردم درتحت شعار، حقوق وآزادیهای‌دموکراتیک خویش علیه امپریالیستهای خارجی واعمال‌آنها در کشورمبارزه میکردند پرنسیب (رفاه مردمی ،ملی‌کردن سرمایه های خارجی ، ودادن زمین به اشخاص که‌بالای آن زحمت‌میکشند)درنظر بود.این پروگرام نیک انقلابی

۱- کومیندان (حزب‌ملی) حزبی که‌آنرا سون یات‌سن درسال ۱۹۱۲ تشکیل داده‌بود.

شکل (۱۱) سون یات سن .

سون یات سن اساس جبهه متحد ضد امپریالیستی را در چین تشکیل میداد ایالت کا نتون یعنی جاییکه حکومت سون یات سن موقعیت داشت اولین مهد انقلاب چین گردید. در همانجا اردوی ملی انقلابی (ا.م .ا) تشکیل شد. خلق شوروی با انجام وظیفه انترنا سیونالیستی خویش به حکومت سون یات سن کمکهای بزرگی نمود .

آغاز انقلاب ملی

بتاریخ ۳۰ ماه می ۱۹۲۵ در شهر شانگهای مظاهره ضد امپر یالیستی کار گران و محصلین رخ داد . تظاهر کننده گان توسط پولیس امریکایی وانگلیسی تیر باران شدند. این عمل پولیس موجب اعتراض و اعتصاب عمومی سیاسی گردید که در آن ۲۰۰ هزار نفر شرکت کردند. جنبش انقلابی ۳۰ می به انقلاب عمومی درچین مبدل گشت . به تاریخ اول جولای ۱۹۲۵ در گـــوانگ سی

حکومت انقلا بی ، خود را حکومت ملی جمهوری چین اعلان نمود .

برای وحدت ملی چین ورهایی از ظلم واستبداد امپریالیستها ضرورت احساس گردید ، تا از همه اولتر تمامی نیرو های ملیتا ریستهای شمالی که تکیه گاه عمده امپریالیزم خارجی بودند از بین برده شوند.

درجولای ۱۹۲۶ اردوی ملی انقلابی (ا.م .ا) که تقریباً ۶۰ هزار نفر داشت، لشکرکشی به شمال مملکت را آغاز نمود. در بعضی قسمت ها (ارتش ملی) (به پیش آهنگی غند کمونیستی تی نین قرار داشت کامیابی های عمده را بر میلیتاریستها به دست آوردند . کارگران ودهقانان درعرض راه با ارتش ملی انقلابی همراه میشدند.

در ا ثر پشتیبانی عموم مردم (اردوی ملی ا نقلابی) بـه موفقیتهای بزرگی نایل آمد. تا او اخر ۱۹۲۶ هفت ولایتی که در آنها بیش از ۱۵۰ ملیون نفر زنده گی میکردند تحت کنترول حکومت ملی قرار گرفت . مرکز حکومت ملی از کوانگ سی به ووهان نقل مکان کرد .

دراثنای لشکرکشی به سمت شمال معلوم شد که ا شتراك کننده گان جبهه ضد امپریالیستی مقاصد گوناگون دارند . بورژوازی ملی به این نتیجه رسید که مبارزه علیه امپریالیزم به منافع او ضرر میرساند. به همین ملحوظ میکوشید تا اولاً از گسترش جنبشهای کار گری و دهقانی بکاهد وبعداً آنرا خنثی نموده قدرت رابه دست خود بگیرد . این وظیفه به عهده لید ران را ستگرای کومیندان که در راس آنها چیانکایشک قرار داشت سپرده شد.

رهبران راست وا پور تونیست کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (ح. ك. چ) به سردمداری چن دوسیوبه اشتبا هات وتزلزلهای مواجه گردید که گاهی در خواست مینمود تا فوراً مقابل سیا ست کومیندان جبهه‌گیری شود. گاهی به ایشان با گذشت های غیر اصولی رفتار میکرد. عدم موجودیت سیاست عاقلانه واصولی دررهبری (ح.ك چ) آگاهی شانرا در رابطه به نیرو های ضد انقلابی تضعیف کرد.

کودتا ی ضد ا نقلا بی وشکست موقتی انقلاب

امپریالیستهای خارجی که میخوا ستند نفوذ خود را در چین حفظ نمایند به مداخله مستقیم در امور آن کشور دست زدند. در مارچ سال ۱۹۲۷ وقتی قشون (ا.م.ا) نانکن را اشغال نمودند کشتیهای جنگی ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه وجاپان این شهر را وحشیانه بمباران کردند. درماه اپریل ۱۹۲۷ چیانکایشک کودتای ضد انقلابی را در شانگهای انجام داد. بتاریخ اول آگست سال ۱۹۲۷ در شهر نانچان ۳۰ هزار عسکر در لشکرکشی شمالی نیز اشتراك ورزیده بودند یکجا با گروه های مسلح کارگران و دهقانان به رهبری کمونیستها علیه قشون گومیندا ن برخاستند. از بین قیام کننده گا ن تشکیل اردوی سرخ آغاز یافت. در دسامبر ۱۹۲۷ قیام کارگران در کوانگ چو شروع گردید اهمیت تاریخی این قیامها آغاز دوره جدیدی است که در تاریخ چین بنام دوره مبارزه برضد کومیندان یاد میشود.

میلیتاریستهای چینی قشونی گرد آورده و به کمك نیرو های بحری

امریکا، انگلستان، فرانسه و جاپان قیام قهرمانا نه کارگرانرا وحشیانه سرکوب نمودند. چای تای لی، رهبر قیام کارگران ویکی ازموسسین حزب کمونیست و سازمان جوانان چینی تیرباران شدند.

حکومت چیانکا یشك راه ترورخونین را پیش گرفت. در زند انهای ارتجاع گومیندان بیش از ۳۰ هزار نفر شکنجه‌شده از بین رفتند. (ح.ك.چ) در شرا یط مخفی قرار گرفت در سایر حصص چین میلتار یستهای دیگر به پیروی ازچیا نکا یشك دست به اعمال باالمثل میزدند. در اپریل سال ۱۹۲۷ ملیتا ر یستهای شمال یکی از موسسین حزب کمونیست رابنام لی داچائو درپکن اعدام نمودند. باشکست مؤقت انقلاب توازن نیروها نیزبه نفع امپریالیستها وگومیندان تغییر کرد. آنها اتحادی بریاست گروه نظامیان پدید آوردند که توسط گروه بورژوازی میلتا ر- یستی رهبری میشد. یگانه جبهه ضد امپریالیستی که ازمنافع توده ها دفاع مینمود. بورژوازی و اقشارخورده بورژوازی وروشنفکر با همه پیوسته شده در یك ارد وگاه با نیروهای ار تجاعی قرار گرفتند. انقلاب چین به شکست موقتی مواجه شد.

چین دراواخر سالهای ۲۰

بعد ازشکست انقلاب درچین دیکتاتوری ارتجاعی، بور ژوازی بزرگ و ملا کان که وا بسته به امپریالیزم خارجی بودند، برقرار گردید. سیاست گومیندان وابستگی چین را بادول امپریالیستی هرچه زیادتر میساخت گروه های میلیتا ریستی جنگهای داخلی را بس نمی کر دند (ح.ك.چ) به کمك کمینترن تا کتیك

جدید مبارزه را پیش گرفت . مرحله جاری انقلاب چین به مابه‌مرحله بورژوا دموکراتیک شناخته‌شد. وظایف اساسی مرحله‌مذکورقرارذیل بود.

۱ـ مبارزه به‌خاطر استقلال ملی ووحدت کشور .

۲ـ الغای زمینداری ملاکان و از بین بردن موانعیکه از طرف فیودالان ایجاد گردیده بود.

۳ـ سرنگونی حکومت ارتجاعی گومیندان وبرقراری دیکتاتوری انقلابی ـ دموکراتیک طبقه کارگر ودهقانان به شکل شورا ها .

(ح.ك. چ) رشد ناموزون انقلاب را در حصص مختلف کشوردر نظر گرفته‌وتزهاییرا درباره کامیابی انقلاب دریک یا چند ولایت‌پیشنهاد میکرد. در اپریل سال ۱۹۲۸ اولین منطقه شورا ها به نام خونان تشکیل گردید.فرمانده قشون این‌منطقه چژودی وکمیساران مائوتسه‌دون گردید

تا نیمه سال ۱۹۳۰ در یازده ولایت (اساساً در چین جنوبی ومرکزی) درپانزده منطقه شورا ها به وجود آمد . گرچه این مناطق از هم دوروجدا بودند ولی همهٔ‌آنها تابع حکومت‌مرکزی کارگران ودهقانان که درنوامبر سال ۱۹۳۱ تاسیس یافته بودشدند . رئیس حکومت شوراها مائوتسه‌دون انتخاب گردید.

در مناطق شورا ها زمینهای ملاکان بین دهاقین تقسیم گردید . در کارخانه ها هشت ساعت کار روزانه تعیین گردیده ورخصتی با معاش نیز داده میشد. حکومت مردمی هزارها مکتب وانجمن را به‌خا طرتعلیم زحمتکشان افتتاح نمود .

امپریالیزم بین‌المللی وارتجاع چینی تصمیم گرفتند تا بهر وسیله ایکه باشد اردوی سرخ را تارومار ساخته ودستاورد های انقلا بی را در چین محو نمایند. اما اردوی سرخ تحت رهبری کمونیستها تهاجم د شمن را که از لحاظ کمیت بسیار زیاد بود قهرمانانه دفع میکردند . اردوی سرخ با اتکا و پشتیبانی مناطق شورا ها در سالهای ۱۹۳۰ـ۱۹۳۳ چهار حمله متعرضانه قشون چیانکایشک را به شکست مواجه ساختند.

آغازتجاوز جاپان

سیاست ار تجاعی گومیندا ن چین را ضعیف ساخته وآنرا طعمه‌خوبی برای امپریالیستها ساخت.

درسپتا مبرسال ۱۹۳۱قشون جاپان ولایات شمال شرق‌چین(منچوریا) را تسخیرنمودند. ح. ك.چ. ازمردم تقا ضا نمود تا به‌مقابله‌قطعی وجدی‌علیه غارتگران جاپانی برآیند، اما چیانکایشک بجای مقابله علیه تجا وزگران لشکرکشیها ی ضد انقلا بی را به مقابل اردوی سرخ سازمان داده درماه اکتو برسال ۱۹۳۳ وی بزرگترین (لشکرپنجم) را به مناطق شو را ها اعزام کرد. پلان این لشکرکشی را سکیت (جنرال فا شسیت جرمنی) وهمدستان او ترتیب کرده بودند . ایالات متحده امریکا برای گومیندانها ۳۰۰ طیاره داد. وظیفه عمدهٔ لشکر پنجم این بود که کمونیستها را دستگیر کرده از بین ببرند . اردوی سرخ تقریباً همه پایگاه‌های انقلابی درجنوب را تخلیه کرده به ولایات شمال غرب رفتند.

انتقال اجباری نیرو های اساسی اردوی سرخ به طرف شمال غرب بیش از دو سال ادامه یافت. (از اکتبر ۱۹۳٤ تا نوامبر ۱۹۳٦) در این

مدت که ار دوی سرخ جنگ کنان از یازده و لایت میگذشت ومسافه بیش از ۱۲ هزار کیلو متر را با یست میپیمود تلفات سنگینی را متحمل گردیده متصل به ولایت شانسی، کانسو، نین سیا منطقه عمده شورا ها تشکیل گردید. اردوی سرخ به سرحدات جمهوری مـردم مغلستان واتحاد شوروی نزدیک شده برای خود تکیه گاه مستحکمی پیدا نمود.

دراثرترور کومیندانهاهسته مارکسیستی ح. ك. چ.، نهایت ضعیف گردید. از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۵ به صورت مجموعی تقریباً ۴۰۰ هزار کمونیست ومبارز انقلابی هلاك گردید.

تشکیل جبهه متحد ضـد جـاپـان

بعدازشکستهای فاحش اردوی سرخ وازدست دادن مناطق شورا ها درچین جنوبی ومرکزی، تارومار شدن سازمانهای حزبی درآن کشور، رهبری ح.ك. چ. چیانکایشک این خائن ملی را بحیث دشمن اساسی خود پذیرفتند. کانگره هفتم کمینترن در (سال ۱۹۳۵) نقش عمده ایرا در تنظیم کردن تاکتیک جدید ح.ك. چ به عهده داشت. سازمان دادن مبارزه موفقانه علیه غارتگران جاپانی وهم مبارزه با کومیندان در یک وقت عملاً ممکن نه بود. دراین وقت دشمن اصلی مردم چین امپریالیزم جاپان بود. بنابران باثر درخواست ح.ك.ج این شعار را پیشنهاد کردند. «جنگ داخلی باید متوقف شود همه به مقابل دشمن غدار برخیزند». اما طرفداران چیانکا یشک دراین بار نیز علیه اردوی سرخ جنگ را ادامه دادند.

درسال ۱۹۳۷ جاپان هجوم وسیعی را مبنی بر تسخیر تمامی خاك چین آغاز نمود. کارگران، دهقانان، بورژوازی خورد ومیانه چینی به مقابل متجاوزین جاپانی به مبارزه برخاستند. ح.ك.ج. بـه منظور تشکیل جبهه ملی واحد بر علیه جاپانیها آماده گی خویشرا در قطع مبارزه علیه کومین دان اعلان نمود.

در اثر فشار مردم کومیندان مجبور شد که با ح.ك. ج. یک جبهـه واحد بسازد. درچین به ابتکارکمونیستهاجنگ ضد جاپانی وآزادیبخش ملی وسعت یافت.

سوالات :

۱- وقایع مهم انقلاب ملی سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۷ را تشریح نمایید؟

۲- علل شکست انقلاب سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۷ را بیان کنید؟

۳- چگونگی وحدت نیرو های طبقاتی را در سالـهای انقلاب ملی ودر دوره موجودیت مناطق شورا ها مقایسه کنید و بگویید که از مقایسه آن بکدام نتایجی میتوان رسید؟

۴- چرا انقلاب چین به شکل انقلاب دهقانی انکشاف یافت؟

فصل دهم

هندوستان

۱۹ـ مبارزه توده های مردم هند علیه ستم استعماری و حصول استقلال سیاسی

درسال ۱۹۲۲ استعمارگران انگلیس توانستند به جنبش آزادیبخش ملی در هند ضربه بزنند. محاکم وارگانهای جزایی ، به شکنجه وعذاب مبارزین آزادیخواه ادامه میدادند . حکمرانان برتانوی به منظور برهم زدن وحدت زحمتکشان که دارای مذاهب مختلف بودند تبعیض مذهبی را ، بین هند ومسلمانها دامن می زدند . این عمل همبستگی طبقات رنجبررا درآن سرزمین متضررساخته وزمینه را برای استثماروستم بیشتر استعمارگران مساعد ساخت. درسالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ خصوصاً دروقت تشدید بحران اقتصادی جهانی ، در هندوستان نیز جنبشهای ضد امپریالیستی اوج گرفت .

دراین سالها تعداد زیادی ازموسسات صنعتی مسدود گردید، وسطح

تولیدات خیلی پایان آمد. بیکاری در آن کشور زیاد گردیده ومزدکار به صورت عمومی به اندازه ۳۰ـ ۴۰ فیصد تقلیل یافت . این بحران در عرصه زراعت نیز بی تأثیر نماند ازمیزان زمینهای قابل زرع وحاصل خیز کاسته شد وتعداد دهقانان بی زمین زیاد شد در بعضی از مناطق هندوستان گرسنگی رونما گردید ، با وجود همه مشکلات ، حکمرانان برتانوی مالیات را بر مردم افزود میکردند .

این عوامل قهر وغضب عموم مردم را علیه استعمار گران انگلیس زیادتر بر افروخت . تحت تأثیر شرکت فعال کارگران ، دهقانان خورده بورژوازی وروشنفکران ، در جنبشهای آزادیبخش ملی ، کانگرس ملی هند رامجبور کرد که یک سلسله خواسته های ایشانرا به حکمرانان انگلیس پیشنهاد نمایند .

مهاتما گاندی پروگرام یازده ماده ییرا به نماینده گی از کانگرس ملی هند پیشنهاد نمود که مهمترین مواد آن عبارت است از : کم کردن مالیات زمین به اندازه ۵۰ فیصد، محوانحصار دولتی نمك و مالیات بر نمك، آزادی زندانیان سیاسی ، از بین رفتن پولیس مخفی و دیگر پروگرامها و نیاز مندیهای سیاسی و اقتصادی. گرچه این مقررات به رژیم استعماری صدمه نمیزد، مگر حکومت انگلیس آن پروگرام را رد نمود .

گاندی در جواب این اقدام انگلیسها ماه مارچ سال ۱۹۳۰ را دوره سرکشی داخلی وعدم تابعیت اعلام نمود. راه پیمایی عمومی مردم بخاطر شکستاندن انحصار نمك علیه انگلیسها سازمان داده شده بود شروع

شکل (۱۲) گاندی و اعضای راه پیمایی نمک سال ۱۹۳۰ میلادی .

گردید. مردم هندوستان از این رهگذر خساره سنگین را متقبل شدند. گاندی از همه هندو ها خواهش نمود تا خود شان آب بحررا تبخیر نموده نمك طرف نیاز شانرا به دست آورند. گاندی خود با۷۸ نفر فعالین کانگرس ملی به طرف سواحل بحر در گجرات روان شدند تا در مقابل انحصار نمك دولتی طور نمونه ومثال نمك را از آب بحربه دست آرد، این سفر گاندی و همراهانش که سه هفته ادامه داشت. در جذب اقشار جدید مردم در مبارزه علیه استعمار گران نقش مهمی داشته و بر شهرت و محبوبیت او و کانگرس ملی افزود.

با وجود آنکه گاندی میکوشید تابه دوره سرکشی داخلی شکل مصالحه دهد، ولی مبارزه ضد امپریالیستی در یك سلسله و لایات به قیامهای مسلحانه تبدیل شد. در اواخراپریل سال ۱۹۳۰ در پشاور قیامی

رخ داد. شهرپشاورمدت دو هفته‌در دست قیام کننده گان بود . انگلیسها برای سرکوبی قیام، عساکرپیرو دین بود ایی را فر ستادند. لیکن آنها از تیر اندازی به سوی اهالی مسلمان پشاور ابا ورزیدند.

مبارزه مسلحانه‌ایکه در ماه می در شهر شلا پور مرکز صنایع با فند گی ایالت بمبی گسترش یافت از اهمیت به سزایی بر خوردار بود. نقش عمده را در این قیام، کار گران بافنده به عهده داشتند. آنها انگلیسها را از شهر خود دور را نده و مدت بیش از دو هفته مقا ومت نمودند. قیام ، مناطق دهاتیرا نیز فرا گرفت و در بعضی قسمتهادهقانان نه تنها بر ضد حکمرانان انگلیس بلکه علیه ملاکان هندی نیزمبارزهٔ خویشرا ادامه میدادند. واقعات نشان داد که مبارزات توده‌های محروم روز تاروز از اشکال غیر قهر آمیز خارج می شد .

حکمرانا ن انگلیس قیام کننده گانرا بیر حما نه جزا و شکنجه میدادند، آنها در شهر های بزرگ‌هند وضع اضطراری‌را اعلان نمودند . بسیاری ازاعضای کانگرس ملی هند زندانی شدند. توام با آن حلقه های حا کمه انگلیس میکوشیدند تا جنبش آزادیبخش ملی را چه از طریق اختلافات مذهبی شان وچه از راه سازش آنها باعده از طبقه بورژوازی متوسط که از قیام‌های دهقانی به هراس افتیده بودند تضعیف نمایند .

کا نگر س ملی هندوسیاست‌آن

رهبرا ن کا نگرس د هقانان ، کسبه کاران وروشنفکران‌دموکرات‌را به جنبش‌آزادیبخش‌ملی جلب نموده ومیکوشیدند تا مبارزه عامه‌را بامیتودهای‌مبارزه‌قهر غیرمسلح

محدود کنند. رهبری کانگرس ملی هند تحت تأثیر مستقیم گروه راست گراکه از منافع بورژوازی بزرگ و ملاکان حمایت میکرد قرار داشت. این گروه از مبارزه توده های مردم ترس داشته و حاضر بودند تا با بدست آوردن حقوق، برای هند از طریق سازش و مصالحه با انگلستان راضی و قانع شوند. اما گروه چپگرا در کانگرس ملی هند بر ضداین سیاست بودند. این گروه یك‌عده از بورژوازی ملی، خرده بورژوازی و محصلین جوانرا متحد ساختند. یکی ازلیدران گروه چپگرا جواهر لعل نهرو بود.

جواهرلعل‌نهرو (۱۸۸۹-۱۹٦٤) ازجمله اشخاص برجسته کانگرس ملی هند بود. وی درانگلستان تحصیل نموده به‌هند برگشت. درجنبشهای آزادیبخش فعالانه اشتراك ورزیده و یکی از لیدران کانگرس‌ملی هند بشمار میرفت.

گروه چپ که متمایل به تشدید مبارزه ضد امپریالستی وطرفدار مبارزه قاطع بودند و استقلال کامل هندوستان را مطالبه مینمودند. باثرفشارجنبش مردمی رهبران کانگرس ملی هند استقلال کامل هند را در پروگرام خود گنجانیدند. اما آنها همیشه با حکمرانان انگلیس از در مذاکره و مصالحه پیش آمده و میخواستند جلورشد اشکال مبارزات انقلابی‌وتشدید تضاد های طبقاتیرا در کشور بگیرند. بطورمثال گاندی در سال (۱۹۳۱) موافقه پیرامون قطع مؤقتی دوره سرکشی داخلی واشتراك درمذاکرات لندن و غیره را با حکمرانان

انگلیس امضا نمود.

افزایش‌جنبشهای‌کارگری در هندوستان وتاسیس حزب کمونیست

طبقه کارگر درمبارزات ضدامپریالیستی سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۳۳شرکت وسیع داشت. اعتصاب کارگران نساجی در بمبئی درسال ۱۹۲۸اهمیت مهم داشت وتقریباً ششماه ادامه یافت.

در جریان اعتصاب اتحادیه کارگران انقلابی نساجان بیرق سرخ کارگران که در راس آن (دشریپاد انگه) کمونیست بود به وجود آمد. اعتصاب ۸۰ هزار نفری کارگران راه آهن بزرگ هندوستان که تقریباً یك سال طول کشید از نظر تشکل آگاهی سیاسی، آشتی ناپذیری نظیر نداشت که تأثیرروزافزون مبارزه‌کمونیستها را دربین‌کارگران نشان‌میدهد.

در سال ۱۹۲۹ در شهر میروت استعمارگران ۳۲ نفرفعالین جنبش کارگری و دهقانیرا به محاکمه کشیدند. کارگرانرا به خاطرسازمان دادن جنبشها یکه باعث برهم زدن قدرت‌انگلیس درهندوستان میگردید محکوم نمودند. در بین محکومین گروهی از کمونیستها و ازجمله ش. دانگه نیز شامل بود. محکوم‌شونده گان درمحکمه سیاست استعمارگران برتانویرا افشاساخته وازحق استقلال مردم هند دفاع نمودند.

در سال ۱۹۳۳ محکمه انگلیس جزای محکومین را تعیین نمود. یکی از کمونیستها به‌اعدام ودیگران‌به‌حبسهای مختلف محکوم گردیدند. درجواب این‌محکمه درسراسر هند مظاهرات عمومی ضد خودسریهای حکمرانان انگلیس آغاز شد. جنبش اعتراضی به‌خاطر جانبداری از

مردمان هندبسیاری از کشورهای منطقه‌را فرا گرفت. حزب کمونیست بریتانیای کبیر به حمایت از زندانیان میروت اعلامیه ایرا نشرنمود. به‌اثر فشار جوامع جهانی و حکمرانان انگلیس مجبورشدند، جزای اعدام را از بین برده ومدت حبس‌دیگرزندانیان را کمتر بسازند

مبارزه به‌خاطرحمایه از زندانیان میروت به استحکام وحدت حزب کمونیست هندح.ك.هند. کمک کرد، ح،ك، هـ درماه‌دسامبر ۱۹۲۵ تاسیس شد، لاکن‌تااواخرسالهای ۲۰ گروپهای‌متفرقه‌کمونیستی بین‌خودارتباط‌نداشتند. آنهااشتباهاً نقش بورژوازی‌ملی وکانگرس‌ملی هندرادرجنبشهای آزادیبخش ملی با ارزش تلقی نیمکردند. در اوایل سالهای ۳۰ در (ح .ك. هـ) دگرگونیهای مهمی رو نما گردید. در نوامبر سال ۱۹۳۳ کمیته مرکزی حزب انتخاب گردیدو آغازر هبری‌حزب درسرتاسر هندوستان را بعهده گرفت. در همان سال (ح.ك.هـ) بحیث عضو کمینترن قبول شد. (ح.ك.هـ) کاروسیع رادربین توده های مردم گسترش‌داده میکوشید تا وحدت عمل بین کمونیستها ودیگر نیرو های ضد امپریالیستی را در مبارزه علیه امپریالیزم بریتانوی به‌خاطرحصول استقلال ملی هندوستان تأمین نماید.

تاسیس ح .ك .هـ کامیابی‌بزرگ طبقهٔ کارگر هندبود، که در نتیجه تکامل جنبشهای آزاد یبخش ملی حاصل گردید. در سال ۱۹۳٤ حکمرانان استعمارگر انگلیس ح. ك.هـ را غیر قانونی اعلان نمود وتعقیب اعضای فعال آنرا شدت بخشیدند (ح. ك.هـ) درجریان جنگ

جهانی دوم به صورت غیر قانونی‌وقانونی‌مبارزه رابه‌خاطر تشکیل جبهه وسیع ضدامپریالیستی وسعت داد. کمونیستها تاثیر بزرگ کانگرس ملی هندرادر بین مردم درنظرگرفته، در کارآن اشتراک‌ورزیده وارتباطات مستحکم را با عناصر چپگرای این‌حزب برقرار نمودند.(ح. ك.هـ به تقویه مبارزات واعتصابات طبقه کارگروهمچنان در گسترش جنبشهای دهقانی علیه ملاکان یاری رساند. توده های مردم در حالیکه استقلال هندوستان وقانونی شدن حزب کمونیست را میخواستند باز هم اعتراض خود را علیه فاشیزم وخطر جنگ جدید جهانی اعلام نمودند.

وضع هندوستان‌در زمان تسلط انگلیس‌برآن کشور

در زمان تسلط استعمار انگلیس بر هندوستان، وضع اقتصادی آنکشور نهایت خراب گردیده بود. مالیاتی که برمردم هند وضع گردیده بود با درآمد آنها مطابقت‌نداشت. بطوراوسط عاید روزانه یک شخص‌هفت پیسه بود. ۲۰ فیصد مالیات را مالیات زمین تشکیل میداد که از دهقانان گرفته میشد ۳۰ فیصد مالیات را مالیه نمک تشکیل میداد. این مالیات مانند بار گرانی بر دوش فقرا سنگینی میکرد.

بخشهای صنایع دستی روستایی مانند بافندگی وغیره کاملاً از بین رفت که در نتیجهٔ آن دهقانان در هرسال چهار ماه بیکار میماندند.

از جهت سیاسی هندوستان هیچوقت به‌چنین فاجعه یی را گرفتارنشده بود چنانکه در دوره حکمرانی انگلیسها گرفتار گردید. دراین دوره

شایسته ترین افراد باید از حکومت بیگانه اطاعت میکردند . مردم هند میگفتند که ما از آزادی بیان و آزادی اجتماعات محروم شده ایم و بسیاری از هموطنان ما مجبور اند در حالت تبعید دور از وطن زنده گی کنند وایشان نمیتواند به خانه هایشان بر گردند...

سوالات :

۱ـ بااستفاده ازمتن کتاب بگویید که کدام عوامل مبارزات آزادیبخش ملی هند را درسالهای ۱۹۲۸ـ۱۹۳۳ درآن کشورسرعت بخشید؟

۲ـ چرا درَ کانگرس ملی هند گروپها پیدا شدند وآنها کدام موقف ها را اختیار کردند؟

۳ـ اهمیت محکمه مرافعه میروت عبارت از چیست؟

٤ـ حزب کمونیست هند در جنبشهای آزادی بخش ملی آن کشور چی نقشی بازی نمود؟

فصل یازدهم

کمینرن (انترناسیونال کمونیستی)

۲۰ـ مبارزه به خاطر جبهه واحد کارگری علیه فاشیزم و خطر جدید جنگ جهانی

زیاد شدن احزاب کمونستی بعداز کاهش امواج انقلابی سالهای ۱۹۱۷ـ۱۹۳۳ برای جهان سرمایه داری شرایط تا حدی ثبات یافت. در برابر جنبش بین المللی کمونیستی مهمترین ونزدیکترین وظیفه طرح مبارزه علیه امپریالیزم بود.

لیدران سوسیال دموکراسی به پرولتاریا تلقین میکردند که دوره (سرمایه داری بدون بحران، صلح و آرامش درفابریکه ها آغاز شده است . اپورتونیستهای راستگر انیز این نظریات دروغین را پخش میکردند. آنها استقرار نسبی ومؤقتی سرمایه داری را همچون ثبات دایمی وطولانی

میدانستند . در احزاب کمونیستی چپ‌روها نیز فعالیت میکردند که آنها زدو خورد های طبقاتی‌سال ۱۹۲۳را اشتباهاً بمثابه اعتلا واوج نوین انقلابی‌ارزیابی میکردند.گروه « چپ ها» که برقراری فوری دیکتاتوری پرولتاریا را میخواستند ، کارگرانرا به‌سوی‌ماجرا جویی سوق میدادند . تروتسکیزم که در آنوقت میخواست در میان عناصر چپگر ای‌احزاب جوان کمونیستی تکیه گاه ها یی پیدا کند ، خطر جدی برای کمونیزم محسوب میشد . تروتسکیزم از طرف حزب بلشویک روسیه شکست قطعی خورد.

وظایف‌تا خیر ناپذیر ،تقویه‌اساسات ایدیالوژیکی‌وسیاسی احزاب به جنبش کمونیستی محول شده بود . کانگره پنجم‌کمینترن که درتابستان سال ۱۹۲٤ برگذار گردید، در تهیه وترتیب مشی سیاسی جدید مشغول شده در کار کنگره نمایند ه‌گان ٤۹ حزب کمونیستی وکارگری اشتراك ورزیده بودند . وظیفه اساسی کانگره پنجم اکثریت ساختن احزاب کمونیستی در جهان شناخته شد .

موفقیتهای بعد ی جنبش بین‌ا لمللی کار گری وابسته به لیاقت احزاب کمونیست به پختگی‌ایدیالوژیکی، استحکام تشکیلاتی بکاربستن تجارب بلشویزم بطورخلاقانه، آشتی ناپذیری نسبت‌به دشمنان مارکسیسم مبارزه علیه اپورتونیزم چپ وراست، مبارزه قاطع علیه تحمیل انشعاب در درون حزب لنینیزم برای این منظور رابطه نزد یک

کمونیستها باتو ده مردم ضروری بود تاهنر به‌کاربستن اشکال مبارزه را را در شرایط قا نونی وغیر قانونی به خاطر تأمین دیکتاتوری پرولتاریا با مبارزه به منظور نیازمند یهای روزمره کارگران و دیگر گروه های زحمتکشان وفق دهند

کنگره انتر نا سیونال کمونیستی خاطر نشان ساخت که : تبدیل کردن احزاب کمونیست به احزاب طراز نوین ونوسازی تشکیلات آنها وایجاد هسته های جدید حزب در موسسات کارگری واشتراك منظم کمونیستها در اتحادیه های صنفی ، گسترش مبارزه انقلابی دردهات، تعقیب سیاست درست درمسالهٔ ملی‌امریست‌ضروری. احزاب کمونیستی کار همه روزه رابخاطر تربیه‌انقلابی توده های مردم سازمان داده ودر نبرد های طبقاتی پرولتاریا فعالانه حصه میگرفتند.

شکل (۱۳) گورکی دیمیتروف درهفتمین کنگره کمینترن سال ۱۹۳۰ .

احزاب کمونیستی در مبارزه برای وحدت عمل طبقه کارگر

در اوایل سالهای ۱۹۳۰ فاشیزم که ازجانب بورژوازی امپریالیستی حمایه میگردید به هجوم وتعرض دست زده برای مبارزه با فاشیزم وحدت عمل پرولتاریا وائتلاف با تمام نیرو های دموکراتیک امر ضروری محسوب میشد. بخش و گسترش نظریات ضد انقلابی مانع احیای جبهه ضد فاشیستی میگردید. انقلابیون متمایل به «چپ» از وحدت عمل با سازمانهای ریفورمیستی امتناع میکردند و امکان متحد شدن پرولتاریا را فقط در چوکات ایدیالوژی کمونیستی مطالبه مینمودند. کمونیستها روحیه رهبران احزاب سوسیال دموکرات را سهواً به حیث «سوسیال فاشیستها» ارزیابی کرد. وآنها را بمثابه شاخه چپ فاشیزم قلمداد میکردند.

واقعات تراژیدی در آلمان برای زحمتکشان وکشور های دیگر سرمایه داری درس بزرگی بود. افشای جسورانه فاشیزم توسط دیمتروف درمرافعه لیبزیگ ، جنبشهای پرولتاریایی ودموکراتیک را در تمام جهان برضد فاشیزم ، قوت بخشید. بسیاری « نیرو های پیشتاز و روشنفکران مترقی با این جنبش همراه شدند. در همه جاها مبارزه کارگران سوسیال دموکرات برای مانع شدن از به قدرت رسیدن فاشیستها در کشور هایشان روز تاروز افزونی میگرفت.

در ماه مارچ سال ۱۹۳۳ کمینترن کمونیستها وسوسیال دموکراتها

را به تشکیل جبهه واحد دعوت نموده و موانعی را که رهبران سوسیال دموکرات بین المللی دربین مردم به وجود می آوردند. نا دیده گرفتند. در سال ۱۹۳٤ کمونیستها وسوسیالیستهای فرانسوی موفق به تشکیل نمودن جبهه واحد کارگری شدند و ازین طریق جلواستقرار دیکتاتوری فاشیستی را در کشور خود گرفتند.

در همان سال در مبارزهٔ مسلحانه ضد هجوم فاشیزم و حدت کمونیستها و سوسیالیستهای اسپانیا عملی شد. کمونیستها وسوسیالیستهای ایتالیا نیز پیرامون عملیات مشترک علیه فاشیزم اتحاد عمل نمودند.

کانگره هفتم کمینترن واهمیت تاریخی آن

کنگره هفتم کمینترن درتابستان سال ۱۹۳۵ دایر گردید . و در آن نماینده گان ٦٥ حزب کمونیستی شرکت ورزیدند . موضوع اساسی در آجندای کانگره مقاله دیمتروف پیرامون هجوم فاشیزم و وظایف کمینترن در مبارزه به خاطر وحدت طبقه کار گر علیه فاشیزم بود . کانگره هدف عمده و نزدیك جنبش کمونیستی را مسدود کردن راه پیشرفت فاشیزم و مانع شدن از بروز جنگ جهانی تعیین نمود. برای دفاع ازآزادیهای دموکراتیک و استقلال ملی کشور ها کانگره توحید وتفهیم تجارب یك تعداد احزاب کمونیستی را در تشکیل جبهه واحد کار گری بمثابه هسته و سیع جبهه مردمی توصیه نمود .

کانگره خاطرنشان ساخت که کمونیستها نه تنها برای حفظ آزادیهای دموکراتیک ، بلکه برای تعمیم و گسترش آن مبارزه کنند. دمیتروف

میگفت «ما انارشیست نیستم، بلکه برای ما چیزی اهمیت دارد که کدام رژیم سیاسی درکشورهای مفروض وجود دارد، دیکتا توری بورژوازی به شکل دموکراسی بورژوازی با محدود ترین حقوق دموکراسی وآزادی، بادیکتا توری بورژوازی به شکل نمایان فاشیستی آن» دیمیتروف گفت: «درشرایط مبارزه با فاشیزم به عامه زحمتکشان لازم است تا ازبین دیکتا توری پرولتا ریا و دیکتاتوری بورژوازی و دموکراسی بورژوازی و دموکراسی پرولتاریا یکی را انتخاب نمایند.»

در قدم اول ضرور بود تا تشکل جبهه واحد کارگری را ازکارخانه ها شروع نموده وتاو حدت کلیه کارگران جهان توسعه وگسترش بخشید.

کانگره ازارزیابی نادرست سوسیال دموکراتها که به مثابه سوسیال فاشیزم بود دست کشید. زیرا با این دستورنا درست، احزاب کمونیستی راه خودرا به طرف کار گران سوسیال دموکرات می بستند. کانگره پیشنهاد نمود که درموسسات، محله های کار گری، کارخانه ها و دیگر کمیته ها جبهه واحد ساخته شود و کار گران در آن جلب وجذب شوند.

برای مبارزه موفقانه با خطرفاشیزم، درپهلوی جبهه واحد پرولتاریا تشکیل جبهه مردمی ضد فاشیستی نیزلازم بود که در آن نه تنها کارگران بلکه دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران زحمتکش وعناصر با روحیه ضد فاشیستی بورژوازی میانه، نیز متشکیل شوند.

جبهه مردمی عبارت ازا تحاد نیروهای دموکراتیک است که در آن

طبقه کار گرمیتوانست نقش عمده ایرابخاطر اهداف دموکراتیک عمومی و ضد فاشیستی بازی نموده و بتواند تا اندازه زیاد در رشد و قایع سیاسی تأثیر داشته باشد.

کانگره مساله امکان تشکیل شدن حکومت جبهه مردمی را در میان گذاشت. این حکومت به شکل دیکتا توری پرولتاریا نبود، اما حکومت مبارزه علیه ار تجاع و فاشیزم بود. درترکیب حکومت مذکور میتوانستند نماینده گان تمام احزابیکه پروگرام جبهه مردمی را قبول کنند داخل شوند.

کانگره از مردم ممالک مستعمره و وابسته دعوت به عمل آورد تا جبهه واحد ضد امپریالیستی را در مبارزه علیه استعمار تقویت نموده و احزاب کمونیستی را به منظور اتحاد باتمام مردمی که میتوانند با امپریالیزم مبارزه کنند، از جمله بورژوازی ملی متوجه ساخت.

کانگره هفتم کمنیترن توجه زیادی به مبارزه به خاطر صلح علیه خطرجنگ جهانی، مبارزه ضد مداخله در امورشوروی مبذول داشت.

در مقاله (پالمیرو تولیاتی) پیرامون این مسأله اشاره شده است که زمینه سازان و افتراگران سعی میکنندتااز پیش مسؤلیت جنگ را بر ذمه کمونیستها بیندازندو یعنی محرک آن کمونیستها را میدانستند. چنانچه، گویا کمونیستهاچنین حساب میکنندکه تنها از طریق جنگ شرایط ممکن مبارزه برای انقلاب و به دست آوردن قدرت ممکن است. کانگره هفتم کمینترن این بهتانرافاش ساخت. درقطعنامه پیرامون وظایف مبارزه علیه

جنگ جدید امپریالیستی خاطرنشان گردید که : « شعار اصلی احزاب کمونیستی باید ، شعار مبارزه به خاطر صلح باشد. فاشیزم آلمان به مثا به دشمن اصلی صلح شناخته شد.

تصامیم کانگره هفتم کمینترن اهمیت تاریخی بزرگ برای جنبش بین المللی کمو نیستی وکارگری داشت . کانگره مذکور راههای مشخص مبارزه علیه فاشیزم ، امپریالیزم وجنگ را مشخص ساخت. کانگره احزاب کمونیستی را به حل وظایف ضد فاشیستی ، دموکراتیک عمومی که شرایط امکانات جدید مبارزه را برای به میان آوردن انقلاب سوسیالیستی باز مینمود و تشویق میکرد. کانگره، دفاع از اتحاد شوروی را چون نیروی اساسی وعمده در مقابل فاشیزم وظیفه درجه اول احـــزاب کمونیستی اعلام نمود.

گیو رگی دیمتروف شخصیت مشهور بین المللی جنبش کمونیستی وکارگری به حیث منشی اول انترناسیونال کمونیستی انتخاب شد .

کمینترن درآستانه جنگ جهانی دوم

انکشافات بعدی ، واقعات ورویدادهای بین المللی را که حقانیت راه کانگـره هفتم کمنیترن را تایید وتصدیق نمود. کمو نیستهای فـــرانسه اسپانیا ودیگر کشور ها تجارب کانگره را خلا قانـه در کشور هـایشان تطبیق نموده و موفقیتهای بزرگـی در مبارزه بـه خـاطر تشکیل جبهه واحد علیه فاشیزم وجلوگیری از تهدید علیه استقلال ملی شان به دست آوردند. در چین جبهه واحد ضد جاپانی به وجود آمد.

مبارزه کمنیترن واحزاب کمونیست به خاطر وحدت هـرچـه بیشتر تمام نیرو های انقلا بـی ودموکراتیک جهت آماده گـی طبقـه کارگـر بین المللی به غرض مبارزه قطعی با فاشیزم وملیتاریـزم نقش عمده یی بازی نمود . تا کتیک جبهه واحد طبقه کارگـر وجبهه مردمی درجریان سالهای جنگ جهانی دوم ودورهٔ بعد ازجنگ اهمیت بسزایی پیدا کرد.

سوالها:

۱ـ علت اکثریت شدن احزاب کمونیستی در جهان چیست ؟

۲ـ کا نگره کمینترن در مبارزه برضد فاشیزم چگونـه راه سیاسیرا اختیار نمود؟

۳ـ چرا تصامیم کانگره هفتم کمینترن درسیاست کمینترن دگرگونی به حساب میاید؟

سوالات برای تکرار بخشهای اول ودوم:

۱ـ چرا انقلاب سوسیالیستی در روسیه ضرور بود؟

۲ـ معاهده صلـح بریست لیتوفـک برای جمهوری شوروی چه اهمیت داشت؟

۳ـ بحران عمومی سرمایه داری را تعریف نماید؟

٤ـ کـدام خصوصیات بحران عمومی سرمایه داری را در سالهای ۱۹۱۷ـ۱۹۲۳ به طور روشن ظاهر ساخت ؟

۵ـ کدام حقایق در تاریخ جهان سرمایه داری تسریع بحران عمومی سرمایه داری را در سالهای ۱۹۲٤ـ۱۹۳۹ تصدیق مینماید؟

۶ـ ماهیت طبقاتی فاشیزم چیست ؟ چرا در آلمان فاشیزم به قدرت رسید ولی در فرانسه به شکست مواجه شد ؟

۷ـ احزاب کمونیست ممالك مختلف جهان چگونه به خاطر جبهه مردمی مبارزه میکردند؟

۸ـ اهمیت تصامیم کانگره هفتم کمینترن را در باره تقویـه بعدی نیرو های انقلابی وپرولتاریای بین المللی مشخص سازید؟

۹ـ ثابت کنید که درسالهای ۱۹۲۴ـ۱۹۳۰ بحران سیستم استعماری چگونه سر یعتر گردید؟

۱۰ـ کدام تضاد های امپریالیستی در دایره سیستم ورسای به وجود آمد ودر سال های ۱۹۲۴ و۱۹۳۹ چگونه رشد کرد.

فصل دوازدهم

جنگ جهانی دوم

۲۱ـ مناسبات بین المللی درآغاز جنگ جهانی دوم.

به وجود آمدن دومنبع جنگ و مبارزه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای صلح و امنیت عامه . تشدید تضاد هامیان ممالك امپریالیستی.

تشدید تضادها میان ممالك امپریالیستی یکی از علل مهم بحران اقتصادی جهان میباشد. ساختارسیاسی جهانی که بعد از جنگ جهانی اول از طرف ممالك غالب به میان آمده بود، اختلاف های شدید را به وجود آورد. کشور های مغلوب میخواستند ازر قبای خودانتقام بکشندو برآنها برتری یابند . در جهان سرمایه داری مناسبات بر پرنسیبهای امپریالیستی استوار بود . به این مفهوم که بیش از همه ممالك ضعیف مطیع دولت‌قدر تمند وحاکم بود ، و آنها هرچه بیشترحکومت آمرانه وخود سری های خویش‌را بالای‌ممالك تحت‌ستم‌انجام میدادند. همچنان

منبع تشدید تضاد ها چه در ساحه اقتصاد وچه در ساحه نفوذ سیاسی همانا پیشرفت نا برابر دولت های امپریالیستی بود.

در اوایل ۱۹۳۰ اختلافات بین جرمنی ، ایتالیا ، جا پا ن ازیك طرف، و انگلستان ، فرانسه و ایالات متحده امریکا از سوی دیگر، به وجود آمد. دولت های فاشیستی توسط تجاوزگری های خویش اولاً میخواستند، اولین کشورسوسیالیستی‌جهان، یعنی اتحاد شوروی را نابود سازند وثانیاً رقبای امپریالستی خود را مغلوب ساخته و جهان را بین خود تقسیم نمایند. تجاوز گران به مقصد تأ مین سر کردگی خود درروی کره زمین و به‌خاطربقای خویش تدارك و ایجاد جنگ جهانی جدید را و ظیفه اساسی وعمده خویش قرار دادند.

کشور های که به گروه دوم منسوب بود ند برا ی حفظ برتری و موقف خویش در جهان سرمایه داری میکوشیدند . حلقه های حاکم انگلستان‌و فرانسه و ایالات متحده امریکا تجاوز گران را علیه اتحاد شوروی تشویق نموده وامیدوار بودند که با تضعیف هردو طرف بعد از جنگ موقف خودرا تحکیم میبخشند.

تشدید تضاد ها میان ممالك امپریالیستی به خاطرتقسیم جهان ، به این مفهوم نبود که از سیاست ضد شوروی دست بکشد . دول‌فاشیستی هم در سیا ست خارجی وهم در سیاست جا نب دا ری بر ضد کمونیزم ومنافع خلقها از سیاست تجاوز کارانه کار میگرفتند . چنانچه‌درسالهای «۳۰» قرن بیستم انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا بر ضد منافع

ملتها واتحاد شوروی با معامله گری محض ، سیاست ستمگیری تجاوز کارانه را در پیش گرفته بودند.

پیدا یش کا نون جنگ‌درشرق‌دور

مبارزه مسلحانه را به خاطر تقسیم مجدد جهان نخستین بار جاپان برای ایجاد حاکمیت یگانه خویش در چین وحوزه اوقیانوس آرام به رقابت با امریکا آغازکرد. درماه سمپتامبر «۱۹۳۱» قشون‌جاپان عملیات‌جنگی‌خویش‌راشروع کردو درمدت (۳ ماه) منچوریا را تصرف کرد . هوا خواهان چانکای شیك به مقابل متجاوزین هیچ‌نوع مقاومت از خود نشان نداده با آنکه داخل شدن عساکر جاپان در چین به نفع دول امپریا لیستی نبود، ولی ایالات‌متحده امریکا ، انگلستان و فرانسه از نشان دادن هرگونه عکس العمل خود داری کردند. آنها امیدواربودندکه جاپان از یکطرف بزودی بالای اتحاد شوروی حمله میکند واز جانب دیگر جنبشهای آزادیبخش‌ملی را در داخل چین سرکوب میسازد .

جاپان منچوریا را کاملاً اشغال ودولت دست نشانده منچوکوئو (Manchkuo) را تشکیل دادند . جامعه ملل بیش از یکسال مسأله تجاوزِ جاپان را در چین مورد بحث قرار داد، ولی برای از بین بردن آن هیچ نوع تدابیری اتخاذ نگردید. درین وقت جاپان با اطمینان اینکه اقداماتش بدون مجازات خواهد ماند، به ولایات شمالی چین نیز هجوم برد، وبه پیشروی خویش ادامه داد. درماه فبروری «۱۹۳۳» بعد از ادامه تجاوز جاپان، جامعه ملل تصرف منچوریا را محکوم کرده

وتصمیم گرفت که جاپان از منچوریاخارج گردیده وبه چین واپس داده شود. جاپان در پاسخ به این تقاضا ی جامعه ملل اعتنا نکرد. همان بودکه درسال «۱۹۳۳» از جامعه ملل خارج شد وبرای ادامه اشغالگری های خویش آمادگی گرفت . منچوریا به مرکز جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی وچین مبدل شد. اتحاد شوروی به وجود آمدن کانون جنگ در شرق دورد رزمینه تحکیم مواضع دفاعی خود وکمك های برادرانه به خلق چین تد ابیری اتخاذ کرد.

آلمان هتلری (بزرگترین کانون جنگ)

بعد از اینکه درآلمان فاشیستها (هتلری‌ها) قدرت رابدست آوردند، بزرگترین کانون جنگ جهانی جدیدبه وجود آمده فاشیزم آلمان بر علاوه اینکه به اسارت کشیدن قاره اروپا راوظیفه اولی خویش میدانست، فکر اشغال سراسر جهان را نیز درسر داشتند. هتلریها در پلان خویش درنظر داشتندکه درشرق « فضای حیاتی » را بدست آرند . یعنی تحت شعار دروغین که « بلشویزم ار وپا را تهدید میکند » در ظاهر به‌خاطر نجات دادن اروپا از بلشویزم و درباطن به‌خاطر محو کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی تدارك های نظامی عظیمی را سرو سامان بخشیدند.

محافل ار تجاعی ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه امیدوار بودند، که از آلمان به‌عنوان نیروی ضربتی امپریالیزم علیه اتحادشوروی و جنبش کارگری استفاده کنند . بنا بران موفقیتهای آلمان فاشیست ، از طرف محافل ار تجاعی باحسن نظر استقبال شد ، و همان علایق

چندین ساله انحصارات آلمانی درمورد دارایی های مالی وصنعتی امریکا انگلستان وفرانسه اساس سیاست اقتصادی آشتی پذیر آلمان شد. هتلریها با استفاده از اینکه علیه اتحاد شوروی مبارزه میکند ، درپی کسب امتیازات از دولتهای غربی گردید، و پیش از همه تجدید در مواد متعلق به امور نظامی پیمان ور سای بودند.

در ماه اکتوبر « ۱۹۳۳» آلمان از جامعه ملل خارج شده و برای سرعت بخشیدن به تجهیزات نظامی و تجاوزکار یها ی خویش زمینه را آماده ساخت. در ناحیه سار که طی پانزده سال تحت اداره جامعه ملل قرار داشت ر فراندم« را یدهی عمومی » صورت گرفت . و پس از ر یفرا ندم از اول مارچ «۱۹۸۵» ولا یت ساربه آلمان تعلق گرفت و آلمان معادن سار را از فرانسه خرید اری کرد. این حوزه صنعتی موقف تجاوزکارانه آلمان را قوت بخشید.

هتلر در مارچ « ۱۹۳۵ » احضار عمومی نظامی را اعلان کرد، و مواد متعلق به امورنظامی ور سای را به طور یك جانبه لغو کرده و به تشکیل ار تش بزرگ از جمله قوای نیرو مند هوایی پرداخت. دولت‌های غربی درین مورد آلمان را کمك میکردند. درماه جون «۱۹۳۵» بین آلمان و انگلستان قرار داد همکاری بحری امضاء گردید. این قرار داد باعث شد که قدرت بحری آلمان پنج برابر افزایش یابد ، و به ساختن تحت البحر یهای جنگی اقدام کند . این امر در حقیقت امکان مذاکره دو جانبه جدیدی را در اطراف پیمان ور سای به وجود آورد .

در ماه مارچ سال «۱۹۳۶» اروپای غربی در برابر واقعیت اشغال منطقه غیر نظامی راین که توسط عساکر آلمان صورت گرفت روبرو گردید. هتلر بادرك این مساله که اشغال‌را ین امنیت فرانسه‌رازیر تهدید قرارمیداد، میخواست که عکس العمل فرانسه رامعلوم نماید. زیرا تناسب‌قوابه‌نفع آلمان نبوده‌اما حکومت فرانسه‌کدام‌عکس‌العملی نشان نداد به این ترتیب هتلر به آماده‌گی‌جنگ جدید تشویق گردید.

مبارزه‌اتحادشوروی‌در راه‌صلح‌وامنیت‌عمومی

اتحاد شوروی یگانه کشوری بود، که به‌خاطرجلوگیری از تجاوز فاشیزم هتلری، قطع راه جنگ وایجادصلح‌تلاش‌میورزید. این‌امرپیش‌ازهر چیز در استحکام نیروی اقتصادی و قابلیت دفاعی کشور اتحاد شوروی کمك میکرد. سیاست صلح جویانه اتحاد شوروی‌که توده های وسیع کشورهای دیگررا به خود جلب میکرد وتمام مردمان جهان از آن استقبال میکردند. نقشه های جنگ افروزانه امپریالیستها را نقش برآب میکرد. حکومتهای بسیاری ازکشور ها مجبور شدند که با اتحاد شوروی در مناسبات شان تجدید نظرنمایند. چنانچه در فاصله دو سال از «۱۹۳۳و۱۹۳۵» بیش‌ازده کشور، ازجمله ایالات‌متحده امریکا با این کشور روابط دپلوماتیك قایم نمودند.

اتحاد شوروی بیش از همه به‌خاطر خلع سلاح مبارزه پیگیر مینمود. اتحاد شوروی در کار کنفرانس بین المللی خلع سلاح شرکت ورزیده و جداً پیشنهاد نمود که باید پرنسیب خلع سلاح عمومی‌عملاً

پیاده گردد. دولتهای امپریالیستی این پیشنهاد را رد نمودند.

درماه سپتامبر «۱۹۳٤» بنابر دعوت «۳۰» دولت، اتحاد شوروی به جامعه ملل پیوست. که این خود نشان دهنده افزایش نفوذ بین المللی آن بود. اتحاد شوروی درجامعه ملل اعلام کرد که در برابر تصمیمات قبلی جامعه ملل ودر برخی از مواد مندرج اساسنامه آن موافق نیست. اتحاد شوروی به خاطر وارد ساختن ضربات قاطع برمتجاوزین، باید از تمام امکانات استفاده میکرد. دیپلومات شوروی م.م. لیتونیف در تریبون جامعه ملل اعلام داشت که: «جهان غیر قابل تقسیم است» وبه این اصل خویش ایستاده گی کرد ونقشه های امپریالیستی را که میگفتند «جهان قابل تقسیم است» جداً رد نمود وافشاء کرد.

سیاست ایجاد سیستم‌امنیت عمومی اروپا که ازطرف اتحاد شوروی طرح شده بود به سرعت انتشار یافت. این سیاست باعث آن گردید که ممالك ذینفع اروپابا مساعی مشترك خویش میتواند ازتجاوز بریکدیگر جلوگیری نمود وجلو متجاوزین را بگیرد. سیاست مداران فرانسه از جمله لویی بارتو وزیرامورخارجه فرانسه ازپیشنهادات اتحادشوروی پشتیبانی کرد، واز جریان گفتگو های شوروی، فرانسه لایحه «پیمان شرق» ترتیب داده شده در نظر بود که کشور های اتحاد شوروی سوسیالیستی، فرانسه، پولیند، چکوسلواکیا، دولت های اطراف بالتیك فنلیند وآلمان شرکت کننده‌گان این پیمان خواهند بود.

با اینکه چکوسلواکیا و دولت های اطراف بالتیک راضی به انعقاد این پیمان بودند، اما مداخله نیرو های مرتجع سد راه آنها گردید ومعاهده« پیمان شرق » را امضا نکردند . هتلریها کوشش‌هایی را برای ازبین بردن « لویی بارتو » که طرفدار نزدیک اتحاد شوروی وفرانسه وطرفدار امنیت عمومی بود، انجام دادند . همان بود که درماه اکتوبر سال « ۱۹۳٤ » لویی بارتو همراه با الکساندر پادشاه یوگوسلاو یا که برای مذاکره به‌فرانسه رفته بود ، در مارسی به قتل رسید که‌نقشه این جنایت دربرلین طرح‌شده بود.

با کوشش های اتحاد شوروی در ماه می سال «۱۹۳۵» پیمان میان شوروی وفرانسه وپیمان میان شوروی وچکوسلواکیا مبنی برکمک های متقابل وهمکاری‌مشترک برضد تجاوز گران امضا گردید. در این معاهده قرار بود که هرگاه یکی از دولتین مورد حمله قرار گیرد دول دیگر فوراً با دولتی که موردحمله قرار گرفته کمک نمایند . در اثراصرار دولت چکوسلواکیا در معاهده اتحاد شوروی - چکوسلواکیا چنین اضافه گردید: پیمان کمک متقابل درصورتی اعتبارپیدا میکندکه‌دولت‌فرانسه نیزبه کمک دولت‌مورد حمله بشتابد. که این‌امرخود تأثیرپیمان‌مذکورکاست.

دولتهای فرانسه و چکوسلواکیا که تحت فشار توده های مردم با اتحاد شوروی پیمان بسته بودند، در تعهدات خویش صادق نبودند. چنانچه « لاوال» وزیر خارجه فرانسه به هتلریها اعلام کرد که فرانسه آماده است تا برای لغو پیمان با شوروی با آنهاهمکاری نماید.

پیمانهای شوروی - فرانسه و چکوسلواکیا میتوانست امنیت عمومی اروپا را تأمین نماید. لیکن محافل حاکم و مرتجع دولتهای غرب موجودیت چنین پیمانها رانمی خواستند . باآنهم بنابر تلاش پیگیراتحاد شوروی به‌خاطرایجاد صلح وانعقادپیمانهای‌متقابل‌کمک‌های دو جانبه برای حفظ صلح در اروپا رول ارزنده داشت.

سوالها :

۱- ایجاد دومنبع جنگ چه تأثیری در اوضاع بین المللی‌گذاشت؟

۲- چرا حکومتهای انگلستان - فرانسه و ایالات متحدهٔ امریکا طرفداری ازسیاست فاشیستهای‌متجاوز را نمود؟

۳- اتحاد شوروی در نیمه اول سالهای «۳۰» بـه چه نحوی در راه صلح وامنیت عمومی مبارزه میکرد .

۲۲- تجاوزگریهای فاشیزم بر حبشه (ایتوپیا) واسپانیه

اشغال حبشه (اتوپیا) توسط ایتالیای‌فاشیست

ایتالیا، آلمان وجاپان به منظورتقسیم مجدد جهان به‌جنگهای کوچک و محدود دست زدند که بالاخره منجربه جنگ جهانی دوم گردید . ایتالیا نیز مانند- آلمان سیاست تجاوزگرانه یی را درپیش گرفت . ایتالیا برای به وجود آوردن امپراتوری وسیع استعماری در افریقا و بحیرهٔ مدیترانه دست به‌تجاوز گریهازد وتسخیرحبشه (اتوپیا) را هدف‌اساسی‌خویش‌قرارداد. زیرا حبشه(اتوپیا)ازیکطرف‌دارای‌ذخایرسرشارموادخام بود. وازجانبی

هم موقعیت مهم سترا تیژیکی داشت. حبشه(اتوپیا) کشور عقبمانده فیودالی بود که این خود زمینه خوبی برای سیاست استعماری موسولینی رهبر فاشیستهای ایتالیا به حساب میرفت.

درماه اکتوبر «۱۹۳۵» اردوی مجهز ایتالیا برحبشه(اتوپیا) حمله کرد. اکثریت سربازان حبشه(اتوپیا) تنها به اسلحهٔ چقماقی ونیزه مجهز بودند. درحالیکه ارتش ایتالیا مجهز به صدهاتوپ، تانگ وطیارات جنگی بود. ولی با آنهم قوای مجهز ایتالیا درحبشه(اتوپیا) به مقاومت سرسخت مردم حبشه رو برو گردیدند.

فاشیستهای تجاوزگر، سربازان ومردم بیدفاع حبشه(اتوپیا) را به شدت مجازات میکردند، شهرها ودهکده هارا به آتش میکشیدند وبالای مردم

شکل (۱٤) داوطلبان در ادیس ابابا در حالت مسلح شدن دیده می‌شوند.

گاز مسموم کننده را استعمال میکردند. چنانچه صدها هزار ایتوپیایی ها قربانی حملات وحشیانه متجاوزین ایتالیایی گردیدند. قشون ایتالیا ادیس اباباء مرکزاتوپیا را اشغال نمود وایتوپیارا مستعمره خویش اعلام کردند. اما ارزه پار تیزانی در برابراستعمار در ین کشورخاموش نگردید.

تجاوز مسلحانه درحبشه(اتوپیا) درنتیجه سکوت دولتهای غربی امکان پذیر شد. حکومت فرانسه باایتالیا اشکارا سازش نمود، نفوذ خویش را در افریقا استوایی بیشترساخت وموسولینی راموقع دادتا درحبشه(اتوپیا) — مداخله مسلحانه نماید.

جامعه ملل تحت فشار اعضای خود مجبور گردید. ایتالیا را متجاوز اعلام نماید وخواستارمحدودیتها در زمینه تجارت برآن شد. درعوض ایتالیا تجارت خویش‌را با ممالک که تصویب نامه راامضاء نکرده بودند افزایش دادبناءدر حالت آن کدام تغییری وارد نشد.

ایالات متحدهٔ امریکا قانون مبنی بر«عدم مداخله» را تصویب کرده بود بناً حبشه نمی‌توانست از ایالات‌متحده امریکا سلاح خریداری نماید اما ایتالیا به کمك دلالان میتوانست سلاح به دست آرد.

اتحاد شوروی یگانه‌کشوری بودکه‌ازمردم‌حبشه(اتوپیایی) دفاع میکرد. دولت شوروی میکوشید تا جامعه ملل علیه ایتالیا اقدام نماید. همچنان قطع صدور نفت به ایتالیا وبستن کانال سویز برروی کشتیهای ایتالیای از عملکرد های شوروی بود. ولی درین مبارزه اتحاد شوروی تنها بود دولتهای غربی راه تجاوزات را برای ایتالیا هموار کرده بودند. آنها

بزودی دریافتند که متصرفات خود شان در افریقا به خطر روبرو است، این امر سبب تشدید تضاد ها میان امپریالیستها گردیده همزمان دو دولت فاشستی، آلمان وایتالیا باهم نزدیکتر میشدند وسیاست ایتالیا بیش از پیش تابع منافع هتلر میگردید.

مداخله ایتالیا وآلمان در اسپانیا

سیاست عدم مداخله در امورا سپانیا

یکی از گامهای جدیدیکه جنگ جهانی دوم را شعله ورساخت همانا مداخله ایتالیا وآلمان دراسپانیا بود. جمهوری اسپانیا میتوانست اشوبگران فاشیست را که در داخل اسپانیا به آشوبگری دست میزدند سرکوب نماید، اما آلمان وایتالیا که با فرانکو ارتباط نزدیکی داشتند نه تنها به یاری وی شتافتند، بلکه با ارسال اسلحه ، مهمات جنگی، پول ووسایل حمل ونقل نظامی کمک کردند، ونیرو های مسلح خود را به کمک فرانکو در اسپانیا گسیل داشتند . المان وایتالیا میخواستند نظام فاشیستی راد راسپانیا مستحکم سازند ودرین رابطه جنبشهای دموکراتیک ملی وبین المللی را خفه سازند.

آلمان وایتالیا در عوض کمک های نظامی بـه فرانکو ، آرزوی دریافت مواد خام برای تولید سلاح ومواد خوراکی را داشتند ، که در نتیجه اسپانیا به منبع خوب ومهم تجهیزات دولتهـای تجاوز گر تبدیل گردید . همچنان آلمان وایتالیا در برابر جنگ با غربی ها شبه جزیره پیرینه (ایبری) را پایگاه استراتیژیک خود ساختند . تبدیل اسپانیا به

اتفاق دولتهای فاشیست، راه های بحری انگلستان ،فرانسه ومستعمرات شانرا به خطر مواجه میساخت، چنانچه فرانسه به محاصره دول فاشیستی قرار گرفت . سرانجام نیرو های مسلح آلمان فاشیست (ورماخت) در جنگ اسپانیا به مقیاس وسیع جنگ افزار های جدید (قوای هوایی تانکها) وغیره را آزمایش نموده وتجربه کافی بدست می آورد واستراتیژی نظامی خود را تکمیل میکرد.

درماه اگست «۱۹۳۶» انگلستان وفرانسه ازصدور اسلحه به اسپانیا خودداری نمودند وموافقت نامه عدم مداخله در امور اسپانیا را مهیا کردندوآلمان وایتالیا نیز به آن پیوستند. ایالات متحدهٔ امریکا درین سازش سهم نگرفت اما به اسپانیا دادن اسلحه را منع قرار داد. در لندن کمیته عدم مداخله در امور اسپانیا ایجاد شد . اما وظیفه نظارت را نداشتند . باید گفت اگر تمام دولتها پیرامون عدم مداخله به توافق میرسیدند وآنرا جدی مراعات میکردند دراسپانیا آشوبگران به کلی از بین میرفتند. آلمان، ایتالیا وپرتگال درزیر پوشش موافقتنامه عدم مداخله بـه کمک انگلستان، فرانسه وایالات متحدهٔ امریکا به نفع فرانکو درامور اسپانیا به طور وسیع مداخله میکردند. چنانچه درزمان جنگ داخلی اسپانیا ، بیش از «۲۰۰» هزار سرباز آلمانی ، ایتالیایی ومراکشی بـه آن کشور وارد شدند . مداخله آلمان ، ایتالیا به منافع ملی انگلستان وفرانسه ضربه وارد میکرد. زیرا خطوط ارتباط آنها را در بحیرهٔ مدیترانه واوقیانوس اطلس تهدید میکرد . ولی آنها نسبت به همه اتحاد شوروی را دشمن سیاست

امپریالیستی خویش میدانستند. بنا بر آن به مداخله آلمان وایتالیا درامور اسپانیا زمینه را مساعد ساختند. از طرف دیگر محافل مرتجع انگلستان وفرانسه میترسیدند که پیروزی‌جمهوری خواهان در اسپانیا موجب رشد جنبش انقلابی ودموکراتیک دراروپای غربی خواهد گردید. بدین ترتیب بزرگترین انحصارات انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا با سرمایه داران آلمانی طرفدار پیروزی فرانکو دراسپانیا بودند. در جریان نبرد خاصتاً در مراحل ابتدایی آن انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکاموافقتنامه عدم مداخله را زیرپا گذاشته وبه خاطر پیروزی آشوبگران در اسپانیا از هیچ نوع کوشش دریغ نکردند، حکومت فرانسه درسال «۱۹۳۸» سرحدات فرانسه واسپانیا را بست. کمیته عدم مداخله تصمیم اخراج کلیه داوطلبان از اسپانیا را نمودند. اما تنها بریگارد های بین المللی از اسپانیا اخراج گردید و مادرید به فاشیستها (فرانکو) متعلق گردید.

اسپانیا و اتحاد شوروی

اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که از حقوق قانونی اسپانیای جمهوریخواه پیگیرانه دفاع میکرد وسد راه مداخله نظامی در اسپانیا میگردید. کمیتهٔ لندن میکوشید تاهرچه بیشتر در اسپانیا آشوبگریها را دامن زند و از موازین موافقتنامه عدم مداخله در اموراسپانیا سرکشی مینمود. حکومت شوروی در «۱۹۳۶» اعلام کرد که انگلستان نمیتواند بطور یک جانبه خود را نسبت به موافقتنامه‌متعهدبشمارد.

ازین به بعد اتحاد شوروی به حکومت قانونی اسپانیای جمهوریخواه در راه کسب خرید اسلحه و مهمات نظامی از خارج به فعالیت آغاز کرد. حکومت شوروی درضمن ارسال اسلحه ومهمات جنگی به اسپانیا اعتباری به مبلغ «۸۵» ملیون دالر به آن باز کرد. و به مردم قهرمان اسپانیا برضد فاشیزم کمک فراوان کرد. ولی محاصره جدی اسپانیا از طرف دول فاشیستی ارسال کمکهای شوروی را به تدریج مشکل ساخته میرفت.

مبارزه اتحاد شوروی به خاطر منافع خلق اسپانیا سبب آن شد. تا تمام نیروهای صلح دوست به دوراین کشور جمع شد. وفعالیت آنها را برضد فاشیزم وخطرجنگ افزایش داد.

سوالها:

۱- ایتالیای‌فاشیست،حبشه‌را چگونه اشغال کرد؟ عملیات آنها را در روی نقشه نشان دهید؟

۲- هدف آلمان وایتالیا در مداخله کردن مسلحانه در امور اسپانیا چه بود؟

۳- چرا انگلستان، فرانسه وایالات‌متحده امریکا از سیاست مداخله گران در اسپانیا پشتیبانی میکردند؟

٤- کمک های اتحاد شوروی را با اسپانیای جمهوری خواه تشریح نموده ومنظور ازین کمک ها چه بود؟

۲۳- به میان آمدن بلاك متجاوز (برلین- روم، توکیو) و تشدید تجاوز فاشیزم

تشکیل شدن بلاك فاشستی

همکاری سیاسی ونظامی آلمان وایتالیا درهنگام مداخله برا سپانیاسبب تسریع پیدایش بلاك فاشیستی گردید. در اکتوبر «۱۹۳۶» آلمان و ایتالیا در مورد سیاست بین المللی و تعیین سر حدات مناطق تحت نفوذ خود موافقتنا مه را امضا کردند. پس ازآن در نوا مبر «۱۹۳۶ بین آلمان و جاپان که با هم منافع مشترك داشتند پیمان موسوم به «پیمان ضد کمینترن» امضا گردید و ایتالیا نیز به آن پیوست. کشور های فاشیستی متعهد شدند تااطلاعات را جع به فعالیتهای انترنا سیونال کمو نیستی به همد یگر بد هند و علیه آنها ا قدامات مشترك نمایند. البته هدف ازین کار، فعالیت ضد اتحاد شوروی بود.

بلاك متجاوز (برلین، روم و توکیو) تحت یك لواعلیه «کمونیزم بین المللی» متحد شده بودند. هد ف ضربات این بلاك نه تنها اتحاد شوروی، بلکه به ایالات متحده امریکا انگلستان و فرانسه نیز متوجه بود.

در ماه جولا ی سال «۱۹۳۷» جاپان به شمال چین حمله کرد و به پیشروی در داخل این کشور پرداخت. ایالات متحد ۀامریکا وانگلستان باآنکه منافع امپریالیستی شان در چین به خطرمواجه بود، کدام عکس العملی به خاطر صلح، در شرق دورنشان ندادند. آنها امید وار بودند که جاپان به زودی، اتحاد شوروی را مورد حمله قرار خواهد داد انحصارات ایالات متحده امریکا دراختیار امپر یالیستهای جاپان به خاطر

ادامهٔ جنگ به مقد ارز یاد آهن، طیارات ومحصولات نفتی مورد نیازرا قرارداد. اشغال ولایات مهم چین مرکزی، موقعیت جاپان را مستحکمتر ساخت و تضاد های امپریالیستی را تشدید بخشید.

اشغال اتریش (استریا) ازطرف آلمان فاشیستی

دول فاشیستی دراروپا نیز دست به تجاوز گریهازد. ازآنجمله ملحق ساختن اتریش به آلمان بود، زیرا آلمانها اد عا میکردند که تمام سرزمینهای آلمان نشین باید متحد گردد. درین مورد هتلر اطمینان حاصل کرد که چمبرلین رهبر انگلستان ازین سیاست آلمانی طرفداری میکند.

محافل حاکم در انگلستان که آلمان را درغرب در برابر بلشویزم» میدانستند در اروپای مرکزی وشرقی آزادی عمل آلمان را فراهم کردند. در مارچ «۱۹۳۸» آلمان بدون کوچکترین مقاومت اتریش را اشغال نمود. انگلستان، فرانسه وایا لات متحدهٔ امریکا نیز اقدام آلمان را تایید نمودند.

اتحاد شوروی این اقدام تجاوز کارانهٔ آلمان را شدیداً تقبیح نموده و خواهان تشکیل یک کنفرانس بین المللی گردید و هدف از پیشنهاد این کنفرانس دفاع ازتمامیت کشورهای مورد تهدید بود. ولی دولتهای غربی این پیشنهاد اتحاد شوروی را رد نمودند ودرعوض باهتلر به مذاکره پر داختند.

کنفرانس در مونشن

اشغال چکوسلواکیا از طرف آلمان فاشیستی موقعیت مناسب استراتیژیکی وصنایع پیشرفته چکوسلواکیا سبب شد تا هتلریها به اشغال آن چشم بدوزند. آلمان به بهانه اینکه در ولایت‌سودت (Sudet) چکوسلواکیا اقلیت آلمانها زنده‌گی میکند پیشنهاد کرد که دولت چکوسلواکیا ازحاکمیت آن منطقه دست بکشد درچنین‌وضع دشوارحکومتهای انگلستان وفرانسه دربهارسال «۱۹۳۸» به پراگ‌اعلام‌کرد تابه خواسته های هتلرتسلیم‌گردد. ایالات‌متحده امریکا نیزاز این او لتیماتوم دفاع کرد.

خلقهای چکوسلواکیا به‌خاطر رد ادعاهای آلمان، دولت را واداربه اتخاذ تصمیم دفاعی کرده اتحاد شوروی نیز از حقوق حقه مردم چکوسلواکیا واستقلال آن کشوربه دفاع برخاست، اتحاد شوروی به چکوسلواکیااعلام‌کرد که حاضراست‌بیشترازموادیکه درمعاهدهٔ بین اتحاد شوروی‌وچکوسلواکیا پیش بینی شده‌کمك نماید.اتحاد شوروی به‌خاطر دفاع ازاستقلال چکوسلواکیا وتأمین صلح در اروپا درسرحدات غربی سه فرقه مسلح پیاده، ده فرقه سوار، یك قول اردوی تانگ، هفت غند تانك و دوازده غند هوایی را برضد تجاوز گران جابجا ساخت.

حکومت بورژوازی چکوسلواکیا که ازجنبش وطنپرستانه خلقها به هراس افتاده بود هرگز حاضر نبود که اتحاد شوروی ازحفظ استقلال آن دفاع کند. ضمناً انگلستان و فرانسه نیز بالای‌چکوسلواکیا فشار آوردند تا ازکمك اتحادشوروی صرف نظرکرده وشرایط آلمان راپذیرد. زیرا

دول غرب بیم داشتند که درصورت کمك اتحاد شوروی، آلمان هتلری هانمی تواند چکوسلواکیا را اشغال نماید.

در «۳۰-۲۹» سپتامبر «۱۹۳۸» در مونشن کنفرانس با شرکت چمبرلین، دالادیه، هیتلر و موسولینی تشکیل گردید. درین کنفرانس بین انگلستان، فرانسه، آلمان هتلری وایتالیا چنین‌معامله شد که ولایت سودت و دیگرنواحی سرحدی به آلمان واگذارگردد. چکوسلواکیا نیز از خود مقاومت‌نشان نداد. حال آنکه پس ازبسیج عمومی، چکوسلواکیا «۷۰» فرقه مسلح در برابر «۲۵» فرقهٔ آلمان داشت. حکام چکوسلواکیا با قبول موافقتنامه مونشن جنایت بزرگ تاریخی را مرتکب شدند. ایالات متحده امریکا که از پشت صحنهٔ مونشن بازی میکرد از نتایج آن راضی بود.

محافل حاکم انگلستان‌وفرانسه با دادن چکوسلواکیا به آلمان گمان میکردند که هتلر دراروپای غربی دست از تجاوز گریها خواهد کشید وبه اتحاد شوروی حمله خواهدکرد. آنها تصور میکردند که نقطهٔ اوج تحریک متجاوزین برای حمله به اتحاد شوروی معامله مونشن خواهد بود. در حالیکه‌برخلاف، آلمانهادرمارچ«۱۹۳۹» قسمت‌های باقیماندهٔ چکها را اشغال کرد وسلواك نیز دولت‌دست نشاندهٔ آلمان گردید.

مذاکرات، انگلیس فرانسه و شوروی

بعد از کنفرانس مونشن در اروپا تناسب نیروها به نفع دولتهای فاشیستی تغییر کرد و تضاد میان کشور های امپریالیستی تشدید گردید، و این امر آغاز

جنگ جهانی رامسئله اجتناب نا پذیر گردانید. درمارچ «۱۹۳۹» آلمان بندرکلای پیدا عمل Kleipedamemi را که مربوط لیتوانیابود به تصرف خود در آورد. هیتلر برای حمله برپولیندخواهان الحاق گدانسگ رانمود. دراپریل همین سال ایتالیای فاشیست البانیارابه اشغال خود درآورد.

اشغالهای جدید از طرف فاشیستها در اروپا، دولتهای غربی را مجبور ساخت تا سیاست خویش را تغییر دهند. انگلستان وفرانسه برای بدست آوردن منافع شخصی خود در معامله با هیتلر، تدابیرجهت تحکیم مواضع نظامی وسیاسی خود، اتخاذ کردند. پارلمان دول مذکور بودجه نظامی زیادی را تصویب کردند. دول غرب به یکعده ازکشورهای اروپایی از آنجمله به پولیند وعده کمک درصورت تجاوز را دادند. در بهار سال «۱۹۳۹» انگلستان وفرانسه برای دفع تجاوزات مجبورگردید با اتحاد شوروی مذاکره نمایند. اتحاد شوروی خواهان کمک سه جانبه درصورت تجاوز فاشیستها بوده ودفاع از اروپای شرقی وغربی را ضروری میدانست. ولی دولتها های انگلیس وفرانسه حاضر نبودند براساس برادری واصول متقابل موافقتنامه را امضانمایند. آنها میخواستند اتحاد شوروی را به جنگ با آلمان بکشاند ودرصورت بروزجنگ از کمکهای انگلستان و فرانسه محروم گردد چنانچه درماه اگست «۱۹۳۹» نماینده‌گان انگلستان وفرانسه به ماسکو آمدند ومعلوم گردید که آنها حتی صلاحیت امضای معاهدهٔ نظامی را نیز ندارند. بنابراین به تقصیر دولتهای غربی مذاکرات بی‌نتیجه‌ماند.

ودر عین حال لندن با المان درخفا علیه اتحاد شوروی واروپای شرقی به‌معاملهٔ جدیدی دست زد.

پیمان‌عدم‌تعرض شوروی‌وآلمان

موقعیت بین المللی اتحاد شوروی در ماه آگست «۱۹۳۹» خیلی وخیم بوده از یکطرف آلمان به خاطرحمله بالای پولیند آماده‌گی میگرفت و از جانبی هم میلیتاریستهای جاپان در سرحدات مرق دور اتحاد شوروی فتنه انگیزیهای پیهم نظامی مینمود. شوروی درین گیر ودار به کلی تنها مانده‌درچنین‌شرایط آلمان پیشنهادپیمان عدم تعرض‌ده ساله رابه حکومت شوروی نمود. اتحادشوروی‌از یکطرف برای‌اینکه فرصت تحکیم مواضع دفاعی‌خودرا فراهم‌سازد و ازجانبی هم به منظور دفع سیاستهای خاینانه دول غرب در«۲۳» اگست سال «۱۹۳۹» پیمان عدم تعرض راامضا کرد، ولی شوروی‌میدانست که این پیشنهاد هتلر مانور سیاسی بوده وازجنگ با اتحاد شوروی صرف نظر نکرده است. معامله گران مونشن موفق نگردیدند که توسط سیاستهای خاینانه خویش اتحاد شوروی ودولتهای فاشیستی را رو در رو قرارد هند وخودرا از صحنه جنگ دور نگاه دارند و مصئون بمانند.

سوالها

۱- بلاک فاشیستی چگونه به میان آمدند وهدف‌اساسی‌شان چه بود؟

۲- ماهیت اصلی کنفرانس‌مونشن ومعامله گری آنراواضح سازید؟

۳ـ کدام عوامل مذاکرات انگلستان ـ فرانسه وشوروی را برهم زد توضیح دارید ؟

٤ـ اهمیت پیمان عدم تعرض شوروی و آلمان در چه بود؟

٥ـ چرا نیرو های صلحدوست جهانی موفق نشدند تا از جنگ جهانی دوم جلوگیری نمایند؟

٦ـ اتحاد شوروی در برابر تجاوز آلمان بالای چکوسلواکیا چی اقدامات را اتخاذ کرد؟

۷ـ «دژغرب دربرابر کمونیزم» چه مفهوم را داشت، واضح سازید؟

فصل سیزدهم

جنگ جهانی دوم

۲۴ـ آغاز جنگ جهانی دوم

علل جنگ جهانی دوم جنگ جهانی دوم زادهٔ امپریالیزم بوده قبل ازین هم کسب منافع بیشتر، امپریالیستها را بسوی جنگ رهزنانه کشاند. بزرگترین دول امپریالیستی تلاش مینمودتا ممالک بیگانه رااشغال ومردم آنرا به غلامی بکشانند وخود درجهان حاکم باشند. اما رشد نا برابر اقتصادی و سیاسی کشور های سر مایه داری با عث بحران و تضاد هر چه بیشتر گردید، زیرا کشور ها ییکه دارای مناطق کم ومواد خام ناچیز بودند با ممالکی که دارای مناطق نفوذ بیشتر و باز ار فروش و سیعتر داشتند به مبارزه رقابت آمیز برخاستند. کشورهای عقبمانده کوشش میکردند در ردیف کشور های پیشرفته قرار گیرند و آنهانیز خواستار « فضای حیاتی » برای مردم خود بودند.

تقسیم مجدد جهان نتیجهٔ جنگ جهانی اول بود وتنهابه نفع ممالك فاتح میچرخید، ولی نقطهٔ مناقشات جدید جهانی را در همین زمان تقسیم مجدد جهان تشکیل میداد.

درسالهای «۳۰» دوگروه ممالک امپریالیستی که مدعی فرمانروایی جهان بودندتشکیل گردید. که یکی ازآن آلمان هتلری- ایتالیای فاشیستی و جاپان میلیتاریستی بود . آنها بزوراسلحه اولین گام را درتقسیم نمودن جهان برداشتند ونقشهٔ قتل‌عام خلقها را رویدست گرفتند. امپریالیستهای آلمانی وجاپان میخواستند شوروی‌را نا بود سازند وزمین ها یشانرا بین خویش‌تقسیم نمایند و مردمان آنرا به غلامی بکشانند . امپریالیسم آلمان وحشی ترین گروه امپریالیستهای جهان به شمار میرفت.

گروهی دیگری از امپریالیستها که در مقابل ائتلاف فاشیستی قرارداشتند، عبارت از فرانسه،انگلستان وایالات متحده‌امریکایعنی فاتحین جنگ جهانی اول بودند . آنها میخواستند با حفظ موقف خود رقبای خویش راضعیف‌سازند. هردوگروه میخواستند حکمران جهان باشند . ولی اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که سد راه آنها قرارداشت. باید یادآور شد که تضاد اساسی که شالودهٔ پیشرفت جهان به شمار میآمد عبارت ازتضاد میان سوسیالیزم‌وامپریالیزم‌میباشد. که‌نیروهای ارتجاعی وامپریالیستی تمام قدرت‌خویشرا برای جنگ علیه اتحاد شوروی آماده میسازد. اما اتحاد شوروی با استفاده ماهرانه‌ازتضاد دوگروه امپریالیستی

از معامله ضد شوروی جلوگیری میکرد. هتلریها به این نتیجه رسیدند که پیروزی درغرب اسانتراست نظربه شرق، بنابرآن آنها کوشیدندکه قوای‌لوژستیک راتقویت بخشند وتمام قوای‌خود را علیه اتحاد شوروی بسیج و آماده سفربری سازند .

جنگ دوم جهانی بادرگیری مسلحانه دو ائتلاف امپریالیستی آغاز گردید و ازنگاه ماهیت خود جنگ امپریالیستی به شمار میرفت . عامل اساسی این جنگ بلاك تجاوز کار دولتهای فاشیستی در راس آلمان هتلری بود و این جنگ از آغاز تا پایان هدفهای فاشیستی اشغالگرانه وقتل‌توده های‌وسیع خلق‌را تعقیب میکرد ومطلقاً جنگ غیرعادلانه‌بود.

هجوم آلمان هتلری به پولیند «جنگ‌ساختگی»درار وپای‌غربی

در اول سپتامبر «۱۹۳۹» قشون آلمانی به پولیند هجوم آوردند . انگلستان وفرانسه که وعده کمك را به پولیند داده بودند در سوم سپتامبر به آلمان اعلان جنگ کردند. هتلر در پاسخ چنین گفت: « این اعلان معنی آنرا ندارد که آنها وارد جنگ خواهند شد» . ودر حقیقت امرانگلستان وفرانسه چنانکه پیش ازین به چکوسلواکیا خیانت ورزیدند به پولیند نیز خیانت کردند. در حالیکه «۱۱۵» فرقهٔ فرانسوی وانگلیسی در برابر «۲۳» فرقهٔ آلمان به طور ساکت قرار داشت. محافل ارتجاعی‌دولتهای‌غرب منتظر بودند ، که آلمان پس از کوبیدن پولیند ، اتحاد شوروی را مورد حمله قرار میدهد .

پس از حمله هتلریها بر پولیند ، طبقات حاکمه ونظامی این کشور مردم پولیند را به حال‌خویش گذاشته وبه رسوایی از پولیند به خارج گریختند. اما بسیاری از نظامیان واهالی قهرمان کشور پولیند در وارسا ودیگرنواحی شهر قهرمانانه‌بادشمن میجنگیدند. خاصتاً کارگران که به اطراف کمونیستها جمع شده بودند درصف اول مبارزه ازخاك پولیند دفاع مینمودند. ولی برتری نظامی هتلری ازیکطرف وپراگنده‌گی قوای پولیند از جانب دیگر ، سبب موفقیت فاشیستها گردید. با وجود آنهم فاشیستها در یکماه توانستند که قوای پراگنده پولیند را تارومار سازند.

پیروزی هتلریها به‌سوی‌شرق نه تنها اتحاد شوروی را تهدید میکرد بلکه اهالی اوکراین غربی وبیلوروسی غربی را به غلامی میکشانند. بنابرآن اتحاد شوروی‌سرزمینهای‌فوق راتحت‌حمایه خویش‌قرارداد.

همزمان با آغازجنگ دراروپا ، ایالات متحدهٔ امریکابیطرفی خود را اعلان کرده انگلستان و فرانسه هنوز امیدوار بودند تا فاشیستها را برضد اتحاد شوروی بر انگیزند. آنها موفق شدند که مرتجعان فنلیندی را علیه‌اتحاد شوروی تحریک نمایند ولی فنلیند ازطرف اتحاد شوروی شکست خورد وپیمان صلح‌بین اتحاد شوروی وفنلیند نقشه های شوم امپریالیستها را در نخستین مرحله نقش برآب ساخت.

در جبههٔ‌غرب که انگلستان وفرانسه به‌طرفداری از پولیند با آلمان اعلان جنگ داده بودند در طول هفت ماه هیچگونه اقدام نظامی

صورت‌نگرفت، ازینرو جنگ عنوان تمسخر آمیز « جنگ ساختگی» «جنگ ساکت» و« جنگ عجیب» به خود گرفت حال آنکه در آنزمان نیروی جنگی انگلستان وفرانسه نسبت بر ظرفیت نظامی و اقتصادی آلمان برتری داشت. انگلستان وفرانسه خط مشی مونشن را ادامه داده وبه اشاره به‌هتلرمیفهماندکه علیه شرق امکان عمل آزاد برایش‌داده شده است . طبقات حاکم‌فرانسه به جای برخورد با آلمان، نیروهای ترقی خواه کشور را مورد هجوم قرار داده ، فعالیت حزب کمونیست را ممنوع قرارداد. حزب کمونیست ناچار به فعالیت مخفی پرداخت در همین هنگام آلمان با استفاده از عدم فعالیت متفقین خود را آماده حمله برغرب میساخت.

حمله آلمان به غرب، تسلیم‌فرانسه

در اپریل «۱۹۴۰» هتلریها توسط یک حمله ناگهانی دنمارک وناروی را به سرعت اشغال کردند . نیروهای هتلری از طرف قوای دنمارکی به مقاومت روبرونشدند. زیرا ارتش به دستور شاه ودولت خلع سلاح شده بودند. تنها وطنپرستان ناروژی به هتلریها تلفات زیادوارد کردند ولی شکست خوردند. درین شکست‌ناروژیها، « ستون پنجم » که‌مرکب ازفاشیستهای محلی بودندرول داشتند.

حمله هتلر به غرب ، هواداران خط مشی مونشن را ورشکست ساخت . چنانچه چمبرلین یکی از سرکردهٔ هواخواهان مونشن در

انگلستان وادار به استعفا گردید وبه عوض آن وینستون چرچیل یکی از اعضای برجسته حزب محافظه کار به ریاست انگلستان گمار یدشد. وی خطری که متوجهٔ انگلستان بود به‌خوبی میدانست . چرچیل از مدافعین سرسخت سرمایه داری بود.

درماه می هتلریها هالند ، بلژیک ولوگزامبورگ را اشغال کردند همچنان « خط د فاعی ماژینو» را در شمال فرانسه دور زده جبهه را شکستند وبه ساحل حرکت کردند . درین وقت « ۳۴۰ » هزار نفر از سپاهیان انگلیسی در بندر (دونکرك) به طرف بحر عقبنشینی نمودند ، آلات ولوازم جنگی را رها کرده داخل جزایر انگلستان گردیدند . هتلریها صلح مؤقت با انگلیسها نمودند هدف اصلی هتلر درین کار به‌خاطر کمك انگلیسها درحمله به اتحاد شوروی بود . در پنج جون هتلریها به جنوب حمله خویشرا آغاز نموده ، پاریس را تحت تهدید قرار دادند توده های وسیع مردم واردوی فرانسه به‌خاطر دفع حملات هتلریها به کلی آماده بودند خاصتاً کمونیستها تقاضا میکردند که عساکر داوطلب را سازمان داده و به‌خاطر آزادی وحاکمیت ملی فرانسه علیه فاشیستهای آلمانی بجنگند . ولی حکومت فرانسه که از صاحبان صنایع وبانگداران تشکیل گردیده بود به منافع ملی فرانسه خیانت ورزید . حکومت فرانسه ازمسلح شدن زحمتکشان وایجاد ارتش مردمی درهراس بودند وبدون هیچ نوع مقاومت دربرابرفاشیستها ازپا یتخت گریختند و پاریس که « شهربی دفاع » اعلام شده بود، بدون جنگ به هتلریها

تسلیم گردید . درراس دولت جدید فرانسه مارشال پتن (Marshal petain) ازرهبران فاشیستهای فرانسه قرار گرفت . در «۲۲» جون «۱۹۴۰» در جنگلها ی کمپین (Compiene) قرار داد تسلیم فرانسه امضا شد . هتلریها برای تحقیرفرانسویها نماینده گان آنها را مجبورساختند که جهت امضای این سند ننگ آور ازوا گونی که درسال «۱۹۱۸» مارشال فوش (Marshal foch) شرایط صلح را به نمایندهٔ آلمان ها دیکته کرده بود، استفاده کنند. قسمت زیاد فرانسه اشغال گردید ودرجنوب فرانسه حکومت دست نشانده پتن با اداره نظامی فاشیستی که مرکزآن شهرویشی (Vichy) بود، برقرارشد . البته بعضی ازنماینده گان بورژوازی وصاحب منصبان عالی رتبه فرانسه برضد فاشیستها به‌مبارزه پرداختند که ازآنجمله یکی هم جنرال دوگول بود که مردم ومبارزین را درجنبش به‌نام « فرانسه آزاد» متشکل ساختندوعلیه فاشیستها به مبارزه پرداختند.

اشغال اروپای غربی توسطفاشیستهای آلمانی ، ایالات متحدهٔ امریکا را نیز به تشویش انداخت ایالات متحدهٔ امریکا نیز به تسلیح وتجهیزات نظامی خویش پرداخت وبه ساختن بمب اتومی دست انداخت. از جانب دیگر در تیر ماه سال ۱۹۳۹ « قانون بیطرفی » را شکستاند وبه ممالک دیگر اعلان داشت تا سلاح‌ها ومهمات جنگی را از ایالات متحده خریداری نمایند وبه انگلستان کمکهای نظامی واقتصادی خویشرا آغاز نمود.

درمارچ « ۱۹۴۱ » کانگرس امریکا قانون « لند، لیز» lend - leese (قانون وام ، اجاره) را تصویب کرد که به این ترتیب دفاع از هر

کشوریکه به ایالات متحده امریکا مهم بود وسایر کشور های که برضد فاشیستها داخل نبرد بودند میتوانستند از ایالات متحده لوازم ومهمات جنگی را خریداری کنند ویا به اجاره وقرض به دست آورند. که این خود از یکطرف خطر جنگرا از امریکا رفع میساخت و از جانبی هم فاشیستها را ضربه میزد.

جنگ درافریقا وبحیرهٔ مدیترانه

درجون «۱۹٤۰» ایتالیا نیز جنگ را آغاز نمود عساکر آن به شمال افریقا حمله ورگردید. آنها به منظور اشغال مصرو کنترول بر کانال سویز به طرف شرق افریقا پیشروی کردند. ولی با هجوم قوای انگلستان ، ایتالیا در افریقای شرقی تمام متصرفات خود را از دست داد . انگلیسها با دریافت کمك از ایالات متحده امریکا، اشغالگران را از مصرومنطقه کرناك (درمصرمرکزی) بیرون راندند. در این هنگام قوای آلمانی به کمك ایتالیا شتافتند ودربهار سال «۱۹٤۲» فاشیستها بالای لیبیاحمله نمود بنغازی را تصرف وتوبروك را محاصره کردند. ولی نتوانستند در مصر پیشروی نمایند . هیتلریها در قارهٔ افریقا به عملیات خویش ادامه نداد ، زیرا نیرو های خویشرا در حمله به اتحاد شوروی گرد میاوردند .

آمادگی آلمان به‌منظور جنگ علیه شوروی وتجاوز فاشیستها به‌بالکان

هیتلر بعدازسرکوبی فرانسه، متوجه حمله‌بر اتحادشوروی گردیدوتمام سیاست خود را به‌خاطر آماده گی به جنگ علیه شوروی سازمان داد .

فرماندهی آلمان طرح موسوم به عملیات بار با روسا (Barbarossa) آماده کرد وطبق این پلان با حمله «جنگ برق اسا» درظرف $1\frac{1}{2}$ تا۲ماه شوروی باید از پاد ر آورده شود. بنابر آن برای گول‌زدن اتحاد شوروی آنها، شهرها ی انگلستان را بمباران نمود و تصرف جزایر انگلستان را به زمان نا معینی به تا خیرا نداخت . هتلر به این فکرکه بعد از تصرف شوروی به آسانی میتواند انگلستان را از پا در آورد.

آلمان هیتلری ضمن آماده شدن برای حمله به اتحاد شوروی به جنوب شرقی اروپا تاخت. در اکتوبر «۱۹٤۰» نیروی آلمان وارد روما نیا گردید. همچنان هنگری را نیز اشغال کردند. در مارچ «۱۹٤۱» بلغاریه و در اپریل همین سال یوگو سلا و یاویونان را نیز اشغال کرد به این ترتیب کشورهای جنوب شرقی اروپا به پایگاه‌های فاشیستی آلمان تبدیل گردید . وحکومتهای دست نشانده فاشیستی در این کشورها مستقر گردید.

درسر زمینهای ، اشغال شده در همه جاهیتلریها ترور خونین ، کشتارد ستجمعی و قتل عام را به راه انداخته بودند وهدف هتلریها ازین عمل خفه ساختن. جنبش آزادی خواهی خلقهای این مناطق جهان بود . کسانیکه به فاشیستها تسلیم نمی گردیدند ، هزاران انسانهای بی گناه را زندانی و به قتل میرساندند. چنانچه اروپای اشغال شده را سرا پا به کشتارگاه مرگ مبدل ساخته بود . تنها در کشتارگاه‌اشویتس (در پولیند)

زیاده از چهار ملیون انسانها به قتل رسید . فاشیستها همه مردم خاصتاً سلاوهارا بیرحمانه میکشتند و هزاران هزار زحمتکشان را به کارهای اجباری وشاقه میکشاندند، وملیونها انسانها را جبراً به آلمان انتقال میدادند و به مقدار زیاد مواد خام وارتزاقی را بـه آلمان سرازیر مینمودند .

شکل (۱۵) « نظم نوین » که توسط فاشیزم به مردم اروپا آورده شد. اعدامها و قربانیهای آنها .

اما فاشیستها موفق نشدند که حس آزادیخواهی واستقلال طلبی خلقها را خفه کنند . توده‌های وسیع مردم علیه اشغالگران به مبارزهٔ عادلانه و آزادیخواهانه دست زدند، و کمونیستها در همه جاساز ماندهان مبارزات ضد فاشیستی بودند. باید متذکرشد کـه ازیکسواعمال ضد انسانی و فاشیستی هیتلریها خلقها را متنفرساخته و به قیامها واداشتند واز جانبی هم کمونیستها توانستند آنهارا در مبارزهٔ ضد فاشیستی سازماندهی و منظم‌سازند. مبارزه کشورهای غربی علیه تجاوزگران با مبارزه خلقهای اسیر آسیا برای استقلال ملی، آزادی ودموکراسی درهم آمیخت که این امر در جنگ بین آلمانیهای فاشیست و اتحاد شوروی به نفع شوروی تمام گردید.

در بهار سال «۱۹٤۱» فاشیستها تقریباً تمام اروپـا را اشغال نمودند . ذخایر بزرگ مادی ونیروهای انسانی با سرنوشت آن به‌دست اشغالگران آلمانی قرار داشت و خطر حمله فاشیستها بـه اتحاد شوروی سایه افگنده بود.

سوالها

۱ـ علت جنگ دوم جهانی را شرح دهید ؟

۲ـ علل تسلیم شدن فرانسه را واضح سازید ؟

۳ـ آلمان هیتلری چگونه پلان برای حمله به اتحاد شوروی داشت؟

٤ـ توده های وسیع مردم و کمونیستها در مبارزه علیه فاشیستها چه رول داشتند؟

۲۵- تجاوز آلمان به اتحاد شوروی و تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی

در «۲۲» جون «۱۹۴۱» آلمان هتلری پیمان عدم تعرض را نقض کرده وبدون اعلان جنگ به اتحاد شوروی حمله ور گردید. کشور های ایتالیا ، فنلینـد ، پـولیند وروما نیا که در راس آنـها حکو متـهـای فا شیستی قـرار داشتند نیـز طرفدار آلمان بودند. اسپانیا وبلغارستان فعالانه به هتلریها کمك مینمودند. هدف فاشیستها نا بودی دولت شوروی ، تصاحب نمودن همه ثروتها وتبدیل اهالی شوروی به غلامی وبرده گان سرمایه داران و مالکان آلمانی بود. ار دوی سرخ قهرما نانه ازمیهن خویش دفاع مینمودند وضربات برق آسای قوای هتلری را متحمل میگردید. درماه هـای اول جنگ، نیروی شوروی دراثر نیروی قوی وبرتر دشمن مجبور به عقب نشینی گردیدند. اتحاد شوروی جنگ عادلانه را پیش میبرد پیروزی اتحاد شوروی درجنگ کبیر میهنی مربوط بود به استقرار سوسیالیزم درشوروی ، داشتن شالـودهٔ مادی ـ تخنیکی حر است قاطعانه از دست آورد هـای انقلاب اکتوبر از یك سوواز جانب دیگر جنگ غیر عادلانهٔ فاشیستی. پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی، جنگ جهانی دوم به طورقطعی برای مخالفین هیتلریها، ماهیت آزاد یخواهانه ضد فا شیستی و عادلانه را با خود دردوره نخستین جنگ نشان داد که هیتلر یها محکوم به شکست هستند.

آغاز تشکیل ائتلاف ضد فا شیستی

حمـلـه آلمـان بـه اتحاد شوروی ازطـرف محا فل مرتجع ایا لات متحده امریکا وانگلستان با خوشحالی استقبال شد . زیـرا آنها امید وار بودند که اتحاد شوروی در یـن جنگ ضعیف خواهد شد ، و بـه کشورهای غر بی وا بستگی پیدا خواهد کرد. ولی توده هـای و سیع مـردم این جنگرا طوری دیگر ارز یابی میکردند. خلقها امیدوار بودند که شوروی میتوانـد آلمانها را شکست دهد و جهانر ا ازوحشت فا شیستی نجات خـوا هند داد. چنانچه خلقهای ایالات متحده امریکا، انگلستان وسایر کشورهای سرمایه داری ، با لای دولتهـای خو یش فشار میا ورد ند تا بـه ا تحـاد شـوروی کمك کنند. همچنان سیاستمداران دوراندیش محافـل بورژوازی نیز در کمك با اتحاد شوروی مفاد خویشر ا میدیدند. بنا برآن درماه جون « ۱۹۴۱ » انگلستان واتحاد شوروی معا هدهء مشترك امضا کردند که در جنگ ضد آلمان مشترکاً عمل نمایند. در کنفرانس که در ۲ سپتامبر تا اول اکتوبر سال «۱۹۴۱» در ماسکو دایر گردیـد در آن سه کشور ، اتحاد شوروی انگلستـان و ایا لات متحد ۀ امریـکا تصمیم گـر فتند که در ظـرف ۹ ماه مهمات جنگی و منابع ستراتیژیکی امریکا و انگلیس به اتحاد شوروی ار سال شود. اتحاد شوروی متعهد گردید که مواد اولیه برای تولیدات نظامی رادراختیار امریکا و انگلستان قرار دهد . امریکا مبلغ یك ملیارد دالر در اختیار شوروی قرار داد و قانون لندـلیز (وام واجاره) را نیزبه اتحاد شوروی جاری ساخت، که به این ترتیب پایـه هـای ائتلاف ضد

فاشیستی گذاشته شد.

آغاز جنگ در اوقیانوس آرام

در اواخر سال «۱۹۴۱» عملیات جنگی به طرف اوقیانوس آرام کشانیده شد. جاپان مستعمرات فرانسه (هندوچین) را اشغال کرد وآماده اشغال اندونیزیا (مستعمرهٔ هالیند) املاك امریکا وانگلستان دراوقیانوس آرام گردید. برای اینکه به نیروهای دریایی امریکا به شکل ناگهانی حمله کند. همزمان با ایالات متحده امریکا به خاطر برقراری مناسبات مذاکره را آغاز کرده سران نظامی و سیاسی جاپان نخست نقشه اشغال مستعمرات انگلستان ، هالیند وایالات متحده امریکا را درجنوب شرقی آسیا درنظر گرفته وبعداً حمله به اتحاد شوروی را درسر داشتند ، زیرا فکر میکردند که شوروی در اثرجنگ با آلمان ضعیف خواهد گردید.

صبح هفتم دسامبر سال « ۱۹۴۱ » طیارات جاپان پرل هاربور Pearl Harbor که در جزایر هاوایی بزرگترین پایگاه نظامی بحری امریکا بود به شدت بمبارد نمود واز جمله هشت قطار کشتی ٤ کشتی غرق وهجدهٔ دیگر از فعالیت بازماند . درین اثنا امریکا آماده‌گی برای دفاع نداشت زیرا حمله شکل ناگهانی را داشت. همزمان جاپان، چند کشتی جنگی انگلیسی را نیز دربحیرهٔ جنوبی چین غرق ساخت .

جاپانیها در جنوب شرق اسیا به حمله وسیع پرداختند و تا ماه می «۱۹۴۲» مالیزیا، برما ، جزایر اند و نیز یا و فیلپین را اشغال نمودند همچنان عساکر جاپان در سنگاپور وهنگ کنگ ، بزرگترین پایگاه‌های

نظامی بحری انگلستان را تصرف کردند. و بسیاری جزایر انگلستان و امریکا را در اوقیانوس آرام به دست آورد و به جنوب غربی چین و شرق هندوستان داخل شدند.

جاپان در مدت شش ماه بادادن تلفات جزیی برا راضی به وسعت «۳٫۸» ملیون کیلو متر مربع با جمعیت «۱۵۰» ملیون نفر دست یافت .

به تعقیب جاپان ، آلمان و ایتالیا نیز به ایالات متحدهٔ امریکا اعلام جنگ دادند و دامنه عملیات جنگی‌را هرچه بیشتر وسعت دادند. باورود ایالات متحدهٔ امریکا به جنگ ائتلاف ضد فاشیستی تقویت شد .

تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی

درماه‌دسامبرسال۱۹۴۱ اردوی سرخ در نزدیکی ماسکو به‌نیروهای آلمان ضربه‌سنگینی واردکرده‌ونقشه «جنگ برق آسای» هتلر نقش برآب گردید وجهانیان به توانایی شوروی یقین حاصل کردند. شکست آلمانها درماسکو، بزرگترین شکست در طول جنگ جهانی دوم بر آلمانها بوده پیروزی اردوی‌سرخ، نقش‌تازه‌یی برمبارزات خلقهای تحت اسارت فاشیزم بخشید. جاپان مجبور شد که در حمله به اتحاد شوروی از احتیاط کار گیرد. این امر باعث تقویت هرچه بیشتر تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی گردید .

به تاریخ اول جنوری سال «۱۹۴۲» درواشنگتن « ۲۶» دولت از آنجمله اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا و انگلستان معاهده موسسه ملل متحد را امضا کردند ، آنها تعهد نمودند که از تمام منابع خود در مبارزه با متجاوزین استفاده کنند ، ودر جنگ با متجاوزین همدیگر را

شکل (۱۶) قوای آلمان فاشیستی در نزدیکی مسکو و تسلیمی آنها سال ۱۹۴۱ .

همکاری نمایند، وازبستن پیمانهای صلح یك جانبه‌جداً خود داری‌نمایند.

در ۲۶ ماه می «۱۹۴۲» در لندن بین شوروی و انگلستان قرار داد به امضا رسید که شوروی وانگلستان برای مقابله با آلمان هیتلری و شرکای اروپایی شان همکاری نمایند ضمناً در همکاریهای این‌کشورها بعد از جنگ نیز سخن به میان آمده بود. همچنین در ماه می و جون درواشنگتن نیز بین شوروی و ایالات متحده امریکا قرار دادی به امضا رسیده هر دو طرف متعهد شدند که همدیگر را در دادن منابع دفاعی و اطلاعاتی و همکاریهای تجارتی و اقتصادی کمک کنند.

اتحاد شوروی ، بزرگترین نیروی پیش برندهٔ جبههٔ ضد فاشیستی

تمام خلقهای آزادیخواه جهان بود . سنگینی بیشتر مبارزه با قوای فاشیستی بر دوش خلق شوروی و نیرو های مسلح آنکشور گذاشته شده بود. ولی در این میان فشار ونقش‌توده های مردم ایالات متحده امریکا و انگلستان در ائتلاف ضد فاشیستی نیز از اهمیت بر خور دار است.

تفاوت مقاصدشرکت‌کننده‌گان در ائتلاف ضد فاشیستی

شرکت کننده گان ائتلاف ضد فاشیستی به خاطر درهم‌کوبیدن فاشیزم، آزادی خلقهای جهان ازتحت تسلط فاشیزم، ایجاد دموکراسی واقعی وشرایط‌مستحکم برای‌صلح‌باهم پیمان بسته بودند. همچنان‌بایدبعداز خاتمه دادن به جنگ ، همکاریهای تجارتی، اقتصادی و فرهنگی بین آنها ادامه یابد. ولی در حقیقت امر، درین ائتلاف ضد فاشیستی، اتحاد شوروی به همه تعهدات خود صادقانه برخورد میکرد و تمام موازین ومقررات تعیین شدهٔ را پیمان به‌طورجدی تعقیب نمود. برعکس هدف امپریالیستهای ایالات متحدهٔ امریکا و انگلستان برضد آلمان و رقابت با آنکشور، بر قراری فرمانروایی به‌جهان بود. ازجانبی‌هم ازین جنگ به عنوان یك حربه نظامی علیه شوروی استفاده میکردند. چنانچه به تعویق‌انداختن کشودن جبهه دوم، نابودی فاشیزم را به تأخیر انداخت و این امر سبب مرگ ملیونها انسان دیگر گردید . اتحاد شوروی به تنهایی مدت‌سه سال برضد فاشیزم به‌طورقاطع وقهرمانانه جنگید وجهانرا از وحشت فاشیستی نجات داد .

عملیات نظامی در افریقا، آسیا و اوقیانوس آرام

نبرد درنزدیکی ماسکو سبب آن گردید تا آلمانها قوای خویش را از افریقای شمالی دوباره جمع کنند و به طرف ماسکو سوق دهند. در ماه نوامبر «۱۹۴۱» انگلیسها توانستند با یک حمله محاصره توبروك را درهم شکستانده و تمام اراضی کرناك را آزاد سازند. ولی فاشیستها با استفاده از پراگنده گی قوای انگلیس درجنوری «۱۹۴۲» دوباره به حمله پرداختند و مجدداً کرناك را بدست آوردند. نیروهای هوایی آلمان وایتالیا راه‌های ارتباطی بحیره مدیترانه را تحت نظر و کنترول گرفتند و انگلیسها ناچار به طرف مصر عقب نشینی نمودند. خط دفاعی العلمین که در صد کیلومتری غرب اسکندریه قرار داشت راه پیشروی فاشیستها را به طرف کانال سویز مسدود ساخت. به این ترتیب اوضاع در افریقای شمالی موقتاً آرام گردید.

با اعزام قوای عظیم درجبهه شوروی، انگلستان توانست ذخایر عمده را با نیروی تازه به فرماندهی جنرال مونت گمری گرد آوری نموده و حمله ماه اکتوبر «۱۹۴۲» را سازمان داد. فاشیستها مجبور گردیدند مصر را ترك کنند.

در «۸» - نوامبر ۱۹۴۲ متفقین در مراکش، فرانسه و الجزایر که تحت اداره حکومت ویشی قرار داشت نیروی بزرگی را پیاده نمودند. آلمان در مقابل جنگ به افریقای شمالی حتی یلك اردو خودرا از شرق به آنجا روان نکرد، بناً ایالات متحده امریکا و انگلستان

مستعمرات فرانسه را از فاشیستها آزاد ساخته و تحت نفوذ خویش قرار دادند.

باوجودکمکهای زیاد ایالات متحدهٔ امریکا درچین حکومت کومیندان با روحیه تسلیم طلبانه عملیات پیگیر نظامی برضد جاپانیها نشان نمی‌داد اما دسته (چی ان کای شیك) از کمکهای به دست آورده به جای آنکه در مبارزه علیه اشغالگران جاپانی استفاده کنند، مناطق تحت نظارت کمونیستها را تحت فشار قرار میدادند. ولی در ینجا از یکطرف توده های مردم بر ضد فاشیستها مقاومت نشان دادند و از جانب دیگر از عقب جبهه دشمن، پارتیزانها جنگ پارتیزانی را ادامه دادند. اتحاد شوروی فعالیت حمله احتمالی جاپانرا در نظر گرفته در سرحدات شرق دور ۴۷ فرقه وپنجاه لوا قوای هوایی وبحری نیرومند را مستقر کرد. به این ترتیب راه قوای کانتون جاپان را مسدود کرده و به چین کمك مینمود. در تابستان ۱۹۴۲ پیشروی جاپان در حوزه اوقیانوس آرام نیز متوقف شد.

سوالات

۱- علل تشکیل ائتلاف ضد فاشیستی کدام اند؟

۲- نقش های ایالات متحده امریکا، انگلستان و اتحاد شوروی را درجنگ جهانی دوم ارزیابی نمایند؟

۳- پیروزیهای مؤقت جاپانرا در آغازجنگ جهانی دوم تشریح نمائید؟

۲۶ـ دگرگونی کلی و اساسی در جریان جنگ دوم جهانی

اهمیت بین المللی شکست آلمان در ستالین گراد

فرمانده عالی آلمان از نبودن جبهه دوم استفاده کرده در تابستان ۱۹۴۲ در بخش جنوبی « جبهه شوروی آلمان » ـ به حملهٔ وسیع دست زد. مشکل ترین و خونین ترین جنگ در ناحیه ستالین گراد آغاز یافت. در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۲ اتحاد شوروی نیز به حملهٔ متقابل پرداخت که در نتیجه قوای ۳۳۰ هزارنفری آلمان محاصره گردیده وازپا در آورده شد.

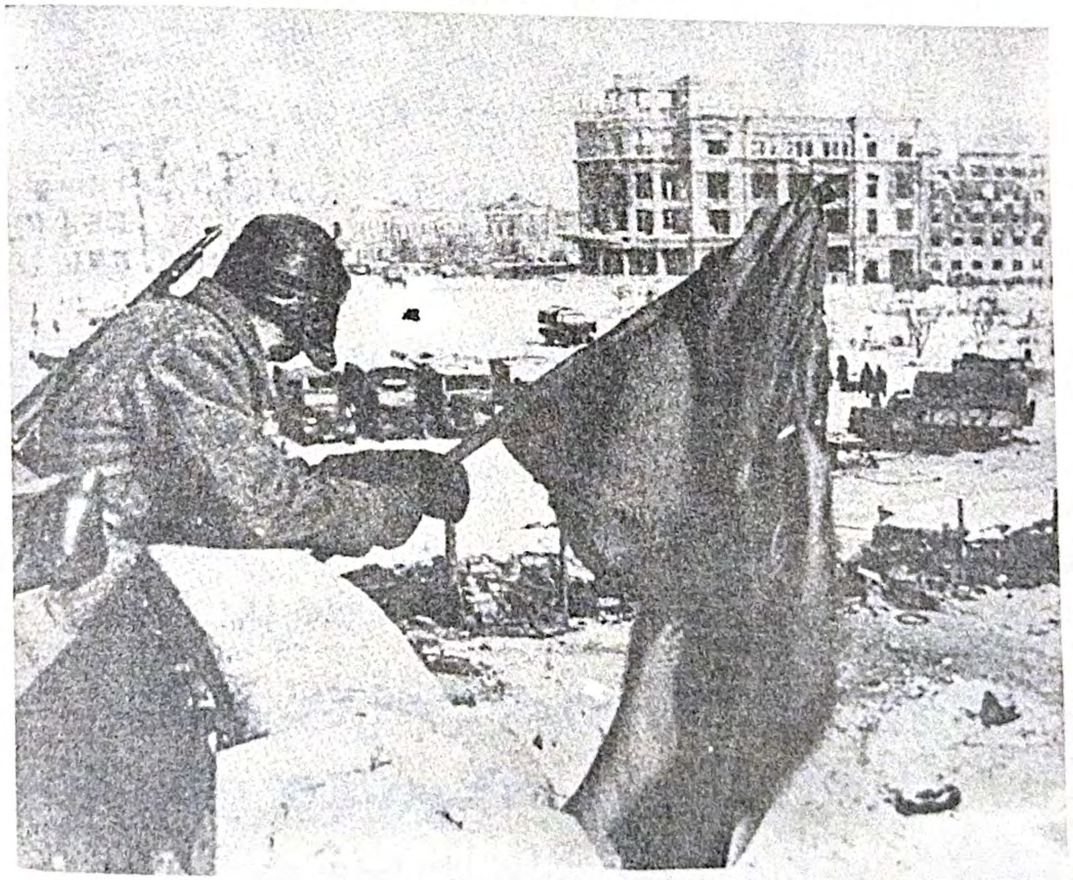

شکل (۱۷) میدان مرکزی در ستالینگراد بعد ازآزادی جنوری ۱۹۴۳ .

نبرد ستالین گراد بزرگترین رویداد نظامی ـ سیاسی جنگ جهانی دوم به شمار میرود که با پیروزی آن دگرگونی کلی و اساسی به نفع اتحاد شوروی و تمام نیرو های ضد فاشیستی در جریان جنگ دوم جهانی به میان آمد. حمله ار دوی سرخ از سواحل و الگا آغاز گردید و با تسلیمی بی قید و شرط قوای آلمان هیتلری پایان یافت. شکست آلمان، جاپان را نیز تکان داده واز حمله براتحاد شوروی جلوگیری نمود. وبا شکست آلمانها ترکیه نیز که در ظاهر بیطرف و در عمل با آلمانها کمک میکرد امیدهای خویش را نقش بر آب دید.

شکست هتلریها در ستالین گراد شرایط مساعدی را برای پیشروی امریکا و انگلستان درشمال افریقا بر فاشیست ها مساعد ساخت، آنها، کرناك، تریپولی وبه تعقیب آن تونس را تصرف کردند. در ماه می ۱۹۴۳ نیرو های آلمان ـ ایتالیا در شمال افریقا به کلی تسلیم گردیدند. از جانبی هم در ماه جون ۱۹۴۳ به رهبری جنرال دوگول (کمیته آزادی ملی فرانسه) تشکیل گردید.

ایالات متحده امریکا و انگلستان بازهم آغاز جبهه دوم را به تأخیر میانداختند. چرچیل مخالف عبور از بحیره مانش به داخل اروپا بود او پیشنهاد میکرد، تا از طریق بالکان که آنرا «جای آرام اروپا» مینامید حمله را آغاز نماید. چرچیل میکوشید تاپیش از رسیدن ارد وی سرخ نیرو های متفقین را در جنوب شرقی اروپا پیش ببرد ودرین کشور ها دولتهای وابسته به امریکا وانگلستان را رو یکار آورده، ولی برعکس

رهبران امریکا در ین مورد محتاط بودند و نیروهایشانرا از طریق بالکان غیر قابل اطمینان میپنداشتند. بنابر آن نقشه های چرچیل در واشنگتن به عکس العمل مواجه گردید و این نقشه در عمل پیاده نگردید. زیرا رهبران امریکا خواهان نفوذ در اروپای غربی بودند.

با در نظر داشت وعده های مکرر متفقین وضرورت ارتش سرخ به وسایل نظامی، درسال ۱۹۴۳ باز هم جبهه دوم آغاز نگردید. وحتی ار سال کشتی های جنگی با لوازم حربی را به بندر های شمالی اتحاد شوروی متوقف ساختند وآنرا پس از ۸ ماه به‌آنجا رسانیدند، که این امر سبب تلفات وقربانی های بیشتر اتحاد شوروی در جنگ گردید.

گسترش مبارزه ضدفاشیستی در ممالک اشغالی اروپا

با پیروزی اردوی سرخ به فاشیزم در ستالینگراد، نیروهای جدید فاشیستی در سطح بین المللی جان تازه گرفتند. توده های وسیع مردم درهمه‌جا گروه های مقاومت را بر ضد هتلریها به‌میان آوردند ولی هواخواهان بورژوازی ودولتهای آن نمی خواستند که فاشیزم به کلی محوو نابود گردد وبا مبارزهٔ گسترده توده ای موافق نبودند. چنانچه هوا داران دولت پولیند به دسته های خویش دستور داده بودند که برضد آلمانها نه جنگند واسلحه خویش را به زمین گذاشته بگذارند که «دو دشمن در گیرهم» همدیگر را نابود کنند.

توده های وسیع مردم واحزاب کمونیست از فاشیستها نفرت عمیق داشتند. احزاب کمونیست که رهبری زحمت کشان را بدست

داشتند، خواهان نابودی فاشیزم بودند. با تلاش حزب کمونیست در فرانسه «شورای مقاومت ملی» به میان آمد وهمچنان به رهبری دوگول «جبهه آزادی فرانسه» ایجاد گردید ودر همه‌جا بر فاشیزم ضربه کوبندهٔ وارد ساختند. میهن پرستان برای اینکه بدست آلمانها اسیر نگردند وبه آلمان فرستاده نه شوند به جنگلها فرار نموده ودر گروه «تیر اندازان آزاد» پیوستند و به شکل پارتیزانی از جنگلها بر فاشیستها هجوم میبردند و مردانه وار جانهای خویشرا از دست میدادند. پارتیزانها پلها را منفجر میساختند، قطار های حامل مهمات جنگی را از خط خارج مینمودند، و فاشیستها را به قتل میرساندند. دریا نوردان و ملاحان کشتیها را غرق میکردند تا بدست فاشیستها قرار نگیرد. کمونیستهای فرانسه که در بین مردم به «تیر باران شده ها» مشهور بودند. بیش از ۷۵ هزار تن ازاعضای خویش را در ین مبارزه از دست دادند. در میان آنها مبارزان برجسته طبقه کار گر چون پی یرسما وکابریل پری به‌چشم میخوردند. کمونیستهای چکوسلواکیا مردانه‌وار برضد فاشیزم رزمیدند و بیش از ۲۵ هزار تن اعضای خویشرا از دست داد که درآن فرزند اصیل خلق چکوسلواکیا ژولیوس فوچیك نیز شامل بود.

مبارزه ضد فاشیستی احزاب کمونیست یوگوسلاویا و البانیا نیز هیچگاه متوقف نه شد آنها نیروهای پارتیزانی وارتش آزاد یبخش را ایجاد کردند. در پولیند نیز در سال ۱۹۴۲ گارد لیو دو (خلق) به وجود آمد و قاطعانه بر ضد فاشیستها مبارزه میکردند و از سال ۱۹۴۴ اساس

ار دوی خلق (ار دوی لیودو) را تشکیل داد

در کشور ها ی بلوك هتلر نیز مبار زین ضد فا شیستی با نهضتهای ضد فاشیست به میان آمده چنانچه گروه های مخفی تحت ر هبری کمونیستها در برلین، هامبورگ، مونیخ و دیگر شهرهای بزرگ آلمان به فعالیت آغاز کردند. و طن پرستان وا قعی برای نا بودی فاشیزم اطلاعات مهمی را به اتحاد شوروی میفر ستادند و پلانهای آلمانها را افشا میکردند ، نقشه فرار زند انیان از زندانها و اردوگاه ها را ترتیب میدادند و در همه جادست به عملیات تخریبی میزدند. کسانیکه از طرف هتلریها به آلمان وجا های دوردیگر به شکل برده آورده شده بودند. بافرار از اردوگاه های دشمن درصف مبارزین می پیوستند که درآن اکثریت اها لی شوروی و جود داشت و مردانه وارعلیه فا شیزم پیکار میکردند.

بر ضد فاشیزم هتلری و خا ئینین محلی در همه جا اتحاد نیرو های ضد فا شیستی مستحکم میشد و کمیته های ملی تشکیل میگردید. کمونیستها رهبری ساز ما نهای دموکراتیك مردم را به عهده داشتند که این همه نهضتها و مبارز ۀ ضد فا شیستی موجب تلفات و ضعف هتلر یزم گردیده و پیروز یهای خلقهارا نزدیک تر میساخت.

انحلال کمینترن اهمیت تاریخی آن

در جریان جنگ احزاب کمو نیستی از آزمایشهای د شواری به خوبی بیرون آمدند و در بین مردم محبوبیتها ی زیادی را نصیب شدند، چنانچه در آغاز جنگ در صف احزاب کمونیست ۳ر۴ ملیون تن اعضا وجود داشت، در حالیکه

این رقم در پایان جنگ به ۲۰ ملیون تن اعضا بالند رفت.

احزاب مارکسیست- لنینیست در جریان جنگ و مبارزه طبقا تسی تجارب بزرگی را کسب نمود و کادر های ورزیده را تربیه کرد که توده ها را مستقلانه رهبری میکردند. مبارزه انقلابی در سالها ی جنگ از احزاب کمونیستی خلاقیت بیشتری را می طلبید زیرا رهبر ی واتخاذ تصمیم از یك مرکز واحد مشکل بود. ازینرو در ماه می ۱۹۴۳ هیئت اجرا ییوی کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) تصمیم به انحلال کومینترن را پیش کشیدند وتمام احزاب کمونیستی ازاین فیصله استقبال کردند. زیرا این فیصله از یکسو تهمتها ی بورژوازی را که گویا احزاب کمونیستی تنها از کومینترن دستور میگیرند ودر موردمنافع مردم بی اعتنا هستند به کلی رد وافشاء کرده انحلال کمینترن نه تنها همبستگی پرو لتری را تضعیف نکرد بلکه سبب اتحاد تمام نیرو های ترقیخواه هرکشور درجبهه واحد ضد فاشیستی وسبب استحکام هرچه بیشتر ائتلا ف ضد فاشیستی گردید.

انترناسیونال کمونیستی و ظیفه تاریخی خود را به نحو احسن انجام داد. واحزاب کمونیست را طوری استوار ساخت که مسا یل پیچیده را دربرابر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بطور مستقل حل نمایند. انترناسیونال کمو نیستی ومارکسیزم ، لینیزم از تحر یف اپورتونیستها حفظ کرد ومسایل نظری وتاکتیکی جنبش کارگری را در شرایط نوین مهیا نمود ودر نتیجه رهبران حزبی مجرب ومومن را پرورش کرد.

متلاشی شدن بلاك فاشیستی و تسلیم شدن ایتالیا

بعد از شکست وکوبیده شدن قوای هتلری در ستالینگراد ، طی سال ۱۹۴۳ تقریباً $\frac{2}{3}$ حصه خاك اتحاد شوروی که از طرف آلمانها اشغال گردیده بود، آزاد ساخته شد. ضربات کوبنده که ارتش سرخ بر نیرو های آلمان هتلری ، در تابستان ۱۹۴۳ در ناحیه کورسك وارد ساخت، فاشیستها را به نابودی کامل مواجه ساخت.

شکست هتلریها و متحدینش پشت بلاك فاشیستی را به لرزه انداخت. درین جنگ ۱۱ فرقه مکمل ایتالیا توسط اتحاد شوروی نابود گردید. همچنان ایتالیا از طرف نیرو های ایالات متحدهٔ امریکا وانگلستان در افریقای شمالی نیز کوبیده شد ، وتلفات زیادی را متحمل شد واقتصاد کشور ایتالیا دچاربحران گردید. ازجانب دیگر زحمتکشان ایتالیا به رهبری کمونیستها مبارزه بی امانی را بر ضد فاشیزم واصول اداری آن به راه انداختند . در بهار سال ۱۹۴۳ اعتصابات کارگری سراسر ایتالیا را فرا گرفت که باعث تضعیف فاشیزم در ایتالیا گردید. در جون ۱۹۴۳ قوای انگلیسی و امریکایی جزیرهٔ سیسلی را اشغال کردند وحکومت فاشیستی ایتالیا را تحت تهدید قرار دادند پادشاه ایتالیا با پشتیبانی بورژوازی بزرگ و نظامیان عالی رتبه موسولینی را از مقامش خلع کرد ودر راس حکومت جدید با دو لیتورا تعیین نمودند . مردم بافشاراز حکومت جدید خواستار امضای پیمان صلح ونابودی فاشیزم گردیدند. حکومت مجبورشد با متفقین مذاکره را آغازکرد وتسلیم گردید.

درماه سپتامبر ۱۹۴۳ انگلستان و امریکا ایتالیای جنوبی را اشغال کردند ضمناً هتلریها نیز درین هنگام ایالات شمالی و مرکزی ایتالیا را تسخیر کرده ولی تسلیمی ایتالیا که عمده ترین متحد آلمان بود بلاك فاشیستی را به کلی از هم پاشید .

زحمتکشان ایتالیا بر ضد فاشیزم به قیامهای مسلحانه دست زدند . و مبارزه آزادیبخش ملی را بر ضد هیتلری ها و فاشیستهای محلی قاطعانه آغاز کردند . رهبری این مبارزات را کمیته های آزادی بخش ملی در دست داشتند . در جریان مبارزات ضد فاشیستی وحدت کمونیستها ، سوسیالیستها و کاتولیك ها و غیره عملی گردید . حزب کمونیست ایتالیا ارتش پارتیزانی داوطلبان آزادی را به وجود آوردند که توانستند بیش از هزار دسته پارتیزانی را بر ضد فاشیزم متحد سازند ودر مناطق آزاد شده مقررات دموکراتیك را تحت اجرا قرار دادند .

کنفرانس تهران

به‌خاطر استحکام هرچه‌بیشتر ائتلاف ضد فاشیستی واقدام مشترك درجنگ به منظورنابودی کامل فاشیزم وادامه همکاریهای تجارتی ، اقتصادی وغیره پس‌ازجنگ باید بین سران متفقین تصمیمات گرفته‌میشد. بنابران از۲۸ نوامبرالی اول ماه دسامبرسال ۱۹۴۳ کنفرانس درتهران به اشتراك سران سه کشور اتحاد شوروی امریکا و انگلستان تشکیل گردید . شرکت کننده گان کنفرانس‌عبارت بودند از : ستالین (از اتحاد شوروی) روزولت (از ایالات متحدهٔ امریکا) چرچیل (از انگلستان) در کنفرانس علی الرغم مخالفت‌چرچیل باز کردن جبهه

دوم را در ماه می ۱۹۴۴ در اروپای غربی تصویب کردند. شرکت کننده گان کنفرانس به توافق رسیدند که نه تنها در جنگ اقدام مشترک نمایند، بلکه همکاریهای خویشرا پس از جنگ نیز ادامه دهند.

کنفرانس تهران ازیکطرف باعث استحکام ائتلاف ضد فاشیستی گردید و ازجانب دیگرتوده ها را به پیروزی بردشمن عمومی امیدوار ساختند.

محافل ارتجاعی ایالات متحدهٔ امریکا و انگلستان کوشش داشتند تا درپولیند، هنگری و رومانیا حکومتهای بورژوازی را رویکار آورند و میخواستند در طول سرحدات غربی، اتحاد شوروی منطقه ای قرنطینه را ایجاد کند. بنا بر آن به طرح نقشه های شوروی غیر صادق بودند و از جانب دیگر نماینده گان ایالات متحده امریکا و انگلستان بدون مشوره اتحاد شوروی به شکل پنهانی با نماینده گان هیتلرروی پیمان صلح یک جانبه مذاکره میکردند.

به این ترتیب چهره واقعی محافل ارتجاعی امریکا وانگلستان درتاریخ ظاهر گردید.

سوالات.

۱- پیروزی ارتش سرخ شوروی در جنگ ستالینگراد درجریان جنگ جهانی دوم چه تاثیروارد کرد

۲- نقش احزاب کمونیستی را در سازماندهی خلقها برضد فاشیزم واضح سازید.؟

۳- علل انحلال انترناسیونال کمونیستی چه بود؟

۴- بلاک فاشیستی چگونه متلاشی گردید.؟

۵- کنفرانس تهران چه اهمیت داشت؟

۲۷- پیروزی اتحاد شوروی و دیگرخلقهای صلح دوست برتجاوزگران فاشیست

افتتاح جبهه دوم در اروپا

ارتش سرخ در نیمه اول سال ۱۹۴۴ عملیات جنگی وسیعی را در بعضی حصص جبهات انجام داده واز سرحد دولت اتحاد شوروی عبور نمود. درین موقع بود که ایالات متحده امریکا و انگلستان جبهه دوم را افتتاح کردند. ۶ جون ۱۹۴۴ نیروهای اعزامی متفقین تحت فرماندهی جنرال امریکایی بنام دوایته آیزنها وردرشمال فرانسه پیاده شد و پیشروی به طرف شرق آغاز گردید.

در ۱۹ اگست همان سال به دعوت حزب کمونیست در پاریس قیام عمومی آغاز گردید و به زودی گارنیزیون فاشیستها نابود گردید. پس از آنکه پاریس به وسیله وطن پرستان آزاد شد و گروه های متفقین وارد این شهر شدند. قیامهای میلیونی توده ها به نواحی شهرهای کشور آغاز گردید. بسیاری از موسسات قبل از رسیدن عساکر امریکایی و انگلسیی از چنگ اشغالگران هیتلری نجات یافته بودند.

رزمنده گان نهضت مقاومت شهرهای بزرگی چون بردو ومارسی را آزادنموده بودند تا آخر سال ۱۹۴۴ تمام قلمرو فرانسه از وجود فاشیستهای اشغالگر پاک شده بود سپس قوای متفقین، هیتلریها را از نواحی بلجیم و ایتالیای مرکزی راندند.

شکست صفوف هیتلری

شکست سنگین اردوی آلمان فاشیست، شدیداً وضع را در آلمان وخیم ساخت وبحران رژیم فاشیستی هرچه بیشتر شدت گرفت. گروهی ژنرالها وصاحبان بزرگ سرمایه علیه هتلر دست به توطئه زدند، دسیسه کاران میخواستند بابرکنارکردن «پیشوا» و بستن پیمان صلح یك جانبه با ایالات متحده امریکا وانگلستان واتحادبا آنها متحداً جنگ را علیه شوروی ادامه دهند. مگر کوشش سوء قصد بالای هیتلر در ۲۰ جولای سال ۱۹۴۴ به ناکامی منجر شد زیرا بمبی که توسط یکی از دسیسه کاران در قرارگاه هیتلر گذاشته شده بود انفلاق کرد ولی هیتلر زنده باقیما ماند. توطئه گران بزودی دستگیر واعدام شدند.

فاشیست ها بیکه در پی سوء قصد هیتلر بودند ترور و خشونت را در کشور شدت بخشیدند. دراگست ۱۹۴۴ جنایتکاران هیتلری رهبر حزب کمونیستهای آلمان ارنست تلمان را به شهادت رسانیدند. قوای نظامی اتحاد شوروی نیرو های هیتلری را شکست دادند. درنیمه دوم ۱۹۴۴ آلمان سه متحد خود، رومانیا، بلغاریا وفنلیند، ودراوایل سال ۱۹۴۵ هنگری را از دست داده در جریان پیروزیهای ارتش سرخ آلمان فاشیست تجرید شد.

مبارزه ضد فاشیستی در اروپای جنوب شرقی ومرکزی

رهایی ممالك مرکزی وجنوب شرقی اروپا از یوغ فاشیزم با پیشرفت چشمگیر و مبارزه خسته گی ناپذیر نیرو های ضد فاشیستی و مبارزه آزادیخواهانه توده ها تحت رهبری احزاب کمونیست صورت میگرفت،

همراه بود. مبارزه توده ها در مقابل اشغالگران هیتلری هرچه بیشتر با مبارزه علیه بورژوازی بزرگ توام گردیده وبه انقلابات دموکراتیك مردمی و سوسیالیستی تبدیل شد.

در تابستان سال ۱۹۴۴ م اردوی پولیند که دراتحاد شوروی تاسیس شده بود همراه با ارتش سرخ یکجاوارد پولیند شدند. باورود این نیروها کمیته آزادی ملی لهستان به رهبری کمونیستها تشکیل ووظایف دولت مؤقت را عهده دار شد. با آزادی لهستان در ۲۲ ژوین ۱۹۴۴ برنامه تشکیل دولت نوین لهستان را اعلام نمود.

نیرو های ارتجاعی داخلی برای جلوگیری از پیروزی تشکیلات دموکراتیك تصمیم گرفتند که قبل از رسیدن اردوی اتحاد شوروی به وارساء شورشی را بر پا نموده، شهررا اشغال ورژیم بورژوا ملاکی را بر قرار نمایند. در قیام اول اگست ۱۹۴۴ ورشو، بسیاری از باشنده گان وارسا اشتراك نموده بودند. مردم پولیند خبراز حقایق پلان حکومت مهاجر نداشتند ومسلحانه در مقابل اشغالگران بپاه خاسته درین مبارزه علیه هیتلر یها از خود قهرمانی حقیقی نشان دادند. اردوی اتحاد شوروی از قیام اطلاع نداشت عساکر و سلاح نظامی کم بوده تلاش ارتش شوروی به خاطر اتحاد ارتش با مردم به پا خاسته به نتیجه نرسید. در شروع اکتوبر ۱۹۴۴ هیتلر یها وحشیانه قیام را سرکوب ووارسا را به ویرانه تبدیل نمودند. ارتش سرخ با قلع و قمع ۱۸ لشکر آلمانی محاصره شده در اطراف یاشی وکیشینوف در نواحی مرکزی رومانیا واردشده

این امر سقوط رژیم فاشیستی را در رومانی تسریع کرد. در ۲۳ اگست تحت رهبری حزب کمونیست قیام مسلحانه مردم آغاز شد که درنتیجه دیکتاتوری فاشیستی نظامی انتونسکی سقوط کرده و انقلاب دموکراتیک مردمی در رومانیا آغاز شد.

ورود اردوی شوروی در برج سپتامبر ۱۹۴۴ در بلغاریامبارزه ضد فاشیستی مردم بلغاریا را سرعت بخشید. به‌اثر دعوت حزب کارگری بلغاریا درسپتامبر قیام مسلحانه مردمی به میان آمده دولت بدست جبهه ملی پدر وطن افتاد.

از همان نخستین روز های جنگ مردم بلغاریا تحت رهبری حزب کمونیست قهرمانانه به خاطر آزادی ملی وطنشان دست به مبارزه زدند و به‌موفقیت های بزرگی علیه فاشیزم نایل گردیدند. در مدت چهار سال مبارزه با اشغالگران اردوی یوگوسلاویا ۹ فرقه و تقریباً نیم ملیون عساکر و افسران فاشیستها را از بین بردند. در خزان سال ۱۹۴۴ اردوی سرخ به سرحد یوگوسلاویا رسیده با همکاری دو جانبه اردوی سرخ و اردوی آزادیبخش ملی یوگوسلاویا شهر بلگراد ونواحی شمال شرق کشور آزاد گردید.

تحت رهبری حزب کمونیست البانیا اردوی آزادیبخش ملی تشکیل و موفقانه در مقابل عملیات نظامی ایتالویها همچنان اشغالگران هیتلری مبارزه میکردند. در نتیجه کامیابی که اردوی سرخ در بالکان بدست آورد، اردوی البانیا درنوامبر ۱۹۴۴ کاملاً کشورشانرا ازدست اشغالگران

فاشیست آزاد نمودند.

اردوی سرخ در خزان ۱۹۴۴ برای آزادی هنگری اقدام نمود. نیرو های ضد فاشیزم تحت رهبری طبقه کارگر به بازسازی خاص اقتصادی کشوربه مبارزه برخاستند. هنگری در ٤ اپریل سال ۱۹٤٥ کاملاً ازدست هیتلریها آزاد گردید.

در بهار ۱۹٤٤ اردوی سرخ به سرحدات چکوسلواکی رسیده بود مبارزه ضد فاشیستی درین مملکت بدون وقفه جریان داشت. در ۲۹ اگست درسلواکیا قیام ملی به رهبری چهره های معروف حزب کمونیست چون جان شورما، گوستاوهوساك ودیگران آغازگردید. اردوی سرخ وقول اردوی نمره(۱) چکوسلواکی تحت قوماندهٔ جنرال اسوبودا که در اتحاد شوروی تشکیل شده بود، به کمک مردم سلواکی شتافتند. آنهابا تصرف گذرگاههای دوکلا به سرحدات چکوسلواکیا رسیدند. اما نتوانستند که با قیام کننده گان به پیوندند. قوماندان نظامی اتحاد شوروی با قیام کننده گان کمک زیاد می نمودند و از طریق فضا برای شان مهمات جنگی و کندك فراشوت را فرستادند. در اثر حمله تعرضی نیرو های دشمن قوتهای دوا طلبان مردم برای ادامه مبارزه طرف کوهستان ها کشانیده شدند. قیام ملی سلواك ها باعث شروع انقلاب مردمی دموکراتیک در چکوسلواکیا شد.

کنفرانس یالتا و تاسیس سازمان ملل متحد

آلمان فاشیست نمیخواست سلاح خود را به زمین بگذارد. هتلریها در دسامبر ۱۹٤٤ درجبهه غرب تا نواحی اردن پیش آمدند وضربات سنگین به‌قوای امریکایی

و انگلیسی وارد نمودند. چرچیل از اتحاد شوروی تقاضای کمك کرد .
اردوی سرخ به خاطـــر ایفای وظیفه ائتلاف ضد فاشیستی در ژانویه
۱۹٤٥ قبل ازموعد تعیین شده بـه حمله نیرو مندی دست زده تا او اخر
فوریه پولیند وهمچنان اکثرحصص چکوسلواکیاآزاد شد . اردوی اتحاد
شوروی با مقاومت سرسختانه به برلین پیشروی میکردند .

حمله نیرو مند اردوی سرخ پیشروی آلمانی ها را درغرب متوقف
ساخت. قوای متفقین تاثیر اتی را که از حمله هتلر یها پیش بینی میشد
خنثی نمود و در مارچ ۱۹٤٥ به حملات متقابله پر داختند.

در کولمبیا (یالتا) از ٤ ـ ۱۱ فبروری‌سال ۱۹٤٥ رهبران کشورهای
اتحاد شوروی،ایالات متحده امریکا و انگلیستان کنفرانس‌دایر نمودند .
در ین کنفرانس راجع به پلان ختم جنگ، شکست آلمان‌و پر نسیب های
اساسی بر قراری صلح بعد از جنگ تصمیم گرفته شد .

شکل (۱۸) چرچل، روز ولت وستالین در کنفرانس یالتا در کریمیه ۱۹٤٥.

سران سه کشوراعلان داشتند که هدف متفقین از بین بردن جنگ
طلبی و فاشیزم آلمان و همچنان تصمیم این امر که آلمان بعد از ین
هیچگاه صلح جهانرا به خطرنه اندازد میباشد . متفقین توافق کردند که
در مقابل کشور های آزاد شده از جنگ ،سیاست همکاری رادرپیش
گرفته به‌خاطر تأمین استقلال، غیر وابستگی ورشد اقتصادی آنهاکمك
نمایند.

مگر بعد از گذشت اندك زمانی بعد ازختم جنگ در اروپا چرچیل
برخلاف تعهدات خود به قوماندانان انگلیسی امر نمود تا نیرو های
مسلح آلمان را طوری خلع سلاح نمایند تا در وقت ضرورت در جنگ
علیه اتحاد شوروی از آنها استفاده بعمل آورد.

در کنفرانس کریم مخفیانه تصمیم اتخاذ شده که اتحاد شوروی بعد
از دو یاسه ماه تسلیمی آلمان باید در جنگ به مقابل جاپان اشتراك کند.

در اپریل ۱۹٤٥ بنا بر توافق سران سه کشور کنفرانس کشور های
شرکت کننده در ائتلاف ضد فاشیستی درسانفرانسیسکو دایرشد . دو
این کنفرانس سازمان ملل متحد تشکیل واساسنامه آن تایید گردیـد .
ملل متحد به اساس پر نسیب حاکمیت ملی خلقها ،عدالت اجتماعی ،
تأمین صلح، عدالت بین المللی ورشد کمك وسیع متقابل بین آنها تاسیس
گردید . تأمین صلح جهانی و امنیت، از بین بردن خطر جنگ جدید
و ظیفه ملل متحد قرار داده شد.

مسئولیت جنگ ، صلح‌عمومی جهانی به دوش شورای صلح گذاشته

شد. اساسنامه ملل متحد اعضای دایمی شورای صلح اتحاد شوروی، ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه وچین را تعیین نمودند. این بدان معنی است که هریک ازین قدرتهای بزرگ حق دارند فیصله را که با منافع شان متضاد باشد ویتو نمایند.

تسلیم بدون قید وشرط آلمان

اردوی سرخ با گسترش حمله قوی در اپریل ۱۹۴۵ خط دفاعی

هتلری وکنفرانس پوتسدام

دشمن را در کنار دریای ادرونیس را شگافته به طرف برلین پیشروی نمودند. قوای انگلیسی، امریکایی ازغرب به امتداد دریای الـه به حمله پرداختند. ۲۵ اپریل قوای متفقین در ناحیه تورگائو یکدیگر را ملاقات کردند. اردوی اتحاد شوروی مرکز آلمان را محاصره کرده وبه‌تاریخ

شکل (۱۹) عساکر شوروی و امریکایی دستهای یکدیگر را در منطقه البه با گرمی میفشارند.

(۲) می به برلین هجوم برده وآنرا تسخیرنمودند. دو روزقبل از سقوط برلین هتلر در صندوق زیر زمینی دارالانشا امپراطوری به خودکشی دست زده درشب ۸-۹ می نماینده‌گان قوماندانی عالی نظامی آلمان در برلین عقد قرار داد تسلیمی بدون قید وشرط آلمان را امضاء نمودند. وحاکمیت کشور بدست متفقین افتاد.

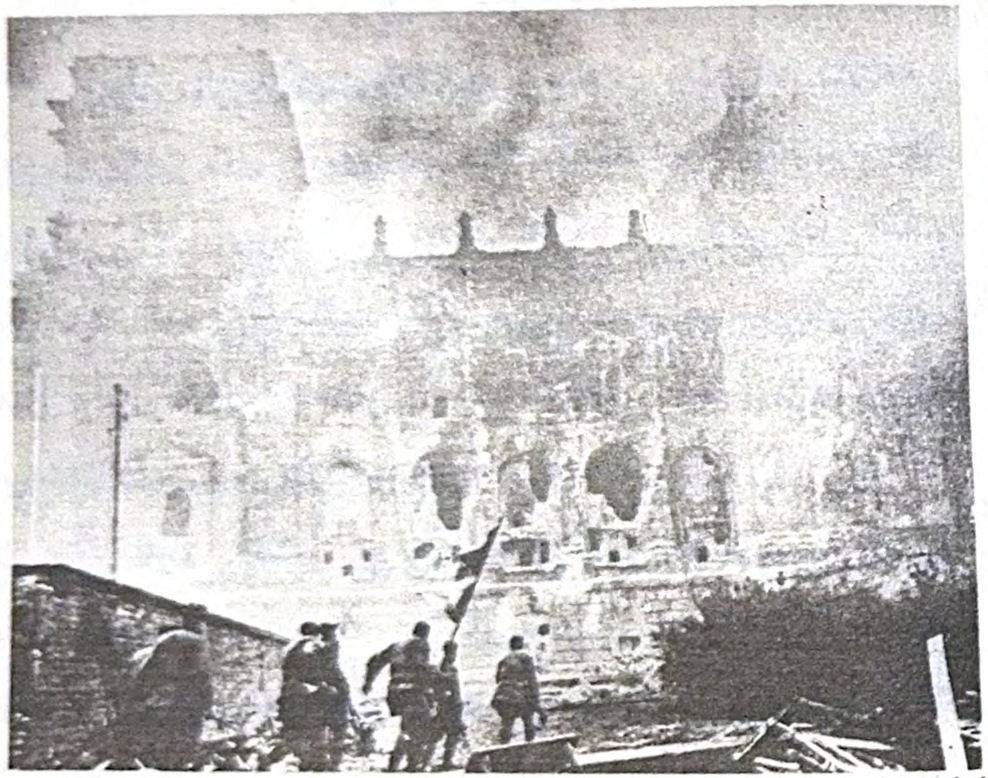

شکل (۲۰) در یک زمان بسیار کم بیرق پیروزی بر فراز قصر رایشتاک بر افراشته خواهد شد.

درایتالیای شمالی قیام وطن پرستان دراواخر اپریل به موفقیت انجامیده موسولینی درحین فرار درعرض راه دستگیرشده و بنا برفیصله محکمه پارتیزانها اعدام گردید. سرزمین ایتالیا کاملاً ازوجود اشغالگران هتلری پاك گردید.

در سر زمین چکوسلواکیا در اوایل می قیام مردمی شروع شد. قیام

در پراگ اوج گرفت . وطن پرستان سعی می ورزیدند که با اردوی سرخ
درحمله آزادی کشورشان کمك نمایند درشهرجنگ بی رحمانه شروع شد.
فا شیستها میخواستند تا بعد ازعقب نشینی پا یتخت چکوسلوا کیا را ویران
کنند. مگراین مفکوره به ناکامی منجر شد. تانکهای عساکر شوروی داخل
پراگ شدو قیام مردمی به مو فقیت انجامید

۱۷ جوالای الی ۲ اگست ۱۹٤٥ در پتسدام نزد یک برلین کنفرانس
سوم سران کشور های شوروی، امریکا و انگلستان انعقاد یافت . در کار
کنفرانس استالین، ترومن رئیس جمهور امریکا و،ك . اتلی صدر اعظم
جدید انگلستان اشتراك داشتند . کنفرانس پتسدام در مورد سیستم جهانی
بعد ازسالهای جنگ اختصاص یافته بود. کنفرانس به‌اساس پرنیسب های
سیاست متفقین نسبت به آلمان تنظیم شده بود.

درکنفرانس موافقتنامهٔ مبنی برخلع سلاح کامل آلمان ، محو و نابودی
فا شیزم و باز سازی ساختمان زندگی سیاسی به اساس دموکراسی به
تصویب رسید. کنفرانس به ارگان شورای وزیران خارجه ما موریت داد
تا آماده‌گی معاهدهٔ صلح با متحدین سابقه آلمان وهمچنان شرایط ومعاهده
صلح با آلمان را مهیا کند . در کنفرانس تصویب شده بود که سرحد
غربی پولیند از راستای دریای ادرو نیسی تعیین گردد باین قسم پولیند
زمیهنای قدیمی واصلی خود را که درسابق توسط آلمانها اشغال شده‌بود
بدست آوردند

بنابر فیصله کنفرانس یك دادگاه نظامی بین المللی برای محکمه
فاشیستهای نظامی و مجرمین تشکیل شد . بعد از جنگ درجریان دادگاه
نورنبرگ جنایات ضد بشری که توسط هیتلریها انجام شده‌بود کشف
وافشاء گردید . تمام جهانیان سیمای کثیف فا شیزم را دو باره دیدند
محکمه سرکرده گان فاشیستان را شدیداً جزا داد .

تسلیمی بدون قید وشرط جاپان

باپیشروی قوای مسلح اضلاع متحده امریکاوانگلستان
بر ضد اردوی جاپان در اقیانوس آرام

سر نوشت متجاوزین جاپان با استعمال بم اتوم نه ، بلکه درهم
کوبیده شدن ارتش بزرگ کانتون به‌وسیله نیرو های مسلح اتحاد شوروی
عملی شد.

امپریا لیستهای امریکا یی امید وار بودند که در انحصاردا شتن اسلحه
اتومی آنها را در استقرار حکمرا نی شا ن در جهان کمك میکند مگر
پلان آنها به شکست مواجه گردید.

دردوم سپتمبر ۱۹٤٥ تسلیمی بدون قیدوشرط جاپان درکشتی «میسوری»
امریکایی در خلیج توکیو به امضاء رسید.

نتایج عمده جنگ دوم جهانی

جنگ دوم جهانی ٦ سال دوام کرد وبه شکست
متجاوزین و اشغالگران فاشیستی منجر گردید .
رول بزرگ و مهم رادر رسیدن باین موفقیت اتحادشوروی که‌قدرت
بزرگ ضدفاشیستی بودبازی نمود . قوای مسلح اتحاد شوروی درجریان
جنگ ۵۰۷ فرقه آلمانها و یکصد فرقه زیر دست آلمانها را نا بود

کردند. متفقین هم در حدود ۱۷۶ فرقه دشمن را تخریب نمودند.

در جنگ علیه اتحاد شوروی آلمانها ده ملیون نفر را از دست دادند که این عده $\frac{3}{4}$ کل تلفات او در جنگ دوم جهانی بود.

همچنان ۴۹ فرقه از دوی لوای خشکه، قوای بزرگ هوایی و بحری جاپان امپریالیستی شکست و اسیر گردیده بود.

جنگ اثرات نهایت مهم اجتماعی و سیاسی داشت. نابودی اشغالگران فاشیستی تناسب قوا را در عرصه جهانی طور اساسی به نفع سوسیالیزم و به ضرر امپریالیزم تغییر داد.

تمام جهانیان به استحکام سوسیالیزم و نیروی حیاتی آن متیقن گردیدند. اعتبار و حیثیت اتحاد شوروی بی اندازه افزایش یافت ونقش کشوراتحاد شوروی درحل مسائل بین المللی تقویه یافت. شکست فاشیزم آلمان و میلیتاریزم جاپان در جریان جنگ دوم جهانی پیروزی انقلابات سوسیالیستی را در ممالك اروپایی وآسیایی فراهم آورد. پروسه انقلابی جهان که با انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر آغاز یافته بود کیفیت نوینی یافت.

در تابستان سال ۱۹۴۵ متفقین قسمت زیاد فلیپین وبرما را ازوجود اشغالگران پاك کردند و به آزادی اند و نیز یاپر داختند. در مبارزه با اشغال گران جاپان مردمان جنوب شرق آسیا خصوصاً وطن پرستان با رهبری کمونیستها رول فعال داشتند. بنابرتعهدات متفقین اتحاد شوروی در ۹ اگست با جاپان داخل جنگ گردید. پیشرفت سریع ارد وی

شوروی در شمال شرق چین که در اثر شرکت ارد وی جمهوری مردم منگولیا به وجود آمده عساکر کانتون را مجبور کرد که تسلیم شوند. و جاپان در قسمتهای خشکه نیرو های خودرا از دست داد و شمال شرق چین، کوریای شمالی، جنوب سخالین و جزیره کوریا از دست اشغالگران جاپان آزاد گردید.

اتحاد شوروی با صداقت وظیفه انترناسیونالیستی خود را در رابطه با مردمان چین و کوریا انجام داد.

ارتش آزادیبخش مردم چین به اتکاء زحمتکشان مستحکم گردید.

این ارتش در تابستان ۱۹۴۵ سر زمین با یکصد ملیون نفررا تحت نظارت خود داشت. دهم اگست همین سال عساکرآزادیخواه مردم چین دو باره به پیشرفت آغازنموده و در پاکسازی شمال چین از اشغالگران جاپان مبادرت ورزیدند.

سه روز قبل از نبرد اتحاد شوروی با جاپان در ۶ اگست ۱۹۴۵ قوای هوایی امریکا بم اتومی را بالای شهر هیروشیما پرتاب کردند. در روز آغاز جنگ شوروی با نظامی گران (ملیتاریستهای جاپان) ۹ اگست، بم دومی از طرف قوای هوایی امریکا بالای شهرناگازاکی انداخته شده درنتیجهٔ بمباران اتومی اضافه ازدوصد هزارساکنین شهرها به قتل رسیدند. زیادترمردمان زخمی وجراحت سوختگی دربدن نشان پدیدآمد.

در سالهای بعد از جنگ قریب یکصد هزارنفرتحت شعاع اکسریز و معاینات رادیو اکتیف جان دادند. استعمال اسلحه اتومی برضد جاپان

ضرورتی جنگی نداشت . هدف امریکا از انفجار بم اتومی تهدید مردمان جهان ، به هراس انداختن و مطیع ساختن آنها از دولت ایالات متحده امریکا بود . و سوسیالیزم از محدوده یك کشورخارج و به سیستم جهانی سوسیالیزم مبدل گردید.

از تصمیمات سه دولت در کنفرانس پوتسدام درباره آلمان

اهداف اشغال آلمان که باید تحت رهبری شورای کنترولی اجراء گردد از ین قرار است.

۱ـ خلع سلاح وغیرنظامی کردن آلمان وازبین بردن ویا تحت کنترول درآوردن آن جایهای صنعتی آلمان که به قصد تولید و سایل جنگی از آن استفاده میگردد.

الف : برای جلوگیری دایمی از رشد و احیای ملیتاریسم و نازیسم باید تمام ستونهای نظامی آلمان (هم) راه‌های خشکه، بحری وقوای مسلح هوایی تشکیلات اس اس اس‌آ ۲ـ اس‌دی ۳ـ (قطعات حمله ور وخدمات امنیتی) گشتاپو با تمام‌تشکیلات آنها، ارگان ها و ادارات شامل ارگانهای عمومی قول اردوی افسری ، قول اردوی احتیاطی مکاتب نظامی ، تشکیلات قهرمانان جنگ ساز مانهای جنگی ، ونیمه جنگی ، باکلوپ ها و انجمن های آنها ، مامورین وخدمتگزاران علاقه مند رسم جنگ در آلمان بطور قطعی و عمومی نابود شوند .

۳ـ امحای حزب ناسیونال سوسیالیست و شعباتی که در تحت کنترول وی میباشد . تمام موسسات و ادارات نازیستی لغو گردد. و

تضمین شود تا آنها در کدام اشکال دیگری احیاء نگردد. جلوهرگونه فعالیت و تبلیغ نازیستی و ملیتاریستی گرفته شود.

۵ـ باید تمام مجرمین جنگی وآن‌کسانیکه در به‌وجود آوردن موسسات نازیستی و پلان آن اشتراك ورزیده ویا محکوم به جرم‌اشتراك در جنگ ووحشت باشند باید به محاکمه‌سپرده شوند...

۹. دوم) باید به تمام احزاب سیاسی دموکراتیك حق فعالیت سیاسی و حقوق انعقاد مجالس و مباحث علنی داده شود.

به مقصد از بین بردن ظرفیت جنگی آلمان و تولید انواع جنگ افزار ها و مهمات جنگی تولید هرگونه طیارات وقوای بحری ممنوع قرار داده شده واز آن جلوگیری شود.

۱۳) برای ایجاد اقتصاد آلمان باید در انکشاف کشاورزی وصنعت صلحجویانه برای استهلاك داخل کشور توجه خاص مبذول شود.

سوالها

۱ـ چرا امریکا وانگلستان مجبورشدند تا جبهه دوم را درسال ۱۹٤٤ در اروپا افتتاح کنند. ؟

۲ـ مبارزه ضد فاشیستی مردمان جنوب شرق و اروپای مرکزی چه اهمیتی داشت ؟

۳ـ تصاویب منعقده کنفرانس کریمیا و پتسدام را بیان دارید؟

٤ـ اضلاع متحده امریکا اسلحه اتومی رابرضد جاپان به کدام منظور به کار برد ؟

۵ـ به اساس جدول (شماره ۲) شاخصهای اصلی جنگ های اول ودوم را مقایسه کرده و از آن نتیجه گیری نمایید ؟

شاخصهای اصلی	جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ـ۱۹۱۸	جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹ـ ۱۹۴۵
۱ـ مدت جنگ	۴ سال و $3\frac{1}{2}$ ماه .	۶ سال
۲ـ تعداد کشور های اشتراک کننده درجنگ	اضافه از ۳۰ کشور	اضافه از ۶۰ کشور
۳ـ شمار نفوس ممالک اشتراک کننده درجنگ	اضافه از یک ملیارد نفر	اضافه از ۱/۷ ملیارد نفر
۴ـ مساحت عمومی صحنه های عملیات جنگی	اضافه از ۴ ملیون کیلومتر مربع	اضافه از ۲۲ ملیون کیلو متر مربع
۵ـ تعداد قوای مسلح تنظیم شده	بیش از ۷۰ ملیون نفر	اضافه از ۱۱۰ ملیون نفر
۶ـ کشتگان ومرده گان زخمی جراحت	اضافه از ۱۳/۶ نفر	اضافه از ۵۰ ملیون نفر
۷ـ زخمی معیوب	اضافه از ۲۰ ملیون نفر	اضافه از ۹۰ ملیون نفر
۸ـ ضایعات مادی به ملیارد دالر	۳۶۰	۴۰۰۰

تعداد فرقه های آلمان درجبهه های جنگ دوم جهانی

تاریخ	تعداد عمومی فرقه ها	درجبهه های اتحاد شوروی وآلمان	در تمام جبهه‌های دیگر	آلمان وسرزمینهای اشغالی
در ۲۲ جون ۱۹۴۱	۲۱۷/۵	۱۵۳	۲	۶۲/۵
دراول می ۱۹۴۲	۲۳۷/۵	۱۸۱/۵	۳	۵۳
دراول جولای ۱۹۴۳	۲۹۷	۱۹۶	۸	۹۳
دراول جون ۱۹۴۴	۳۲۶/۵	۱۸۱/۵	۸۱/۵	۶۳/۵
دراول جنوری ۱۹۴۵	۳۱۴/۵	۱۷۹	۱۱۹	۱۶/۵

رسام : محمد مسعود « امینی»

قسمت دوم تاریخ صنف دهم که تاریخ نوین جهان ازسالهای ۱۹۱۷ الی ۱۹۴۵ رادربر دارد، قبلاً درسرصفحه ارسالی ریاست تالیف و ترجمه به خاطر یکه این قسمت درسال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ نسبت کمبود کتاب به صنف یازدهم ساختار کهنه نیز تدریس میگردد، برای صنف یازدهم ذکر گردیده بود. این کتاب اصلاً قسمت دوم تاریخ صنف دهم را مطابق ساختار یازده صنفی جدید تشکیل میدهد، بناءً طبق تصحیح تاریخی ۲۱ر۱۱ر۱۳۶۵ دیپارتمنت تاریخ ریاست تالیف و ترجمه پشتی کتاب تحت عنوان

تاریخ نوین جهان

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۴۵

برای صنف دهم

جلد (۲)

چاپ شد

نوت: به خاطر آگاهی خوانندگان محترم این نوشته در صفحه سوم پشتی چاپ گردید.

طبع اول
تعداد طبع (۶۰۰۰۰) جلد
دوره استهلاك (۵) سال
مطبعه تعليم و تربيه